МИР ВЫИГРАТЬ 獲得的將是整個世界

برای فتح جهانی

۹_۱۳۶۶

A WORLD TO WIN

KAZANILACAK DUNYA

UN MUNDO QUE GANAR



ناگزالباری ، هند

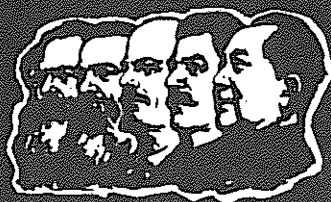
۲۰ سال پس از غرش تندر بهاری



چارو مازومدار درباره راه ناگزالباری

UN MONDO DA CONQUISTARE un monde à GAGNER

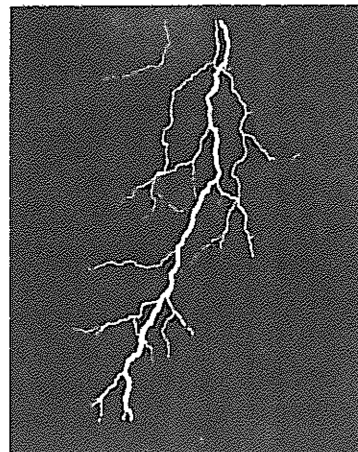
پرولتارها در این میان چیزی
جز زنجیرهایشان را از دست نمی دهند،
آنها جهانی برای فتح دارند



پرولتارهای سراسر جهان متحد شوید

۱۳۶۶/۹

ناگزالباری



بیست سال پیش خیزش مسلحانهٔ انقلابی دهقانان درمنطقهٔ ناگزالباری طلیعه‌داردورهٔ نوینی ازمبارزهٔ توده‌های هندشدودرسراسرجهان طنین افکند.

گورباچف

گورباچف بدنبال چیست؟آیا او بدنبال لیبرالیزه کردن وآزاد گذاشتن عملکرد بازاردراقتصادودر تلاش سازش باغرب درجهت به حرکت درآوردن مجدداقتصادشوروی است؟ واینکه درپی بسیج نیروهای جامعه شوروی درپشت سرارتجاع و ماشین جنگی است ؟
روزقهرمانی

روز قهرمانی

یك سال قبل اسیران جنگی ، زنان ومردانی انقلابی که درسه زندان پرو دراسارت بودنددردفاع ازجان خودودرراه انقلاب سربه طغیان زدند. جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ، فراخوان بزرگداشت سالگرداین واقعه رادرکشورهای مختلف باتوجه به شرایط هرکشور ارائه میدهد.

ناگزالباری

روز قهرمانی

مشترک شوید !   مطالب مهم شماره‌های گذشته

۱ـ ۱۳۶۳

آنگاه که کوهستان آند میغرد .
"کردانهای مسلح‌فقرا "تحت رهبری حزب کمونیست پرو (سندرولومینوزو) بمصاف حکومت پرومیشتابند . این مقاله به بررسی تعرض ۱۹۸۵ ونیز به تاریخچه واهداف جنگ خلق میپردازد .

هنـــــد :
مسئله درمورد هشت میلیون مردم هند این نیست که آیا "این داغ لعنت خوردگان جهان "برمیخیزند، سئوال اینجاست :چه وقت ؟

جمهوری دمینیکن : دوروزقیام توده ای
بقلم رهبر اتحادیه کمونیست انقلابی جمهوری دومینیکن

دربزرگداشت پولمازکونه‌ی : فیلم ساز انقلابی

۲ ـ ۱۳۶۴

پـــــرو
بازهم درباره جنگ انقلابی رشدیابنده ، سفرپاپ به پروو گزیده ای از آثار خوزه کارلوس ماریاتکی .

انقلاب یا جنگ جهانی سوم
کوکلوکوییوس بحران سیاسی برخاسته حول مسئله استقرار موشکهای هسته‌ای غرب درآلمانغربی را ،بانگاهی برتدارك انقلاب موردتجزیه وتحلیل قرارمیدهد .

ایران : شکل گیری حلقه ضعیف
چه فاکتورهائی درشرایط انقلابی که به سقوط شاه ازتخت سلطنت در سال ۱۳۵۷ انجامید ،نهفته بودند؟ این مقاله توسط یکی ازاعضای اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) نوشته شده است .

درباره دینامیسم امپریالیسم وسدکردن تکامل اجتماعی .
بقلم : ریمـــونـــد لـــوتـــا

۳ـ ۱۳۶۴

انقلاب ، آفریقای جنوبی را بخود میخواند .
اوضاع آفریقای جنوبی اززوایای متفاوت طی مقالاتی تحلیل گشته است .
در این شماره همچنین فراخوانی خطاب به انقلابیون آزانیا وجوددارد .
پـــــرو : بایـــکوت انتخـــابـــات
جزوه ای ازحزب کمونیست پرو

رگـــه
موسیقی عصیانگر جامائیـــکا

جهانی برای فتح هر سه ماه یکبار منتشر میشود .
حق اشتراك برای چهار شماره معادل ۷ پوند انگلیس است. پست هوائی ، ونرخهای موسسه ای وتجاری ازطریق درخواســت در دسترس میباشد .
لطفا نام، آدرس پستی ،چك و شماره نشریه درخواستی خود را برای ما ارسال دارید . برای آغاز اشتراك خود بـــا آدرس زیرمکاتبه کنید :
BCM World to Win
London WCIN 3XX , U.K.
برای درخواست اشتراك در آمریکای شمالی معادل ۱۵ دلار به آدرس زیر ارسال دارید :
Revolution Books, 13 East 16th St
New York, NY 10003 U.S.A.

۴ـ ۱۳۶۴

آفریقـــای جنـــوبـــی
بازهم درباره بحران انقلابی تعمیق یابنده .

ایــران : ارتشهای شکست خورده خوب درس میگیرند "
تحلیلی ازسوی اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)، ازتجارب به دست آمده درسالهای طوفانی انقلاب وقیام مسلحانه سربداران درآمل .
"مشی چریکی شهری"
علیه گرایش "چریکی شهری "در اروپای غربی .

۵ ـ ۱۳۶۵

کردستان :
نجیمه سیاووش از الزامات برافراشتن پرچم سرخ در این منطقه انفجاری صحبت میکند .

بنگلادش : انـــبار بـــاروت
به قلم یکی ازاعضای رهبری حزب پرولتری پوربابنگلا

۶ ـ ۱۳۶۵

پـــرو
قطعنامه های کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو و کمیته ج.ا.ا. درباره قهرمانی صدها زندانی انقلابی که توسط رژیم کشتار شدند . دراین شماره ، پنج سال نخستین جنگ خلق نیز موردتحلیل قرار گرفته است .
هـــــائیتـــی
در این شماره مقالاتی درباره بحران درهائیتی ، روحیه توده ها و وظایـــف انقلابیون وجود دارد . همچنین فراخوان مشترك دوگروه مـل هائیتی درج گشته است .

۷ ـ ۱۳۶۵

به پیش در مسیر ترسیم شده توسط مائوتسه دون

بمناسبت بیستمین سالگرد انقلاب فرهنگی پرولتاریائی ودهسال بعد ازمرگ مائو و کودتای ارتجاعی ، این شماره عمدتا شامل مقالاتی است که ازسوی احزاب وسازمانهای شرکت کننده درجنبش انقلابی انترناسیونالیستی ارائه گشته است . در این مقالات ،تکاملی که درعلم مارکسیسم ـ لنینیسم توسط مائوتسه ـ دون حاصل گشته موردتحلیل قرار گرفته و ازعلت وچگونگی تعیین کننده بودن اندیشه مائو بخاطر پیشبرد انقلاب پرولتری جهانی بحث شده است . این شماره بزبانهای اسپانیائی ،ترکی ، آلمانی و انگلیسی نیز موجودبوده وبزبانهای عربی وفرانسوی در دست تهیه است .

۸ ـ ۱۳۶۶



پـــرو
سندجدید ومهمی از کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو .

فیلیپین
نامه ای سرگشاده ازسوی کمیتـــه ج.ا.ا. به حزب کمونیست فیلیپین برسر تحولات درخط ومشـــی ح.ك.ف .

فرانســـه
کلوددوشن جنبش دانشجوئـــی دسامبر ۸۶ را تحلیل میکند .

МИР ВЫИГРАТЬ 獲得的將是整個世界 **برای فتح جهانی**

A WORLD TO WIN जीतने के लिए सारा विश्व है KAZANILACAK DUNYA

UN MUNDO QUE GANAR जितना विश्व GAGNER

UN MONDO DA CONQUISTARE UN MONDE A GAGNER

جهانی برای فتح ازتشکیل جنبش انقلابی انترنا سیونالیستی ،اعلام شده در ۱۲ مارس ۱۹۸۴ ،که بسیاری از احزاب و گروه‌های مارکسیست ـ لنینیست رااز سراسر جهان گردهم آورده ، الهام گرفته است . جهانی برای فتح ارگان رسمی ج.ا.ا. نبوده وصفحاتش بروی تمام کسانی که درنبرد علیه امپریالیسم وارتجاع دراین سوی سنگر هستند ، باز خواهد بود.

گام به پیش نهید !

جهانی برای فتح بدون حمایت فعال خوانندگانش نمی‌توانند وظایف خویش را به انجام رساند. مابه نامه‌ها مقالات ، وانتقادات شما نیازمندیم وآنها رابا خوشوقتی پذیرائیم . نوشته‌هاباید یك خط درمیان تایپ شوند. بعلاوه ، برای آنکه این مجله رادراکثر کشورهای جهان که ممکن باشد ، دردسترس قراردهیم ، محتاج مترجمین و یاری در توزیع (منجمله ازطریق کانالهای تجارتی) مجله هستیم . مابه کمك های مالی آنان که اهمیت انتشار مداوم این نشریه را درك می‌کنند ، نیازمندیم . این هم شامل کمك های فردی است وهم تلاش آنهائی که مسئولیت جمع‌آوری کمك های مالی برای این مجله رابه دوش می گیرند. چکهای اهدائی و حواله‌های پستی خودرا به نام : "A World to Win." ارسال دارید.

آدرس پستی ما برای انجام کلیه مکاتبات و مراسلات:

BCM World to Win
London
WC1N 3XX U.K.

ناگزالباری، هند

۱۹۸۷ بیستمین سالگرد آغاز مبارزه مسلحانه توده‌های دهقانی به رهبری انقلابیون کمونیست در روستای ناگزالباری است. ناگزالباری در ایالت بنگال غربی هند، نزدیک شهر دارجلینگ قرار دارد؛ این روستا فاصله زیادی با مرزهای نپال و آنچه که امروز بنگلادش خوانده می شود ندارد. تا قبل از ۱۹۶۷ این دهکدهٔ دور افتاده، در خارج از منطقه ترائی، واقع در کوهپایه‌های هیمالیا، ناشناخته بود. امروز ناگزالباری بعنوان سمبل جنگ خلق، که روزی امپریالیسم وارتجاع را از چهره هند خواهد زدود، برای میلیونها نفر شناخته شده است.

قبل از ناگزالباری، جنبش کمونیستی هند تحت سلطه رویزیونیسم بود. حزب کمونیست هند (ح.ك.ه) از مدتها پیش حتی پوشش انقلاب را، بنفع گرفتن قدرت از طریق "راه پارلمانی" رها کرده بود. بخشی از کادرها و اعضاء ح.ك.ه تحت فشار انتقاد از رویزیونیسم که بوسیله مائوتسه دون وحزب کمونیست چین در اوائل سالهای ۶۰ آغاز شده بود، انشعاب کرده وحزب کمونیست هند (مارکسیست) یا ح.ك.م را تشکیل دادند. بویژه در بنگال غربی در نتیجه انتقاد رسای حزب کمونیست چین از رهبران رویزیونیست ح.ك.ه، تعداد بسیار زیادی از انقلابیون راستین در تشکیل ح.ك.م شرکت کردند.

اما بزودی آشکار گردید که ح.ك.م خودش بواقع از رویزیونیسم گسست نکرده است. ح.ك.م در عرصه بین المللی کوشید "راه میانی" بین رویزیونیسم شوروی وخط مارکسیستی ـ لنینیستی ای که در آنزمان بوسیله حزب کمونیست چین نمایندگی میشد، اتخاذ نماید. اگرچه ح.ك.م رسماً علیه تقبیح استالین توسط خروشچف بلند شد وحتی نمایشی از "دفاع" از او را ارائه داد و اگرچه ح.ك.م ارزیابی به اصطلاح مثبتی از مائوتسه دون داشت، اما قادر به انجام آن نوع گسست رادیکالی نبود که تاریخچه طولانی رویزیونیسم در هند و جذب اندیشه مائوتسه دون بعنوان مرحله نوین مارکسیسم ـ لنینیسم و کاربرد آن در شرایط هند نیاز داشت. در جبههٔ عملی، ح.ك.م به حمایت زبانی از نیاز مبارزه مسلحانه دلخوش بود، در حالیکه "تاکتیک" شرکت در عرصه پارلمانی را کانون اصلی و واقعی کارش قرار داده بود.

می توان گفت ح.ك.م (مانند اکثر "سانتریستها") دو تحفه در انبان داشت: یکم، ژست معطوف به توده‌ها، و رویزیونیسم واقعی، و دوم سازش طبقاتی با هدف نگهداشتن همیشگی آنان در زنجیر نظام ارتجاعی.

بر این بستر بود که سال ۱۹۶۵ چارو ـ مازومدار مخالفت انقلابی با رهبری رویزیونیست ح.ك.م را آغاز کرد و گسترش داد و تعلیم کادرهای کمیته منطقه دارجلینگ ح.ك.م را بر پایهٔ یك خط اساساً متفاوت شروع نمود، خطی که دو سال بعد در ناگزالباری بناگهان ظهور یافت. نوشته‌های اولیه چارو مازومدار به "۸ مقاله تاریخی" معروف گشت. در آن مقالات، مازومدار تاکید می کند که انقلاب هند

۲۰ سال پس از غرش تندر بهاری

راه چین رادنبال خواهدکرد ـ بطورخاص راه جنگ طولانی مدت ومحاصره شهرها ازطریق روستاها. این تحلیل نه تنها صریحاًدرمخالفت با"راه پارلمانی" رویزیونیستهابلکه همچنین بابه اصطلاح خط تاکتیکی محرمانه قبلی نیز قرار گرفت، این به اصطلاح خط تاکتیکی بر آن بودکه انقلاب هند،نه راه چین را دنبال خواهدکردونه راه روسیه. بلکه این راه ترکیبی ازخیزشهای شهری وآنچه که آنها"جنگ پارتیزانی" در روستاها می‌نامیدندخواهدبود. اگرچه اغلب این بحث تحت پوشش "شرایط خاص"هند ارائه میشد، امادرواقع هدف آن شکست کسانی بودکه می خواستندازخط مائوتسه دون دفاع کرده وآن رابکاربندند.

چارومازومدار در"۸ مقاله"اش و بعداًدردیگرنوشتجات متکاملتر، تز "کسب قدرت منطقه ای" خودراتکامل داد، این مسئله درمتمایزکردن مبارزه ناگزا- لباری ازبسیاری مبارزات رزمنده دهقانان هند که مکرراًبه قهرانقلابی می انجامیدنهایت اهمیت راداشت. همان طورکه مازومدار اشاره می کند، اگر چنان مبارزاتی کسب قدرترا هدف قرار ندهندبلکه صرفاً درحدمبارزاتی برای زمین باقی بمانند آنهابه "اکونومیسم رزمنده"تنزول خواهندکرد.

در ۱۹۶۸ گزارشی بوسیله انقلابیون کمونیست بخش فرعی سیلیگوری، که ناگزالباری درآن قراردارد،تهیه گردید. گرچه این "گزارش درباره جنبش دهقانی منطقه ترائی"بوسیله کانوسانیال که بعداً به انحطاط اپورتونیستی راست درغلطید امضاء شده، امامیتوان گفت که عمدتاً ارائه دهندۀ خط چارومازومداردرآنزمان است،وجوانب ارزشمندی ازجنبش ناگزا- لباری وبرخی نظرات رهبران این جنبش رادربردارد.

حزب کمونیست چین،تحت رهبری رفیق مائوتسه دون بسرعت اهمیت جنبش ناگزالباری راتشخیص داد. حمایت سیاسی ح.ك.چ ، که اساساًازطریق رادیو و مطبوعات صورت میگرفت به گسترش بیشتراین شعله های فروزان کمك کرد. مقالات مندرج درمطبوعات چین نیز وسیله ای بودکه باآن ح.ك.چ قادرگردید بطورغیرمستقیم پندهای رفیقانه ای به کمونیستهای هندارائه دهد(رجوع شود به مقاله"بگذارپرچم سرخ ناگزالباری هرچه رفیعتر افراشته شود "که دراین شماره تجدیدچاپ گردید، این مقاله براهمیت جنگ چریکی تأکیدمیورزد.) درعرض یکدوره زمانی بسیارکوتاه،مبارزات از نوع ناگزالباری دربسیاری از نقاط هند سربلندکرد: دربیهار،پنجاب،آندراپرادش وکرالا و دربسیاری ازنواحی بنگال غربی.

مبارزه ناگزالباری بطورمؤثری چشم اندازسیاسی چپ هند راشکلی نوین داد. رویزیونیستهای ح.ك.هـ و ح.ك.م ، آشکارابامقامات مرکزی،یعنی کسانیکه باقتل عام وتروگسترده به جنبش ناگزا- لباری پاسخ گفتند،دریکسوقرارگرفته و افشاء شدند. ازسوی دیگردرسراسرکشور، جوانان ازدرون و بیرون جنبش سنتی کمونیستی برای برداشتن پرچم مارکسیسم- لنینیسم ـ اندیشه مائوتسه دون ومبارزۀ مسلحانه جهت کسب قدرت قدم پیش گذاردند. چارومازومداردرمرکز کوششها جهت تشکل کمونیستهای انقلابی راستین قرارداشت و خط او پایه‌ای برای تشکیل حزب کمونیست هند(مارکسیست ـ لنینیست) در ۲۲ آوریل ۱۹۶۹ گردید.

درحالیکه مرکزثقل کارانقلابی ح.ك.هـ (م.ل) درروستاهابود، این جنبش اثرات عمیقی برتمامی زوایای جامعه هند، ازجمله نواحی شهری بجای گذاشت. این بویژه باکلکته،پایتخت بنگال غربی صدق میکند.

کلکته بخاطرشرایط تأسف بار غیرانسانیش وساکنین میلیونی زاغه ـ نشینهایش رسوای جهان است. این شهر همچنین سنگر ح.ك.م و مرکزمهم روشن ـ

فکری درهندبوده وهست.

تحت تأثیرطغیان دهقانان درروستا ـ ها،نفوذ"ناکزالیها" سریعاً وجهش واردر کلکته رشدونموکرد.یك جنبش نیرومند درمیان جوانان ودانشجویان علیه نظام آموزشی کمپرادوری رشدنمود؛ وضعیت کاندی ودیکرنارهبران طرفدارامپریالـ ـ لیسم وضدملی خراب شد.جنبش به زاغه ـ نشینهانیزگسترش یافت،درآنجاخیل عظیمی ازکارگران وفقرای شهری به ح.ك.هـ (م.ل) ومبارزه مسلحانه ای که درروستاهابراه انداخته بودبعنوان راه نابودی ستم نگریستند.چاروماززومدار،در حالیکه به جنبش شهرهاخوش آمدمیگفت وازآنهاحمایت می نمود،مداوماً ازجوانان می خواست به روستاهارفته وبادهقانان یکی شوندوبدین طریق به گسترش مبارزه مسلحانه کمك کنند.

همچنانکه مبارزه مسلحانه در روستاهای مجاورمی خروشیدفعالیتهای مسلحانه مختلفی درخودشهرهاشروع به رشدکرد.بنظرمی رسدکه این درابتدا حرکتی خودبخودی بود.امابموازات تلاش جوانان انقلابی وساکنین زاغه نشینها برای شرکت درکارزارح.ك.هـ (م.ل) مبنی بر"بدست آوردن تفنگ"(بقصد بجنگ آوردن سلاح مرتجعین ونیروهای مسلح آنان جهت تهیه تسلیحات برای ارتش خلق)،این فعالیتهای شهری حالت نظام یافته‌تری بخودگرفت.درحالیکه مقدارعظیمی سلاح بدست آمدوتعداد قابل توجه ای پلیس ودیگرمرتجعین نابود شدند،نیروهای ارتجاعی به کمك ح.ك.م. قادرگردیدندکشتاروترورسفیدی راشروع کنندوعاقبت به قیمت جان هزاران نفر، "نظم" رابرقرارسازند.

ازهمان آغازاین حزب نوپا،در همان حال که برای پیشبردوهدایت طوفان مبارزهٔ بی سابقه انقلابی که ناگزالباری براه انداخته بودمی جنگید،ودرهمان حال که مرتجعین حملاتشان رابه حزب وتوده ـ های انقلابی شدت می بخشیدند، با وظایف غول آسائی روبروگردید.در یك دوره زمانی بسیارکوتاه،گنجینه ای ازتجربهٔ براه اندازی مبارزه انقلابی ذخیره شدویك سلسله مبارزات مهم میان دوخط، درون حزب تکامل یافت که درآن،خط مازومدارمورد مخالفت قرارگرفت.رفیق مازومدارهم ـ چنین درداخل وخارج حزب باجنگ و دندان به نبردبارویزیونیسم ادامه داد.

رفیق مازومدار اززمان ناکزا ـ لباری اغلب بعنوان "گوارایست" یاحتی "تروریست"مورداتهام قرارگرفته است. چنین اتهاماتی تحریف کامل واقعیت است.درواقع،چاروماززومدار استوارانه برنیازبه بسیج توده‌هاوتکیه برآنها، بویژه دهقانان فقیر،درهمه جا تاکید گذارد.اوباشدت آن کسانی راکه استدلال می کردندجنگ انقلابی تنهامی تواند با تکیه برسلاحهای مدرن راه انداخته شودموردانتقادقرارداد واستدلال نمود که دهقانان می توانندوبایدبرای جنگیدن به سلاحهای سنتی خودشان مسلح شوند؛ و درعین حال برای بجنگ آوردن تفنگ ازخودمرتجعین جدوجهدنمایند؛اوبه جنگ چریکی به عنوان شکل عمده بسیج تمام وکمال توان خلق علیه دشمن نگاه میکرد ـ واستدلال می نمودکه جنبشهای توده ای به رهبری رویزیونیستهاهرگزنمی توانند چنین بکنند.ودرواقع دربرخی نواحی، ح.ك.هـ (م.ل)قادرگردید دهقانان فقیر رادربرپائی جوخه‌های چریکی درمقیاس وسیع،رهبری کند ـ تخمین زده میشودکه در ۱۹۷۰ تنهادربنگال غربی چندهزارنفر درچنان جوخه هائی بسیج شدند.

اواستدلال کرد،جنگ خلق باید علاوه برکوهها وجنگلهای غیرقابل دسترس‌تر، در دشتها براه انداخته شود تابدین ـ ترتیب برتوده های وسیع دهقانی تکیه شود.اومرتباًبرلزوم بسیج دهقانان جهت برپائی حاکمیتشان ازطریق کمیته های انقلابی تأکیدگذاشت: نام"کمیته های انقلابی "ازارگانهای قدرت سیاسی که (به همین نام) درچین درگرماگرم انقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریائی برپاگردیدند، گرفته شده بود.

چاروماززومداربطورخاص،وسیعاًبخاطر سیاست"قلع وقمع"خودموردتقبیح قرار گرفته بود؛اواین ترم رادرهندبرای تشریح اعدام دشمنان طبقاتی،بویژه مستبدین فئودال درروستابکارمیبرد. مازومداربرآن بودکه قلع وقمع شکل عالیترمبارزه طبقاتی وآغازجنگ چریکی است. اوبه اعدام اکثرمستبدین بدنام که مدتهای طولانی خون دهقانان را مکیده بودند،هم بمثابه تداوم مبارزه دهقانی بسطحی نوین وهم ضرورتی برای رهاکردن بیشتر شوروشوق توده هامینگریست. جوخه ـ های چریکی اغلب "قلع وقمع"رابعد از دادگاههای علنی که درمقابل صدهانفر

برگزارمیشدبه اجرامیگذاشتند،درجائی ـ که چنین امکانی وجودنداشت،آنهاهمیشه احساسات توده هارادرنظرمیگرفتند.این راهم نبایدفراموش کرد ،درروستاهائی "قلع وقمع" اجراشدکه مستبدین فئودال وگردن کلفتهای آنان بردهقانان حاکمیت داشته،وهمانگونه که یك گزارش ح.ك.هـ (م.ل) بیان میکند،آنها"حق انحصاری کشتن رادارابوده وبرای مدت طولانی از آن بهره میبردند". این مستبدین همچنین پیوندکاملی باکل دستگاه دولتی ارتجاعی داشتند.

کمونیستهای اصیل هندمدتهامشکلات غامض موجوددررابطه میان این "قلع و قمع" هاوتلاش برای آغازوتوسعه جنگ خلق راموردبحث قرارداده اند. اما این بحثها هیچ وجه مشترکی باهیستری بورژوازی و حامیانش درمواجهه با"قهرناگزالی"ندارد. همانطورکه مائوبیان داشت،"انقلاب مجلس میهمانی نیست،مقاله نویسی نیست،نقاشی باگلدوزی نیست،انقلاب نمیتواندآنقدر ظریف وآرام،آنقدرنجیب ومعتدل،آنقدر مهربان ومؤدب،آنقدرخودداروباشفقت باشد. انقلاب شورش وطغیان است،انقلاب عملی است قهرآمیزکه بدان وسیله یك طبقه،طبقهٔ دیگر راواژگون میسازد".

پس آیااین بدان معناست که انقلابیون کمونیست هندهیچ اشتباهی مرتکب نشدند،یارفیق مازومدارتمام مشکلات انقلاب هندراحل کرد؟مسلما، چنین چیزی درموردهیچ جنبش انقلابی صدق نمیکندوبیشترازهمه درخصوص جنبشی که چنان باسرعت فوران زده ودرفاصله دویاسه سال برمیلیونهانفراثرگذاشت. بعلاوه،گرچه رفیق مازومدارکمونیست پرسابقه ای بود(اوبعدازجنگ جهانی دوم درجنبش دهقانی تاریخی تبهاگا Tebhaga دربنگال شمالی شرکت داشت ودرسهای مهمی ازآن بیرون کشید)، امااکثریت عظیم رفقادرجنبش کمونیستی تازه واردبودند،وخودحزب تازه از درون کوره سوزان مبارزه بیرون آمده بود.

تحت چنان شرایطی بنظرمیآیدکه برخی اشتباهات اجتناب ناپذیربودند. بسیاری توجه را به این حقیقت جلب کرده اندکه چاروماززومدارسیاستی برای کاردرنواحی شهری یادرتردیونیون ها تدوین نکرد. همینطوراغلب گفته میشودکه، درپافشاری مازومداربراینکه مبارزه مسلحانه شکل عمده مبارزه بوده و تمام

اشکال دیگرتابع آن هستند،گرایشی موجودبودمبنی برنادیده گرفتن مبارزات توده ای بمثابه وسیله ای برای جلب بخش‌های وسیعتری ازتوده هابسوی موضع انقلابی. اعتقادعمومی براین است که حزب کمونیست چین ،درعین حال که از ح.ك.هـ (م.ل) به رهبری رفیق مازومدارحمایت مینمود، امادراستان فوق الذکربرخی انتقادات مهم رانیزازآن بعمل آورد(برای مثال، آنهاخاطرنشان کردندکه گفتن اینکه دهقانان فقط برای قدرت سیاسی مبارزه میکنندونه برای زمین،همانند درکی که "گزارش برسرجنبش دهقانی درمنطقه تراکی"میدهد،یك جانبه نگری است).

لازم است تجربه غنی دوره ناکزالباری بدرستی جمعبندی شود تابدین ترتیب انقلابیون کمونیست راستین قادرگردندبا تکیه به دستاوردهای آندوره، خودراتکامل داده ونیزازاشتباهات گذشته احترازجویند. مهم است که موضع اتخاذ شده دربیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی جهت هدایت این پروسه بکار گرفته شود:

"دردهه شصت واوائل دهه هفتاد، تحت تأثیرانقلاب فرهنگی درچین، وبه‌مثابه بخشی ازاعتلای انقلابی عمومی در جهان،نیروهای مارکسیست ـ لنینیست در بسیاری ازکشورهادربرپائی جنگ انقلابی مسلحانه به بخشهائی ازتوده هاپیوستند. دربرخی ازکشورهانیروهای مارکسیست ـ لنینیست قادرشدندعلیرغم سرکوب وحشیانه ضدانقلابی،بخشهای قابل توجه ای ازتوده رابزیرپرچم انقلابی بکشانندو حزب مارکسیست ـ لنینیست ونیروهای مسلح توده هاراحفظ کنند. این مسئله اجتناب ناپذیربودکه این کوششهای اولیه درساختمان احزاب نوین مارکسیست‌ـ لنینیست وبرپائی مبارزه مسلحانه با نوعی ازبدوی بودن وضعفهای سیاسی و ایدئولوژیك همراه بودوالبته این تعجب‌آورنیست که امپریالیستهاورویزیونیست‌ـ هاازاین اشتباهات وضعفهااستفاده میکنند تااین انقلابیون رابمثابه"ماورای چپ"یا بدترازآن،محکوم کنند،باتمام این اوصاف میبایدعموما این تجارب رابمثابه بخش مهمی از میراث جنبش مارکسیست‌ـ لنینیست که زمینه رابرای پیشرفتهای بیشترفراهم آورد،برافراشته داشت".

این مسلماًحقیقت داردکه درارابطه باهند،رویزیونیستهامکرراازضعف جنبش مارکسیستی ـ لنینیستی ـ واقعی یاادعائی ـ برای محکوم کردن آن استفاده کرده اند. اغلب اینکارشکل حملات کینه جویانه و هیستریك علیه چارومازومدار بخود گرفته است؛حملاتی که تنهامیتوانندسخن مشهورمائورابخاطرآوردکه"موردحمله دشمن قرارگرفتن امرخوبی است زیرااثبات میکندکه ماخط تمایزروشنی میان خودو دشمن ترسیم نموده ایم وحتی بهترآنست که دشمن ماراوحشیانه موردحمله قرار دهدوتصویرهرچه زشتتری ازماترسیم نمایدوهیچ جنبه مثبتی درمانبیند: این نشان میدهدکه مانه فقط خط تمایزروشنی میان خودودشمن ترسیم نموده ایم،بلکه در کارمان به موفقیت عظیمی دست یافته ایم." بسیاری ازکسانیکه به رفیق مازومدارتهمت میزدندبسرعت ماهیت رویزیونیستی خودرانشان دادند. بسیاری، برای مثال دنباله رو دن سیائو پین شدندوطرفدار"تئوری سه جهان"رسوای اوگردیدند. شواهدی موجوداست که چارومازومدارخودش برای تصحیح برخی ازضعفهای جنبش مبارزه میکرد. اودریکی ازآخرین مقالات،درست قبل ازمرگش، به حزب فراخوان رهبری مبارزه دهقانان برای مصادره غلات رامیدهد،وبویژه اشاره میکندکه،"این نخستین باراست که از زمان آغازمبارزه مسلحانه یك جنبش توده ای رارهبری میکنیم.... بدون هدایت این جنبش توده ای مابهیچوجه نمیتوانیم هدف جنگجوساختن همه دهقانان راتحقق بخشیم. درغیراینصورت ،به صفات ممیزه همه جانبه جنگ خلق بهیچوجه نمیتوان دست یافت."

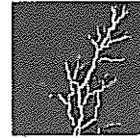
در ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۲ چارومازومدار در کلکته دستگیرگردیدودرشب ۲۸ ـ ۲۷ ژوئیه بدست پلیس کشته شد. بعداز مرگ چارو‌مازومداروبروز اختلافات سیاسی جدی و حملات دشمن منجربه تلاشی مرکز سازمان‌یافته حزب شدوجنبش متحمل یك عقب‌گرد گردید.

هیچ پرولتاریای انترناسیونالیستی نمیتواندبه تحولات انقلاب هندبی تفاوت باشد. جمعیت وسیع،شدت تضادهای طبقاتی وحلقه ضعیف بودن درزنجیره نظام امپریالیستی جهان،همه بدان معناست که"اگرشمادرباره انقلاب جهانی صحبت میکنید،درباره هندصحبت میکنید." این همان چیزی است که دراولین شماره جهانی برای فتح متذکرشدیم.

هند نه تنهابطورعینی برای انقلاب پخته میشود،بلکه یکی ازنقاط جهان است که بوضوح مهرمارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشه مائوتسه دون رابرخوددارد اگرچه رویزیونیسم درهند همانند سایر نقاط درنتیجه شکست چین وبحران جنبش مارکسیستی ـ لنینیستی تقویت گشته ،اما منبع وسیع حمایت ازیك موضع انقلابی راستین واین درك گسترده که تنهااندیشه مائوتسه دون میتواندراه رهائی رانشان دهد،کاملاً بخشی ازچشم اندازسیاسی است. امروزتأثیرجاودان ناکزالباری گواه این امراست.

تجربه مارکسیست‌ـ لنینیستهای هند، کسانیکه جرأت افروختن شعله های انقلاب رایافتند،تجربه ای که به قیمت جان باختن هزاران نفرازجمله خودرفیق چارومازومداربدست آمد،بخش مهمی از میراث جنبش بین المللی کمونیستی است. جمعبندی ازاین تجربه،بخشی ازمباحثهٔ مهم موجوددرجنبش کمونیستی هنداست. نتیجه این بحث اثرات بسیارگسترده ای برآینده جنبش خواهدداشت و بامسائل مشابهی که درکشورهای مختلف ، و در سطح بین المللی تحت مطالعه هستند گره خواهدخورد. امروز رفقای کمیتهٔ بازسازی حزب کمونیست (مارکسیست ـ لنینیست)، وکمیته رهبری حزب کمونیست انقلابی هند که هردوسازمانهای عضوجنبش انقلابی انترناسیونالیستی هستند،علیه تلاشهای رویزیونیستهابرای دفن نقش توفان انقلابی، و چارومازومداردرترسیم راه انقلاب هند مبارزه میکنند. آنهادرکناراین پروسه، درگیرتلاشهای جدی برای ارزیابی انتقادی ازتمامی این میراث انقلابی بمثابه بخشی ازتدوین یك خط وبرنامه صحیح سیاسی برای انقلاب هندمیباشند. عملی کردن این وظیفه بادرنظرگرفتن پیچیدگیهای جامعه هندکه ازتداخل تضادهای ملی و بین المللی نشأت گرفته، دارای اهمیت عظیم برای جنبش کمونیستی درهندوسراسرجهان است. امروزاین رفقا وتمامی مارکسیست ـ لنینیستهای اصیل هند، مرحله نوینی ازتندربهاری را تهیه میبینند. مسلم است که موج رفیع مبارزهٔ بعدی تکرار صرف جنبش گذشته نخواهد بود ـ این مبارزه میتواند وباید عمیقتر، غنی ترونیرومندترباشد.اما این نیزمسلم است، زمانیکه داستان رهائی هندسرانجام پایابد،ترانه های ناکزالباری جزء ترانه‌هائی خواهدبود که فضاراخواهدانباشت.





گزارش زیردرشماره نوامبر ۶۸ رهائی نشریه حزب کمونیست هند ـ (م ـ ل) بچاپ رسید،هرچند نویسنده گزارش بعدها به امرانقلابی پرولتاریا خیانت کرده،اما این متن کماکان بمثابه یك سندتاریخی که بروقایع ناگزالباری پرتومی افکندودیدگاه غالب برکمونیستهای انقلابی در رهبری رامنعکس می کند، جالب توجه است.(ج. ب. ف)

گزارش دربارهٔ درمنطقه

اثر کانوسایناال

بعدازنزدیك به ۱۸ماه،ماانقلابیون کمونیست بخش فرعی "سیلیگوری"، در۱۵ سپتامبر۱۹۶۸ تحت شرایط کاملا نامناسب دریك مجمع دورهم جمع شدیم.

چرامن ازشرایط نامناسب سخن می گویم؟ این بدان خاطراست که در طول این ۱۸ماه تلاشهائی صورت گرفته تاجنبش انقلابی دهقانی بخش فرعی "سیلیگوری" رادرهم کوبیده و ازطریق کارزارهای "محاصره وسرکوب" انقلابیون کمونیست رادر آنجا نابودسازند. چه کسی کارزارهای "محاصره وسرکوب" را آغازکرد؟ در۲۲ مه ۱۹۶۷ ،رهبران حکومت "جبهه متحد ۱۴ حزب" به سرکردگی آجوی ـ جیوتی ـ هارکریشنا ـ بیسوانات صدها دهقان وکارگر را روانه زندان کرده وتحت شکنجه‌های جسمی قراردادند، خانه‌های آنان توسط پلیس موردچپاول قرارگرفته و ۱۸تن از دهقانان،شامل مردان،زنان وکودکان بضرب گلوله و سرنیزه کشته شدند.این اعمال باهدف در هم کوبیدن جنبش انقلابی دهقانان صورت گرفت.

اهمیت مسئله دهقانی

چراجنبش دهقانی درمنطقه ترائی ثابت نمودکه واقعائی است بانتایجی بسیار فراتر ازحتی یك زمین‌لرزه ؟

کشورما،یك کشور نیمه فئودال ـ نیمه مستعمره است که ۸۰ درصدجمعیت آن در روستاها زندگی می کند. تضاد میان مردم کشور ما وفئودالیسم،تضاد عمده است. بورژوازی کمپرادور ـ بوروکرات ،مالکان زمین و جوتنه‌دارها از طریق سازمان سیاسی خودحزب کنگره بوسیله حمایت کامل وتوسعه منافع امپریالیستی وازطریق پوشاندن پایه‌های فئودالیسم بوسیله پوششهای قانونی‌حاکمیت واستثمارشان به پیش برده اند.بنابر این دهقانان پایه و نیروی اصلی مبارزهٔ ضدامپریالیستی و ضدفئودالی می باشند. نائل شدن به رهائی تمامی طبقات تحت ستم امکانپذیر نیست مگرآنکه دهقانان رهائی یابند.دهقانان ترائی جزئی از دهقانان کشور ماهستند.هفتاد درصد دهقانان ترائی فقیر وبی زمین هستند، بیست درصد دهقانان متوسط الحال و ده درصد دهقانان ثروتمند هستند. این دهقانان قهرمان ضربات بی رحمانه ای برعناصرمنسوخ وفاسدفئودال ـ جوتنه‌دارها مالکان زمین و رباخواران ـ واردآوردند. دستگاه دولتی بورژوازی کمپرادور ـ بوروکرات ،مالکان ارضی وجوتنه‌دارها بوسیله زور وادامه یك حاکمیت مسلحانه، نظام فئودالی راحفظ می کنند.دهقانان قهرمان تحت تأثیر آموزهٔ صدرمائو یعنی "قدرت سیاسی ازلولهٔ تفنگ بر می خیزد" ، بااین حاکمیت مسلح بطریق شورش مسلحانه مقابله کردند.

دهقانان ترائی نه تنها یك ضربه تند وخشم آلودبرفئودالیسم واردآوردند، بلکه تنفر شدیدشان را ازاستثمار امپریالیستی هند،بویژه استثمار امپریالیسم آمریکا نشان داده واقتدارسیاسی اقتصادی واجتماعی،مقام وپرستیژ ساخته شده در روستاها توسط مالکان زمین و جوتنه‌دارها،که نظام فئودالی را نمایندگی می کنند،رابه زباله‌دانی ریختند و از طریق قیام مسلحانه‌شان حاکمیت کمیته های دهقانی را در روستاها برقرار کردند.بدین خاطراست که مبارزه ناگزالباری Naxalbari راه‌رهائی طبقات تحت ستم هند را نشان داده است.

ما شاهد بوده ایم که چگونه معیارها برای قضاوت درخصوص وقایع سیاسی به مجرد اینکه مبارزه قهرمانانه دهقانان شروع گردید تغییرنمود وبدین ترتیب



تصویری ازخیزش دهقانی، چاپ باکلیشهٔ چوبی

جنبش دهقانی ترائی

ثابت نمودکه چگونه آموزه‌های صدرمائو صحیح وپابرجاهستند. این مبارزه مانند روز روشن کردکه درکشورهای نیمه ـ مستعمره و نیمه فئودال مانند کشور ما چه کسی انقلابی و چه کسی ضدانقلابی است،چه کسی مترقی وچه کسی ارتجاعی است،چه کسی مارکسیست وچه کسی رویزیونیست است،وچه حزب سیاسی خواهان پیشبردهدف انقلاب دمکراتیك یعنی انقلاب ارضی است وچه حزبی می خواهدباسرپوش گذاشتن برنظام نیمه مستعمره ـ نیمه فئودال آنرا حفظ کند.

ازسخن پراکنی رادیوها و روزنامه های خارجی که از منافع بورژوازی و امپریالیستها حمایت می کنند بگیرید تا مردم عادی شهرها و روستاها ـ همه بر سر مسئله مبارزه دهقانی ترائی سمتگیری می نمایند.حتی هیچ یك ازهمان احزاب سیاسی که هرگز سخن گفتن درباره کارگران ،دهقانان ومارکسیسم خسته نمی شوند،نمی توانندموضع پیشین خودرا حفظ نماید.مبارزه دهقانان ترائی ماسکهایشان را دریدومجبورشان نمود که سمتگیری کنند.مبارزه قهرمانانه دهقانان نشان داد تمامی رهبران ۱۴ حزب "چپ" ،ازجمله حزب باصطلاح مارکسیست ،که موفق به تأمین ریزه‌های Gudies وزارتی‌برای خودشان گردیده بودند،مانندحزب کنگره درحال خدمت به بورژوازی کمپرادور ـ بورکرایت و مالکان زمین بودند.مبارزه روشن نمود که همانندحزب کنگره،رهبران ۱۴حزب "چپ" ،ازجمله داررودسته دانگه وسوندا ـ رایا وشرکاء ،دشمنان انقلاب دمکراتیك هند، یعنی انقلاب ارضی می باشند.

مبارزه دهقانان ترائی ثابت نمود که انقلاب ارضی تنها بابراه انداختن یك مبارزه بی‌رحمانه وسازش ناپذیرعلیه آنان می تواند به پیروزی رهنمون گردد.

مبارزه دهقانان ترائی‌در وضعیت انقلابی‌ای که درهند گسترده می شد بمثابه یك قابله عمل نمود،بدین خاطر است که یك جرقه تنهای مبارزه ناگزا لباری حریق جنگل گسترده‌ای رادرهمه جا روشن نمود.دریك کلام مبارزه قهر ـ مانانه دهقانان باقدرت تمام نقش آنان را درانقلاب دمکراتیك هندمطرح کرده وبر مخالفت خشم آلودوفعال تمامی مرتجعین و رویزیونیستها چیره شده است.

کمیته‌های دهقانی رابرقرارساخته و متشکل شوید

مجمع دهقانی بخش فرعی سیلیگوری فراخوانی جهت موارد ذیل صادرنمود. (۱) برقرارنمودن آتوریته کمیته‌های دهقانی درتمامی امور روستاها، (۲) متشکل ومسلح شدن برای درهم کوبیدن مقاومت جوته‌دارها و مرتجعین روستایی، و (۳) درهم شکستن مالکیت انحصاری جوته‌دارها بر زمین وتقسیم مجدد آن از طریق کمیته‌های دهقانی.

مجمع همچنین اعلام نمودکه مبارزه دهقانان علیه فئودالیسم می بایست با سرکوب تمامی مرتجعین روبپاروشود،حال این چه ازسوی دولت ایندیراگاندی در دهلی نوباشد یادولت ج.م.(جبهه متحد) دربنگال غربی. بنابراین، می بایست توسط نیروی اسلحه وادامه دادن یك مبارزه طولانی مدت درمقابل تمامی سرکوبهای آنان مقاومت کرد.

فراخوان کنفرانس دهقانان بخش فرعی بفوریت یك جنب وجوش درمیان توده‌های انقلابی دهقان بوجود آورد.

چگونه دهقانان انقلابی ترائی این فراخوان رابه عمل درآوردند؟ دهقانان انقلابی برای اینکه این فراخوان جامه عمل بپوشانند اول ازهمه تأکید و قوت را بر روی وظیفه بوجودآوردن گروههای مسلح دهقانی در روستاها گذاشتند. ما در همه روستاها این کلمات راشنیدیم: "قدرت سیاسی ازلوله تفنگ برمی خیزد" این بدان خاطراست که هرمبارزه‌منفرد، هرچندکوچك ،حال برای جلوگیری از رباخواری باشد یابرسر هرمسئله دیگر، مسلما با لاتی Lathi واسلحه مواجه شده است.بدین جهت است که این فرا خوان درمتشکل کردن دهقانان مانند سحر وجادو اثرکرد.

تقریبا همه روستاها در طول دوره آخر مارس تا اواخر آوریل ۱۹۶۷ سازمان یافتند.بادرنظرگرفتن اینکه قبلا قدرت عضوگیری کیسان سابها Kisan Sabha نتوانسته بود بیشتر از ۵۰۰۰ افزایش یابد،دراین زمان عضویت تقریبابه ۴۰۰۰۰ نفرجهش نمود.نزدیك به ۱۵ تا ۲۰ هزار دهقان شروع بکار تمام

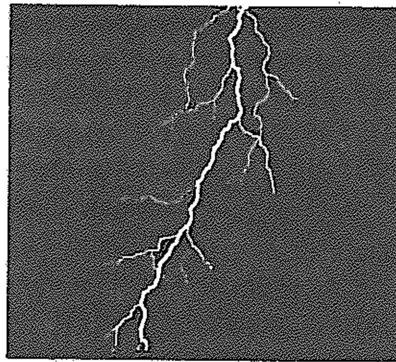
وقت وبنای کمیته‌های دهقانی در روستاها کردند. مردان جوان دهکده‌ها که هرگز درصفوف جلوی کیسان سابها دیده نشده بودند حال جای کادرهای کهنه کاردهقانی رامی گرفتند. دهقانان انقلابی به تندی طوفان، درطی تقریبا یکماه ونیم، از طریق صدها گردهم‌آیی گروهی، کمیته‌های دهقانی را شکل دادند واین کمیته‌ها را تبدیل به گروههای دفاع مسلح دهکده‌ها کردند. دریک کلام، آنهاتقریبا ۹۰ درصد جمعیت روستاها راسازمان دادند. این عمل دهقانان کاملا تمامی عقاید قدیمی ما را درباره تشکیلات تغییر داد. صدر مائوتسه دون بما می آموزد: "توده‌ها دارای قدرت خلاقه بی پایانی هستند. آنها می توانندخودرا سازمان دهند و بر حوزه‌ها و رشته‌هایی ازکار تلاششان را تمرکزدهندکه بتوانند تمامی انرژی خود را رها سازند".

ما هوشیارشدیم تاعمیقتراهمیت این آموزه معلم کبیر صدرمائو رااز این عمل دهقانان ترائی درك کنیم.

لنین کبیرگفت، "انقلاب جشن توده‌هاست". ما درطول مبارزه دهقانان ترائی شاهد بودیم که این گفته درواقعیت چه معنائی دارد. درحالیکه به اصطلاح فضلای (Pundit) مارکسیست، ایندیرا گاندی و همه وهمه باسخنهای گوشخراش برسر یکپارچگی ملی سینه آسمان را می شکافتند، مادریافتیم کهچگونه فعالیت های انقلابی دهقانان، تمامی دهقانان راصرف نظر ازملیت، مذهب، زبان وکاستشان متحد می نماید.

دهقانان انقلابی بوسیله اعمالشان فرامین خود راقانون روستاها ساختند:

۱ــ ضربه ای بر ساختار سیاسی، اقتصادی واجتماعی استوار برانحصار مالکیت زمین در روستاها واردشد، ضربه برساختاری که بیشتر وبیشتر دهقانان رابسوی حضیض فقرکشاند. دهقانان اعلام کردند، "خیر، نه قباله ونه سند — آنچه نیاز است نظم کمیته‌های دهقانی است." آنها باکاوآهنهایشان تمامی زمینهای ترائی راعلامت زده وتصاحب کردند. آنها اعلام نمودند تمامی زمینهائی که تصاحب نگردیده وبوسیله خوددهقانان کشت می شودمی باید دوباره توسط کمیته های دهقانی تقسیم گردد. آنها بابه اجرا درآوردن عملی این طرح، ضربه ای برپایه سیاسی واقتصادی عمده جوته‌دارها وارد



آوردند. ساختارکهن فئودالی که قرنها وجود داشت بدین ترتیب طی این عمل دهقانان درهم شکست.

۲ــ تمام قباله‌هاواسنادقانونی زمینها برای فریب دادن آنهابکاربرده می شد. آنهامیتینگهائی برگزار کردندوتمامی رسیدها، وصول‌نامه‌ها، نقشه‌ها، قباله‌ها و اسناد راسوزاندند.

جوته‌دارها و رباخواران، با استفاده ازفقرمردمان روستائی، آنها را مجبور به عقد قراردادهای نابرابر در رابطه با رهن زمین وحیوان کرده بودند. دهقانان تمام قراردادهای آنچنانی و همچنین نزول بسیارسنگینی که برآنها تحمیل شده بود راباطل اعلام کردند.

۴ــ برنجهای احتکارشده که بعنوان سرمایه برای رباخواری واستثمارفئودالی بکاربرده می شدبوسیله دهقانان مصادره وبین خودشان تقسیم گردید. بغیراز این برنج احتکارشده، سایرچیزهامانند روغن، آتا Atta (آردسیاه)، گاونراخته، ماده گاو، تعدادکلانی حیوانات اهلی جوته‌دارها، مزارع کشاورزی، حتی چیزهائیکه برای استفاده شخصی آنهابودمصادره وتقسیم شد.

۵ــ تمام جوته‌دارهای روستاها که بعنوان ستمگر وکسانی که سعی نموده بودند درمقابل مبارزه دهقانی بایستند همه در دادگاههای علنی محاکمه وبه مرگ محکوم گردیدند.

۶ــ عناصر پانداز ونوکران شریر که برای حفظ اقتدارسیاسی، اقتصادی و اجتماعی جوته‌دارها در روستاها فعالیت کرده وکسانی که باپلیس همکاری کرده بودند، همه به دادگاههای علنی کشیده شدند. دربرخی مواردمجازاتهای مرگ صادرشد؛ درموارد دیگر، آنها رادر حالیکه کفشها بدورگردنشان آویزان وکلاههای بوقی برسرشان گذاشته شده بود در خیابانهای دهکده‌ها گرداندندتا بدین ترتیب درآینده جرئت ارتکاب جرم وگناهی رانکنند.

۷ــ بادرك اینکه مبارزه آنان علیه جوته‌دارها، مالکان زمین ورباخواران منجر به سرکوب مسلحانه توسط دستگاه دولتی خواهدشد، آنهاخودرا باسلاحهای سنتی شان مانند تیروکمان ونیزه وهمچنین تفنگهایی که از جوته‌دارها بدست آورده‌بودند مسلح کرده وگروههای مسلح خودشان را سازمان دادند.

۸ــ برای آنکه اداره‌عمومی روستاها حداقل آسیب راببینند، ترتیب نگهبانی شب رادادندومسئولیت اداره مدارس را بخوبی بدوش گرفتند. کمیته‌های دهقانی اعلام کردندکه مجازاتهای سختی درموارد دزدی وسرقت مسلحانه اعمال خواهدشد و دربرخی موارد تدابیری برای تحمیل چنان مجازاتهایی اتخاذ کردند.

۹ــ آنهادرهرناحیه کمیته‌های انقلابی مرکزی ومنطقه ای بوجودآورده وقدرت سیاسی دهقانان را برقرارکردند.

۱۰ــ آنهاقانون بورژوائی وقانون محاکمات موجود در روستاها را باطل اعلام کردند. اعلام شدکه قانون، تصمیمات کمیته‌های انقلابی مرکزی ومنطقه ای‌خواهد بود.

علاوه براین ده وظیفه بزرگ، دهقانان کارهای بسیاردیگری نیز انجام دادندکه نظام فئودالی را که قرنها موجودیت داشت ازصحنه روستا محو نمود. شدت تنفرطبقاتی دهقانان را می‌توان ازاین واقعیت درك کرد که در یورشی به خانه‌های دو جوته‌دار، که‌دو روز طول کشید، آنهانه تنهاغذاهای پخته شدهٔ جوته‌دارها راتابه آخرخوردند بلکه همچنین باخوراکیهای آماده شده از دیگر موادغذائی باقی مانده ازخودپذیرائی کردند. دراین مبارزه ما شاهد جشن دهقانان انقلابی بخاطرسرنگونی فئودالیسم بودیم.

هرزمان که دهقانان ازهرکمبودی درطول این اعمال انقلابی آگاه می شدند، بلافاصله برای تصحیح آنهابه نزدکمیته‌های دهقانی می آمدند. این بدان معنابود که کمیته‌های دهقانی چیزی نبود که به آنهاتحمیل شده باشد. بعکس، این کمیته‌ها کاملا ازآن آنان بود. بدین خاطراست که مبارزه قهرمانانه دهقانان ترائی قادرگردیدبه منافع مقرره وجوته‌دارها ضربه واردآورد.

رهبری این مبارزه، طبیعتا، دردست دهقانان بی زمین که رزمنده‌ترین بخش جماعت دهقانی هستند، بود. دلیل اینکه چرا این اعمال انقلابی توانست درحرکتش چنین گسترده و وسیع باشد، این بودکه رهبری مبارزه دردست دهقانان فقیر بی زمین بود، کسانیکه ۷۰ درصد دهقانان راتشکیل می دهند. بعدازکنفرانس، این دهقانان فقیربی زمین بودندکه قبل از همه درك کردندقطعنامه‌های کنفرانس بیشتربرای منافع آنهاسودمنداست تا کسان دیگر. تنهابدین خاطربودکه کار سازمان دادن جنبش، شکل چنان وسیع و رزمنده‌ای گرفت. دهقانان فقیر از تجربه زندگی خودشان درك کردند که هرسازشی با فئودالیسم زندگی آینده شان راحتی تیره بخت‌ترازگذشته خواهدکرد. بدین خاطراست که درمبارزه علیه جوته‌دارها، رباخواران، باانداز‌ها و پلیس این دهقانان فقیربودندکه از ۲۴ و ۲۵ مه ۱۹۶۷ تاکنون، از جانفشانی دریغ نکردند. درستی آن حتی امروز طی مبارزات به اثبات می رسد.

درست بعد ازکنفرانس، دهقانان میانه حال که ۲۰ درصددهقانان راتشکیل می دهند، به فراخوانی که توسط کنفرانس داده شدباشك وتردیدنگاه کردند؛ بنابراین آنهادرمرحله نخستین مبارزه فعال نبودند. آنها تنهازمانی پاپیش گذاشتند که فهمیدندمنافع آنان، درمبارزه نهفته است، وآماج اصلی ودشمن اصلی مبارزه، جوته‌دارها، مالکین زمین و رباخواران هستند. باپیوستن دهقانان میانه حال سرعت مبارزه افزایش یافت وباشدت هرچه بیشتری رشدکرد.

دهقانان غنی، که تنها ۱۰ درصدجمعیت دهات راتشکیل می دهند، هیچوقت فکر نکردندکه بیانیه کنفرانس واین مبارزه درجهت منافع آنهاباشد. بلکه آنها، بویژه آن دهقانان غنی که استثمارفئودالی رادرقسمتهای قابل توجهی اززمینهایشان عملی میکردند، فهمیدندکه این بمعنای خطر برای آنهاست. ازاین رو، بعدازکنفرانس آنهانقش منتقدومخالف مبارزه رابعهده گرفته ودراولین مرحله درمقابل مبارزه ایستادندوحتی گاهی نقش جاسوس جوته‌دارها رابازی کردند. اماهمینکه دهقانان میانه حال به دهقانان فقیر پیوستند، جنبشهای آنان دستخوش تغییر گشت. بعد ازآنکه جوته‌دارهاومردم شرورتنبیه شدند وبه شهرهاومراکزتجاری گریختند، دهقانان غنی راه مخالفت وانتقادرا رهاکردند و آغازبه طلب عدالت ازسوی کمیته‌های دهقانی نمودند. وکمیته‌های دهقانی هر موردی راباحقانیت موردتوجه قرارداد و عدالت رادر خصوص آنهابجای آورد. در نتیجه دهقانان غنی عموماخنثی شده وحتی فعالانه درچندمبارزه شرکت کردند.

جوته‌دارهای کوچك درمسیرمبارزه دوشقه شدند. یك بخش شامل آن جوته‌دارهایی بود که بخاطرستم حکومت بورژوازی کمپرادور - بوروکرات و زمینداران نه قادربودند خود را به آنصورتی که میل داشتندرشد دهند و نه می توانستنداستانداردموجود زندگی‌شان راحفظ کنند؛ این عده در مبارزه شرکت کردند. یك بخش دیگرشامل کسانی بودکه درك کردندبرایشان امکان مقاومت وجودندارد؛ اینان به امیدانتقام آینده غیرفعال شدند.

مبارزهٔ قهرمانانهٔ دهقانان ترائی طی عمل نشان دادکه وحدت دهقانان چگونه بنامیشود؛ اگرچه بایدپذیرفت این وظیفه اغلب بهیچوجه ساده نبود. وحدت واقعی دهقانان تنهامی توانندبا انجام ندادن سازشی بافئودالیسم، تنهاباتشدید مبارزه طبقاتی علیه آن وبوسیله قرار دادن نوك تیزحمله بسوی آن عملی شود. دهقانان درپراتیك خوداین را به اثبات رساندند. نگاهی به کیسان سابهای گذشته وکیسان سابهای Kisan Sabha رویزیونیست کنونی آدم رامتقاعدمی کند که مبارزه طبقاتی شدیدعلیه فئودالیسم هرگزنمی توانندبوسیلهٔ تشکیل کنفرانسهایی مانند "کنفرانس کشتکاران کنف" یا یادوری جستن ازمبارزه طبقاتی بخاطر وحدت، رشدوتکامل یابد. یك مبارزه طبقاتی نیرومندعلیه فئودالیسم نه تنها به بنای وحدت دهقانان کمك می کند، بلکه ضمانتی است برای برقراری قدرت سیاسی دهقانان ازطریق چنین وحدتی. این چیزیست که ما ازدهقانان ترائی آموختیم.

تمام احزاب به اصطلاح چپ در مسیر جهاد جنون آمیزشان برای بدنام کردن مبارزه قهرمانانهٔ دهقانان ترائی به حزب کنگره پیوستند. اما تمام بدنام سازیهای آنان هرگزنمی توانداین واقعیت راپنهان کندکه دهقانان ترائی، تمام وکمال فئودالیسم رابرانداخته اند؛ کاربرجسته ایکه انجام آن ازطریق هیچ‌گونه قانونگذارئی وهیچ چیز دیگری در طول تمام این صدها سال امکان نداشت...

۰۰۰۰۰ با انجام این ده وظیفه عظیم، دهقانان قهرمان بما آموختندکه مبارزه دهقانان صرفا مبارزه‌ای برای زمین نیست. بعکس، برای پایان دادن به انحصارمالکیت زمین واستثمارفئودالی مالکان زمین در روستاها، که حزب کنگره، حزب سیاسی بورژوازی کمپرادور - بوروکرات ومالکان زمین با کمك ساختارسیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی‌ای که درخدمت مالکان زمین است آنراحفظ می کند؛ یك ساختارنوین سیاسی، اقتصادی، اجتماعی وفرهنگی باید ازطریق برقراری یك قدرت سیاسی نوین بوجودآید. این قدرت سیاسی را می‌توان بابرانگیختن ومسلح کردن دهقانان، سازماندهی گروههای چریکی، بوجود آوردن مناطق آزادشده، ساختن نیروی مسلح منظم وحفظ و گسترش این نیرو برقرار کرد. چنین قدرت سیاسی‌ای (مهم نیست که منطقهٔ آن چقدرکوچك باشد) نطفهٔ قدرت دولتی دمکراتیك خلق آینده درهند است.

براندازی حاکمیت بورژوازی کمپرادور - بوروکرات ومالکان زمین، که باامپریالیسم به سازش رسیده اند، بدون مسلح کردن دهقانان درمبارزه ضد فئودالی، بدون رهبری دلیرانه‌مبارزه‌شان، بدون ساختن نیروهای چریکی و منظم مسلح آنان هرگزامکانپذیرنیست. این بدین خاطراست که درکشورما، طبقه زمیندارفئودال پایگاه اجتماعی اصلی استثمارامپریالیستی وبورژوازی کمپرادور - بوروکرات است؛ ودهقانان نیروی اصلی وپایه این مبارزه می باشند. دراین جاست که جنبه متمایزراه ناگزالباری نهفته است، یعنی مبارزه ناگزالباری، دقیقابخاطرمبارزه ناگزالباری ونه صرفا مبارزه‌ای برای زمین است که آنرا نمی‌توان درهم شکست.

بدون این آگاهی، هرمبارزه‌ای برای زمین (مهم نیست چقدر رزمنده باشد)، اکونومیسم رزمنده است. چنین مبارزه رزمنده‌ای برای زمین مولد اپورتونیسم درجنبش دهقانی بوده وروحیه اکثریت بخش جنگنده راتضعیف می کند. همانگونه که درطول مبارزه برای تصرف زمینهای بنامی Benami اتفاق

افتاد.چنان جنبش رزمنده اقتصادی آدم را به بن بست رویزیونیستی می کشانند. این بدان معناست،که آگاهانه یا ناآگاهانه یك بورژوارفرمیست میشود. بورژوازی سعی می کند،گاهی ازطریق قوانینش وگاهی ازطریق یك "ونیوباباوه" Vinoba Bhave به این هدفش برسد.آنها زمانیکه ازاین طریق بجائی نمی رسند، به سوسیال دمکراتهای حاضرکه خود را زیر جامهٔ مارکسیست پنهان کرده اند تکیه می کنند.مارکسیسم هیچ وجه اشتراکی با این مسئله ندارد.بطورخلاصه، مسئله پیروزساختن انقلاب ارضی درکشور ما بامسئله تضمین عدالت اجتماعی برای دهقانان معادل نیست....

درحالی که دهقانان قهرمان ترائی با اجرای ده وظیفه بزرگ مشغول درهم ـ کوبیدن بنیان فئودالیسم در روستاها بودند،کارگران باغهای چای با آگاهی طبقاتی ذاتی خود دریافتندکه این مبارزه طبقاتی یك مبارزه برای سرنگونی حاکمیت حزب کنگره،که بورژوازی کمپرادور ـ بوروکرات ومالکان زمین رانمایندگی می کند می باشد.بدین خاطر است که نمی توان کارگران باغهای چای را،علیرغم این واقعیت که اتحادیه کارگران باغهای چای عمدتا توسط به اصطلاح کمونیستها....کنترل میشود ، از مبارزات دهقانان دور نگهداشت .آنها دست به اعتصاب زدند وبامسلح کردن خودشان از۲۴ مه ۱۹۶۷ درهمه مبارزات شرکت داشتند.

انحرافات ماودرسهائی که آموختیم

کلاً ازنظربین المللی و ملی اوضاع انقلابی کشور ماعالی است.مبارزهٔ مسلحانه دهقانان بخش فرعی سیلیکوری بعدازانتخابات عمومی چهارم شروع شده است،یعنی درزمانی که امپریالیسم انگلیسی ـ آمریکایی،بویژه امپریالیسم آمریکا،خودرا دربحران حادی می یابند، ونزاع امپریالیستها شدیدترگشته؛زمانی که سرمایه امپریالیستی آمریکاقادرنیست کاملا برنفوذ حزب کنگره برسرموضوع سرمایه گذاری اتکاء کند،زمانیکه تمام شوخی فریب آمیز برنامه اقتصادی حزب کنگره،سازمان بورژوازی کمپرادور ـ بوروکرات ومالکان زمین،فرو ریخته و تکه تکه میشود؛زمانیکه مردم از اثرات یك بحران اقتصادی حاد رنج می برندو زمانیکه فقدان اعتماد خلق به حزب کنگره هرچه بیشترابراز میشودکه انعکاس آنرادرخاتمه حاکمیت انحصاری وزرای کنگره در۸ ایالت دیدیم.

می دانیم زمانیکه دشمن با بحران ونزاعهای درونی احاطه گشته بایدتاکتیك تهاجم رادرمبارزه‌مان اتخاذکنیم وزمانی که دشمن مقداری ثبات بدست می آورد بایدتاکتیك پیشبرد تدریجی مبارزه‌مان را اتخاذ نمائیم.باتفاوت ازاین نقطه نظر،مبارزه دهقانان ترائی دقیقا بجاو بدور ازسرزنش است.

چرا ماازپیشبرد مبارزه دهقانان قهرمان ترائی،اگرچه موقت،عاجزماندیم؟ دلایل چنین است : فقدان یك سازمان حزبی نیرومند،درماندگی در تکیهٔ یکدلانه به توده‌ها وساختن پایه توده ای قدرتمند،فقدان درك درست ازامور نظامی،تفکر برپایه خطوط کهن،و شیوه برخوردتشریفاتی نسبت به بر قراری قدرت سیاسی وکاررفرم ارضی انقلابی. ما بایدهمیشه آموزه‌های صدرمائو را دربحث بررسی این موضوعات بخاطر بسپاریم. او بما می آموزد:"پدیده‌های نو طی رشدخود بایدهمیشه مشکلات و عقبگردها را تجربه کنند.خیالبافی محض است تصورشودکه راه سوسیالیسم سراسر هموار وبا کامیابی،بدون مشکلات و عقبگردها یابدون انجام کوششهای عظیم است."

منظورماازفقدان یك سازمان حزبی قوی،نبودحزبی است که مسلح به تئوری مارکسیسم ـ لنینیسم وبالاترین قله آن دراعصرحاضریعنی اندیشه مائوتسه دون باشدکه ازنزدیك با توده‌هاپیوند دارد ، هراسی از انتقاد ازخودندارد وبرشیوه کارمارکسیستی ـ لنینیستی تسلط دارد . این حقیقتی است که رفقای انقلابی بخش فرعی سیلیکوری تحت هدایت رهبر محترم ما،رفیق چارومازومدار،اولین کسانی بودندکه علیه رویزیونیستها قیام کردند.اما این بدان معنی نیست که ما بطورکامل آموزشهای آموزگارکبیرمان مائو راجذب کردیم ،یعنی،درحالیکه ما آموزشهای صدرمائو رادرحرف پذیرفتیم، درعمل بر روی شیوه‌های رویزیونیستی سماجت کردیم.گرچه این حقیقتی است که اعضاء کارگر ودهقان حزب درترائی درون حزب اکثریت راداشتند و سازمان حزبی تقریبا درهمه ناحیه‌ها وجود داشت،بااین وجوددر واقعیت رفقای کارگرودهقان بوسیله رفقای خرده‌بورژوا رهبری شدند.وسازمان حزبی درهرناحیه درواقع غیرفعال باقی ماند.اعضاء حزب درآغازمبارزه همه فعال بودند،اما آنها بوسیله جنبش گسترده خلق جارو شدند. ماهمچنین درنیافتیم که حزب نقش شگرف مهمی برای پیشبرداستوارانه مبارزه دهقانان قهرمان داشت.درنتیجه،هرنقشی که اعضای حزب ممکن است بطور خود ـ بخودی در آغاز مبارزه بازی کرده باشند، بعد از آن در مواجهه با ترور سفید به هیچ کاهش یافت. کوچك کردن نقش حزب در مبارزه هیچ چیز نیست مگر بیان اندیشیدن به شیوه کهن رویزیو ـ نیستی.

حزب درموردموضوعاتی مانند تصمیم ـ گیری برسرنیازهای مبارزه در لحظه ای مفروض،حق تقدم دادن به تبلیغات سیاسی درمقابل هرچیزدیگر،توصیه به مردم درباره اینکه آنهادرزمان حمله دشمن چه باید بکنند،آماده کردن مردم از نظر سیاسی برای رودرو شدن با حرکات دشمن، ورشد و تکامل دادن مبارزه قدم به قدم به مرحله ای بالاتر ،هیچ نقشی بازی نکرد.

ما حتی ازنظرسیاسی اهمیت ده وظیفه بزرگی که بوسیله دهقانان قهرمان اجراء شد را نه ارزیابی کردیم و نه درمیان مردم ترویج نمودیم.درنتیجه اپورتونیسم و فرارطلبی درمیان مارشدکرد،وحتی علائم تزلزل دررفقای جنگنده شروع به ظهورکرد.

ازاینرو،معتقدیم که بایدیك مبارزه تندوتیزعلیه شیوه تفکر رویزیونیستی و انجام وظائف معین و مشخص را پیش ببریم. این وظائف چنین هستند: تشکیل واحدحزبی درمحل مفروض و انتخاب رهبرآن؛ تعلیم این واحد حزبی که باید مسلح باشند،بخاطر رعایت مخفی کاری. وظائف واحدحزبی عبارت خواهد بوداز: ترویج اندیشه صدرمائودرمحلی مفروض و رشددادن وتشدیدمبارزه طبقاتی در آن محل،عمل کردن بمثابه یك واحد چریکی وحمله و ازبین بردن دشمنان طبقاتی با اتکای کامل برتوده ها،و هر زمان که ممکن بود شرکت درکارتولیدی به همراه مردم ،ماهم اکنون عملی نمودن برنامهٔ فوق راآغازکرده ایم.

ماقادرنگردیدیم استوارانه مبارزه رابه مرحله بالاتری ارتقادهیم،زیرا از

نقشهٔ ۱ نقشهٔ بنگال غربی نشانگر مناطق عملیاتی ح.ک.ه.(م.ل) در ایالت و نواحی پیرامون آن است. طی سالهای۱۹۶۷تا۱۹۷۲مناطق پایگاهی در اینجابرقرارشدند:

۱)مناطق عملیاتی تحت هدایت کمیتهٔ منطقه‌مرزی بنگال شمالی ـ بیهار،

۲)مناطق عملیاتی تحت هدایت کمیتهٔ منطقهٔ مرزی بنگال غربی ـ بیهار،

۳)مناطق عملیاتی تحت هدایت کمیتهٔ منطقهٔ مرزی بنگال ـ بیهار ـ اوریسا.

نقشهٔ ۲ . نقشهٔ سریکاکولام ، آندراپرادش . این نقشه، پایگاههای حزب کمونیست درآن منطقه ودرمناطق همجوار(کوراپوت ،اوریسا)راطی سالهای ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۰نشان میدهد.

نقشهٔ۳ دسته‌های عملیاتی حزب کمونیست(م.ل)درسال ۱۹۷۰ در هند طبق نقشه‌ای که توسط نشریهٔ دشابراتی(۲۳آوریل ۱۹۷۰) منتشرشده،دراین نقاط مستقر بودند.

تکیه تمام و کمال برتوده ها و ساختن یک پایه توده ای وسیع عاجزماندیم.

ما اکنون صراحتا میپذیریم که اعتقادی به توده های قهرمان دهقان نداشتیم، توده هائی که به تندی توفان خودراسازمان دادند،کمیته های انقلابی دهقانان را تشکیل دادند،ده وظیفه بزرگ راتمام کردندومبارزه طبقاتی را بسرعت درطول دوره آوریل تا سپتامبر ۱۹۶۷ پیش بردند. مادرک نکردیم این مردمندکه تاریخ رامیسازند،آنهاقهرمانان واقعی هستند،مردم میتوانندخودراسازمان دهندو میتوانندباشیوه کاملا نوین خویش همه را مبهوت نمایند. ماعاجزازدرک این مسئله بودیم که رفقائی مانند"تریبینی کانو"، "سبحان علی"، "بارکامجهی"، "بابولال بیسوا ـ کارماکار" وده زن دهقان ناگزالباری قهرمانان وسازماندهندگان واقعی هستند،بدین ترتیب ما ازحرکت بجلو بازماندیم.

اگرچه مامکررأدرحرف این مسئله رادرطول دوره آوریل تاسپتامبر ۱۹۶۷ قبول کردیم،بااین وجوددرواقعیت،ما یعنی رهبری خرده بورژوائی،خودمان را به مردم تحمیل نمودیم. هرزمان که توده ـ های دهقانی ابتکارعمل رابدست گرفتند ومیخواستندکاری بکنند،ماکه منشاء خرده بورژوائی داشتیم،باآنان مخالفت کردیم. علت این است که مانه فهمیدیم ونه هرگزسعی نمودیم اعمال توده را درک کنیم. بعکس،تحت نفوذ عادات رویزیو ـ نیستی کهنه،برای پیشروی آنهامحدودیت قائل شدیم. این مسئله منجربه عقیم ماندن ابتکارعمل توده هاوکُندشدن تیغه مبارزه طبقاتی گردید. بخاطرکاردریک حزب رویزیونیستی مابه قوانین و میثاق های بورژوائی عادت کرده بودیم وبنابراین سعی نمودیم توده هارامتقاعدکنیم چه چیزی درست وچه چیزی غلط است. ازاینرو زمانیکه مردم میخواستندبه پلیس حمله برند،ماآنهارابراساس اینکه صدمات سنگین خواهدبودمانع میشدیم. ماازراویه اومانیسم بورژوائی به طرزبرخوردمردم باجوخه دارهاوپلیس نگاه میکردیم. در نتیجه،ازسازمان دادن توده های بسیار، که بیش از ۴۰۰۰۰ شمارش شدند،وا ـ ماندیم،وبدین ترتیب درطول آوریل ومه ۱۹۶۷ ناتوان ازبنای پایهٔ توده ای قدرت مندبودیم.

بنابراین،درطول مرحله دوم مبارزه ـ مان ،تصمیم گرفتیم که بایدخودمان رابا نیازهاوامیال مردم پیونددهیم،باعشق و احترامی بی پایان درقلبمان بسوی مردم برویم و خودمان راباآنهایکی کنیم. باید ازآنهابیاموزیم ودوباره طی عمل درسها رابه آنهابرگردانیم. به سخن دیگر،ما نبایدچیزی راازبالاتحمیل کنیم. اشتباها ـ تی ممکن است بخاطراین مسئله بوجود آید،اماامکان تصحیح چنان اشتباهات وجوددارد. مهمترین مسئله اینست ـ هرگز اجازه ندهیدابتکارعمل توده هامنکوب شود. وظیفه ماارشدوتوسعه ابتکارات آنها است.

نادیده گرفتن امورنظامی وسبک کهن اندیشیدن

مبارزه دهقانان قهرمان بخش فرعی سیلیگوری جنبشی برای تحقق خواسته های معینی به همان مفهوم قدیمی نبود. این مبارزه ای برای برقراری قدرت نوین سیاسی،قدرت دهقانان در روستاها،بعد از محو فئودالیسم در آنجا، بود. از این رو ما دلایل شکست خود دراین مبارزه راهم ازنقطه نظرسیاسی وهم نظامی موردبحث قرار می دهیم. صدرمائو بمامی آموزد: "تمامی مرتجعین ببرکاغذی هستند. مرتجعین درظاهروحشت می آفرینند،اما درواقعیت آنان چندان قوی نیستند. در طولانی مدت این مردم هستندکه واقعاً نیرومندمی باشندونه مرتجعین." "اگر در هرمبارزه ای،ازنظرسیاسی درتوان دشمن غلو شود،کسب پیروزی درآن مبارزه هرگز ممکن نخواهد بود. به سخن دیگر،ازنقطه نظراستراتژیکی،اگرما جسارت واستواری لازم برای شکست دشمن رانداشته باشیم بطوراجتناب ناپذیری باشکست روبرو می شویم. اگرماازدرک این مسئله عاجز بمانیم که درتحلیل نهایی این مردم هستندکه نیرومند می باشند،قادربه کسب پیروزی درهیچ مبارزه ای نخواهیم بود. این آگاهی است که استواری رابرای مبارزه ببارمی آورد،آدم رابدون ترس به بزرگترین جانفشانیهابرمی انگیزد ومی آموزدکه برای کسب پیروزی باید هرنوع سختی راتحمل کرد. مامعتقدبودیم که آموزش مائو راجذب کرده ایم، اما مسیرمبارزه بمافهماندکه درک ما چقدرسطحی است. امروزشرکت مداوم ما درمبارزه هرروزکه می گذرداین احساس رابما می دهدکه این آموزه صدرمائوباید هر روز وهرلحظه ازنودرک شودواین درک بایدازطریق پراتیک خودمان به آزمون گذاشته شود. روزی که این درک بعمل درآید،قادرخواهیم شد توان بس غلوآمیز نیروهای مسلح حکومت مرتجع هند را درهم شکنیم وبدون واهمه ازهرمانعی به بیش حرکت کنیم.

رویاروئی باپلیس در۲۴ و۲۵ مه ۱۹۶۷،وقدم پیش گذاشتن بدون واهمه مردم درطول وبعدازبه گلوله بستن زنان بی سلاح دهقان توسط پلیس ،وقهرمانیهای بیشماروازخودگذشتگی رفقا "تریبینی کانو"،"سبحان علی"،و"بارکارماجهی" راچگونه می توانیم توضیح دهیم بجز بوسیله این حقیقت که آنهاتجلیات آن درک هستند؟ ومابامنشاءخرده بورژوائی ازتشخیص این امرعاجزماندیم وبنابراین،درزمانهایی یاقدرت دشمن راپربهادادیم ویادستکم گرفتیم.

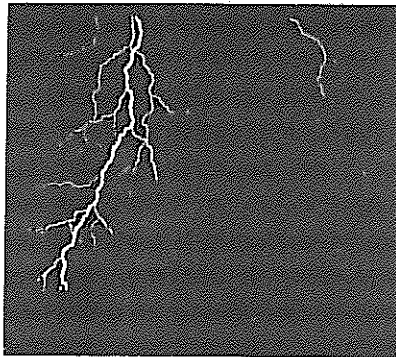
مادراولین مرحله مبارزه توان دشمن رادست کم گرفتیم وبه همه چیز به طریق قدیم فکرکردیم،وبخاطربودن دریک حزب رویزیونیستی درخیالات بیهوده رهاشدیم. گاهی تصورکردیم که "جبهه متحد زیادنمی ـ تواندجلوبرودیا اینکه برایش مشکل خواهد بودکه زیادبجلو برود." ازیکسو،از یک نقطه نظرصرفاً خرده بورژوائی به رویزیونیستها نگاه می کردیم،درحالیکه ازسوی دیگرتوان دشمن رادست کم گرفتیم ومردم رادرمواجهه بادشمن بدون آمادگی نگهداشتیم،یعنی با توجه به تدابیری که دشمن محتملاً اتخاذمی کرد مردم راآماده نکردیم. این هیچ چیزی نیست جزیک طرز برخورد رویزیونیستی.

دوباره،زمانیکه مردم آغازحمله به دشمن بودند،مابه توان دشمن پربها دادیم وذهنیگرایانه اثرات احتمالی چنان حملاتی رابزرگ کردیم. مردم مصممانه جنگیدندوقهرمانان نمونه ای خلق نمودندکه ماقهرمانی آنان راحقیرشمردیم. درنتیجه،مردم با روبروشدن با ترور گسترده خود رادربی نظمی ودرهم برهمی یافتند،ازشدت مبارزه کاسته شد وفرار ـ طلبی بالا گرفت. رفیق "بابولال بیسوا ـ کارماکار" بافداکردن جان خود در ۷ سپتامبر امسال به ما امرکرد درامتداد راهی که بوسیله صدرمائو ترسیم شده پیشروی کنیم.

این مبارزه ایست برای گرفتن قدرت

دولتی،وچنان مبارزه‌ای ازما می طلبد تا به بالا ترین حد،حزب ومردم را از نظر نظامی آماده نمائیم.صدرمائو بما می آموزد:"بدون ارتش خلق،مردم هیچ ندارند"۰ ماازطریق مبارزه در تراشی به درك درستی این آموزه صدرمائو رسیده‌ایم .باوجودآنکه می دانسته ایم همینکه مبارزه آغازشودباسرکوب حکومت مرکزی ورهبران ارتجاعی حکومت جبهه متحدبنگال غربی روبرومیشود،ما بازاز اتخاذبرنامه عمل که می بایست سرانجام اتخاذمیشد بازماندیم.مادرك غلطی از آموزه صدرمائوداشتیم،بدین جهت دفاع استراتژیك رابه دفاع منفعل تبدیل کردیم.

زمانیکه همه جمعیت خودرامسلح نمودند، جوته دارها،افرادشروروکسانیکه دارای منافع مقرره بودندازروستاهافرارکردند، مانتیجه گرفتیم که مناطق پایگاهی بوجودآورده ایم.مابه اشتباه مردم مسلح رابجای نیروی مسلح گرفتیم و تاکتیك مقاومت وحمله بوسیله بسیج وسیع توده ای را بعنوان تاکتیك اصلی مبارزه مان اتخاذکردیم.یك یادوگروه کوچك مسلح که برای به چنگ آوردن تفنگ از جوته‌دارهاتشکیل شده بودرا بعنوان ابزار عمده مبارزه تشخیص ندادیم.بعکس پنداشتیم که گروههای چریکی عاقبت برپایه عملیات خودبخودی توده های وسیع سربیرون خواهدکرد.درمواردبسیاری، بوسیله جلوهٔ تب وتاب انقلابی ولکسردان فریب خوردیم وآنهارابعنوان رهبران سازماندهی گروههای مسلح انتخاب نمودیم.دوباره،زمانیکه دهقانان غنی مسلح وبخشی ازجوته دارهای کوچك رادرکنار دهقانان فقیرومیانه حال مسلح دیدیم نتیجه گرفتیم که آنها به اتفاق هم نیروی متحدمسلح تمام دهقانان راتشکیل میدهند. مابطورکلی فراموش کردیم دهقانان غنی وآن بخش جوته دارهای کوچك میتوانند دراولین فرصت بسوی دشمن بگریزند.ما درمسیرمبارزه آموختیم تعدادانذکی از دهقانان غنی و خرده مالکین ممکن است شرکت فعالی درمبارزه بزرگی که درحال خروش بودداشته باشند،اماهمینکه ترور ضدانقلابی شروع گردد این عده به کمپ دشمن گریخته و ترس را در میان دهقانان فقیرومیانه حال پخش خواهند کرد.خلاصه نادانی مطلق ماازامورنظامی علت ریشه ای عقبگردموقت درمبارزه ما



است .

آنچه ماازمبارزه دهقانان تراشی آموختیم اینست که بایدعمیقاتئوریهای سیاسی ونظامی صدرمائورامطالعه کنیم، آنهارادرپراتیك بکاربندیم وبعددوباره موردمطالعه شان قراردهیم.بزرگترین مسئولیت ماچیدن ترتیباتی برای رفقای کارگرودهقان جهت مطالعه اندیشه صدر مائومیباشد.

بعلاوه،ازتجربه مبارزه مان آموختیم گروههای مسلحی که بعدازبرانگیختن مردم درروستاهاومسلح کردنشان تشکیل شدند،گروههای دفاع روستاهاخواهندشد.

مابایدعلم جنگ چریکی راازطریق مسلح کردن دهقانان باسلاحهای سنتی (تیر،کمان و نیزه وغیره) وبوسیله سازماندهی حملات بردشمنان طبقاتی بدست آوریم.

مابایدبوسیله تشکیل گروههای چریکی دهقانی وپیشبردفعالیت آنان مناطق آزاد‌شده رابه تدریج بناکنیم. اگرماهمزمان درساختن مناطق آزادشده پشتکاربخرج ندهیم،تشکیل گروههای چریکی وتداوم مبارزه آنان درطولانی مدت امکان نخواهدداشت .بایداین حقیقت رابخاطر بسپاریم که تنهامناطق آزادشده یا آن نواحی که میتواندبه مناطق آزادشده تبدیل شودپشت جبهه چریکهاراتشکیل میدهد .بایدحداکثرتأکیدرابرروی ساختن یك نیروی مسلح خلق بگذاریم. برای ساختن نیروی مسلح خلق بایدگروههای سازمان یافته متمرکزازچریکهای مسلح تشکیل دهیم.مامعتقدیم،اینان نطفه های نیروی مسلح خلق خواهندشد.

دربرخی مناطق دیگر،ممکن است دوباره سعی کنیم قیامهای مسلح دهقانان راسازمان دهیم و با شرکت دادن آن دهقانانی که درقیام بپاخاستندنیروی مسلح خلق رابناسازیم.

درتشکیل گروههای چریکی یا گروه چریکی مرکزی بایدنهایت تأکیدرابرروی جایگاه طبقاتی گذاشت.مابه این درك رسیده ایم که تنهادهقانان فقیرومیانه‌حال بایدپایه تشکیل گروههای چریکی باشند.

شکست ما دربرقراری قدرت سیاسی انقلابی وانجام اصلاحات ارضی انقلابی، تیغه مبارزه طبقاتی رادرطول وبعدازمبارزه کُند کرد.دهقانان انقلابی از طریق بسیج توده ای دووظیفه رابه انجام رساندند.آنهاعبارتنداز: تشکیل کمیته‌های دهقانی انقلابی مرکزی ومنطقه ای و تقسیم زمین.ومادقیقاایندوچیزراتبدیل به تشریفاتی ترین امرکردیم،تخیلات خرده بورژوائی ماریشه این کاربود.هرگز بطورجدی توجه نکردیم چقدرایندووظیفه مهم میباشند.

اگرمابااین دووظیفه بطورجدی برخوردکرده بودیم ویك کارزارتوضیح سیاسی درمیان توده هابرسراهمیت آنان انجام داده بودیم،اگرماقادربودیم ابتکار عمل مردم رارشددهیم ودرانجام این وظائف بوسیله آموزش مردم شرکت می‌جستیم،آنهابرای مدتهای طولانی دستاوردهائی که خودشان طی مبارزه کسب کردندرابخاطرمیسپردندوبرای حفظ این دستاوردها مصممانه جنگ میکردند.

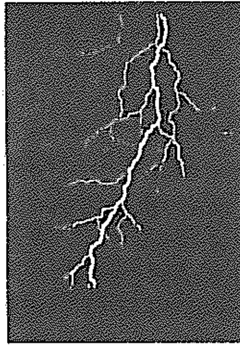
درخصوص تقسیم زمین،سیاست ما مصادره کامل زمینهاوتقسیم آن بطورکامل بود.

مابه این کارنیزاهمیت ندادیم. درنتیجه درمواردبسیاری دهقانان غنی تحت بهانه های گوناگون ازعملی شدن این وظیفه ممانعت کردند.درمواردبسیار دیگری،بخش فوقانی دهقانان میانه حال، درمواردی که دررهبری قرارداشت،موفق گردیدتأکیدبرروی مصادره زمین رابسوی یورش بخانه های جوته دارهامنحرف سازد، وبدین ترتیب این کارراازاهمیتش تهی کرد.بازدرمواردی تضادحادی برسرامر تقسیم زمین،میان دهقانان فقیر ومیانه حال درگرفت.

علیرغم تمام این اشتباهات،مردم قهرمانانه مشغول دفاع از ثمرات آنچه طی مبارزه شان کسب کردند،بوده اند.

بنابراین،ماتصمیم گرفتیم که ازده وظیفه بزرگ دهقانان می بایدبزرگترین اهمیت رابه دو وظیفه فوق الذکرداده،آنها رابسلاحی درامرتبلیغمان بدل نمائیم.

تندر بهاری برفراز هند



مقاله ذیل بعنوان سرمقاله در ۵ ژوئن ۱۹۶۷ در روزنامه مردم ارگان حزب کمونیست چین درج گردیده. حزب کمونیست چین در آن زمان تحت رهبری پرولتری رفیق مائوتسه‌دون قرار داشت ـ ج.ب.ف.

طنین غرش تندر در سرزمین هند بصدا درآمده، دهقانان انقلابی منطقه دارجلینگ سربه طغیان برداشته اند. تحت رهبری یك گروه انقلابی از حزب کمونیست هند (ح ك ه)، یك منطقه سرخ ازمبارزه مسلحانه انقلابی روستائی در هندبرپاگردیده است. این تحولی با اهمیت شگرف برای مبارزه انقلابی خلق هندمیباشد.

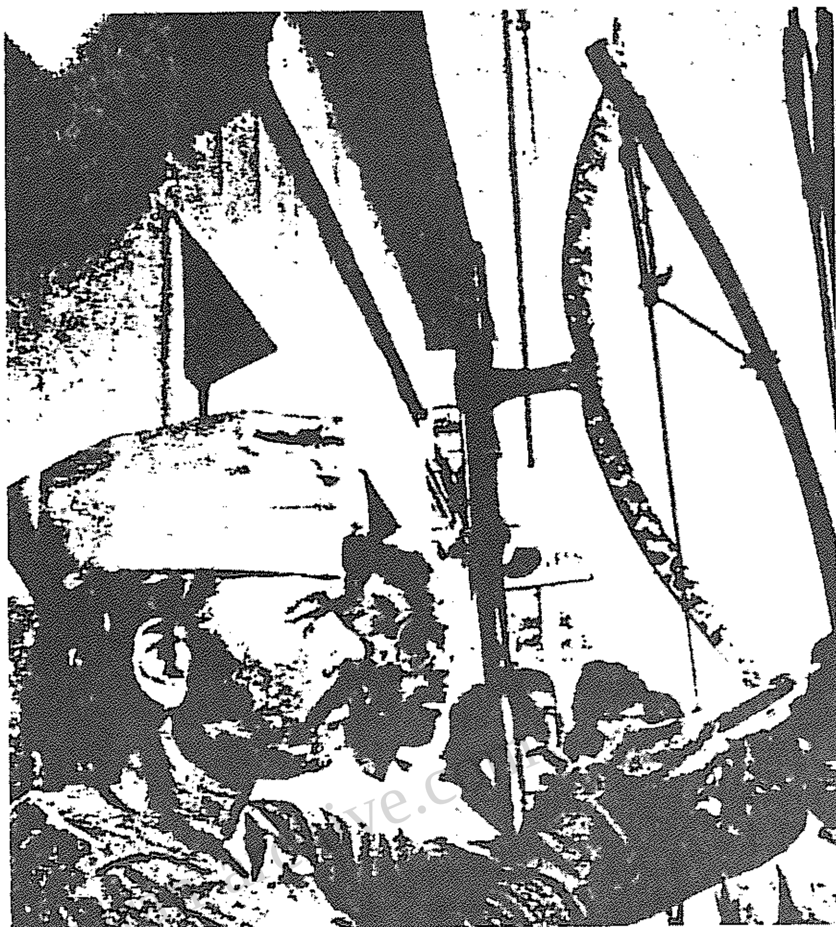
درچندماه گذشته، توده‌های دهقانی این منطقه، به رهبری گروه انقلابی حزب کمونیست هند، موانع وبندهای رویزیونیسم مدرن رابدورافکنده و دامهای آنهارادرهم شکسته اند. آنهاحبوبات، زمین وسلاح را ازدست مالکان زمین وصاحبان مزارع بیرون کشیدند، مستبدین محلی ومتنفذین شریر راتنبیه کردند، طی کمینهائی به پلیس وسربازان ارتجاعی که برای سرکوب آنان فرستاده شده بودحمله بردند، بدین گونه قدرت عظیم مبارزه مسلحانه انقلابی دهقانان را بنمایش گذاشتند. همه امپریالیستها، رویزیونیستها، مقامات فاسد، مستبدین محلی، متنفذین فرومایه وپلیس وارتش ارتجاعی ازنظردهقانان انقلابی هیچ وبی ارزشند. دهقانان انقلابی مصممند آنان را به زباله‌دان تاریخ پرتاب کنند. گروه انقلابی حزب کمونیست هند کارکاملا درستی راانجام داده وخوب هم انجام داده است. خلق چین همانندتمام مارکسیست لنینیستها ومردم انقلابی سراسرجهان با شوروشوق این طوفان انقلابی دهقانان هند رادرمنطقه دارجلینگ می ستاید.

طغیان دهقانان هندوانقلاب خلق هند اجتناب ناپذیراست، حاکمیت ارتجاعی کنگره هیچ شق دیگری برایشان باقی نگذاشته. هند تحت حاکمیت حزب کنگره، اگرچه اسماً مستقل، امادرواقع هنوزیك کشورنیمه مستعمره ـ نیمه فئودال است. حکومت کنگره منافع شاهزادگان فئودال، بزرگ مالکان زمین و سرمایه‌داران بوروکرات ـ کمپرادور را نمایندگی می کند. درسطح داخل، این حکومت بی رحمانه ستم کرده وظالمانه خلق هند را استثمارمی کند. درسطح بین المللی درحالیکه به استقلال ازارباب سابق خود، امپریالیسم بریتانیائی، ادامه می دهد، خودرابه دامان رئیس جدیدش امپریالیسم آمریکاوشریك شماره یك آن یعنی دسته رویزیونیستهای شوروی می اندازد، بدین گونه کاملا منافع ملی هند رادرسطحی بزرگ می فروشد. بدینسان امپریالیسم، رویزیونیسم شوروی، فئودالیسم وسرمایه‌داری بوروکرات ـ کمپرادور مانندکوههای عظیم برگرده خلق هند، بویژه توده‌های رنجبر کارگران ودهقانان سنگینی می کند. درچندسال گذشته حکومت کنگره سرکوب واستثمار خلق هند وپیگیری سیاست خیانت ملی اش راتشدیدکرده است. درنتیجه، قحطی سال به سال دراین سرزمین گسترش یافته است. جان کندن مردم ازگرسنگی یك منظره عادی است. برای توده‌های خلق هند، وبیشتر ازهمه توده‌های دهقانی، زندگی غیرممکن گردیده است. دهقانان انقلابی منطقه دارجلینگ اکنون شوریده وبه انقلاب قهرآمیز برخاسته اند. این پیش‌درآمد انقلابی قهرآمیزتوسط صدهامیلیون مردم درسراسرهند می باشد. خلق هند مسلما این کوههای عظیم را ازگرده اش پائین خواهد افکند ورهائی کامل را کسب خواهدکرد. این گرایش کلی تاریخ هنداست که هیچ نیروئی بر روی زمین نمی تواندآنرامانع شده وعقب نگهدارد.

اتخاذ راه انقلاب هند یك مسئله بنیادی است که برموفقیت یا شکست انقلاب وسرنوشت ۵۰۰میلیون مردم هند تأثیردارد. انقلاب هندبایدراه تکیه به دهقانان، برقراری مناطق پایگاهی در روستاها، ایستادگی درمبارزهٔ مسلحانهٔ طولانی مدت، واستفاده ازروستاهابرای محاصره وبالاخره گرفتن شهرهارابرگزیند، این راه مائوتسه دون است، راهی که انقلاب چین رابه پیروزی رهنمون کرد تنهاراه پیروزی برای انقلاب تمامی ملل وخلقهای تحت ستم می‌باشد.

چهل سال پیش رهبرکبیرمان صدر مائوتسه دون اظهارداشت: "در اندك زمانی صدهامیلیون دهقان دراستانهای مرکزی، جنوب وشمالی چین چون طوفانی سهمگین، چون گردبادی تند، بانیروی بس قدرتمندوسرکش بپاخواهندخاست وهیچ قدرتی را، هرقدرهم که عظیم باشد، یارای بازداشتن آنها نخواهدبود. آنها تمام زنجیرهائی که دست وپایشان رابسته است، خواهندگسست ودرشاهراه آزادی به پیش خواهندشتافت. آنها تمام امپریالیستها، دیکتاتورهای نظامی، مأمورین فاسدومختلس، مستبدین محلی ومتنفذین شریر رابه گورخواهندسپرد."

صدرمائو سالهاپیش صراحتاً اشاره نمودکه مسئله دهقانی مکانی بس مهم در انقلاب خلق را اشغال می کند. دهقانان نیروی اصلی رادرانقلاب دمکراتیك ملی علیه امپریالیسم ونوکرانش تشکیل می دهند؛ آنها قابل اتکاء ترین وکثیرالعده‌ترین متحدپرولتاریامی باشند. هندکشوری وسیع نیمه فئودال ـ نیمه مستعمره با ۵۰۰



تظاهراتی رزمنده ازسوی حزب کمونیست هند(م.ل.)، بهمراه تیروکمان



تظاهرات درحمایت ازجنبش ناگزالباری درکلکته ژوئن ۱۹۶۹

میلیون جمعیت است،اکثریت مطلق آن رادهقانان تشکیل می دهند. زمانیکه این چندصد میلیون دهقان هندی برخیزند نیروی شکست ناپذیر انقلاب هند خواهند شد. پرولتاریای هند بایکی شدن با دهقانان قادرخواهدگر دید تغییرات اساسی وتکاندهنده ای دربسیاری از روستاهابوجودآورد،وهردشمن قدرتمندی رادریك جنگ خلق جانانه شکست دهد.

رهبر کبیرمان صدرمائو بما می آموزد: " کسب قدرت توسط نیروی مسلح،حل مسئله ازطریق جنگ وظیفه مرکزی وعالیترین شکل انقلاب است. این اصل مارکسیستی ـ لنینیستی انقلاب جهانشمول است که برای چین و همه کشورهای دیگرصدق می کند."

جنبه خاص انقلاب هند، مانند انقلاب چین،جنگیدن وستیز انقلاب مسلح باضدانقلاب مسلح است.مبارزه مسلحانه تنهاراه درست برای انقلاب هندمیباشد، هیچگونه راه دیگری وجود ندارد.مهملاتی مانند "گاندیسم " " راه پارلمانی" و از این قبیل،افیونی هستندکه طبقات حاکمه هند برای بخواب کردن خلق هند بکار می برند.تنها باتکیه برانقلاب قهرآمیز واتخاذ راه مبارزه مسلحانه هند نجات می یابد ومردم هند به رهائی نائل می شوند. این بویژه بمعنای برانگیختن متهورانه دهقانان،ساختن وتوسعه دادن نیروهای مسلح انقلابی،پاسخگوئی به سرکوب مسلحانه امپریالیستهاومرتجعین ـ که موقتاً قویتر ازنیروهای انقلابی هستند ـ بوسیله استفاده کامل ازمجموعه استراتژی وتاکتیکهای قابل انعطاف جنگ خلق برای حفظ مبارزه مسلحانه درازمدت وکسب گام به گام پیروزی

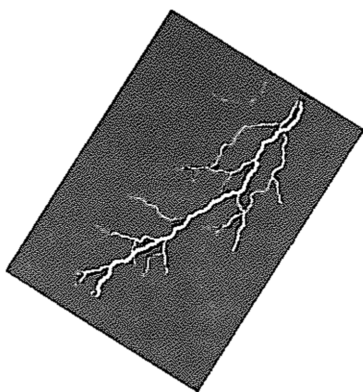
انقلاب، که شخصاً توسط صدر مائو تدوین شده، می باشد.

در پرتو خصوصیات انقلاب چین، رهبر کبیرمان صدر مائو اهمیت برقراری مناطق انقلابی پایگاهی روستائی را متذکر گردید: جهت مداومت در مبارزه مسلحانه طولانی مدت وشکست امپریالیسم ونوکرانش، "برای صفوف انقلابی ضروریست که دهکده های عقب مانده را به مناطق پایگاهی محکم وپیشرو، به سنگرهای بزرگ نظامی، سیاسی، اقتصادی وفرهنگی انقلاب تبدیل نمایند که ازآنجا با دشمنان تبهکارشان که ازشهرها برای حمله به نواحی روستائی استفاده می کنند ستیز نمایند، وبدین طریق طی جنگ طولانی مدت بتدریج به پیروزی کامل انقلاب نائل شوند."

هند کشورعظیمی است، روستاها، جائیکه ارتجاع ضعیف است، مناطق پهناوری رافراهم می کند که در آنها انقلابیون می توانند آزادانه مانور دهند. تازمانیکه انقلابیون پرولتری درهند از خط انقلابی مارکسیستی ـ لنینیستی ـ اندیشه مائوتسه دون جانبداری می کنند وبرمتحدبزرگشان، دهقانان، تکیه دارند، برای آنهابرقراری مناطق پایگاهی انقلابی روستائی پیشرو یکی پس ازدیگری درخیل عظیم مناطق روستائی عقب مانده، وساختن یك ارتش خلق ازنوع نوین کاملا امکان پذیرمی باشد. انقلابیون هند هرقدرهم که مشکلات وپیچ وتاب درمسیر ساختن چنان مناطق پایگاهی انقلابی راتجربه کنند، اماسرانجام آنها این مناطق رابطور موج وار ازنقاطی ایزوله به یك فضای پهناور، ازمناطق کوچك به مناطق وسیع تکامل خواهند داد. بدین گونه، درانقلاب هند موقعیتی که در آن شهرها ازطریق روستاها محاصره شده اند بتدریج بظهور خواهد رسید که راه را برای تسخیرنهائی شهرهاوکسب پیروزی درسراسرکشوربازخواهد کرد.

مرتجعین هند ازتحولات مبارزه مسلحانه روستائی دارجلینگ به وحشت افتاده اند. آنهامصیبت قریب الوقوع را احساس کرده اند وهراسان ناله سر داده اندکه طغیانهای دهقانی درآنجا "یك مصیبت ملی" خواهدشد. امپریالیسم و مرتجعین هند بطریق بیشماری سعی دارندازاین مبارزه مسلحانه دهقانان دارجلینگ راسرکوب کرده و در نطفه خفه کنند. دارودسته دانگه مرتد و مشتی روسای رویزیونیست حزب کمونیست هند شدیداً به انقلابیون درحزب کمونیست هند ودهقانان انقلابی در دارجلینگ بخاطرثمرات برجسته و عظیمشان تهمت زده وحمله می کنند. این به اصطلاح "حکومت غیرکنگره ای" در بنگال غربی آشکارا ازحکومت ارتجاعی هند درسرکوب خونین دهقانان انقلابی دارجلینگ طرفداری می کند. این گواه دیگریست براینکه این مرتدان ورویزیونیستها سگهای زنجیری امپریالیسم آمریکا و رویزیونیسم شوروی ودلقکهای بزرگ مالکان زمین وبورژوازی بزرگ هند می باشند. آنچه راکه آنها "حکومت غیر کنگره ای" می نامند تنها وسیله ای در دستان این مالکان وبورژوازی است.

امامهم نیست چگونه امپریالیستها، مرتجعین هند و رویزیونیستهای مدرن ممکن است درخرابکاری وسرکوب همکاری نمایند، مشعل مبارزه مسلحانه ایکه بوسیله انقلابیون حزب کمونیست هند ودهقانان انقلابی دارجلینگ فروزان گشته خاموش نخواهدشد. "ازیك جرقه حریق برمی خیزد". جرقه دارجلینگ آتشی را آغاز خواهدکرد ومسلماًفضای پهناوری رابه آتش خواهدکشید، واینکه یك طوفان عظیم مبارزه مسلحانه انقلابی سرانجام سرتاسر هندرابسرعت خواهدپیمود، جای تردیدندارد. اگرچه مسیرمبارزه انقلابی هند طولانی وپرزحمت خواهدبود، اما انقلاب هند تحت رهبری کبیرمارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشه مائوتسه دون مسلما پیروزی نهائی راکسب خواهدکرد. ○



نوشته مفسر روزنامهٔ مردم

نیروهای انقلابی دهقانان در ناگزالباری ودیگرنقاط ناحیه دارجلینگ Darjeeling اولین دورپیروزیشان را درمبارزه علیه کارزارهای "محاصره وسرکوب" که بوسیله پلیس و سربازان مرتجع هند آغازشدبدست آوردند. اولین اعمال سرکوبگرانه مرتجعین هند عقیم مانده است.

از۶ ژوئیه، دولت "غیرکنگره ای" دربنگال غربی تعداد بسیاری پلیس و سرباز برای حمله به دهقانان انقلابی ناگزالباری گسیل داشته است. اماآنها راهی برای منکوب کردن نیروهای مسلح دهقانی نیافته وقادربه کنترل منطقه نبوده اند.

نیروهای مسلح دهقانی شجاعانه و ماهرانه به رهبری انقلابیون حزب کمونیست هند عملیات چریکی رادراین منطقه آغازکرده اند. آنها قادرندابتکار عمل راگرفته وحمله نمایند، آنهاهمچنین می توانند باروبروشدن بادشمنی که دارای قدرت برتری است بفوریت از آن دورشوند. در۱۲ ژوئیه، دهقانان مسلح درنزدیکی کمپ پلیس منطقه "خاریباری" به سربازان وپلیس ارتجاعی حمله کردند. آنهاشش روزبعددرنزدیکی جنگل "توکوریا" بسوی پلیسها آتش گشودند وسپس به آسانی منطقه راترك گفتند. گزارشی از ۲۳ژوئیهٔ جریده "یونایتدنیوز"هند اقرار می کندکه نیروهای مسلح دهقانی درمنطقه ناگزالباری "می توانندرمحدوده کمربندی بازیرکی ازدام پلیس گریخته واز

درفش سرخ ناگزالباری هرچه رفیعتر در اهتزاز باد

هفتم اوت ۱۹۶۷

جائی به‌جای دیگر حرکت کنند"، و اضافه می کندکه مرتجعین هند نمی توانند این جریانات رابفهمندو"هیچ جوابی ندارند."

درواقع جواب بسیار روشن است. پاسخ این‌است که‌نیروهای انقلابی مسلح دهقانی ناگزالباری حمایت توده‌های دهقانی رابدست آورده‌اند. در مقابل، مرتجعین بشدت ازتوده‌هامنفرد شده‌اند. درصورتیکه دهقانان کاملا بسیج شوند نیروهای مسلح انقلابی بطورکامل قادر خواهندبودهر"محاصره وسرکوب" پلیس و سربازان مرتجع رادرهم شکنندوبدین ترتیب به مبارزه‌شان ادامه دهند.

تشکیل وتوسعه نیروهای مسلح دهقانی نخستین شرط را درپایداری مبارزه انقلابی دهقانان می باشد. در صحبت ازنیروهای دهقانی مسلح به نیزه، رهبر کبیر ماصدرمائو دراثر استادانه‌اش "گزارش درباره بررسی جنبش دهقانی هونان" می گوید، "این تودهٔ مردم مجهزبه نیزه ....نسل جدیدی ازنیروی مسلح است که تنهاتماشای آن لرزه براندام مستبدان محلی ومتنفذین شریرمی اندازد. مقامات انقلابی هونان بایددقت نمایند. ... که هردهقان، چه جوان وچه دربهار جوانی، دارای یك نیزه باشد..." امروز نیروهای مسلح دهقانی درمنطقه ناگزالباری به تیروکمان، نیزه‌های بلندوسایرسلاحهای ساخته شده محلی مجهزهستند. اگر این "نیروی تیروکمان ونیزه‌های بلند" در مقیاسی وسیعتربناشود، قادرخواهد شد با جلوه‌اش نیروهای مالکان زمین، پلیس و سربازان ارتجاعی رادرمناطق روستایی به لرزه درآورد. دهقانان مسلح نه تنها می توانندبقایشان راازخطر حراست نمایند، بلکه می توانندخودشان را با سلاحهای غنیمت گرفته شده ازدشمن نیز تجهیز کنند.

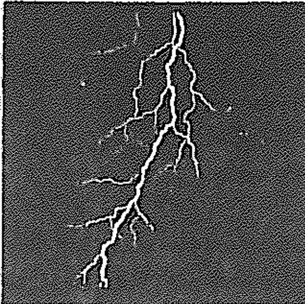
برای شکست مداوم عملیات "پاکسازی"دشمن وکارزارهای "محاصره وسرکوب" وکسب پیروزیهای نظامی، نیروهای مسلح دهقانی، درزمانیکه هنوز درموقعیت ضعف قراردارند، باید از تاکتیکهای چریکی قابل انعطاف ومتحرك پیروی نمایند. تا زمانیکه این نیروهای مسلح دربکارگیری تاکتیکهای زیر قابلیت نشان دهند، یعنی "دشمن پیشروی می کند، ماعقب می نشینیم؛ دشمن مستقر می شود، مابا حمله به ستوه‌اش می آوریم؛ دشمن خسته می شود، ماحمله می کنیم؛ دشمن عقب می نشیند، ماتعقیب می کنیم" (معروف به ۱۶ تصویر هیروگلیفی)، قادر به انباشت نیرو وتهی کردن قدرت رزمی دشمن خواهندبود. این یك شیوه مؤثربرای مداومت درمبارزه مسلحانه در یك دوره طولانی وشکست دشمن وکسب پیروزی می باشد.

برای بدست آوردن جای پائی محکم واستوار درمبارزه مسلحانه طولانی مدت، نیروهای مسلح انقلابی دهقانان بایدمناطق پایگاهی خود رادر روستاهابرقرارکرده وتوسعه دهند. این یك وظیفه مهم برای انقلاب دهقانی کنونی هند می باشد.

نیروهای مسلح دهقانی ناگزالباری درمبارزه‌شان علیه پلیس و سربازان ارتجاعی درمقابل اولین آزمون، سخت ایستادگی کرده‌اند. این نشان می دهد که نیروهای انقلابی در روستاها دارای فضای پهناوری برای مانوربوده وکاملا قابلیت رشدوتوسعه درمسیر مبارزه، ازکوچك به بزرگ را دارند.

انقلاب چین ازهمان ابتدابوسیلهٔ کارزارهای مکرر"محاصره وسرکوب" و "ضدمحاصره وسرکوب" آزموده شد. تنها طی مبارزات طولانی مدت بودکه یك ارتش قدرتمندخلق ومناطق پایگاهی وسیع روستائی ساخته وبرپاگردید و پیروزی نهایی کسب شد. انقلاب هند نیزطبیعتا چنان خواهدشد. مبارزه انقلابی دهقانان ناگزالباری طولانی ودشوارخواهدبود. این مبارزه هنوز باید ستیز شدیدی رابرای درهم شکستن پی در پی کارزار"محاصره وسرکوب" دشمن انجام دهد. این مبارزه باهمه نوع مشکلات وعقبگردها روبرو خواهدشد. اگرچه تا زمانیکه نیروهای مسلح انقلابی دهقانان ناگزالباری درپیروی از راه انقلاب چین وبرافراشته نگهداشتن پرچم سرخ مبارزه مسلحانه ثابت قدم بمانند، مسلماً انقلاب هند راقدم به قدم بسوی پیروزی پیش خواهند برد. ○

بزرگداشت ناگزالباری :
گزارشی از پنجاب



کمیته رهبری ، حزب کمونیست انقلابی هند

پنجاب ازسنت باشکوه مبارزه انقلابی برخورداراست. میراث انقلابی مردم پنجاب درجنگ علیه ستم و استثمار خودرادرتسلسل بی وقفه مبارزات وجنبش‌هابرای شأن ومقام ملی واستقلال جلوه گر میکند.

زمانیکه درفش سرخ ودرخشان شورش مسلحانه توسط دهقانان فقیروبی زمین در منطقه ناگزالباری بنگال غربی در ۱۹۶۷ برافراشته شد،جنبش ناگزالی در سراسر مناطق وسیع هند،ازجمله پنجاب گسترش یافت. بزرگداشت اخیر بیستمین سالگرد آن شورش درپنجاب آشکارنمودکه آتش ناگزالباری هنوزشعله وراست ویکباردیگر خبرازجهش به شعله های فروزان دراین منطقه بویژه متلاطم میدهد.

زمانیکه مبارزه مسلحانه درناگزا ــ لباری دربهار ۱۹۶۷ آغازشد،بطورخاص دانشجویان وجوانان پنجابی درتعداد قابل توجهی به این جریان انقلابی پیوستند،آنهم درجائیکه معروف به"مرفه"ــ ترین ایالت هنداست. تعدادی دسته های مبارزه مسلحانه درسطح ابتدائی توسعه یافت. طبقات حاکمه ارتجاعی درتلاش برای خواباندن این موج یك دوره ترور درپنجاب راآغازکردند.

هزاران فعال و سمپات ح.ك.ه (م.ل) تحت سرکوب وحشیانه قرار گرفتند. خانه اعضای برجسته حزب مورد چپاول قرارگرفته و به آتش کشیده شد و خانواده و نزدیکانشان موردزشتترین آزارپلیس قرارگرفتند. تقریبایکصد انقلابی کمونیست زیرشکنجه پلیس کشته شدند. مقامات ارتجاعی پنجاب دست به اقدامی زدند که به یك شیوه فراگیر و رسوای قلع وقمع انقلابیون تبدیل گردید. انقلابیونِ دستگیرشده،وحشیانه توسط پلیس شکنجه شده وبقتل میرسیدند. سپس اجسادآنان رابه جای پرتی برده وبه دروغ ادعامی کردندکه آنهادریك درگیری مسلحانه باپلیس درآنجاکشته شده اند. هزاران جوان انقلابی درمواجهه بایورش فاشیستی رژیم کمپرادور ــ بوروکرات هند،جان خودرابرای رهائی توده‌های تحت استثمارومنکوب شده،فداکردند.

گرچه حاکمان مرتجع موقتاً موفق به سرکوب مبارزه مسلحانه انقلابی گردیدند،اما خاطره آن شورش دلیرانه و روحیه فداکارانه و رشادت عاری از خودپرستی ایکه جوانان انقلابی پنجاب بنمایش گذاشتند درمیان مردم،بویژه توده‌های فقیر وتحت ستم،هنوززنده است. اکنون در زمانیکه پنجاب درحال‌تجربه قیام ومبارزه مسلحانه دیگریست(این بارتحت رهبری رزمندگان سیك که دارای انگیزهٔ مذهبی هستند)، اوضاع برای جنبش انقلابی‌تحت پرچم‌پرولتاریا، هم فرصتهای خوب وهم موانعی که بایدبر آنهاغلبه کرد،ارائه می دهد.

توانائی رزمندگان سیك در دامن زدن به مقاومت مسلحانه وحفظ آن در مواجهه‌باسرکوب وحشیانه،شاهدی است بر این حقیقت که علیرغم آنچه "کامیابی اقتصادیِ"ایالت خوانده میشود وعلیرغم جلوهٔ قدرت حکومت مرکزی ،شرایط برای دست زدن به مبارزه مسلحانه و پیشبردآن درپنجاب وجوددارد. اما این واقعیت که این رزمندگان سیك ،برپایهٔ جذبه تنگ نظرانه مذهبی خود در میان بخش وسیعی ازمردم ریشه دوانده‌اند، در تلاش مارکسیست ــ لنینیستها برای بسیج مردم حول پرچم پرولتاریا،مشکل جدی ایجادکرده است.

درپرتواین جوسیاسی بودکه کمیته رهبری،ح.ك.ا.ه تصمیم گرفت دراین بخش "فروزان"هندوستان،کارزار بزرگداشت ناگزالباری رابرگذارکند،آنهم‌نه‌بمثابه یك عمل وتشریفات رسمی،بلکه بعنوان بخشی ازآماده کردن شرایطبرای گشایش عملی پروسه انقلابی بوسیله دست وپنجه نرم کردن بامشکلاتی که جنبش انقلابی درتئوری وعمل باآن مواجه می باشد.

شماره آوریل پیغام ،ارگان ماهانهٔ ك.ر،ح.ك.ا.ه. که‌بزبان پنجابی منتشر میشود،یك اطلاعیه‌ازسوی کمیسیون کارزار ناگزالباری‌مبنی‌بردوهفته کارزارتبلیغاتی درج کرد؛این کارزارازه ۹ مه شروع می شد ونقطه اوجش گردهمائی عمومی ۲۲ مه بود،بیست سال پیش درچنین روزی

دهقانان ناکزالباری آغازمبارزه مسلحانه رابا حمله به یك دسته پلیس که برای دستگیری فعالین رزمنده دهقان آمده بودند اعلام کردند. کارزار می بایست در ناحیه ویژه ای تمرکز می یافت که جنبش انقلابی نسبتا درآنجا جاافتاده است ودر عین حال بااستفاده ازهروسیله ممکن به تمامی مناطق گسترش می یافت.

تقریبادرهرگوشه وکنار دهکده ها وشهرکهای آن ناحیه،پوسترهای دیواری حمایت ازخیزش کبیرناکزالباری وفراخوان به مردم برای پیشروی درامتداد راه سرخ ناکزالباری پدیدار گشت. بر دیواردهکده هاوشهرکها شعارهائی به رنگ سرخ نقش بست :"زنده باد ناکزالباری"،"پیش درامتدادراه ناکزالباری"،"قدرت سیاسی ازلوله تفنگ بر می خیزد"، "برای رهائی مردم ازچنگال استثمارگرحاکمان هندواربابان امپریالیست آنان،علیه دولت ارتجاعی هند مسلح شوید"، "برای تقویت وحدت هندو ـ سیك جبهه ای دلیرانه علیه حاکمان فرقه ای هندبرپادارید"، "مشعلهای ناکزالباری رادرسراسرکشوربرافروزید"، "پیش درراه ترسیم شده توسط مائوتسه دون" وغیره وغیره. هزاران نسخه اعلامیه چهارصفحه ای پخش گردید. شماره ماه مه پیغام یك مقاله جامع بحمایت از نقش ودست آوردهای مبارزه ناکزالباری ضمن ارزیابی انتقادی ازآن،درج کردتا بدین ترتیب درسهای آن بتوانند به پیشروی جنبش انقلابی کمك کند.

هنگامیکه فعالین ح.ك.ا.ه درسرتاسر منطقه پخش شدند گردهمائیهاوراهپیمائیهای توده ای سازمان داده شد. نکات مهم بحث وتبلیغات چنین بود: شرایط محلی و جهانی که به فوران قیام ناکزالباری انجامید،جهات واهداف جنبش،موج ترور که توسط طبقات حاکمه ونمایندگان سیاسی محافل گوناگون،از جمله رویزیونیستها راه انداخته شد،برخی از کمبودهاواشتباهات جنبش ورهبران آن وچگونگی کمك این مسئله به عقبگرد جدی جنبش،نیازبه حفظ وحمایت ازدرسها ودست آوردهای مثبت ومناسبت آنها در اوضاع کنونی،نیاز وافربرای افراشتن هرچه بیشترپرچم مبارزه مسلحانه تحت رهبری پرولتاریاوراه جنگ خلق بعنوان تنهاراه رسیدن به رهائی خلق هند، حدت یابی تضادهادرسطح جهانی که بسرعت بلوکهای امپریالیستی رابسوی برخورد دیگری درسطح جهانی سوق می‌دهدوفرصتهای گسترده ای که برای فوران جنبشهای انقلابی توده ای در سنگرهای امپریالیسم بوجودمی آید،نیازبه استحکام بخشیدن به وحدت راستین نیروهای مارکسیست ـ لنینیست نه تنهادرسطح سراسرهند،بلکه درمقیاس جهانی،ودراین زمینه اهمیت تشکیل ج.ا.ا (ریم) و بیانیه آن،درشرایط کنکرت پنجاب،برخوردصحیح به انفجارخودبخودی شورشهای رزمنده توده ای که ازحدت یابی شرایط عینی گوناگون برخاسته اند،نیاز به تشکیل اتحادی ازکلیه قشرهاوبخشهای مبارزمردم علیه دشمن مشترك،وپیشبرد منافع پرولتاریا ازطریق این اتحادها، وقس علیهذا.

در۲۳مه بیش از۶۰۰ نفر درحالیکه سرودهای انقلابی می خواندند،شعارمی‌دادندوپرچمهاوپلاکاردهای سرخ حمل می‌کردنددرمحوطه ناهمواریك انستیتوی آموزشی در"سونام"،مقرهای بخش فرعی در عمق منطقهٔ"ملوای" پنجاب،جمع شدند. بیش از۸۰ درصدشرکت کنندگان ازمیان جوانان بودند،بیشترآنان نوجوانانی بودندکه آرزو واشتیاقی سوزان برای دگرگون کردن جهان به شیوه انقلابی درسرداشتند. درپیشاپیش حضارتصاویری بزرگ ازمارکس،انگلس،لنین،استالین و مائو ودهها شهیدقرارداشت وتصاویری ازشهداکه جان خودرابرای فروزان نگهداشتن شعله های ناکزالباری درپنجاب درطول سالهای ۱۹۷۰ و۱۹۷۱ فداکردند. قبل ازگشایش رسمی گردهمائی،حضاربه پاس احترام تمامی شهدائی که در راه انقلاب،نه فقط درپنجاب یاهند بلکه سراسرجهان،جان باختند سکوت کردند. دراین گردهمائی ۶۰۰ انقلابی استوار، از جمله تعداد قابل توجه ای از زنان،بابالا بردن دستان مشت کرده وفریادشعارها، عزم خودرابرای تجدیدفروزان کردن شعله ناکزالباری دراین بخش متلاطم هند ابراز نمودند.

سخنگوی ح.ك.ا.ه. برنقش تاریخی ناکزالباری که انقلاب مسلحانه رامجدداً در دستور کارگذارد،تاکیدکرد. ناکزالباری زمانی چنین نقشی را ایفا کردکه رویزیونیستهای مرتدکه درآن زمان زمام جنبش کمونیستی هند رادردست گرفته بودند،منتهای تلاش خودرابعمل می آوردند تاآموزشهای انقلابی مارکس،لنین ومائو رادرزیرگردوغبارحماقت (Cretinism) پارلمانی پنهان نمایند. سخنگو بر لزوم تقبل وظیفه تهیهٔ تدارکات توانمندبرای باز افروختن شعله های مبارزه مسلحانه درپنجاب وبرافراشتن پرچم مستقل پرولتاریا درمیان بادهای نیرومند ودرهم پیچیده "سرزمین پنج رودخانه" تأکید گذارد. اوهمچنین برخوردصحیح به رزمندگان سیك راتشریح کرد،وگفت رزمندگان سیك بخاطرخشم وغیظی که ازسیاستهای فرقه ای وسرکوبگرانه طبقات حاکمه هند دارندمسلحانه علیه دولت هند بپاخاسته اند. اوگفت اشتباه است که این رزمندگان راکه دارای انگیزه مذهبی هستنددشمن وآماج بلافصل جنبش انقلابی قلمدادکنیم یاآنان را"بهمان اندازه ارتجاعی " یا "فاشیستهای دیوانه" بخوانیم. اوگفت،چنین برخوردهای مطلقا اشتباهی نهایتا،به دراما ن نگه داشتن دولت ارتجاعی هندازحملات جنبش انقلابی می انجامد،ولاجرم به سمتگیری با دولت ارتجاعی هند درکارزارشریرانه اش علیه کسانی که آنهارانیروهای "تروریست" و "تجزیه طلب" می نامدمنجرمیگردد. این چیزیست که درپنجاب اتفاق می افتد. این برای جنبش انقلابی شرم آوراست که همان مقامات مرتجع که دستشان تا مرفق به خون جوانان "ناکزالی"آغشته است اکنون برخی "ناکزالیهای" سابق رادرزیر رگبارتحسین وتشویق قرارداده‌اند،وهمین "ناکزالیهای"سابق که زمانی سلاح ازدست دولت می ربودنداکنون دولت باخوشحالی به آنهاسلاح تقدیم می کندتادرجهادنامیمونشان علیه"تروریستهای خالستانی"بکارگیرند. (خالستان حکومت مستقل سیك است که برخی نیروهای جنگنده مذهبی درتلاش تأسیس آن می باشند ـ ج.ب.ف).

سخنگوی ح.ك.ا.ه بدون هیچ ابهامی روشن نمودکه حتی زمانی که منافع پرولتاریاطلب می کند بصورت موقت باچنین نیروهای اجتماعی درمبارزه علیه دشمن مشترك وحدت کند، هیچ امتیاز ونرمشی درمبارزه ایدئولوژیکی علیه ایدئولوژی ارتجاعی آنهاوسیاستهای غلطی که گاهی مملوازانحرافات جدّیست نبایدنشان داد. موضع انقلابی پرولتاریا می بایدقویاًدرتقابل جدی با اهداف ارتجاعی چنین نیروهایی قرارگیرد.

درحالیکه سخنگوی ح.ك.ا.ه درگرد-

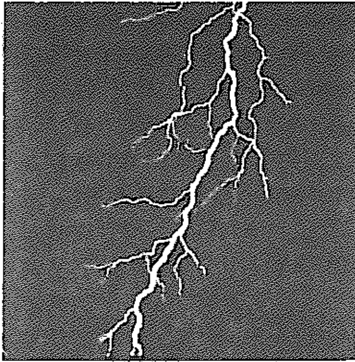
همائی سخنرانی میکردجمعیت انبوهی، اکثراً ازدهقانانی که بطور معمول ازشهر دیدن می کنند،درجلوی جاده جمع شده و

باعلاقه به سخنرانی چندساعته گوش فرا- دادند.عده قابل توجه ای ازدسته‌های بی ـ شمار ومسلح پلیس که مخصوصابرای زیر نظرگرفتن این نوع "ناکزالیهای"غیرقابل اعتمادفرستاده شده بودندنیزبتدریج نسبت به سخنران وآن وضعیت علاقه نشان دادند.سکوت مطلق وعلاقه ای که این دهقانان ازخودنشان دادندحاکی از اشتیاق بسیاری ازمردم نسبت به نظرات "ناکزالیها"برسربسیاری ازمسائل طرح شده بود؛مسائلی که عمیقا به آنهانیزربط دارد.موج تازه تروردولت علیه رزمندگان سیك وبویژه ظهوردوباره شیوه وحشیانه قلع وقمع آنان ازطریق "رودرروئیها" ی ساختگی،مردم راانباشته ازخشم کرده و بدین ترتیب آنان بسیاربیشترپذیرای سیاست برخوردمسلحانه علیه رژیم منفور دهلی شده اند.

درپایان کنفرانس،حضارقطعنامه ای صادرکردند که درآن همبستگی بامبارزه مسلحانه در پرو علیه رژیم خونریز آلن ـ گارسیا وتمامی نیروهای امپریالیستی از هر رقم که باشنداعلام گردید.

مقامات مرتجع درطول دوهفته از دخالت خودداری کردند،ظاهرا امیدوار بودندمردم رامتقاعدمی کنندکه آنهادیگر احساسات بدخواهانه نسبت به "ناکزا ـ لیهای خوش رفتار" درمقایسه با"متعصبین بی تمدن" یعنی جنگجویان "خالستان" ندارند.امادر واقع این کارزارتبلیغاتی بلای جان آنان بود.آنهابلافاصله بعداز کنفرانس عمومی،جستجوی شدیدی رابرای دستگیری ومحاکمه هماهنگ کنندگان کارزارکمیته ناکزالباری آغازکردند، و درموردسخنگوی ح.ك.ا.ه ودیگرفعالین مرتبط بااین نوع "ناکزالیها"به جاسوسی پرداختند.همانطورکه مائو می گوید،اگر دشمن به شماحمله نکند،درآنصورتاشتباه خطرناك وبزرگی درخط شما وجود دارد.

بطورطعنه آمیزی،هیچ گروه"ناکزالی" عمده دیگری درپنجاب زحمت بزرگداشت این واقعه تاریخی را،حتی به رسمیترین شکلش،بخودنداد.شایدآنها آنقدر در کارزارشریرانه شان علیه "تروریستهای خالستان" درگیرشده اندکه نتوانستند برای چنین "عمل بی فایده ای" انرژی ذخیره کنند! ○



متن ذیل برگزیده‌ای ازبیانیهٔ کمیتهٔ رهبری،حزب کمونیست انقلابی هند بمناسبت بیستمین سالگردشورش ناکزا- لباری میباشد ـ جهانی برای فتح ـ

.....دراواسط سالهای ۶۰ سراسرهند تحول اجتماعی عظیمی راسپری مینمود.بخش بسیاربزرگی ازجمعیت روستائی از استبداد واستثمارارباباں فئودال رنج می برد.بیکاری،فقروگرسنگی فزاینده، مردم تحت استثمارازجمله قشر میانی را به مبارزه مرگ وزندگی علیه نظام استثمارگرانه سوق می داد.خشم سوزانِ جمعیت انبوهِ تحت استثمارنسبت به نظام استثمارگرانه ابعادانفجاری گرفته بود،وطبقات حاکمه نمی توانستندبه طرق گذشته برمردم حکومت کنند.

درچنین موقعیتی،برخی از فعالین کمونیست بخش دارجلینگ دربنگال غربی علیه سلطه رهبری رویزیونیست بر- خاستند.جان تازه‌ای به کالبد جنبش کمونیستی دمیده شد،کالبدجنبشی که در مرداب رویزیونیسم فرورفته‌بود.پروسه ای برای سازمان دادن جنبش در راستای خط انقلابی جدیدآغازشد که با گسست تئوریك وعملی از رویزیونیسم همراه بود. بیانیه تشکیل ح.ك.ه(م.ل)تحت رهبری رفیق چاروماژومدار در۱۹۶۹،در زاد روز لنین،پروسه تجدیدسازمان کمونیستهای هندرابه سطح کیفیتا عالیتری ارتقاداد.

درپی سرکوب وحشیانه توسط حاکمان حزب کنگره،که مورد حمایت تمامی احزاب مرتجع واپورتونیست پار ـ لمانی بود،جنبش متحمل عقبگردی موقتی گردید؛این مسئله به مارکسیست ـلنینیستها فرصتی دادتاتحقیق عمیقی انجام داده وتحلیل کاملی ازپدیده بعمل آورند.اما اماهمانطورکه درتاریخ معمول است، جمعبندیِ شکستهاوعقبگردها همانند جادهٔ لغزنده ای است وهمیشه همراه بااختلافات ومبارزات حادمی باشد.عین همین مسئله درخصوص ناکزالباری رخ داده است.

برخی عناصربدسگال که جامهٔ مارکسیست ـ لنینیست برتن کرده‌بودند، ازفرصتهائیکه بعضی‌ازاشتباهات وضعفهای نمایان جنبش دراختیارشان قرار داده بودسودبرده‌وبدخواهانه ازهروسیله ای برای تبلیغ علیه مبارزه مسلحانه ومسموم کردن صفوف تشکیلات استفاده کردند. وقایع آتی ثابت نمودکه قیل وقالهای جنون آمیزعناصرمعینی علیه رهبری انقلابی رفیق چاروماژومدار ومبارزه مسلحانه ازهیچ حسن نیتی برخوردارنبودند.

بیانیه کمیته رهبری، حزب کمونیست انقلابی هند

شورشی که شبه قاره را لرزاند

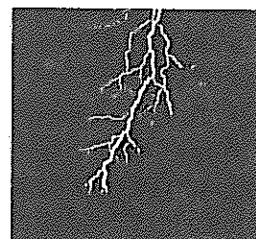
این بدان معنی نیست که رهبری ناگزالباری بکلی بدور از ضعفها و کمبودها بود. بدون شك، رهبری ناگزالباری از ضعفهای تئوریك جدی ای رنج می برد و اشتباهات معینی مرتکب شد؛ بجای آنکه چنان اشتباهاتی را لاپوشانی کنیم، باید یك برخوردصحیح انقلابی برای شناختن وازبین بردن آنان اتخاذ نمائیم. دراین خصوص، ماباید برخورد ارائه شده توسط بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی رادنبال کنیم.

اگرچه رهبری ناگزالباری در بحثهای جاری آنزمان جنبش بین المللی کمونیستی مواضع صحیح انقلابی اتخاذ کرد وراه رویزیونیستی پارلمانی را محکوم نمودوشدیداً* این حقیقت که "قدرت سیاسی ازلوله تفنگ برمی‌خیزد" راپذیرفته وموردتوجه قرارداد، امارهبری ناگزالباری باوجودآنکه شرایط عینی جامعه هند راتحلیل کرد، قادرنگشت که خودرابطورکامل ازشر ضعفها و چارچوب ادراکی اشتباه آمیزجنبش کمونیستی سنتی رهاسازد. این امربه ظهورنارسائیهای جدی معینی درتدوین یك خط واستراتژی صحیح انقلابی متناسب باواقعیات عینی جامعه هند منجرگردید، وبدین وسیله بطورجدی پیشروی انقلاب دمکراتیك هند رامختل کرد.

دراین لحظه، درزمانیکه بیستمین سالگردقیام عظیم ناگزالباری رابرگزار می کنیم، مارکسیست ـ لنینیستهای هند بامصاف جوئیهای بسیاردرسطح تئوری و عمل مواجهند. ساختارجامعه هند بسیار پیچیده است، وبرخی ویژگیهای خاص خود رادارد. تضادهای گوناگون اجتماعی، اوضاع انقلابی درهند رارقم میزند. رژیم حاکم کمپرادور ـ بوروکرات برای استثمار وچنگ انداختن برروی بازار تمامی هند، درراه فاشیستی کردن دولت هندگام برمی دارد. احیاء گری هندوئی برای متحقق کردن این هدف بعنوان ابزارایدئولوژیکی بکارگرفته می شود. جدا ازظلم وسرکیسه کردن بی رحمانه طبقه کارگر، کاراکترملی مناطق گوناگون وفرهنگهای اقلیمی ظالمانه سرکوب شده واقلیتهای مذهبی درمعرض اختناق وتعقیب وحشیانه قراردارند.

درنتیجه، تضادهای گوناگون جامعهٔ هند بسیارحادگردیده اند. نه تنها توده های کارگربلکه ملیتهای مختلف و اقلیتهای مذهبی نیزخشم ونفرت خود را ازحاکمان مرکزی به اشکال مختلف به‌نمایش می گذارند. دالیت ها DALIT (پائین ترین لایه تحتانی درسلسله مراتب کاستی جامعه هند) وطایفه‌هائیکه از درنده خوئیهای کاملا ارتجاعی نظام کاستی قرنهاست رنج می برند، اکنون دراشتیاق رهائی ازدست این حاکمیت ستمگرمیسوزند. تضادهاونفاقهای درونی، نیروی حاکمان هند راتحلیل برده است. قیامهای نیرومندتوده ای وشورشهای همگانی علیه نظام سیاسی ستمگربخاطر تشدید تضادهای گوناگون اجتماعی، درمواجهه با بحران حادنظام جهانی امپریالیستی، در حال فوران است. موقعیت بسیارپخته است، تنها اگربه این جنبشهای نیرومند یك جهت گیری سیاسی ورهبری درست داده شود، دهها "ناگزالباری" می توان خلق کرد. اگرمارکسیست ـ لنینیستهای هند موفق به جوابگویی به مصاف طلبی ـ های کنونی شوندوبطورخلاق علم انقلابی م ـ ل ـ اندیشه مائو رابکاربندند، ویك استراتژی وتاکتیك درست رافورموله نمایند، درآنصورت دولت ستمگر بظاهر قدرتمند رامیتوان درهم شکست وبرویرانه‌های آن رژیمی حقیقتا دمکراتیك تحت حاکمیت انقلابی پرولتاریا بنا نمود. ○

بسوی مرحله نوینی از تندر بهاری



سندی از کمیته مرکزی بازسازی ، حزب کمونیست هند (م.ل.)

متن زیر راکمیته بازسازی حزب کمونیست هند(م.ل) دراختیارماقرارداده است. مقدمه متن ازنشریه "مس لاین" میباشدکه یك روزنامه مارکسیستی ـ لنینیستی هند بوده و این متن رانیزمنتشرکرده است.
ج.ب.ف

بیست سال اززمانیکه دهقانان ناگزالباری بپاخاستندوبه ستم طبقاتی وخیانت رویزیونیستها،نه گفتندمیگذرد. دهقانان برای نیل به انقلاب دمکراتیك نوین،دراین مبارزه سلاح بدست گرفتندو بدین ترتیب ضربه خردکننده ای به رویزیونیستهائی که درجنبش کمونیستی هند جا خوش کرده بودندواردآوردند. ناگزالباری توجه مردم آگاه هندرابخود جلب کردوپیامش درهرگوشه کشورطنین انداخت. مادراینجاگزیده ای از سند تاریخی "بسوی مرحله نوینی از تندر بهاری" راباهدف روشن کردن اهمیت عظیم این خیزش دورانسازمیآوریم. این سنددرکنفرانس سراسری کمیته مرکزی بازسازی حزب کمونیست هند(م.ل) ، که درژانویه ۱۹۸۲ برگزارگردیدمورد بحث قرارگرفته وتصویب شد ـ سردبیر "مس لاین".

اهمیت تاریخی ناگزالباری

بسیاری ازمخالفان وتحریف کنندگان مبارزه ناگزالباری استدلال کرده اندکه خودواقعه زمانی دارای اهمیت بودکه با مبارزات بسیاردیگری که درهند رخ داده بودمقایسه میگردید،و اینکه عمدتا آن مبارزه ازاین‌جهت برجستگی زیاد یافت که حزب کمونیست چین آنرامورد حمایت وتشویق علنی قرارداد. این حقیقت داردکه حمایت علنی ح.ك.چ قدرتی به کل جنبش داد،وبه برقراری اتحادمیان کادرهای انقلابی سراسرهند بسیارکمك نمود. امااین امر،اهمیت خود واقعه راکم نمیکند؛زیرا ح.ك.چ تنها بعدازتشخیص اهمیت تاریخی مبارزه، همانطورکه درنقل قولهای بالا جمعبندی شد، تصمیم به حمایت و تائیدآن گرفت. بنا ـ براین آنچه مابایست بررسی کنیم،این است که آیاارزیابی ح.ك.چ درست بوده یا نه.

اگرماوسعت مبارزه ،ماهیت برخورد ـ ها،تعدادکشته هاودستگیری هاوغیره وغیره رادرنظربگیریم،آنوقت مبارزه ناگزا ـ لباری درمقایسه بابسیاری دیگر از مبارزات هند ، کوچك و بی ـ اهمیت است. بدین خاطراست که رویزیو ـ نیستها و اپورتونیستهانمیتوانند درك کنند که چراناگزالباری چنین اهمیتی تاریخی کسب کرد. آنهانمیتوانند بفهمند چگونه حتی یك واقعه کوچك، سمبل یك نقطه عطف تاریخی میگردد. آنچه واقعاًرخ داداین بودکه تمامی تاریخ معاصر هنددرآندوره درمبارزاتی متبلورگردید که دراطراف آن دهکده ناشناس و دور ـ افتاده ناگزالباری تکوین یافت. تاآنجا که به تاریخ هندبرمیگردد،سال ۱۹۶۷ یك سال مهم بود. درسال ۱۹۶۷ بودکه بحران اقتصادی که از ۱۹۴۷ تکوین یافته بود به نهایت حدت خودرسید،ودرنتیجه آن بی ـ ثباتی سیاسی شدت بیسابقه ای یافت ، ازهرگوشه ای برای ازسرگذراندن این بحران تلاش میشد. بعلاوه نفوذ سوسیال ـ امپریالیسم شوروی وتلاشش برای یافتن موقعیت برتردرهند،تضادمیان طبقات حاکمه راشدت بخشیده بود. تجلیات این بحران اقتصادی و سیاسی رامیشددرتمامی بخشهای کشورمشاهده کرد. درمیان مردمی که دارای آگاهی انقلابی بودند،این اندیشه که رهبری کمونیستی خیانت پیشه کرده درمقیاس وسیع درحال گسترش بود. درنتیجه،آنان این شهامت رایافته بودندکه به راهها وابزارنوینی بیاندیشند. این امرجنبه خاصی نبودکه تنهامحدودبه مناطق ویژهٔ معینی باشد،بلکه این حقیقتاً

یك پدیده سرا سری بود.مبارزه ناگزا ــ لباری پیامد این موقعیت تاریخی بودکه گام به گام رشدکرده بود. این مبارزه پاسخ مناسب به این سئوال سوزناك بود که راه صحیح رهائی خلق هند چیست : پاسخی ازسوی تاریخ واقعی هند، جوابی به مسائلی که خودآن مطرح کرد.همین مناسبت تاریخی است که ناگزالباری را به مقام مهمترین واقعه تاریخ معاصر هند رساند.بدین ترتیب مبارزه ناگزالباری در رابطه نزدیك باموقعیت تاریخی ویژه، که در۱۹۶۷ درهند پخته شده بود،بوجودآمده وتکامل یافت.

تحولات جنبش بین المللی‌کمونیستی نیزاهمیت مبارزه ناگزالباری را افزونترساخت.مبارزه علیه رویزیونیسم درجنبش بین المللی کمونیستی درآنزمان بسیارحیاتی گشته بود،درمبارزه علیه رویزیونیسم بین المللی،رشدجنبشهای رهائی بخش کشورهای مستعمره و نیمه ــ مستعمره عاملی با اهمیت تعیین کننده می باشد.هند ازهرجهت درمیان چنین کشورهائی دارای جایگاه حیاتی است.در هند جائیکه رویزیونیسم برای دوره ای طولانی سلطه داشت،آن نیروهای انقلابی راستینی که کوشیدند تابادرهم شکستن قیدورویزیونیسم، راه مبارزه مسلحانه راکشف کنند،بطریق عظیمی به مبارزه جهانی علیه رویزیونیسم کمك نمودند. دقیقابدین خاطراست که حزب کمونیست چین،که (بواسطهٔ رهبری این جنگ سازش ناپذیرعلیه رویزیونیسم)به مقام رهبری جنبش بین المللی کمونیستی رسیده بود. مبارزه ناگزالباری راتأییدوحمایت نمود همچنین بدین جهت است که مارکسیست لنینیستهاودیگرنیروهای انقلابی جهان از آن الهام گرفتند.

اززمان مرگ مائو،دربرتوتحولات جدیددرجنبش بین المللی کمونیستی بحثی ازسوی برخی محافل مطرح گشته که گویا حمایت بی قیدوشرط ح.ك.چ از مبارزه ناگزالباری درنتیجه‌گرایش‌انحرافی "چپ" بودکه سراسردوره ا.ك.ف.پ (انقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریایی)درچین سلطه داشت.البته طرفداران این تئوری دنباله روان رهبری رویزیونیستی کنونی چین هستند،همان رهبرانی که تمام احکام صحیح ا.ك.ف.پ را در سطح تئوری وعملی بالکل واژگون کردند.واین بحث با ایدئولوژی کنونی آنها مبنی بر ممانعت ازرشدمبارزه مسلحانه همخوانی دارد. اما مارکسیست ــ لنینیستهای اصیل که تمام احکام صحیح انقلاب فرهنگی راقبول داشته وبا رهروان سوسیالیسم درچین سمتگیری می کنند نمی‌توانند چنین مزخرفاتی راقبول کنند. حمایت یکدلانه ح.ك.چ از مبارزه ناگزالباری برپایه ارزیابی درستی از اوضاع ملی وبین المللی بود. این ارزیابی بـه کمك اصول راهنمای مارکسیسم ــ لنینیسم ــ اندیشه مائوتسه دون انجام شده بود.

پایه ایدئولوژیك

درهند،مبارزه ناگزالباری ورشد جنبش انقلابی متعاقب آن امکانپذیربود. زیرا انقلابیون کمونیست فعالانه در مبارزه ایدئولوژیکی درسطح بین المللی شرکت کردند. شرکت آنان دراین‌مبارزه که بوسیله مائوتسه دون علیه رویزیونیسم خروشچفی آغازورهبری شد،شدیدوجانانه بود وآنهادرموضوعهای موردمشاجره سمت‌گیری کردند.ازطریق این مبارزه بود که انقلابیون کمونیست هند قادرگردیدند بارویزیونیسم‌که‌درجنبش کمونیستی هند جاخوش کرده بود،نبردکنند. مبارزهٔ ایدئولوژیك درسطح بین المللی بدینجا خاتمه نیافت. این مبارزه در انقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریایی ابعاد جدیدی بخودگرفت. بدین ترتیب جنبش بین ــ المللی کمونیستی‌به فرمولبندیهای جدیدو درستی ازتئوری وعمل مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریادست یافت که مهمترین جزء تشکیل دهنده اندیشهٔ مائوتسه دون است. بعلاوه،درخودچین این مبارزه به سطوح نوینی تکامل یافت. مبارزه ایدئولوژیکی که درسطح بین ــ المللی علیه رویزیونیستهای نوین در چین (که رهبریت حزب ودولت رابعدازمرگ مائو غصب کردند)آغازشد سطح ایدئو ــ لوژیکی جنبش بین المللی کمونیستی را به مدارج عالیتر جدیدی ارتقاء داد.تحت حمایت وهدایت رویزیونیستهای نوین چین ،رویزیونیستهای نوین هندنیز اخیراً جهت تخریب جنبش انقلابی کاملاً فعال گشته اند.بنابراین،انقلاب هند تنها می‌تواند باپیوندمبارزه علیه رویزیونیستهای چینی درسطح بین المللی بامبارزه علیه عوامل آنان درهند بجلوحرکت کند.

انقلاب فرهنگی درچین وتحولات متعاقب آن دررابطه باپروسه برقراری وتحکیم قدرت سیاسی واقعی خلق ،درك جدیدی راسبب شده است.وضعیت امور درهمه کشورهای سوسیالیستی سابق بما نشان داده است که تحکیم‌قدرت سیاسی مشکلترازکسب آن توسط یك قدرت نظامی مناسب ،می باشد.تجربه نشان می دهدکه درپروسه تحکیم قدرت سیاسی احیای سرمایه‌داری امری امکانپذیر می‌باشد.درپروسهٔ تحکیم قدرت سیاسی، عامل تعیین کننده قابلیت وسطح آگاهی کارگران ودیگرتوده‌های رنجبر برای ادامه مبارزه طبقاتی علیه عناصرسرمایه‌دار است،تابدین وسیله قدرت واقعی در سطح محلی،یعنی حتی درسطح کارخانجات، مزارع اشتراکی وکمونهادردست خود آنهاحفظ گردد.این تجربه درمرحله‌ماقبل انقلابی نیزمناسبت دارد.این درك می‌تواند ــ وباید ــ مفهوم جدیدی به مبارزه‌ایکه دراینجا(هند) درمرحله ماقبل انقلاب،جریان داردبدهدتابدین ترتیب قدرت سیاسی خلق درسطح محلی برقرار شود.ازاین گذشته،مفهوم سیاسی شعارهای انقلاب فرهنگی (ونگرش دیالکتیکی، منعکس درآنها) مانند"مبارزه طبقاتی‌را بمثابه حلقه کلیدی بدست گیرید"، "سیاست رادرفرماندهی قراردهید" "انقلاب رادریابید،تولیدرابالا ببرید" وغیره،می توانندنقش مهمی نیزدرمرحلهٔ ماقبل انقلابی علیه رویزیونیسم ایفا کند، بویژه درزمانیکه عوامل هندی‌تنگ ــ شیائوپین منتهای تلاش خودرابرای تقبیح مبارزه مسلحانه بعمل می آورند.آنها به این منظورازهرنوع شعارهای اکونومیستی وخط توده ای رویزیونیستی استفاده می کنند.پرچمی که انقلاب فرهنگی بلند کردیك مبارزه سازش ناپذیر علیه رویزیونیسم بود: ومبارزه‌علیه رویزیونیسم که امروزدرهمه جای دنیادرجریان است براحکام‌درست آن انقلاب کبیراستوار است.همانگونه که رفیق چارومازومدار اشاره کرد،انقلاب هندبعدازآغازانقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریایی چین درمرحله نوینی ازانقلاب جهانی روی میدهد. انقلاب هند بدون جذب درسهای درست انقلاب فرهنگی وحمایت ازآن‌نمی‌تواند گامی به پیش بردارد.

مبارزه ایدئولوژیکی علیه نوع آلبانیائی رویزیونیسم نیزیك عامل مهم دراین رابطه است.رهبری آلبانی باقبول نکردن وجودتضادهای طبقاتی‌آنتاگونیستی دریك کشورسوسیالیستی،یك موضع ایدئو ــ

لوژیکی بسیار مشابه باموضع رویزیونیسم خروشچفی اتخاذکرد. بدین‌خاطر است که آنهابه همان روش رویزیونیستهای شوروی با ا.ك.ف.پ.چ مخالفت می ورزند. خلاصه،خط راهنمابرای ارزیابی وجمع ـ بندی ما ازگذشته بایدجوهر انقلابی مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشه مائوتسه ـ دون باشدکه برزمینه مبارزه ایدئولوژیکی جاری درسطح بین المللی علیه رویزیو ـ نیستهای چین وآلبانی سربلندکرده است.

ارزیابی ازناگزالباری

رفیق چارومازومدار سعی کرد این درس رادرمقاله‌اش "یکسال بعد از ناگزالباری" جمعبندی نمایده‌او در آن مقاله نوشت "اگرجنبش دهقانی ناگزا ـ لباری درسی برای مادارد،این است: مبارزات رزمنده بایدنه برای زمین، غلات وغیره ،بلکه برای گرفتن قدرت دولتی پیش برده شود." ازتحلیل ماهیت خودمبارزه ناگزالباری مابه این نتیجه رسیده بودیم که همه فعالیتهادرطول آن مبارزه دراطراف برقراری کمیته‌های انقلابی دهقانان بمثابه مراکزواقعی قدرت سیاسی خلق تمرکزیافتند. امااین قدرت سیاسی بوسیله عملی کردن. تصمیمات کمیته‌هادرخصوص بسیاری مسائل اقتصادی پایه ای مانندتقسیم زمین ودارائیها به واقعیت کنکرتی تبدیل شد. بدون چنین تدابیرکنکرتی قدرت سیاسی هیچ معنائی نداردوصرفاًیك عبارت مجرد و توخالی خواهدبود.بنابراین مبارزه برای قدرت سیاسی وخواستهای اقتصادی دوجنبهٔ بنیادی هرمبارزه انقلابی هستند. سئوال دراین رابطه چنین است : ازمیان این دوجنبه کدام عمده است؟ومارکسیست ـ لنینیستهای راستین بدون ابهامی با قاطعیت خواهندگفت تازمانیکه مبارزه طبقاتی ادامه داردمبارزه برای قدرت سیاسی جنبه عمده راتشکیل میدهد. در تاریخ جنبش کمونیستی هند ابهام برسر این مسئله همیشه مورداستفاده رویزیو ـ نیستها درجهت منحرف کردن مبارزات انقلابی قرارگرفته است.فوقا در رابطه بامبارزه"تلن گانا"به این مطلب اشاره شد.براین بستردرهم شکستن دیدگاه رویزیونیستی وبرقراری استوارانهٔ مبارزه‌برای‌قدرت سیاسی که‌دردرجه‌نخست اهمیت قراردارد مطلقا اساسی است و عظمت ناگزالباری دقیقاپایه درموضع بدون ابهامی که انقلابیون تحت رهبری رفیق چارومازومدار برسرمسئله قدرت سیاسی اتخاذکردند،دارد. اما علیرغم آنچه گذشت ،رفیق چارومازومداربجای بوجودآوردن رابطه دیالکتیکی میان مبارزه برای قدرت سیاسی ودستاوردهای اقتصادی یکی رادرمقابل دیگری قرارداد وتأکیدیك جانبه برمبارزه برای قدرت سیاسی نمود.این اشتباه باسماجت باقی ماندودرسالهای بعدحتی درابعادبزرگتری بخودگرفت وپایه ای‌برای درك دگماتیستی ازمسئله قدرت سیاسی ورّدیك جانبه دیگراشکال مبارزه وتشکلات گردیده جمعبندی مناسب بایدچنین باشد"مبارزات رزمنده باید نه صرفاًبرای زمین،غلات وغیره ،بلکه عمدتاً برای کسب قدرت سیاسی پیش برده شود". زیراتنها این جمعبندی به مایك دیددقیق ازمبارزهٔ واقعی ناگزالباری می دهد.

ضعفها

علیرغم خط راهنمای سیاسی درست، مبارزه ناگزالباری متحمل یك عقب کرد

در بیستمین سالگرد

مبارزه ناگزالباری

کمیته مرکزی بازسازی . حزب کمونیست هند (م.ل.)

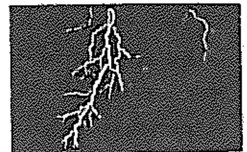
اکنون بیست سال ازآغاز مبارزه تاریخی ناگزالباری می گذرد،مبارزه ای که در۲۲ آوریل ۱۹۶۹ به تأسیس این‌حزب تحت رهبری رفیق چارومازومدار منجر شد. زمانیکه مابه عقب،به تجربه‌غنی این بیست سال گذشته که بوسیله جنبش مارکسیستی ـ لنینیستی هند جذب گردیده نگاه می کنیم،می توانیم تجربیات مثبت ومنفی راببینیم،تجربیاتی که درك صحیح آن درپیشبردهدف انقلاب درهند بما کمك خواهد کرد.

مبارزه ناگزالباری ودرپی آمد آن تشکیل ح.ك.ه.(م.ل) ضربه سنگینی بر نیروهای رویزیونیسم وپارلمانتاریسم که درجنبش کمونیستی هند جاخوش کرده بودندواردآورد وبدین ترتیب نیروی تازه ای جهت رشدنیروهای انقلابی سراسر کشوربه ارمغان آورد. ح.ك.ه. (م.ل) تحت رهبری رفیق چارومازومدار مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشه مائوتسه ـ دون رابعنوان ایدئولوژی راهنمای کمونیستهای هندتثبیت کرد،اومرحله انقلاب هند که انقلاب دمکراتیك نوین وراه انقلاب که‌جنگ خلق‌باشدرامعین‌کرد، نقش دهقانان رابمثابه‌نیروی محرکه انقلاب به پیش کشید،وبرای ادغام درسهای انقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریایی‌چین باوظایف مشخص انقلاب هند جدوجهد بعمل آورد.

تأکیدبروظایف ضدفئودالی درخط سیاسی حزب ،به آنصورتی که کنگره‌حزب درسال ۱۹۷۰ بنانهاد،درطول دودهه گذشته سبب مبارزات رزمنده دهقانی بسیاری دربخشهای مختلف کشورگردید.با این حال تجربیات مکرر نشان میدهدکه این مبارزات نتوانستندازحدمنطقه نسبتاکوچك وایزوله‌بیرون بیایند،مناطقی که درآنجانیروهای فئودال بطور محلی سلطه داشته ومبارزات نتوانستندحتی در این مناطق به سطوح‌بالاتری صعود کنند. ازسوی دیگر،درطول سالهای اخیر،بخشهای

موقت در آن ناحیه گردید؛ با این وجود سیاستهای آن پیروزمندانه در سراسر هند گسترده شد. دلایل این عقبگرد موقت چه بود؟ "گزارش تراشی" دلایل آنرا بدین ترتیب جمعبندی کرد: "فقدان یک سازمان حزبی نیرومند؛ درماندگی در تکیه یکدلانه بر توده‌ها و ساختن پایه توده ای قدرتمند؛ فقدان درك درست از امور نظامی؛ تفکر بر پایه خطوط کهن و یك شیوه برخورد تشریفاتی نسبت به برقراری قدرت سیاسی و کار رفرم ارضی انقلابی." بطورکلی این یك ارزیابی درست از ضعف جنبش در آن مرحله است که منجر به عقبگرد موقت شد. در اینجا باید اشاره نمود که فقدان مفهوم جنگ طولانی مدت نیز به چنین عقبگردی کمك کرد. اکنون از آنجائیکه در طول چندسال گذشته تجربه بیشتری اندوخته ایم، می توانیم موضوع را عمیقتر کاوش کنیم. زمانیکه به عقب نگاه می کنیم می توانیم ببینیم انقلابیون کمونیستی که مبارزه ناگزالباری را رهبری می کردند، نتوانستند یك برنامهٔ کامل و کنکرت برای برقراری مراکز قدرت متوازی و تداوم آنها برای مدتی طولانی، طراحی کنند. زیرا آنها بطور جدی درباره امکان وجود مراکز دوگانهٔ قدرت در روستاها برای مدتی طولانی فکر نکردند. بدون خط سیاسیِ برپا کردن مراکز قدرت خلق بموازات مراکز قدرت موجود دشمن و بتدریج فائق آمدن بر دومی از طریق یك مبارزه طولانی برنامه ریزی شده، مفهوم برقراری قدرت سیاسی در سطح محلی نمی تواند هرگز تحقق یابد و سرانجام به گرفتن قدرت در روستاها منتهی شود.

طی هر دوره چرخش تاریخی در هر کشوری، برخی شخصیتهای تاریخی ظهور می کنند که در تحول تاریخی آن دوره نقش رهبری کننده ایفا می نمایند. این حقیقت دارد که توده‌ها سازندگان تاریخ می باشند، اما همان توده‌ها رهبران خود را نیز برمی گزینند، رهبرانی که می توانند اراده و امیال آنان را نمایندگی کرده و همان توده‌ها را در عملی کردن مقاصدشان رهبری نمایند. یعنی اینکه آنها رهبران خود را نیز می سازند. بدینگونه آن رهبر، سمبل آگاهی اجتماعی اکثریت مردم در آن دوره میشود؛ همان اکثریتی که فعالانه درگیر دگرگونیهای انقلابی آن دوره می باشد. تا آن حدی که این رهبر بتواند اراده سیاسی اکثریت مردم را نمایندگی کرده و بیان کند، او طبعاً بمثابه آتوریته جنبشی پذیرفته خواهد شد که مردم را در آن گرهگاه بحرانی رهبری می کند. آتوریته انقلابی لنین و مائو بدین طریق ظهور یافت و برقرار شد. البته هند از چنان چرخش حادتاریخی که در آن تغییری انقلابی تمام کشور را فرا گیرد نگذشته است. اما ما باید این واقعیت را بپذیریم که هند می رفت تا با مبارزه ناگزالباری، به چنان دوره ای تاریخی بگذارد. گرچه رشد و تکامل بیشتر جنبش با موانع بسیاری مواجه گردید و تا حد بسیاری از حرکت بازماند، اما نمی توانیم این واقعیت را انکار نمائیم که مبارزه ناگزالباری تغییری کیفی در تکامل تمامی تاریخ هند بوجود آورد. بدین خاطر، رفیق چارو مازومدار که نقش رهبری کننده را در هدایت آن مبارزه ایفاء نمود، تا آنجائیکه به انقلاب هند برمیگردد، یك شخصیت تاریخی و صاحب آتوریته محسوب میشود. مقام والای رفیق چارو مازومدار بطور تصنعی شکل نگرفت، بلکه در پروسه تاریخ تکوین یافت. ○



و روز حزب

وسیعی از روستاهای هند شاهد ظهور و گسترش نوع دیگری از مبارزات کشاورزان و دهقانان که عمدتاً علیه مرکز معطوف بود، گردید.

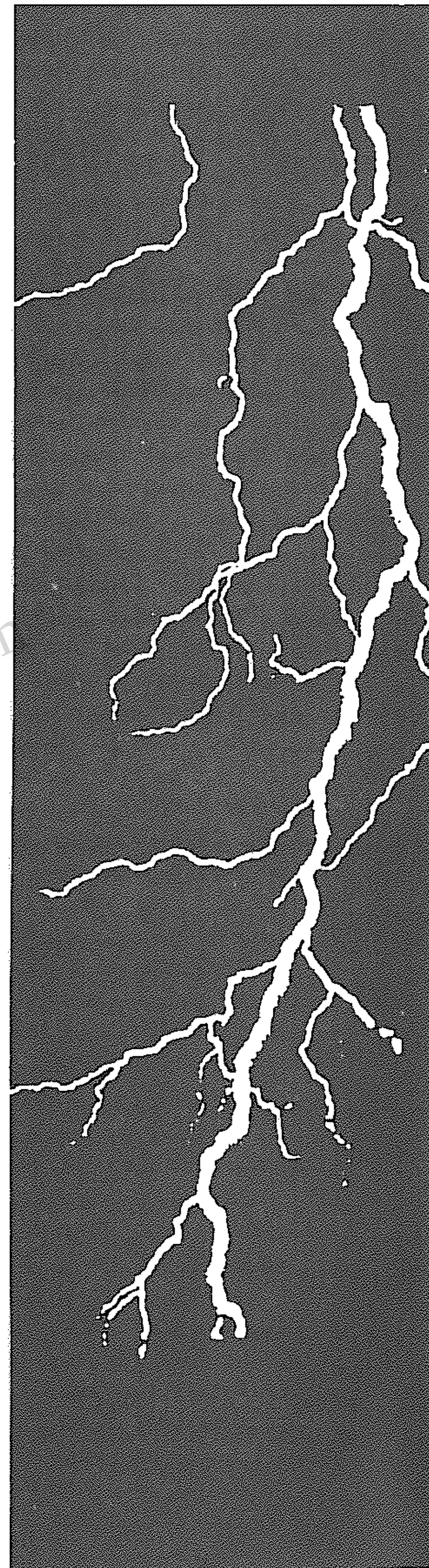
مبارزات ضدستم ملی که در حال گسترش به مناطق مختلف است، به یکی از مهمترین تحولات سیاسی چند سال گذشته هند بدل گردیده است. حتی منطقه دارجلینگ که مبارزه ناگزالباری را متولد ساخت، اکنون شاهد مبارزه مردمان ملیت گورکا می باشد. برخی از این مبارزات که طبقات حاکمه سراسر هند را علناً به مصاف می طلبند و موجودیت دولت تحمیل شده مرکزی را بطور جدی مورد تهدید قرار داده اند، منجر به فاشیستی کردن فزاینده ماشین دولتی مرکزی گردیده است.

تمام این تحولات تشکیلات ما را مجبور به فورموله کردن مجدد استراتژی سیاسیمان نمود که منجر به اتخاذ جهتگیری سیاسی جدید در پلنوم سراسری هند در مه ۱۹۸۵ گردید. صحت توصیف پلنوم از هند بعنوان یك کشور، نومستعمره و تشخیص اهمیت مسئله ملی با این نتیجه که انقلاب دمکراتیك نوین در هند تنها می تواند بعنوان مجموعه ای از انقلابهای دمکراتیك نوینِ فرماسیونهای ملی مختلف کامل گردد، روز به روز با وقوع تحولات در سراسر هند اثبات می شود.

تحت چنین شرایطی پیشبرد امر انقلاب هند تنها می تواند با تعمیق درکمان از موقعیت هند و برقرار کردن آن در سطح سیاسی و ایدئولوژیکی و انتقال آن به عرصه عمل انقلابی بانجام برسد. بازسازی حزب و وحدت نیروهای انقلابی نیز تنها می تواند با پیشروی در این راه میسر گردد. عزممان را برای پیشروی استوارانه جزم کنیم و هرچه راسختر برای نبرد بشتابیم.

۲۲ آوریل ۱۹۸۷ ○

ناگزالباری و



نوشته آجوی دوتا ★

باوجودآنکه جنبش کمونیستی در بخشهای مختلف شبه قاره هند دردهه دوم قرن بیستم رشدوتوسعه یافت، اما عمدتاًدردهه سوم شکل گرفت، و اولین کنگره آن در۱۹۴۳ برگزارگردید. ازهمان آغاز، جنبش کمونیستی دراین ناحیه تحت سلطه رهبران رویزیونیست قرارداشت؛ رویزیونیستهایی که بارهبران حزب کنگره مانند نهرو یك جان شده بودندویك خط سازش کارانه ورفرمیستی رادنبال می کردند. درواکنش به این خط، یك خط آوانتوریستی که ماهیت تروتسکیستی داشت، بوجودآمدتا انقلاب دمکراتیك و سوسیالیستی راهمزمان وبایك ضربه عملی سازد، این خط راب. ت. رادنایو وبروانی- سن رهبری میکردند. این خط بعدازتقسیم هند بوجودآمد، هرچندکه راه صحیح انقلاب دموکراتیك نوین برای انقلاب درکشور- های نیمه فئودال ـ نیمه مستعمره یا نیمه ـ فئودال- مستعمره توسط مائو پیش گذاشته شده بودوبطورموفقیت آمیزی در چین و دیگرکشورهای آسیائی تجربه میشد.

دربحبوحهٔ سلطه رویزیونیسم راست و"چپ"، انقلابیون واقعی درزمانهاومناطق مختلف سعی کردندیك راه انقلابی پیدا کنند. جنگ کبیردهقانی انقلابی"تلن گانا" نمونه ای ازآنهااست. امارهبریت مرکزی رویزیونیستی آنرادرگنداب غرق کرد، بنابرنظرآنان جنگ خلق و درمرکزآن انقلابارضی، برای پیشبردانقلاب دمکراتیك نمیتواندیك پدیده عام برای سراسرهند باشد.

اماکارگران کمونیست ومردم در مبارزه علیه امپریالیسم بریتانیا وبعد از آن، حکومت ارتجاعی کنگره قهرمانی و جانفشانی بیسابقه ای را بنمایش گذاشتند. رهبری رویزیونیستی آن زمان جنبش کمونیستی دراین منطقه این قهرمانی و جانفشانی راسوی راه انقلابی جنگ خلق، همانطورکه بوسیله توده های دهقانی انقلابی تلن گانا نشان داده شد، هدایت نکرد. بلکه برعکس به آن خیانت کرد.

سالهای سرکوب انقلابیون توسط رهبری رویزیونیستی، تضادمیان رویزیو- نیستها و مارکسیست ـ لنینیست ها را حدت بخشید. انقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریائی درچین ومبارزه جهانی علیه رویزیونیسم مدرن به رهبری رفیق مائو ـ تسه دون و رفقایش به انقلابیون هند توان و جسارت بیشتری داد. آنهاازطریق یك عمل انقلابی مشخص درناگزالباری با آغازجنگ انقلابی دهقانی علیه رهبریت رویزیونیستی قیام کردند. گرچه این حرکت درمنطقه خیلی کوچکی مانند ناگزالباری دربخش دارجلینگ شروع گردید، اماآثرات شگرف وبیسابقه ای برروی تاریخ جنبش کمونیستی نه تنها هندبلکه کشورهای مجاورآن ماننده‌بنگلادش برجای گذاشت. آن رخدادیك پدیده تاریخی گشت وبرای اولین بارراه جنگ انقلابی ارضی، همانطورکه توسط انقلابیون تلن گانا نشان داده شد، رابه مقیاس سراسرهندتوسعه داد. این حرکت به وضوح این حقیقت رابرای انقلابیون ومردم روشن نمودکه راه انقلاب هند، انقلاب دمکراتیك نوین است، که مفادآن انقلاب مسلحانه ارضی دهقانان میباشد، یعنی راه رهائی خلق هندنه راه پارلمانی که رویزیونیستهامدافع آن بودند، بلکه راه جنگ خلق است که میبایست بطریق طولانی مدت واساسابا بسیج توده های دهقانی، که دهقانان فقیربی زمین وکار ـ گران کشاورزی درمرکز آن باشند، براه انداخته شود.

شکی نیست که اشتباهاتی وجودداشت، حتی اشتباهات جدی دردوره آخرجنبش؛ امامبارزه دهقانان ناگزالباری برهبری

★ "آجوی دوتا" عضوحزب کمونیست بنگلادش (مارکسیست ـ لنینیست) میباشد.

کارگران سراسرجهان متحدشوید! مناطق پایگاهی ایجادکنید! حزب کمونیست بر

تاثیراتش بر بنگلادش

رفیق چارومازومدار ورفقایش ،بعلاوه ح.ك.هـ.(م.ل) که او رهبریش میکرد، جنبش کمونیستی راازچنگال رهبری رویزیونیستی بیرون کشیدوبروشنی راه انقلاب هندرانشان داد. برای نخستین باردرجنبش کمونیستی هند،یك مبارزه تعیین کننده علیه رویزیونیسم آغازشده بود. بدین دلائل این مبارزه قادرگردید بسرعت انقلابیون واقعی دربدنه سازمان-های تحت رهبری رویزیونیستهارامتوجه خودکند،انقلابیون بسیاری ازمیان جوانان تولدیافتندکه روحیه سرکشی از جانفشانی وجسارت نشان داده ومرتجعین راازترس لرزاندند. تمام اینهااثبات این گفته رفیق مائوبودکه "شورش علیه هرآنچه ارتجاعیست برحق است". انقلابیون ،تحت رهبری رفیق چارو-مازومدار بحق برای انداختن جنبش کمونیستی درمسیردرست علیه رهبری رویزیونیستی شورش کردند. مائوهمچنین اظهارنمود "ازیك جرقه،حریق برمیخیزد". درستی این بیان باآغازمبارزه انقلابی دهقانان ناگزالباری،ومتعاقب آن توسعهٔ موج انقلابی که همه هندوکشورهای مجاور رادربرگرفت اثبات گردید.

درگامهای بعدی جنبش اشتباهاتی درارابطه باساختن ارتش وخط نظامی وجودداشت. برای مثال،قلع وقمع دشمنان طبقاتی بمثابه خط کلی درنظرگرفته شد و تأکیداصلی برنابودی افرادمجردگذاشته شدونه محواثرات سیاسی و ایدئولوژیکی دشمن. قلع وقمع برخی دشمنان درموارد مشخصی میبایست بخشی از خط کلی بر-قراری جنگ خلق دراین مناطق میبود.

مسئله سازمانهای توده ای کلاً نفی گردیدواین بالکل اشتباه بود. سازمانهای توده ای سازمانهای توده هاهستند،حزب انقلابی سازمان کمونیستهای انقلابی است، یعنی گردان پیشرو پرولتاریاکه در مبارزه آبدیده شده است. جنگ انقلابی جنگ توده ها،جنگ خلق است. توده ها چگونه میتوانندبدون سازمان یافتن دست به جنگ زنند؟بعلاوه،نسبت سطح آگاهی ازیك بخش توده هابه بخش دیگر متفاوت است. امابهرحال سازمانهای توده ای که درخدمت انقلاب هستندمورد نیازانقلابیون میباشند. انقلابیون برای هدایت توده هابسوی انقلاب ،باید در سازمانهای توده ای کارکنند. برسراینده مسئله،انقلابیون تحت رهبری چارو-مازومدارماتریالیسم مکانیکی رابجای ماتریالیسم دیالکتیکی سرمشق قراردادند.

قبل از آغازشورش دهقانان ناگزا-لباری،دوراول مبارزه میان انقلابیون مارکسیست - لنینیست ورویزیونیستهای مدرن بسردمداری "مونیسینک" درجنبش کمونیستی پاکستان شرقی آنزمان (بنگلادش امروز)،درون حزب کمونیست پاکستان شرقی (ح.ك.پ.ش) حدت گرفته بود،وبخاطراثرات مبارزه جهانی علیه رویزیونیسم مدرن،وانقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی شتاب گرفت. مارکسیست - لنینیست های ح.ك.پ.ش خودشان رادرح.ك.پ.ش (م.ل) تجدید سازمان دادند. مبارزه دهقانی ناگزالباری برفرموله کردن استراتژی و تاکتیك های انقلاب پاکستان شرقی آنزمان تأثیر گذاشت. اولین کنگره ح.ك.پ.ش (م.ل) در۱۹۶۷ برگزارشد،وبه مبارزه ناگزا-لباری بمثابه یك مبارزه انقلابی★ خوش آمد گفت. درپی آن روابط برادرانه میان ح.ك.پ.ش (م.ل) و ح.ك.هـ.(م.ل) ، برهبری چارومازومداربرقرارشد. مبارزهٔ دهقانی ناگزالباری هزاران جوان از مؤسسات آموزشی رابرانگیخت ،تا بروستاهارفته ودرمیان توده های دهقانی کارکنند؛این مبارزه روحیه جانفشانی برای انقلاب رابرانگیخت. اگرچه، بهمراه جنبه باشکوه جنبش ناگزالباری، اثرات جنبه منفی آن نیزبرجنبش کمونیستی کشورماوجودداشت.

دراوضاع سال ۱۹۷۱ که بنگلادش برجودآمدو جمعبندی درحزب ح.ك.هـ (م.ل.) ظهوریافت که خود درونح.ك.پ.ش (م.ل.) نیزدوخط راسبب شد. یك خط غلط ویك خط نسبتادرست. هرچندخط نسبتادرست تسلط داشت. خطی که توسط چارومازومداردرمقابل خط نادرست "آشیم-چاتارجی" دنبال میشد،درست بود. رفیق چارومازومداراازخط درست (و غالب) ح.ك.پ.ش.(م.ل) حمایت کرد؛ این مسئله بوسیله کمیته مرکزی بازسازی حزب کمونیست هند(م.ل) درجزوه <u>بسوی مرحله جدیدی ازتندربهاری</u> آمده است :"ح.ك.هـ.(م.ل) تحت رهبری چارومازومدارموضع صحیح حمایت ازحزب کمونیست پاکستان شرقی (م.ل)،که جنگ خلق راهم علیه ارتش یحیی خان وهم ارتش هندرهبری مینمود،اتخاذگردید".

باوجودآنکه دریك مقاله کوتاه امکان پرداختن به جزئیات علل پیشرفتها و عقبگردهای جنبش مارکسیستی - لنینیستی هندوجودندارد،امامابااطمینان میگوئیم که مبارزه باشکوه دهقانان ناگزالباری راه اصلی انقلاب درکشورهای آسیای جنوبی رانشان داده است. جهت‌گیری کلی مبارزه ناگزالباری درست است. این مسئولیت انقلابیون است که جنبه-های منفی جنبش مارکسیستی - لنینیستی برخاسته از مبارزه ناگزالباری راردکرده وجنبه های مثبت وجهتگیری کلی درست آنراحفظ کرده وارتقادهند. ○

★ بعدها،در۱۹۷۱، زمانیکه مسئله جمعبندی موقعیت استقلال بنگلادش ازپاکستان وتجاوزهند بهمراه مسائل استراتژیك بعدی مطرح گشت،کمیته مرکزی ح.ك.پ.ش.(م.ل.) بطورمساوی بدونیم شد. یك بخش آن حزب کمونیست بنگلادش(م.ل.) گردید. ●

چارو مازومدار درباره راه ناگزالباری

یک سال کامل از زمان آغازمبارزه دهقانی درناگزالباری گذشته است. این مبارزه باتمامی مبارزات دهقانی دیگرمتفاوت است.تفاوت آن درچیست؟ دهقانان همیشه علیه بی عدالتیهاوستمهای گوناگون مبارزه کرده اند. این برای اولین باراست که دهقانان نه برای خواستهای قسمی بلکه برای بدست آوردن قدرت دولتی مبارزه کرده اند. اگرمبارزه دهقانی ناگزالباری درسی برای ماداشته باشداین است: مبارزات رزمجویانه می بایدنه برای زمین،محصول وغیره،بلکه برای کسب قدرت دولتی صورت گیرد. دقیقا همین مسئله‌است که مبارزه ناگزالباری رابی مانندمی سازد. دهقانان درمناطق مختلف می بایدخودرابگونه ای آماده سازندکه قادرشونددستگاه دولتی رادرمناطق مربوطه‌بی اثر نمایند. درناگزالباری است که برای اولین باراین راه درتاریخ مبارزات دهقانی هند اتخاذگردیده،به کلامی دیگر،طلایه عصرانقلاب نمودارشده،وناگزالباری آغازگرآن عصر است. بدین دلیل است که انقلابیون همه کشورهاازصمیم قلب به مبارزه ناگزالباری خوش- آمدمی گویند.

هند پایگاهی برای امپریالیسم ورویزیونیسم گردیده وامروزبعنوان پایگاهی برای نیروهای ارتجاعی علیه مردمی که برای رهائی مبارزه می کنندعمل می نماید. بدین جهت است که مبارزه ناگزالباری صرفایك مبارزه ملی نیست،این همچنین یك مبارزه بین- المللی است. مبارزه وراهی که مابرگزیده ایم بهیچوجه ساده وهموارنیست. راه انقلاب مشکل است،نه آسان وهموار،ومشکلات،خطرات وحتی عقبگردهادرآن خواهدبود. امادهقانانی که باروح انترناسیونالیسم برانگیخته شده اند،این همه رابجان خریده اندوازتسلیم امتناع می ورزند. آنهادرپیگیری راه مبارزه‌شان ثابت واستوارهستند.

ژوئن ۱۹۶۸.

— بنقل از: "یکسال مبارزه ناگزالباری"

ما می خواهیم نظامی ارائه دهیم که تحت آن اداره حکومت درتمامی سطوح به وسیله کمیته‌هائی انقلابی صورت گیرد. درگذشته این بخشی ازبرنامه انقلاب دمکراتیك راتشکیل نمی داد. این دست آوردیست ازانقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریایی چین. ماآنرااتخاذ می- کنیم زیرامعتقدیم انقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریایی چین سومین انقلابی است که‌برنظام جهان تاثیرگذاشته است. بعدازاولین انقلاب ـ انقلاب کبیراکتبر ـ انقلاب دمکراتیك

همه کشورهابخشی ازانقلاب سوسیالیستی جهان شد.بعدازدومین انقلاب ـ انقلاب کبیر چین ـ انقلاب درهمه کشورهامی توانددتنهاباانخاذراه جنگ خلق پیروزگردد.دقیقا،به همان طریق امروزبعدازسومین انقلاب ـ انقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریایی ـ انقلاب دمکراتیك هرکشوری بخشی وجزئی ازاین انقلاب فرهنگی شده است.این بدان خاطر است که درعصرکنونی هیچ انقلابی درهیچ کشوری بدون جنگیدن باریویزیونیسم نمی‌تواند پیروزی کسب نماید.

امروزه رویزیونیسم دشمن انقلاب همه کشورهامی باشد،وسلاح آن دمکراسی‌بورژوایی است.بنابراین انقلاب دمکراتیك ضرورتاًبایدازطریق جنگیدن علیه دمکراسی بورژوایی یعنی علیه نهادهایی ماننداننخابات وپارلمان بجلوحرکت کند.ازاینرو،ماهرگزنمی‌توانیم امروزازاین نهادهادرپیشبردانقلاب دمکراتیك استفاده نمائیم.مابایداداره امور راباتشکیل کمیته‌های انقلابی به همراه تشریك مساعی توده‌هاوبارهبران آنهابعنوان‌اعضای این کمیته‌ها،به پیش بریم.

ماازهم اکنون نمی توانیم بگوییم کارآکترکمیته‌های انقلابی چگونه خواهدبود.صحبت درباره به اجرادرآوردن ترکیب "سه دریك"که ازتجربه انقلاب فرهنگی چین برخاسته بود،صرفابیانی کتابی خواهدبود.کمیته‌های انقلابی ماازدرون تجربه مبارزاتی‌خودمان رشدخواهدیافت ومابایدبرپایه این تجربه شکل آنان راتعیین کنیم.

هیچکدام ازسه انقلاب ـ انقلاب کبیراکتبر، انقلاب کبیرچین وانقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی ـ انقلاب کشورخاصی نیست،بعکس هرکدام ازآنهاستونی است که عمارت پیروزی جهانی طبقه بین المللی کارگربررویش قراردارد.بنابراین هرکدام از این انقلابات دارای نفوذوتاثیرجهانی بوده وتجربه اش زرادخانه طبقه بین المللی‌کارگر راغنی ساخته است.بعدازانقلاب اکتبر،هیچ انقلابی تحت رهبری بورژوازی ممکن نبود، زیراانقلاب اکتبربورژوازی رادچاروحشت کرد.ازآنروراین طبقه کارگربودکه می‌بایست بعدازانقلاب اکتبرهمه انقلابات رارهبری کندپیروزی انقلاب کبیرچین وحشت رابر امپریالیسم جهانی مستولی کرده است.درنتیجه،دخالت نظام امپریالیستی جهانی واقعیتی گردیده که هرانقلابی درهرکشوری باآن روبروست.بدین جهت است که انقلاب درهمه کشورهابایددرسهای انقلاب چین رابیاموزدوتنهاباانخاذراه جنگ خلق می تواند پیروز شود.متشابها،امروزبعدازانقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریایی،رویزیونیسم که شکل سوسیال- امپریالیسم بخودگرفته،تبدیل به دشمن همه انقلابات گشته است.بدین خاطرهیچ انقلابی درهیچ کشوری بدون نبردباریویزیونیسم نمی تواندپیروزی کسب نماید.

دسامبر،۱۹۶۹.

ـ " پیش بسوی جمعبندی تجربیات مبارزه انقلابی دهقانی هند ."

ما بایدبی وقفه مبارزه علیه رویزیونیسم راپیگیری کنیم وتاکتیکهای مناسب منطقه‌ای رابرای کسب قدرت منطقه‌ای اتخاذنماییم.ایده‌های رویزیونیستی معینی درون حزب ریشه عمیقی دارد.میبایست علیه آنان مبارزه کرد.دراینجاچندمسئله راموردبحث قرار می دهیم.

۱) مسئله ایکه امروزدرمبارزه علیه رویزیونیسم اهمیت یافته حمایت کاملی است که رهبری شوروی ازطبقه حاکمه ارتجاعی هندبعمل می آورد.آنهااعلام نموده اندکه درطول برنامه ۵ساله چهارم یك کمك ۶۰۰۰ میلیون روپیه ای به هنداعطاخواهندکرد.این ایده که کمك شوروی استقلال هندراتقویت می کندبشدت نادرست است.زیراهیچ تحلیل طبقاتی پشت آن نیست.مابایدبروشنی عقایدمان رادرباره این حمایت درمیان مردم جا بیاندازیم.اگراین حمایت ازحکومت هند،که راه همکاری باامپریالیسم وفئودالیسم را دنبال می کند،بعمل می آیدپس این طبقه ارتجاعی است که تقویت می شود.بنابراین کمك شوروی جنبش دمکراتیك هندراتقویت نمی کند،بلکه توانایی وقدرت نیروهای ارتجاعی که درهمکاری باشوروی وامپریالیسم بسرکردگی آمریکاقراردارندراافزایش می دهد.این "برنامه" رویزیونیسم مدرن مبنی برهمکاری شوروی ـ آمریکاست که مادرهندشاهدش هستیم ـ اتحادی شیطانی علیه مبارزات آزادیبخش خلقهادرآینده.ماازتجربه مان درهند می بینیم که صاحبان بزرگ انحصاربرصنایع تولیدی بزرگ سلطه دارند؛این موقعیت در

بخش دولتی باکمك شوروی حاصل گردیده است. بنابراین دولت قادرنخواهدبوداز طریق صنایع بخش خصوصی قدرت کارفرمایان صاحب انحصار راکنترل کند، این کارفرمایان صاحب انحصارهستندکه تولیدصنایع بخش دولتی راکنترل می کنند. تجربه مادردومورد صنعت فولاد ونفت حاکی ازاین است.

۲) مسئله ایکه امروزبرایمان اهمیت یافته ناسیونالیسم بورژوایی است. این ناسیونالیسم بشدت تنگ نظراست واین ناسیونالیسم تنگ نظرانه است که امروز بزرگترین سلاح طبقه حاکمه می باشد. آنهااین سلاح رانه تنهادرموردچین بلکه درباره هر مسئله ای مانندپاکستان وغیره نیزبکارمی برند. آنهابامطرح کردن شعاروحدت ملی ودیگرشعارهامی خواهنداستثمارسرمایه انحصاری راحفظ کنند. مابایدبخاطربسپاریم که مفهوم وحدت هندبمثابه نتیجهٔ جنبش ضدامپریالیستی مطرح گشته است. ازآنجائیکه حکومت هند همکاری باامپریالیسم رادنبال می کندچنین مفهوم وحدتی ازاساس زیرضربه قرارداردپشت شعاروحدتی که بوسیله طبقه حاکمه کنونی داده میشودتنهایك هدف وجوددارد، واین وحدت برای استثمارتوسط سرمایه انحصاریست. ازاینروشعاروحدت ارتجاعی است و مارکسیستهابایدبااین شعارمقابله کنند. شعار ـ "کشمیربخش لایتجزائی ازهنداست" ـ توسط طبقه حاکمه بسودغارت وچپاول داده میشود. هیچ مارکسیستی نمی تواندازاین شعار حمایت نماید. این یك وظیفه اساسی مارکسیستهاست که حق تعیین سرنوشت هر ملیتی رابپذیرند. برسرمسئله کشمیر، ناگاس وغیره مارکسیستهابایدحمایتشان رابنفع رزمندگان ابرازکنند. آگاهی درموردیك وحدت نوین درمسیرهمین مبارزه علیه حکومت هندمتعلق به امپریالیسم، فئودالیسم وصاحبان بزرگ انحصارات بدست خواهدآمد، واز آن ببعدلازم خواهدبودکه هندرامتحدنگهداشت واین بنفع انقلاب است. این وحدت، وحدت مستحکمی خواهدبود. ازهمین آگاهی ملی است که مبارزاتی علیه تحمیل زبان هندی درجنوب هندوستان جریان یافته ومنجربه کشته شدن ۶۰ نفردرسال ۶۵ شده است. بنابراین اگر به اهمیت این مبارزه کم بهاداده شود، طبقه کارگرخودش راازمبارزه توده های وسیعتر ایزوله خواهدکرد. این بسودطبقه کارگرمی باشدکه ازکوشش برای رشداین ملیتهاحمایت بعمل آورد.

۳) "بنانهادن تحلیل طبقاتی درجنبش دهقانان." "درمرحله کنونی انقلاب، همه دهقانان متحدطبقه کارگرمی باشند، واین جماعت دهقانان بزرگترین نیروی انقلاب دمکراتیك خلق هندهستندوبابخاطرسپردن این مسئله است که بایددرجنبش دهقانان به پیش رویم. اماهمه دهقانان دریك طبقه نمی گنجند. اساساچهارطبقه درمیان دهقانان وجوددارد ـ غنی میانه، فقیروبی زمین ـ وبعلاوه، طبقه صنعتگران روستایی. تفاوتهایی درآگاهی انقلابی و توانایی کارکردن باتوجه به شرایط وجوددارد. بنابراین مارکسیستهاهمیشه بایدسعی نمایند رهبری دهقانان فقیروبی زمین رابرتمامی جنبش دهقانی برقرارسازند. اشتباهی که اغلب صورت میگیردآن است که قباله های زمین مبنای تحلیل طبقه دهقانان قرارداده می شود. این یك اشتباه خطرناك است. این تحلیل می بایدبراساس درآمدوسطح معیشت آنان انجام شود. جنبش دهقانی تاآن حدی رزمنده می شودکه مارهبری دهقانان فقیروبی زمین رابرکل جنبش دهقانی برقرارسازیم. بایدبیادداشت اگرتاکتیکهای رزمی براساس حمایت جماعت وسیع دهقانی پذیرفته شودنمی توانده‍رگزوبه هیچ مفهومی آوانتوریستی باشد.

بایدبخاطرداشت که درتمام این سالها، ماخودرابرحمایت اقشارغیردهقانی متکی کرده ومحدودیت جنبش دهقانی رانظاره گربوده ایم، وهرزمان که سرکوب فرارسیده پنداشته ایم که می بایددرجایی دچارآوانتوریسم شده باشیم. بایدبخاطرداشت که هیچ جنبش دهقانی ،برپایه خواستهای اساسی، یك راه صلح آمیزراطی نخواهدکرد. برای یك تحلیل طبقاتی ازسازمان دهقانی وبرقراری رهبری دهقانان فقیروبی زمین، بایدباعباراتی روشن به دهقانان گفته شودکه مشکلات بنیادی آنان نمی توانده کمك هیچ قانونی از سوی این حکومت ارتجاعی حل گردد. اما، این بدان معنانیست که ماازهیچ جنبش قانونی سودنمی بریم، کارانجمن های علنی دهقانان عمدتاسازمان دادن جنبشهابرای بدست آوردن منافع قانونی وتغییرات قانونی خواهدبود. ازاینرودرمیان توده های دهقانی عمده ترین وفوریترین وظیفه حزب تشکیل گروه های حزبی وتوضیح برنامه انقلاب ارضی وتاکتیکهای کسب قدرت سیاسی منطقه ای خواهدبود. ازطریق این برنامه، دهقانان فقیروبی زمین در رهبری جنبش دهقانی مستقرخواهندشد.

۴)از ۱۹۵۹،حکومت بطورفزاینده ای دست به حملات خشونت آمیزی علیه همه جنبشهای دمکراتیك درهندزده است.ماهیچ یك ازجنبشهای مقاومت فعال راعلیه این حملات خشونت آمیزرهبری نکرده ایم.مادرمقابل این حملات فراخوان مقاومت انفعالی را دادیم،مانندراهپیمائی سوگواری بعدازجنبش غذا،مابایدآموزه رفیق مائوتسه دون رابخاطر بسپاریم:"مقاومت انفعالی صرف علیه سرکوب،دروحدت جنگی توده هاشکاف می اندازدو مسلمابه راه تسلیم کشیده می شود."بنابراین،درعصرحاضردرطول هرجنبش توده ای،یك جنبش مقاومت فعال می بایست سازمان داده شود.برنامه مقاومت فعال برای هرجنبش توده ای یك نیازقطعی گردیده است.امروزبدون این برنامه،سازمان دادن هرجنبش توده ای بمعنای فروبردن توده هادردلسردی ونگرانی است. درنتیجه مقاومت انفعالی ۱۹۵۹، سازماندهی هیچ صف آرایی توده ای برای خواست غذادرکلکته درسالهای ۶۱ ـ ۱۹۶۰ امکانپذیرنبود.سازماندهی مقاومت فعال،اعتمادجدیدی رادرافکارتوده هابوجودخواهدآورد، وامواج مبارزه طغیان خواهدکرد.منظور ماازمقاومت فعال چیست؟ نخست،حفظ کادرها. برای حفظ کادرها،پناهگاههای مناسب ویك سیستم ارتباطی لازم است.دوم،آموختن تکنیکهای مقاومت به مردم عادی،تکنیکهایی مانندرازکشیدن بروی زمین در مواجهه با تیراندازی،یابه کمك گرفتن چندحصارمحکم،درست کردن سنگروغیره.سوم،تلاش برای تلافی کردن هرحمله باکمك گروههای کادرهای فعال که رفیق مائوتسه دون آنرا"مبارزه چشم درمقابل چشم"توصیف کرده است.درمرحله ابتدایی،به نسبت حملات آنان،ماقادرخواهیم بودتنهاتعدادکمی ازحملات راتلافی کنیم.اماحتی اگریك موفقیت کوچك دریك مورد بدست آورده شود،تبلیغات شدیدشوروشوق جدیدی رادرمیان توده هابرخواهدانگیخت. چنین مبارزات مقاومت فعال درشهرها،روستاهاوهمه جاامکانپذیراست.این حقیقت در جنبش مقاومت سیاهپوستان آمریکامحك زده شده است.

۵)هیچ ایده روشنی درباره سازمان زیرزمینی درحزب وجودندارد.یك سازمان سری صرفابامخفی ماندن عده ای رهبررشدنمی کند.بعکس،همین عده رهبران باخطرجدا شدن ازبدنه حزبی روبروهستند.اگررهبران حزبی مخفی شوندولی مانندرهبران علنی سازمانهای توده ای کارکنند،آنهامسلمادستگیرخواهندشد.بنابراین رهبری زیرزمینی باید بافعالیت جهت ساختن حزبی مخفی همراه باشد.این بدان معنی نیست که وظیفه ساختن یك حزب مخفی به تنهایی ازآن رهبران زیرزمینی است،هرعضوحزب بایدبرای سازمان مخفی کارکندوازطریق این کادرهای جدیدحزب،ارتباط حزب وتوده هابرقرارخواهدشد. تنهاازاین پس است که رهبران زیرزمینی قادرخواهندبودبعنوان رهبران کارکنند. از اینرودراین عصرفراخوان اصلی درمقابل حزب چنین است ـ هرعضوفعال حزب باید یك گروه فعال حزبی تشکیل دهد.میبایدباسیاستهای انقلابی این گروههای فعال رابرانگیخته و متهورشان ساخت.وظیفه تشکیل گروههای فعال،وظیفه اصلی همه اعضای حزب درتمام جبهه هاخواهدبود.حال چقدرطول می کشدکه بتوانیم این فعالان رابه عضویت حزب ارتقاء دهیم بستگی بدین داردکه این فعالان چه تعدادفعال جدیدمی توانندجذب کنند.تنها آنوقت می توانیم بسیاری ازکادرهای حزبی که برای پلیس ناشناخته اندبدست آوریم و تمام مشکلات رهبران زیرزمینی درحفظ ارتباط بابدنه حزب ناپدیدخواهدشد.برخی ایده های رویزیونیستی میان مادرباره مسائل سیاسی وسازمانی وسازمانهای توده ای وغیره دراینجامورداشاره قرارگرفته است.امروزاعضای حزب بایدبرسرهرجنبش توده ای باز ـ اندیشی نمایند.درسبك جنبش ما،درتفکرسازمانی ما،بسخن دیگرتقریبادرهمه عرصه های زندگیمان،رویزیونیسم لانه کرده است. تازمانیکه آنراریشه کن نکنیم،حزب نوین انقلابی رانمی توان بناکردوفرصتهای انقلابی درهند ازدست خواهدرفت.تاریخ ما را نخواهدبخشود.

ـــ از"هشت سند"(۶۷ ـ ۱۹۶۵)

ـ " مبارزه علیه رویزیونیسم مدرن رابه پیش ببریم!"

در دوره بعدازانتخابات،رهبریت حزب عزمشان راجزم کرده اندتادرست بودن پیش بینی‌های ماراثبات کنند.دفترسیاسی وظایف مارانشان داده است:"مبارزه برای

مصون داشتن وزارتخانه‌های غیرکنگره‌ای ازدست ارتجاع بایست بدوش گرفته شود. یعنی کاراصلی مارکسیستهانه تشدیدمبارزه طبقاتی بلکه بایدگدایی برای وزارتخانه‌ها باشد. ازاینروبرای محکم کردن پایه اکونومیسم درطبقه کارگر،فراخوان برای مجمعی از کارگران حزبی صادرشد.وبلافاصله بعدازآن،تحت رهبری وزارتخانه،یك موافقتنامه صلح درکارخانجات صنعتی امضاگردید.کارگران ازگراوCHERAO منع شدند.چه چیز دیگری می توانست بیان عریانتری ازسازش طبقاتی باشد؟ به کارفرمایان حقوق کاملی برای استثمارمی دهندوبه کارگران می گویندکه پیکارنکنید.به محض اینکه حزب کمونیست به حکومت پیوست ــ که درنتیجه یك جنبش عظیم توده‌ای ــ سرکارآمده بود، راه سازش طبقاتی راانتخاب کرد.رهبران چین اززمانهای قبل پیش بینی کردند، آنهایی که برسراختلافات ایدئولوژیکی بین المللی،سیاست بیطرفی رادنبال می کنند بزودی راه اپورتونیسم رابرخواهندگزید.واکنون رهبران چینی می گویندکه این‌بیطرفان درواقع رویزیونیست هستندوبزودی به اردوگاه ضدانقلاب خواهندرفت.ماشاهداین حقیقت درکشورخودبوده‌ایم.مادرمقابل چشمان خوددیده‌ایم چگونه به طبقه کارگرخیانت شده. درکناراین جریان اظهارات رهبرحزب کمونیست،هاری کریشناکونار راقراردهید. اونخست قول دادکه زمینهای دایر vested lands رادرمیان دهقانان بی زمین تقسیم خواهدکرد.سپس مقدارزمین،آب رفت.بالاخره اواعلام کردامسال همه چیزهمانطورخواهد ماندکه بوده. مسئله فوق الذکریعنی درآمدحاصله ازکل زمینها،به امانJ.L.R.O سپرده شد.ازدهقانان خواسته شددرخواستنامه‌هایشان راتسلیم نمایند.و گفته شدکه دهقانان نبایدبزورزمینهاراتصرف کنند،هاری کریشنابابو نه تنهاعضوکمیته مرکزی‌حزب کمونیست است بلکه‌دبیر"کریشاك سابای"(مجمع دهقانی)بنگال نیزمیباشد.بنابه‌دعوت‌کریشاك‌سابای اوبود که درسال ۱۹۵۹ دهقانان جنبشی رابرای تصرف زمینهای دایر وزمینهایی که بطورغیر قانونی انتقال یافته بودپیش بردند.حکومت بسودمالکان زمین شروع به سرکوب کرد. رأی به اخراج صادرشد.بازدربسیاری مواردهقانان زمینهاراترك نکردند ــ آنهازمینها راباقدرت وحدت اهالی روستاهادردستشان نگهداشتند.

آیارهبرکریشاك سابا بعدازآنکه وزیرشدازجنبش آنان حمایت کرد؟ خیر، آنچه اوگفت بدین معنابودکه زمینهای دایردوباره تقسیم خواهدشد.چه کسی آنراخواهدگرفت؟ درخصوص این موضوعJ.L.R.O کریشاك سابا راموردمشورت قرارخواهدداد.اماآیابرطبق نظرآن عمل خواهدشد؟ هاری کریشنا بابو دراین خصوص هیچ تعهدی نداده است.اما اگر J.L.R.O نظرات کریشاك سابو راردکند،دهقانان بهیچوجه قادرنخواهندشدزمینها راتصرف کنند.ازاین نظرطولی نکشیدکه هاری کریشنا کاملا افشاشد.دراین مورد چه خواهیدگفت؟ آیااین عمل همانندعمل نوکران حکومت وجوته‌دارهانیست؟ حتی نمایندگان حزب کنگره نیزجرئت نکردنداین چنین بی شرمانه ازطبقات فئودال حمایت کنند. بنابراین وفادارماندن به دستورات رهبران حزب بمعنای پذیرفتن استثماروحاکمیت طبقات فئودال بدون هیچ قضاوتی می باشد.ازاینرواین مسئولیت کمونیستهاخواهدبود که نقش ارتجاعی ضدطبقه کارگراین رهبریت راافشاکرده وبااتخاذسیاست تشدیدمبارزه طبقاتی به پیش حرکت نمایند.

حال بازفرض کنیم دهقانان بی زمین وفقیرپیشنهادهاری کریشنابابو رابپذیرند و درخواستنامه‌هاراتسلیم کنند،درآن هنگام چه اتفاق خواهدافتاد؟این حقیقتی است که مقداری زمین کشت نشده درزمینهای دایروجوددارد،امامقدارزمینهای زیرکشت بیشتر است.دهقانانی هستندکه برروی این زمینهای زیرکشت کارمی کنند،امروزآنها یابا داشتن جوازازآن بهره می برند،یاسهمی به جوته‌دارهامی دهند.زمانیکه این زمینهابطور یکنواختی تجدیدتقسیم شوندمسلمادرمیان دهقانان فقیروبی زمین کشمکش بوجودخواهد آمد،ودرنتیجه آن،رهبریت دهقانان غنی برتمامی جنبش دهقانان برقرارخواهدشد.زیرا دهقان غنی فرصت گربه رقصاندن دارد،اوهمچنین درنفوذفئودالی شریك است.بنابراین هاری کریشنابابو نه تنهاامروزازدامن زدن به مبارزه سرمی پیچاند،بلکه درحال چیدن مقدماتی است که درآینده نیزجنبش دهقانی درمسیررزمجویانه حرکت نکند.

بااینحال،مابرنامه انقلاب دمکراتیك خلق رااتخاذکرده‌ایم که وظیفه آن انقلاب، اصلاحات ارضی بنفع دهقانان می باشد.اصلاحات ارضی زمانی بنفع دهقانان امکانپذیر است که ماقادربه ازبین بردن اقتدارطبقات فئودال درروستاباشیم.برای انجام این امر مابایدزمینهاراازدست طبقات فئودال بیرون بکشیم ودرمیان دهقانان بی زمین وفقیر

تقسیم کنیم. اگرجنبش مادرمحدوده مرزهای اکونومیسم محصوربماندهرگزقادربه انجام آن نخواهیم گردید. ماشاهدبوده ایم هرمنطقه ایکه درآن جنبشهایی برسرزمینهای دایر وجود داشته،دهقانانی که این زمینهارااشغال کرده وموفق به دریافت جوازشده اند،ازفعال بودن درجنبش دهقانی بازایستاده اند.علت این امرچیست؟ زیرابعدازگذشت یکسال کارآکترطبقاتی آن دهقان فقیرتغییریافته وبه دهقانی میانه حال تبدیل شده وازاینرو خواست اقتصادی دهقان فقیروبی زمین دیگرخواسته اونیست.بنابراین اکونومیسم دروحدت دهقانان رزمنده شکاف بوجودآورده ودهقانان بی زمین وفقیررادردلسردی فرومی برد. حامیان اکونومیسم هرمبارزه ای رابوسیله تعدادماوندهای (واحدی درحدود۸۲/۲۸ پوند ـ م) برنج آسیاب نشده به چنگ آمده یاتعدادبیقاسهای (Bighas واحدی درحدود ۴۰۴۷ مترمربع یاکمتر ـ م) زمین بدست آمده توسط دهقانان قضاوت می کنند. آنهاهرگزبااین معیار که آیاآگاهی رزمنده دهقانان افزایش یافته یانه قضاوت نمی کنند.بنابراین آنان تلاشی برای ارتقاء آگاهی طبقاتی دهقانان بعمل نمی آورند.بااینحال می دانیم هیچ مبارزه ای بدون فداکاری نمی تواندصورت گیرد.صدرمائوبه ماآموخته است هرجا که مبارزه هست فداکاری نیزهست.درمراحل ابتدایی مبارزه طبیعتاقدرت ارتجاع قویتر ازقدرت توده هاخواهدبود. ازاین رومبارزه طولانی مدت خواهدبود. ازآنجائیکه توده ها نیرویی پیشرونده هستند،قدرتشان روزبروزافزایش خواهدیافت،وازآنجائیکه نیروی ارتجاع میرنده است،قدرتش روزبروزکاهش خواهدیافت.بنابراین تازمانیکه توده ها جهت فداکاری برانگیخته نشوندهیچ مبارزه انقلابی ای نمی تواندموفق گردد. اکونومیسم ازاین دیدگاه پایه ای انقلابی دورشده وبه کوچه تاریك دیدگاه بورژوایی می رسد. رهبران حزب باکل فعالیتهایشان دقیقاچنین می کنند. اگرماهمه جنبشهای دهقانی گذشته رامرورکنیم،خواهیم دیدکه رهبران حزب سازشهارااز بالا بردهقانان تحمیل کردند.ولی این مسئولیت رهبری حزب بودکه رهبری رزمجوی طبقه کارگربرجنبش دهقانی رابرقرار سازد.آنهاقبلا چنین نکردندوحالا نیزاین مسئولیت راانجام نمی دهند. اکنون آنهاازما می‌خواهندکه متکی به قانون وبوروکراسی شویم.لنین نوشته است که حتی اگریك قانون مترقی نیزتصویب شود،اگرمسئولیت اجرای آن به بوروکراسی واگذارگردددهقانان به چیزی دست نخواهندیافت.بنابراین رهبران ماازلنین وراه انقلابی بسیاردورشده اند.

امروزانقلاب ارضی وظیفه لحظه کنونی ماست،این وظیفه رانمی توان تحقق نیافته رهاکرد.وبدون انجام آن،هیچ کاری برای دهقانان نمیتوان انجام داد. اماپیش ازانقلاب ارضی ضروریست که قدرت دولتی نابودشود. رك وپوست کنده،پیش بردن انقلاب ارضی بدون ازبین بردن ماشین دولتی بمعنای رویزیونیسم است بدین جهت اولین وعمده ترین وظیفه جنبش دهقانی امروزنابودکردن ماشین دولتی می باشد. اگراین درسراسرکشوروتمامی سطوح دولتی عملی نشود،آیادهقانان آرام خواهندماند؟ بهیچوجه، مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشه مائوتسه دون به ماآموخته است،اگردهقانان هرمنطقه ای رابتوان باافکارسیاسی به شوروشوق آورد،کارازبین بردن ماشین دولتی درآن ناحیه می‌بایست به پیش برده شود. همین است که بعنوان یك منطقه آزادشده دهقانی معروف گشته است.مبارزه برای بوجودآوردن این منطقه آزادشده امروزعاجلترین ومبرمترین وظیفه جنبش دهقانی می باشد.

بدیده مایك منطقه آزادشده چیست؟ ماچنان منطقه دهقانی رامنطقه آزادشده خواهیم خواند،که توانسته باشیم ازآنجادشمنان طبقاتی رابیرون کنیم.برای ساختن این منطقه آزادشده به نیروی مسلح دهقانی نیازاست.بهمراه این نیروی مسلح،که منظورمان سلاحهای دست سازدهقانان است،به تفنگ نیزنیازاست.مابایست درك کنیم که آیا دهقانان برای جمع آوری تفنگ حرکت کرده اندیانه.دهقانان ازکجاتفنگ بدست خواهند آورد؟ دشمنان طبقاتی مسلحندودرروستاهااقامت دارند.تفنگهارامی بایست ازدستشان ربود. آنهاخودشان تفنگهارابه میل خودنخواهندداد. ازاینرومابایدبازورتفنگهارا بچنگ بیاوریم.برای انجام آن دهقانان رزمنده می بایست همه تاکتیکها،که ازبه آتش کشیدن خانه‌های دشمنان طبقاتی آغازمی شود،رافراگیرند.جداازاین مسئله،ماتفنگهاراطی حملات ناگهانی به نیروهای مسلح بدست می آوریم.منطقه ای که درآن قادرخواهیم بود کارزار ربودن تفنگ راسازمان دهیم بسرعت به منطقه آزادشده تبدیل خواهدگردید.بنابراین برای انجام آن،لازم است سیاست برپایی مبارزات مسلحانه،درمیان جماعت دهقانی وسیعاگسترش یابد.بعلاوه،لازم می باشدگروههای رزمنده مخفی کوچکی جهت پیشبرد

کارزارجمع آوری تفنگ سازمان داده شود.همانگونه که اعضای این گروههاسیاست مبارزه مسلحانه رامی گسترانند،همزمان سعی خواهندکردبطورموفقیت آمیزی برنامه کنکرت جمع آوری تفنگهارانیزعملی سازند.جلوه مبارزه صرفاباجمع آوری تفنگهاتغییرنمی کند ـ تفنگهای جمع آوری شده می بایست مورداستفاده قرارگیرد.تنهاازآن هنگام قدرت خلاقه دهقانان رشدکرده وتغییری کیفی درمبارزه صورت خواهدگرفت.

این امرتنهامی تواندتوسط دهقانان فقیروبی زمین ـ متحدان استوارطبقه کارگر ـ انجام پذیرد.دهقان میانه حال نیزیك متحداست ،امازوحیه جنگنده اش به شدت جنگندگی دهقانان فقیروبی زمین نیست.ازاینروا ونمی تواندهمزمان باآنهاپابه عرصه مبارزه گذارد. اونیازبه مقداری زمان دارد.بدین خاطراست که تحلیل طبقاتی برای حزب کمونیست یك ضرورت است.ازآنرو رهبرکبیرچین،صدرمائوتسه دون،ازهمان ابتدااین وظیفه را انجام دادوقادرگردیدبدرستی رهنمون مبارزه انقلابی راارائه دهد.بنابراین مسئله عمده درکارسازمانی مابرقراری رهبری دهقانان فقیروبی زمین درجنبش دهقانی است.رهبری دهقانان فقیروبی زمین درپروسه سازمان دادن جنبش دهقانی توسط سیاست مبارزه مسلحانه برقرارخواهدشد.زیرافقط آنهاانقلابی ترین نیرودرمیان طبقات دهقانی هستند. یك سازمان جداگانه کارگران کشاورزی به این امرکمکی نخواهدکرد.بعکس، یك سازمان کارگران کشاورزی ومجزاگرایش بسوی جنبش تردیونیونی مبتنی براکونومیسم راافزایش داده واختلافات میان دهقانان راشدیدترمی کند.این سازمان،وحدت طبقات متحدراارتقاءنمی دهد،زیرادرنظام ارضی مااستثمارطبقه فئودال است که مشخصه عمده است.

دراین رابطه مسئله دیگری ظاهرمیشود ـ مسئله سازش بامالکان کوچك.برخورد کمونیستهادراین موردچه خواهدبود؟ مبنای قضاوت مادرموردهرسازش این است که درسمت چه نیرویی قرارگرفته ایم.بنابراین نمی توانیم ازطبقه دیگری علیه آنان حمایت کنیم. درسراسرجنبش دهقانی،کمونیستها دهقانان فقیروبی زمین رامجبورکرده بودند منافع خودشان رابه نفع خرده بورژوازی رهاسازند.درنتیجه این مسئله،دهقانان فقیروبی زمین روحیه جنگندگی خودراازدست می دهند.مابایدهمچنین طرزبرخوردجداگانه ای دررابطه بادهقانان میانه حال وغنی داشته باشیم.اگربه دهقانان غنی بمانند دهقانان میانه حال برخوردکنیم،دهقانان فقیروبی زمین احساس دلسردی خواهندکرد.وبازاگربه دهقانان میانه حال همانطوربرخوردکنیم که به دهقانان غنی می کنیم،شوروشوق جنگندگی دهقانان میانه حال کاهش می یابد.بنابراین کمونیستهامی بایدرهنمودهای صدرمائوراییاموزندودر هر منطقه تحلیل طبقاتی ازدهقانان راارائه دهند.

دهقانان هندمکرر ومکرربه طغیان برداشته اند.مکرر ومکرر درجستجوی رهنمود ازسوی حزب کمونیست بوده اند.امادرگذشته ازبیان اینکه سیاست مبارزه مسلحانه و کارزارجمع آوری تفنگ تنهاراه است امتناع ورزیدیم.این راه طبقه کارگراست، راه رهائی،راه برقراری جامعه ای آزادازاستثمار.امروزدهقانان درهرایالت هند ناراضی هستند،کمونیستهابایدراه رابه آنهانشان دهند.این راه،راه سیاست مبارزه مسلحانه وکارزارجمع آوری تفنگ است.مابایداین تنهاپرچم رهائی رابرافراشته نگهداریم.انقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریایی چین علیه هرنوع خودخواهی،گروه گرایی، رویزیونیسم،دنباله روی ازبورژوازی،ستایش ایدئولوژی بورژوایی اعلام جنگ کرده ـ تاثیرسوزان آن انقلاب به هندنیزرسیده است.ندای آن انقلاب چنین است ـ استوارانه آماده همه گونه جانفشانی باشید،موانع رایك به یك ازمسیربرچینید،پیروزی مسلما از آن ماخواهدبود."بگذاامپریالیسم درهرشکلی ظاهرشود،بگذارازکمك زشتترین تارهای عنکبوتی رویزیونیسم مدرن برخوردارشود،امّاناقوس مرگ نیروهای ارتجاعی بصدادرآمده، تابش انوارمارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشه مائوتسه دون تمامی تاریکیهارازدوده ومحو خواهدنمود.

طبیعتاً،این سئوال ذهن مارابخودمشغول خواهدکرد ـ درآنصورت آیادهقانان هیچ نیازی برای سازمان دادن جنبشهای توده ای برپایه خواستهای قسمی دراین دوره ندارند؟ مسلماًنیازوجودداشته ودرآینده نیزوجودخواهدداشت.زیراهندیك کشورپهناوربوده ودهقانان نیزبه طبقات تقسیم شده اند.بنابراین استانداردآگاهی سیاسی نمی تواننددرتمامی مناطق ودرمیان تمامی طبقات دریك سطح بماند.ازاینروفرصت وامکان جنبشهای توده ای دهقانان برپایه خواستهای قسمی همیشه وجودخواهدداشت وکمونیستهابایددرهمه زمانها

حداکثراستفاده راازآن فرصت بکنند.

باچه تاکتیکهایی جنبشها رابر سرخواستهای قسمی رهبری می کنیم،وهدف آنان چه خواهدبود؟ نکته اصلی تاکتیکهای مااین خواهدبودببینیم آیابسیج وسیع دهقانان وجـــود دارد؟ هدف اصلی مااین است که ببینیم آیاآگاهی طبقاتی دهقانان ارتقایافته است یـــا نه .آیاآنهادرجهت مبارزه گسترده مسلحانه حرکت کرده اند.جنبشهابر سرخواستهای قسمی مبارزه طبقاتی راتشدیدکرده ،آگاهی طبقاتی رادرمیان توده های وسیع ارتقـــاءداده، توده‌های وسیع دهقانی رابرای فداکاری برمی انگیزد،مبارزه به مناطق جدیدوجدیدتـری گسترش خواهدیافت.جنبشهابر سرخواستهای قسمی می تواندهرشکلی بگیرد،اماکمونیستهـا بایدهمیشه نیازبه اشکال بالاتری ازمبارزه رامیان دهقانان رواج دهندتحت هیچ‌شرایطی نبایدکوشش شود،هرشکلی که دهقانان پذیرفته اندرابعنوان بهترین شکل تاییدکرد. در واقع،کمونیستهابایدهمیشه سیاست انقلابی راترویج نمایند،یعنی سیاست مبارزه مسلحانه وکارزاربرای جمع آوری سلاح.علیرغم پیشبرداین تبلیغ،دهقانان ممکن است بـــه روش نمایندگی توده‌ای Mass Deputation تصمیم گیری کنند،ومابایدآن جنبش رارهبری کنیم. دردوره ترورسفید،موثربودن نمایندگی توده ای هرگزنبایدکوچك شمرده شود،زیرا ایـن نمایندگیهای توده ای است که بطورفزاینده ای دهقانان رابه مبارزه کشاند.جنبش برای خواستهای اقتصادی هرگزغلط نیست،امارهبری کردن این مبارزات به شیوه اکونومیستی، یك جنایت است.واین نیزجنایت است که ترویج شودآن جنبشهابرسرخواستهای اقتصادی بخودی خودشکل مبارزات سیاسی می گیرد،زیرااین خود گرنش به‌خودروئی است.هیچکدام ازاینهانمی تواندراه رابه توده هانشان دهد،یاشیوه هاراروشن کندوجانفشانی درمبارزه رابرانگیزد.تنهایك وظیفه دریك مرحله مبارزه وجوددارد.جزباانجام آن،مبارزه نمـــی‌تواندبه مرحله بالاتری صعودکند.

امروزآن وظیفه خاص،سیاست مبارزه مسلحانه وکارزارجمع آوری سلاح می باشد، اگراین وظیفه راکناربگذاریم،هرکاری هم که انجام دهیم مبارزه به مرحله بالاتری صعود نخواهدکرد،مبارزه سقوط کرده وسازمان ازرشدبازخواهدماند،به همین ترتیب تنها یك راه برای انقلاب هندوجوددارد ـ راهی که توسط لنین نشان داده شد ـ نیروی مسلحانـــه خلق وتشکیل یك جمهوری.لنین درسال ۱۹۰۵ گفت حتی اگرامکان بنای آن درسراســر روسیه امکان ندارد،هرجاکه امکان دارد،این دورابناسازید.صدرمائوتسه دون راه مورد اشارهٔلنین راغنی بخشید.اوتاکتیکهای جنگ خلق راآموزش داده،ورهائی چین ازاین راه حاصل گشت.امروزدرویتنام،تایلند،مالایا، فیلیپین ،برمه،اندونزی،یمن،کنگوبلژیک،پولدویل و سایرکشورهای آفریقاوآمریکای لاتین ازاین راه متابعت می شود.درهندنیز ناگاها،میزوها مردم منطقه کشمیرآن راه رابرگزیده اند ـ راه نیروهای مسلح واداره اموربتوسط جبهـــه رهائی. بنابراین امروزبایدبه طبقه کارگرفراخوان داده وگفت که طبقه کارگر بایـــد رهبری راب‌رانقلاب دمکراتیك درهنداعمال نماید،واین وظیفه بوسیله برقراری رهبـــری طبقه کارگربرمبارزات متحداصلی اش یعنی دهقانان انجام پذیراست.بنابراین مسئولیت آنهاست که جنبش دهقانی راسازمان داده وآن مبارزه رابه سطح مبارزه مسلحانه ارتقاء دهند.بخش پیشروطبقه کارگربایدبه روستاهارفته ودرمبارزه مسلحانه شرکت کند. ایـن وظیفه اصلی طبقه کارگراست."جمع آوری سلاح وتشکیل پایگاههای مبارزه در روستاها" ـ این چیزیست که آنراسیاست طبقه کارگر،سیاست کسب قدرت می نامند،مابایدطبقـــه کارگررابااین سیاست برانگیزیم.همه کارگران رادرتردیونیونهاسازمان دهید ـ ایـــن شعارآگاهی سیاسی طبقه کارگررابالا نمی برد.البته این بدان معنانیست که ماهرگـــز نبایدتردیونیون تشکیل دهیم،بلکه منظورمان آن است که کادرهای انقلابی حزب را در تردیونیونهانمی بایدمحصورنگاهداریم ـ وظیفه آنهاپیشبردکارزارهای تبلیغاتی درمیـــان طبقه کارگراست،یعنی ترویج سیاست مبارزه مسلحانه وسیاست کارزاربودن تفنگ و ساختن سازمان حزب.وظیفه اصلی مادرمیان خرده بورژوازی نیزپیش بردن تبلیغـــات سیاسی وتوضیح اهمیت مبارزه دهقانان است.بسخن دیگر،درهمه عرصه های حزب وظیفـــه عبارت است ازتوضیح اهمیت مبارزه دهقانان وفراخوان برای شرکت درآن مبارزات. هراندازه که مابتوانیم این کارراعملی سازیم،تاهمان حدبه مرحله رهبری آگاه درانقلاب دمکراتیك می رسیم.مخالفت بااین راه پایه ای مارکسیستی ـ لنینیستی حزب تنهاازسوی رویزیونیستهانیست.رویزیونیستهاصریحاراه سازش طبقاتی رابرمی گزینند،بنابرایـــن دریدن ماسك آنان ساده است.اماشکل دیگری ازمخالفت درون حزب وجوددارد کـــه

بقیه درصفحه ۸۸

۱۹ ژوئن ــ روز قهرمانی
سالگرد خیزش در زندانهای پرو

۱۹ ژوئن ۱۹۸۶ ـ روز قهرمانی !
۱۹ ژوئن ۱۹۸۷ ـ درود بر سنگرهای درخشان نبرد !
۱۹ ژوئن ۱۹۸۷ ـ کی می‌رود ز خاطر ، خون روان یاران :
افتخار بر زندانیان انقلابی جان باخته در پرو
۱۹ ژوئن ۱۹۸۷ ـ از جنگاوران اسیرکه برای انقلاب در سراسر جهان می‌رزمند ، حمایت کنید !

نوزدهم ژوئن ۱۹۸۷ ، سالگردقیام قهرمانانه زندانیان انقلابی درپروو کشتار وحشیانه آنان توسط حکومت جنایتکار این کشوراست . جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ودیگرنیروهای مائوئیست وانقلابی جهان که شعار رفقای خوددرزندان زنان "کالائو" راپایدارنگاه داشته اند،براین پیمانندکه خون روان رفقای‌خود راهرگزازیادنبرند. کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو ـ یکی ازاحزاب تشکیل دهندهٔ جنبش انقلابی انترناسیونالیستی که رهبری جنگ خلق درپرورابعهده داردوافرادش رابخاطربرپاداشتن چنین جنگی اسیر ساخته اند ـ طی بیانیه ای رسمی اعلام کرده "روز۱۹ ژوئن برای همیشه بعنوان روزقهرمانی ،ثبت گشته است".

یکسال پیش ، اسرای جنگی درسه زندان لیما،دربرابرتوطئه کشتاربرپاشده توسط رژیم ، به مقاومت برخاستند(آنهاپیش ازاین ازطریق مطبوعات وطرق دیگربطوروسیع این توطئه رامحکوم کرده بودند).آنها بابدست آوردن تعدادقلیلی اسلحه ،زندانبانان رااسیرساخته ،زندانهارا تحت کنترل خویش درآوردندو خواستارگردن نهادن حکومت به توافقنامه‌ای شدندکه جهت محافظت ازجان زندانیان به امضارسیده و درآن ارادهٔ خلل ناپذیرشان به پیشبردجنگ خلق منعکس شده بود.درزندان جزیرهٔ "اِل فرونتون" زندانیان با نیزه ،فلاخن وسایر سلاحهای دست ساز بمدت ۲۴ ساعت در برابر آتشبارهای نیروی دریائی و هلیکوپترهای دشمن مقاومت کردند.

ازمجموع ۷۵ زندانی در"کالائو" ، ۲ نفرکشته و ۶ تن زخمی شدند. درزندان "لوریگانچو" همهٔ ۱۳۵ اسیری که متهم به عضویت وهواداری ازحزب کمونیست پروبودند ،بقتل رسیدند. حداقل صد تن ازآنان بعدازدستگیری توسط قوای نظامی سبعانه کشتارشدند. تعدادکشته شدگان درزندان "اِل فرونتون"قریب به ۱۱۵ تن بود. تابحال ازسرنوشت سایرین که تقریبا نیمی ازکل اسرا راشامل میشدند ،اطلاعی در دست نیست . بسیاری ازآنهابه سیاهچالهای مخفی نیروهای مسلح منتقل شده تا تحت شکنجه قرارگرفته"بازجویی شده وسپس گمشده اعلامشان کنند. علیرغم وعده های دروغین دولت گارسیا که خود فرمان این کشتار را داده بود،تابحال هیچیك از افسران و حتی پرسنل نیروهای نظامی که مسئولیت اجرائی فرامین را بعهده داشتند،مورد اتهام قرار نگرفته اند. از سرنوشت بسیاری از زندانیان نیز کماکان اطلاعی در دست نیست. درعین‌حال ،صدها تن همچنان به مبارزهٔ خود در برابر ارتجاع وحشی ادامه میدهند.



حرکت بخون خفتگان "اِل فرونتون"، "لوریگانچو" و "کالائو" بمثابه سرمشقی از روحیهٔ کمونیستی نهراسیدن از سختیها و مرگ، در مسیر مبارزه برای امحای هرنوع ستم و استثمار طبقاتی، برای همیشه مشعل راه توده‌های انقلابی سراسر جهان خواهد بود. ما بمناسبت نخستین سالگرد "روز قهرمانی" ۳ فراخوان زیر را اعلام میکنیم:

* خاطرهٔ رفقای بخاك افتاده در پرو را گرامی بداریم، و در این فرصت جنایات بی‌وقفهٔ دیروز و امروز گارسیا و قدرتهای امپریالیستی شرق و غرب که حامیان این رژیمند را محکوم کنیم. می‌باید با فراخواندن پرولتاریا و ستمدیدگان جهان به حمایت از جنگ خلق در پرو و آموختن از قهرمانی کمونیستی این بخاك افتادگان، یاد آنها را گرامی بداریم؛

* از تمامی مبارزین انقلابی اسیر در سراسر جهان حمایت کنیم. در قطعنامهٔ دومین کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمانهای شرکت کننده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، خطاب به "جنگندگان راه انقلاب که در اسارت بسر میبرند" آمده است که "شما بهترین گواه آنتاگونیسم شدید میان نیروهای امپریالیسم و ارتجاع از یکسو، و نیروهای انقلاب از سوی دیگر میباشید. زندانهای جهان بیان فشردهٔ این درگیری طبقاتی و عرصهٔ جاری مبارزه است. مقاومت دلیرانهٔ شما منبع الهام عظیمی است برای جنبش بین‌المللی مارکسیست لنینیستی ـ جنبشی که همانند شما در مواجهه با شکستهاوتهاجمات تسلیم نگشته و اینك وحدت سیاسی، ایدئولوژیك و تشکیلاتی خویش را برای تدارك هجومی نوین در نبرد تاریخی جهت تسویه حساب با امپریالیسم و کلیه مرتجعین استحکام میبخشد." ما میباید همبستگی خودرابا این زندانیان انقلابی نشان دهیم و جهت رهائی آنان بجنگیم؛

* رفقای ما در پرو زندانها را به "سنگر درخشان نبرد" تبدیل کرده‌اند. جنگجویان اسیر در هیچ جا نباید بخود اجازه دهند که بوسیلهٔ مقامات تحقیرشده و یا به تسلیم واداشته شوند. آنها نبایدبهیچ طریقی بدام نظرگاه حاکمان دربغلتند، بلکه میبایدخودراوقف انقلاب کنند: میباید پرچم و خط انقلابی و اصیل مارکس، لنین و مائو را برافراشته داشته و بهرطریق ممکن از مبارزات ستمدیدگان سراسر گیتی فعالانه حمایت کنند. اسرای جنگی در پرو بهمراه کمونیستهای قهرمان زندانی سراسر جهان در راه نبرد بخاطر رفیعترین و بهترین آرمانها ـ یعنی رهائی تمامی بشریت و دستیابی به جهان کمونیستی ـ سختترین شرایط و حتی مرگ را با آغوش باز پذیرا شده‌اند. ما تمامی زندانیان سیاسی را به الهام از این مبارزه فرامیخوانیم.

ما صفوف جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و کلیه عناصر و نیروها را در این روز ـ "روز قهرمانی" ـ فرامیخوانیم که یاد رفقای بخاك افتاده در پرو را بزرگ دارند، این جنایات را افشاء کنند، از تمامی زندانیان مبارز انقلابی در سراسر جهان به حمایت برخیزند و با برپائی آکسیونهای مختلف بدین فراخوان پاسخ مثبت دهند. ما از این زندانیان نیز میخواهیم که در سیاهچالهای دشمن خدمات نوینی به مبارزهٔ انقلابی ارائه دهند.

○

کمیتهٔ جنبش انقلابی انترناسیونالیستی


¡CONQUISTAR LA CONDICION DE PRESO
ESPECIAL PARA AVANZAR MAS!
RPND
FGP
CB
PCP
GS

جان باختن در راه حزب و انقلاب

نوشته: رفیق گونزالو ★

آنان رشد اولیه خود را مدیون توده‌های پرتلاش بودندوراه رفتن را از توده‌ها آموختند. تفکر آنان را مبارزهٔ طبقاتی شکل داد و حزب این عمده‌ترین و عالیترین شکل سازمان اجتماعی،آنان را به مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشهٔ مائوتسه دون،اندیشهٔ راهنما مسلح نمود و آگاهی سیاسیشان را ارتقاء داد. آنان را در ارتش چریکی خلق متشکل ساخت و روحیه جنگندیشان را تقویت نمود،آنان را با توده دهقانان فقیر بهم‌آمیخت و جسم روحشان را در کورهٔ هماره روشن جنگ خلق آبدیده نمود. هنگامیکه اسیر جنگی شدند،هرگز بزانو درنیامدند بلکه به نبرد،بسیج و تولید ادامه دادند،و با نبردهای سرسختانهٔ خود سیاهچالهای کثیف دولت کهنه و فرسودهٔ پرو را به سنگر درخشان نبرد بدل نمودند.

پیشروی جنگ خلق و ضربات پر طنین،دقیق و پایان‌نیافتنی آن ارتجاع را همچون کفتار زخم خورده سخت در لاك خود فرو برد. و خواسته‌های صاعقه‌وار جنگ خلق در کابوس آشفته و تیره وتار دولت آپرا که اکنون بیش از هرزمان دیگر چهره‌ای فاشیستی و کورپوراتیویستی یافته منعکس شد. این تندر بر جاه طلبیهای بیکران و اقدامات فریبکارانه"رهبر"دولت آپرا بشدت فرودآمد. بدین جهت ارتجاع متشکل از دولت و گارسیای جنایتکار،برای درهم‌کوبیدن قاطعانهٔ جنگ خلق و واردآوردن ضربه‌ای نابودکننده بر آن،طرح توطئه‌ای شوم و نقشه‌ای پلید ریختند. زندانیان جنگی در افشای توطئهٔ جنایتکارانهٔ قتل‌عام، و در دفاع از انقلاب وجان خود به شورش برخاستند. طرح رسوا و دهشتناك قتل‌عام طبق دستورات و اجازهٔ دولت مبنی بر کوتاهی نکردن در اعمال هرآنچه لازم است،با جنونی افسارگسیخته و خشمی جنایت‌کارانه و تباه کننده توسط نیروهای مسلح و پلیس‌علیه مردم بمرحلهٔ اجراء درآمد. اما این اقدام با مقاومت سرسختانه ، آهنین و سرکش رفقا ـ این جنگجویان و فرزندان توده‌ها ـ روبرو گردید. این پسران و دختران خلق،درفش ایدئولوژی،شهامت و قهرمانی خویش را در گرماگرم مصاف جوئی و خشم رزمندهٔ خود به اهتزاز درآوردند؛و این خفاش مرتجع از خون آنان سیراب شد تا بلکه آرامش مردگان را برقرار سازد. رفقای ما با بار سنگین زخمها و ضایعات ایستادند و جاودانه شدند و بنای سه‌گانه و پرعظمت سنگرهای درخشان نبرد در اِل فرونتون،لوریگانچو و کالائو را برپاساختند. این نقطهٔ عطف تاریخی،همواره گویای عظمت"روز قهرمانی"خواهد بود.

دولت فاشیست و کورپوراتیویست حزب آپرا و فردی که با زیرپانهادن قوانین حکومتی خودشان ادعای ریاست جمهوری دارد قصد داشتند ضربهٔ نابودکننده و قاطعانه‌ای را وارد کنند،اما نتیجهٔ کار برعکس شد؛از اینرو آنان بشدت آبروباخته شده و در مرداب نابودی و بحران سیاسی لاینحلی فرو رفتند. و بدین ترتیب شورش زندانیان جنگی،اگرچه به قیمت جان باختنشان تمام شد اما پیروزی معنوی، سیاسی و نظامی عظیمی برای حزب و انقلاب دربرداشت؛ و بیش از هر چیز بر انجام موفقیت‌آمیز جهش بزرگ ،مهر طلائی کوبید و شالودهٔ برنامه نوین جهت توسعهٔ مناطق پایگاهی انقلابی،که نخستین کارزارش دولت پرو را بیش از هر زمان دیگر بلرزه درآورده و بیشترین تأثیر جنگ خلق را درداخل و خارج برجای نهاده را پایه ریزی نمود. بدین جهت اسیران جنگی همچون قهرمانان حماسی میدان نبرد را از آنسوی مزارشان فتح میکنند،زیرا در پیروزیهای نوین ما آنها زنده‌اند و میجنگند. زیرا حضور دائمی و قدرتمندشان را احساس میکنیم که به ما الهام میبخشند و می‌آموزند که امروز و فردا و همواره جان خود را در راه حزب و انقلاب فدا کنیم.

افتخار بر روز قهرمانی

پرو، ژوئن ۱۹۸۷

★ رفیق گونزالو صدر حزب کمونیست پرو میباشد.

به مناسبت شهادت عده‌ای از رهبران و اعضای

شعله‌های نبردی قدرتمنددرون برج وباروی اوین برای انقلاب فروزان گشت . شعله نبرددرضدیت با جمهوری اسلامی سرکشیدوبرتوش ایران رازیرپانهادوازمرزهانیزگذرکرد . این نبردرژیم خمینی رامجبور ساخت که درست درحصارخون آلودآهن وسیمان اوین، طعم شکستی گزنده رابچشد. زندانیان سیاسی انقلابی بپاخاستند،مرگ راتحقیرکردندونشان دادندکه درفش انقلاب میتواندبرضدانقلاب وتسلیم طلبی که رژیم بدان امید بسته است،فایق آیدوبایدچنین شود.

درچندماهه گذشته،زندانیان انقلابی دست بمبارزه‌ای سازش ناپذیر- منجمله بشکل اعتصاب غذا- زدندورژیمی راکه عاجزانه می‌کوشیدکه آنان رامطیع سازدبجنگ طلبیدند. زندانیان انقلابی ازطریق این اعتصاب غذاونیز بابکارگیری اشکال دیگرمبارزه،شکنجه مداوم وتهدیدبه اعدام را بریشخندگرفته واستوارانه تعهدایدئولوژیك خودبه انقلاب رااعلام نمودند.مبارزه برای طردتوابین وبیرون کردن آنها از محیطی که زندانیان انقلابی درآن حضوردارند،انعکاسی ازاین تعهدبود. درروز ۱۶ اسفند ۱۳۶۵، جمهوری اسلامی وحشترده درمقابل مبارزه انقلابی رشدیابنده درون زندان، جبونانه وازسراستیصال دست به اعدام بیش از۲۰ تن از زندانیان انقلابی زد - که حداقل ۹ تن ازآنان زندانیان جنگی وابسته به اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)بودند. رژیم اسلامی مستاصل از روحیه مصاف جویانه وتعرضی که درمیان زندانیان سیاسی سربلند کرده ، ودرتلاش مذبوحانه برای خفه کردن این روحیه دست به این کشتارزد. رژیم پی‌بردکه این مبارزه بیان فشرده ودرعین حال الهام‌بخش آن روحیه ایست که دربین توده‌ها درحال پاگرفتن است . رژیم باآگاهی به شکستی که ازاین انقلابیون خورده بود، بسرعت ومخفیانه وتحت مراقبت شدیدنیروهای سرکوبگرش به دفن اجسادرفقایمان پرداخت تاهیچکس براین جنایت جبونانه آگاهی نیابد. رژیم ارتجاعی اسلامی بابزدلی وترس، اجساداین عزیزان رادرگوشه‌ای خلوت ودور از انظاردفن کردوتا مدتهاخبراعدام راحتی ازخانواده‌هایشان مخفی نگاه داشت . حال آنکه همین رژیم بودکه تاچندوقت پیش قلدرمنشانه لیست اعدامهای روزمره‌اش رادرمطبوعات انتشارمیداد تا بدین طریق ازمردم زهرچشم بگیرد. کفتارهای اسلامی به خانواده این رفقاگفتندکه "ماآنهارادرمکانی متفاوت دفن کردیم چون آنان بادیگران فرق دارند" ! اتفاقا این گفته، بیان حقیقت است . چراکه آنان واقعامتفاوت هستند. آنها پیشاهنگ هستند. توده‌هائی که شیفته آرمانهای انقلابیندراین حقیقت راعمیقادرك میکنند . این رفقانماینده دهها میلیون توده تحت ستم واستثمار،نه فقط درایران ، که درسراسرجهانند.آنهانماینده انقلابند.

اینك رژیم خمینی درعذاب ازبارفزاینده بحرانهای داخلی،بیشترازهرزمان دیگرازشبح انقلاب بهراس افتاده است . جمهوری اسلامی خمینی درتنگناواستیصال بسرمیبرد. تشدیدهمان تضادهائی که شرایط عینی سرنگونی رژیم منفورشاه رافراهم آورد،اینك رژیم اسلامی راکه بهمان اندازه رژیم پیشین ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم است ، تهدیدمیکند. جمهوری اسلامی درمعرض تهدیدانفجاربس شدیدترجامعه قرار گرفته است . تلاش رژیم برآنست که برنظامی بحران زده و معوج تکیه زندوبه حاکمیت خویش تداوم بخشد،حال آنکه باهرتکان درعرصه ملی وبین‌المللی این نظام بلرزه درمی‌آید. رژیم جمهوری اسلامی در راس ساختار اقتصادی - اجتماعی نشسته که درسیستم امپریالیستی تنیده شده است - واز "بخت بد" او امپریالیسم نیزدربدترین وضعیت خودبعدازجنگ جهانی دوم بسرمیبرد.دراین میان ، جنگ ایران وعراق همچون جانوری هیولا مانندبیش ازپیش قربانیانی رابکام خودمیکشدومنابع به تاراج رفته اقتصادی راتهی میسازد. زمانی رژیم کوشیدتااین جنگ رابمثابه ابزاری برای اعمال حاکمیت وسلطه خودبرتوده‌ها و نیز جهت بندزدن به شکافهای ریزودرشت درون خویش بکارگیرد. امروز، همه اینهابه ضدخودبدل گشته است: هردورجنگ به تشدیدخشم مردم ونیزبه جدال درون صفوف دشمن پامیدهد. مضاف براین ، رژیم مجبور

اتحادیهٔ کمونیستهای ایران (سربداران)

است جنگ خونین دیگری رانیزبه پیش ببرد. ارتجاع در تلاش است که مقاومت قهرمانانه مردم کردستان راسرکوب نماید. ماشین تبلیغاتی رژیم اسلامی که برعوامفریبی مذهبی استوار است ،تسلط خودبرتوده‌ها را از دست داده وحکومت خمینی برای مهارزدن برمردم وکنترلشان مجبوراست نهادهای شبه نظامی خودرا در هرروستاو کارخانه ،دانشگاه ومدرسه ، اماکن و مؤسسات عمومی و .... گسترش دهد. اینهاهمه براین واقعیت دلالت دارندکه فرصتهای انقلابی عظیمی درشرف تکوینند. اینک بیش ازهرزمان دیگررژیم ناچار است جهت مقابله بادرفش انقلاب به باقیمانده توان ناچیزش پناه بردوبخود قوت قلب بخشد. اینک بیش ازهرزمان دیگر ،رژیم نیازمندحمله به نیروی پیشاهنگ است تاازبسیج توده‌هابه گردآن وبه اجرادرآمدن مراسم تدفین جمهوری اسلامی ممانعت بعمل آورد.

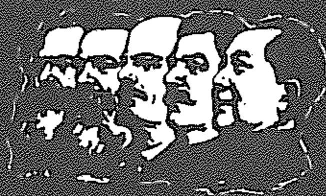
هرسال، حوالی سالگردقیام آمل، کمپرادورهای اسلامی با اعدام زندانیان جنگی وابسته به اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) به انتقامجوئی از تشکیلات مائودرواقع انتقام ازتوده‌های پرولتروتحت ستم دست میزنند. اینبارنیزتعدادی ازرفقای اعدام شده کسانی بودندکه درجنگ سربداران درجنگلهای آمل تحت رهبری اتحادیه کمونیستهای ایران ضربات مهلکی بردشمن واردآورده بودند. درمیان این رزمندگان سربدارکسانی بودندکه درسالهای متعاقب شکست موقت انقلاب ،علیه جریان پرقدرت انحلال طلبی وتسلیم جوئی که درصفوف رهبران کمونیست وانقلابی پیشین به راه افتاده بود، مبارزه کرده ونقشی پراهمیت در به اهتزازدرآوردن قدرتمنددرفش مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشه مائوتسه‌دون وپرچم براه انداختن جنگ خلق برای کسب قدرت سیاسی سرخ ایفانمودند؛درمیان این جانباختگان رفقائی بودندکه وظیفهٔ دشوارو بس جدی بازسازی اتحادیه کمونیستهای ایران رابدوش کشیدند ـ تلاشی که به برگزاری شورای ارزشمند چهارم سازمان دربهار۶۲ انجامید. دراین میان رفقائی بودندکه بطورجدی وظیفهٔ حیاتی احیای اصول مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشه مائوتسه دون ،جمعبندی تجربه گذشته ،تصفیه خطاهاوانحرافات ،وامرتدارک برپائی جنگ انقلابی رابه پیش بردند. آنهانقشی حیاتی درالهام بخشیدن ودرسازمان دادن آنانکه مصمم بودند حتی یک گام هم درمواجهه بامشکلات عقب ننشسته وبه اندازهٔ سرسوزنی به بورژوازی زمینه ندهند، داشتند. آنها همچنین بطورخستگی ناپذیربه کسانیکه به پرچم کمونیسم انقلابی وفادارمانده بودنداماجهت گم کرده و دستخوش گیجی شده بودند،آگاهی وجرئت بخشیده وسازمانشان میدادند. آنهابی‌باکترین و پیگیرترین در مواجهه باپیچ وخمهای جاده انقلاب وازجمله پرجرئت‌ترین راهیان خلاف جریان بودند.چرا که آنان ماتریالیستهائی پیگیربودند. آنهامدافعان پیگیر انترناسیونالیسم پرولتری وتبارزمشخص آن در شرایط امروز ـ یعنی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بودند. جرئت کردن ،خلاف جریان رفتن ،شورش‌گری وواردآوردن ضربات انقلابی برهرآنچه پوسیده وکهنه است : اینهابودنداصول مقدس وتخطی ناپذیر رفقای ماحتی زیرچنگال خونین رژیم خمینی. آنها جنگیدند تازندان رابه سنگردرخشان نبردبدل سازند. آنها درآنجانیز طلایه‌داربهاربودند.

رژیم ، توده‌های تحت ستم واستثماررا ازاین رهبران محروم ساخت ، لیکن آنان باروحیه کمونیستی و مصاف جوئی انقلابی خودبه منبع الهام پرولترهاوانقلابیون سراسرجهان بدل گشتند. رژیم اسلامی درمیدان نبردبهای هرقطره خونی که برزمین ریخته است راخواهدپرداخت .

زنده باد انقلاب !

زنده بادکمونیسم!

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) فروردین ۱۳۶۶



بیانیه

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

کمیتهٔ مرکزی بازسازی ، حزب کمونیست هند(مارکسیست ـ لنینیست) •. حزب کمونیست سیلان • کلکتیو کمونیستی آژیت / پروپ (ایتالیا) • کمیتهٔ کمونیستی ترنتو(ایتالیا) • حزب کمونیست بنگلادش (مارکسیست ـ لنینیست) • حزب کمونیست کلمبیا(مارکسیست ـ لنینیست) ، کمیتهٔ منطقه ای مائو تسه دون •
حزب کمونیست پرو • حزب کمونیست ترکیه / مارکسیست ـ لنینیست •
گروه انترناسیونالیستی انقلابی هائیتی • حزب کمونیست نپال (ماشال) •
گروه پرچم سرخ نیوزلاند • دستهٔ انترناسیونالیستی انقلابی (انگلستان) •
سازمان کمونیستی پرولتاریائی ، مارکسیست ـ لنینیست (ایتالیا) • حزب پرولتری پوربابنگلا (بنگلادش) • گروه کمونیستی انقلابی کلمبیا • کمیتهٔ رهبری ، حزب کمونیست انقلابی ، هند • حزب کمونیست انقلابی ، آمریکا • اتحادیه کمونیستی انقلابی (جمهوری دمینیکن) • اتحادیهٔ کمونیستهای ایران (سربداران)

بیانیهٔ جنبش انقلابی انترناسیونالیستی مصوبهٔ مارس ۱۹۸۴ ازسوی نمایندگان و ناظران شرکت کننده دردومین کنفرانس بین‌المللی احزاب وسازمانهای م.لامی باشد که جنبش انقلابی انترناسیونالیستی راتشکیل دادند. اسامی زیر احزاب وسازمانهای شرکت کننده در ج.ا.ا. هستند. بیانیه به زبانهای زیر موجوداست : عربی ، بنگالی ، چینی ، کرول ، دانمارکی ، انگلیسی ، فارسی ، فرانسوی ، آلمانی ، گجاراتی ، هندی ، ایتالیائی ، کانادائی ، کردی،مالایائی نپالی ، پنجابی ، اسپانیائی ، تمیلی ، ترکی .
قیمت هرنسخه معادل ۱ پوند انگلیس و هزینهٔ پست معادل نیم پوند می‌باشد.
برای اطلاعات بیشتر بادفترجنبش انقلابی انترناسیونالیستی باآدرس زیرمکاتبه کنید :

BCM RIM

London,WC1N 3XX

U.K.

به اتحادیهٔ کمونیستهای ایران
(سربداران)

کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی با اندوهی عمیق خبر اعدام جبونانه قریب به ۲۰ تن از زندانیان سیاسی انقلابی، منجمله بیش از ۹ تن از رهبران وکادرهای اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) را دریافت کرد. این رفقادرفش تابان انقلاب پرولتری رادرسیاهچالهای خصم به اهتزازدرآوردند. وهمین موضع، یعنی دست نکشیدن ازآرمانهای انقلابی وخوارشمردن تسیلم طلبی وخیانت، آنچنان تهدیدی نسبت به رژیم خمینی بحساب می‌آمدکه وی راهمچون جانوروحشی زخم خورده به حمله ای سبعانه وادارنمود.

طی چندسال اخیر، اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) درگیرنبردی دشوار وحیاتی بوده است ـ نبردی جهت بازسازی نیروهای اتحادیه بعدازشکست موقت انقلاب، ونیزجمعبندی ودرس آموزی ازتجارب مثبت ومنفی گذشته، ودفاع ازمارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشه مائوتسه دون درمقابله باامواج روحیه باختگی که صفوف جنبش ایران رادربرگرفته بود. درمیان این جانباختگان رفقائی قرارداشتندکه نقشی بسیار مهم دراین نبردبازی نمودند. گامهای مهمی که دردوره اخیرتوسط اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) به پیش برداشته شده، شاهدیست برخدمات ماندنی که آن رفقابه انقلاب پرولتری درایران کردند.

امروزرژیم ارتجاعی خمینی ازهمیشه ضعیفتراست. مقاومت قهرمانانه زندانیان سیاسی انقلابی طلایه‌دارخیزش نوین مبارزه انقلابی درایران است. اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) مسئولیت عظیمی رادرتدارک وبرپائی جنگ خلق بردوش دارد ـ تنهاچنین جنگی قادراست امپریالیسم وارتجاع رادرایران درهم بکوبدوبااینکارسهم بزرگی رادرساختمان یك جهان سرخ ودرخشان کمونیستی اداکند. جنبش انقلابی انترناسیونالیستی همیشه شانه به شانه شماخواهدجنگید. موضع شجاعانه رفقای جانباخته مابسیاردورتر از دیوارهای زندان اوین وحتی ورای مرزهای ایران بگوش خواهدرسید. همراه باهم، اندوه خودرابه نیرو بدل نموده ومبارزهٔ انقلابی را تشدید خواهیم کرد.

زنده باد خاطره رفقای جانباخته!

سرنگون بادرژیم ارتجاعی خمینی!

پیش بسوی ایران دمکراتیك نوین!

زنده بادکمونیسم!

کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

گورباچف:

نوشته ت. مارتین

"اومردیست که ازجذابیتی استثنائی وقریحه ای مشاطه گرانه وآرامش بخشی برخورداراست. وقتیکه احساسات برچهره فوق العاده حساس اش، جاری میشود، گوئی نسیم تابستان است که برسطح آب، می‌دود. اوطی صحبت، خودمانی، انعطاف پذیر وبرخوردارازاعتمادبنفس کامل بود. او دربحث سرسخت امامؤدب بودوهنگامیکه ما ازحقوق بشرسخن میراندیم، مسئله ایرلندشمالی راپیش میکشید... چگونه چنین شخصیت خوب وانسانی میتواند نظام شوروی رابگرداند؟"[1] دنیس هیلی، ازحزب کارانگلستان.

"جذابیت، قریحهٔ خوش، واکنش سریع، تلاش دریافتن دلائل قانع کننده و توسل‌جوئی اندك به هوچی گری، به ناگهان فاکتوری انسانی درتخاصمات شرق وغرب واردنمود. این عامل بنوبه خودباعث کاهش تنش گردید. آشکاربودکه وی شخصی نیست که برای ریختن بمب هسته ای برسرغرب مترصدفرصت باشد"[2] (ژورس مدودف، یك "مارکسیست" شوروی مخالف رژیم).

"شوروی برای پیاده کردن برنامه عظیم توسعه خودمحتاج صلح است."[3]
(میخائیل گورباچف)

افرادبسیاری هستندهمچون مدودف، این ناراضی روسی، که برخی خصوصیات شوروی راتقبیح میکنند، اماچنین استدلال میکنندکه گورباچف حداقل ازامتیاز "واقع بین"تر و"انسان" تربودن نسبت به "دیوانه"جنگ طلب ارتجاعی حاکم بر آمریکا، برخوردارست. معنی این ایده آنست که ریگان، تاچر، کُهل وشرکای آن‌هاغرب رابسوی تشدیداختناق وارتجاع به پیش میبرند، درحالیکه گورباچف رو بجانب وجهت دیگری داردوعلیه اپوزیسیون محافظه کارخودش که مخالف برنامه گلاسنوست (فضای باز) اوهستند، میجنگد. این دیدگاه مؤید تصویری است که خودگورباچف درموردسیاست شوروی ارائه میدهد: اومدعیست که به میلیتاریسم و توسعه طلبی پشت کرده است تابتواندمنابع وامکانات کشور را برای حل مشکلات داخلی خودبکارگیرد. اومدعیست که انعطاف پذیری وی درمورد کنترل تسلیحاتی باغرب نشانگراین برنامه است.

بسیاری ازاین نیروها، درحالیکه به گورباچف امیدبسته اند، ازاین شکایت دارندکه اوزیاددراین جهت تلاش نمیکند وبیش ازآنکه عمل کندشعارمیدهد. بقول آنها: "مسائل درسطح شعارهای عمومی باقی میمانند." نامه ای ازسوی گروهی ازشهروندان ناراضی شوروی دریکی ازهفته نامه های این کشوربنام "اخبار مسکو" که ازپرچمداران گلاسنوست است، به چاپ رسیده وطی آن چنین بحث شده که رفرمهای واقعی ازحدصحبت و تقاضافراترنرفته اند: "گورباچف، مدرك نشان بده!"

آقای گورباچف تاکنون تاآنجاکه ضروری بوده، مدرك روکرده است. مطمئنا اوفریبکارونیرنگ بازاست، امامشکل گورباچف این نیست که اوناتوان از ارائه قول خوب است، یادر"تهاجم صلح‌آمیزخود" کند میباشد، ویاگلاسنوست در "دمکراتیزه" کردن شوروی خوب پیش نمیرود. مسئله اینست که خود این سیاست‌هاارتجاعیند. این سیاستهابخشی از"چرخش

وداع با اسلحه ؟

بدرون"نبوده بلکه جزئی ازافزایش اختناق وارتجاع درداخل وخارج است،چرا که امپریالیستهای شوروی برای فائق آمدن بربحرانی که با آن روبرویند در تدارك درهم شکستن مقاومت درداخل وخارج ازکشوروبرپائی جنگ جهانی علیه رقبای امپریالیست خودهستند.نکته این نیست که کورباچف ازریگان"انسان‌تر است،این منطق نظام امپریالیستی ونه وجههٔ شخصی نمایندگان است که امپریالیستهارابه تبعیت از راهی که در پیش می گیرند،وادارمی کند.

بحران شوروی

امروزه حتی خودرهبران شوروی هم مجبوربه اعترافندکه این کشوردربحران بسرمی برد.خطراتی که درحل این بحران نهفته است،ازخودبحران عمیقترند. کورباچف اوضاع رودرروی سوسیال امپریالیستها راچنین جمعبندی می کند: "ما درزمانی بحرانی بسرمی بریم... یك لحظه رانباید ازدست داد.هرآنچه که برنامه ریزی شده بایدبموقع خود انجام شود،چراکه باسرنوشت وشکوفائی کشورمان،موقعیت سوسیالیسم درصحنه بین‌المللی وتحکیم صلح درسراسر جهان، روبروئیم[4]." این وارنه گوئی امپریالیستی است: بجای "شکوفائی" بخوانید فلاکت وستم،بجای "سوسیالیسم" بخوانیدسوسیال-امپریالیسم،وبجای "صلح"بخوانیدجنگ.

اماعلیرغم وارونه بودن ،سخن کورباچف بدرستی درك رهبران شوروی ازشدت بحران رودررویشان وعاجل بودن حل آنرا القاء می کند.این مسئله بازتاب احیای سرمایه‌داری دردهه پنجاه درشوروی است.سوسیال امپریالیستهای شوروی علاوه بر مواجهه بامقاومت توده‌های خلق درخارج وداخل ازکشور،همچون‌افغانستان وشورشهای اخیردرآلماآتا،بامحدودیتهای تقسیم کنونی جهان نیزروبروشده اند.

اقتصادشوروی دیگربرای تغذیه یك دوره توسعه اقتصادی پررونق،ازمنابع بومی یابین‌المللی برخوردار نیست.

نزول نرخ رشداقتصادشوروی ، نرخ بازگشت سرمایه وسرمایه گذاری، نرخ رشدقدرت تولیدی وغیره،سایر نقایص اقتصادشوروی‌وآنارشی گریبانگیر آن،بحران گسترش یابنده در اروپای شرقی،عدم توانایی شوروی درادغام اقمار خوددرجهان سوم بدرون‌یك امپراطوری منسجم اقتصادی،و... نمی‌توانندصرفامحصول عملکردیك بوروکرات شلخته باشندکه یك دستگاه سالم رابه نادرستی بکار گرفته است آنهاخصایص یك نظام اقتصادی سرمایه‌داری درمرحله امپریالیستی اند.این نظام درحالیکه در برخی بخشها جهش میکند،برخی دیگررا به اضمحلال میکشاندونمیتواند خود را از محدودیتهای مرتبط به تکامل تاریخیش و بویژه محدودیتهای‌ناشی ازتقسیم کنونی جهان ،رهاسازد.

بحران شوروی درغیاب ،یك تجدید ساختارکامل ازطریق جنگ جهانی،برای این امپریالیستها حل ناشدنی‌است. رفرم‌های اقتصادی کورباچف مؤثر واقع نخواهدشدونمی‌تواندچنین مهمی رابانجام رساندوعلیرغم آنکه آنها را "رفرمهای رادیکال" و"بازسازی بنیادین" می نامد، چیزی بجزاقدامات نیم بند و محدود نیستند. این رفرمهابه توسعه وتشدیدهمان مکانیسمهای استقراریافته سرمایه داری شوروی،محدودمیشوند.تحکیم نقش مرکزی

سود (که اخیراً سرمقاله پراوادا آنرا ـ سود ـ را بمثابه "زنجیری توانا برای سوسیالیسم" ! ستوده است) بعنوان هدف تولید، افزایش قطب بندی ورقابت در میان توده‌ها ازطریق قطعه کاری، پاداش‌های بیشتر وسایر انگیزه‌های مادی بویژه برای مدیران، متخصصین علمی، وکارگران مرفه، توسعه اعتبارات، افزایش قیمتها ـ برنامه‌هایی برای بزرگترین افزایش قیمتها در شوروی، درنظر گرفته شده است ـ وکاستن ازمزایای اجتماعی. تاکنون چند تن ازسیاستمداران امپریالیست غرب در"انقلابات"ریگان وتاچر قول داده اند که اقدامات مشابهی (مانند اقدامات گورباچف) به عصرجدیدی ازتوسعه اقتصادی منتهی خواهدشدولی همه شان فقط به آنارشی روزافزون، قروض داخلی و بین المللی، پولاریزه شدن بیشتر جامعه، استثمارحادتروتشدیدتخاصمات بین دو بلوك، منتهی شده اند؟

روغنکاری ماشین جنگی

هدف کلیدی رفرمهای گورباچف، روغنکاری ماشین جنگی شوروی است. یك کارشناس غربی، درموردبرنامه ریزی اقتصادی پنج ساله جاری، می گوید "ژنرالها می‌توانند درحمایت ازبرنامه مدرنیزاسیون اقتصادی گورباچف، دست ودلبازی نشان دهند. بسیاری ازعرصه‌هایی که برای سرمایه گذاری تعیین شده اند، بویژه بخشهایی ازصنعت ماشین سازی، شالوده[۴] دوربعدی مدرنیزاسیون نظامی است. کامپیوترها نیز(دراین برنامه ـ ریزی ـ م) ازبرترین اولویت برخوردارند. درحقیقت، بسیاری ازاولویتها، بنظرلیستی ازخواسته‌های نظامی اند[۶]". فی الواقع، تاکیدبرعلم وتکنولوژی که سراسربرنامه گورباچف‌راتحت نفوذ خوددارد، ازنظر رویزیونیستها کلیدتدارکات جنگی است. مارشال اوگارکف که یکی ازرهبران ارتش شوروی، ودرارتباط سیاسی نزدیك باگورباچف است، چنین بحث می کند که "هیچ چیزمثل ارتش بوضعیت اقتصاد، بستگی ندارد. تسلیحات، تاکتیکها وحتی استراتژی، برسطح تولیدو وسائل ارتباطی ومخابراتی متکی است." اودرجای دیگر می گوید: "جهت افزایش آمادگی نظامی کشور، امروزه بیشترازهرزمان دیگر ضروری است که بین بسیج واستقرار نیروهای نظامی وکل اقتصاد، هماهنگی بوجودآورد...." نتیجه‌گیری اوازسخنانش این فراخوان بود، که تغییراقتصادشوروی "برای وضعیت جنگی تدارك دیده شود"[۷].

این عرصه پنهان برنامه مدرنیزاسیون اقتصادی گورباچف است. رفرمهای اورا صرفانبایددرحدنظامیگری محدودنمود. یکسری معضلات واقعی اقتصادی گریبان‌گیرش هستندکه اودرجای خودبدانها می‌پردازد ـ که بررسی آنهاازچارچوب این مقاله خارج است. نکته دراینجاست که گورباچف وشرکاء درصدد احیای اقتصاد شوروی برای یك دوره درازمدت توسعه درزمان صلح نیستند. برنامه‌های آنها جهت "شتاب بخشیدن به توسعه اجتماعی واقتصادی" بناگزیرباشتاب بخشیدن به توسعه نظامی وتدارکات جنگ جهانی وسرکوب ضدانقلابی، گره میخورد.

گلاسنوست : گامی درجهت صحیح؟

حلقه کلیدی دراین تلاش ارتجاعی گلاسنوست پرهیاهوی گورباچف. است که "پیش شرط" سایررفرمهای او بوده‌وبه ناچار مابقی آنهابدون این پیش نخواهند رفت. رسانه‌های گروهی شوروی، آنرا بعنوان دمکراتیزه کردن راستین جامعه شوروی ستوده اند. بسیاری ازکسانیکه غالبا اختناق هیئت حاکمه شوروی راتقبیح میکردند، ازگلاسنوست استقبال نموده اند: مثلا مدودف میگویدکه، "من میل ندارم چنین نتیجه گیری کنم که رفرمهای گورباچف بی ارزشند. اوقول تغییرات. در درعرصه فرهنگی داده وفی الواقع تحولات کاملاسریعی بوقوع پیوستاند. من نمیگویم که دمکراسی کامل برقرارشده، بلکه بهبودی واقعی رخ داده است." او سپس خواستارتعمیق وگسترش این تحولات می‌گردد. بعبارت دیگر، آنهامی گویند تازه اول کاراست وبالاخره پس ازمدتها اطلاعاتی به بیرون درزمی کنند، مثلا هنگام انفجارچرنوبیل، حداقل مردم می‌دانستندچه اتفاقی افتاده، چراوچگونه تأثیرات رادیواکتیو ازآنهازدوده میشود.

درحقیقت، لب مطلب گلاسنوست اینست که ارتجاع درشوروی می‌خواهد برای انجام چنان جنایاتی بسیج شود که چرنوبیل درمقام مقایسه باآن، حکم مقدمه پاورقی یك کتاب رادرتاریخ بخود اختصاص میدهد. سئوال اساسی ازگلاسنوست این است که فضای بازبرای چه‌کسی؟برای کدام سیاست ؟

هدف کلیدی گلاسنوست، عبارت از بسیج کلیه آن اقشارجامعه شوروی که بطورخاص اززندگی دریك کشورامپریالیستی بهره‌مند گشته اند، ازقِبَل غارتگریهایش نشئه شده، وبه امتیازاتش عادت کرده اند. همانگونه که این بخشها باقول رشوه‌هاوانگیزه‌های مادی جدید تحرك میابند، بهمان گونه نیزازنظر سیاسی توسط‌گلاسنوست بسیج می شوند. مثلا، نامه ای راملاحظه کنیدکه چاپ آن درجرایدٌ"مسکونیوز"، و"لیتراتورنایا گاتز تا" درجرایدغربی جنجال برانگیخت. این نامه توسط گروهی ازناراضیان شوروی که درغرب درتبعیدبسرمیبرند، نوشته شده بود؛ ترکیب آنهاناهمگون بوده، و از سوسیال دمکراتهای هوادارغرب تانوع سولژنیتسین هوادارشوونیسم روسیه کبیرکه آشکاراخواستاربازگشت به ارزشهای روسیه تزاری ماقبل انقلاب، کلیسای ارتدوکس روسیه وغیره، است) رادربر می گرفت.

ناراضیان چنین بحث میکردند، که هنوزتضییق حقوق درشوروی پابرجاست و هیچ تضمینی برای ابرازعقیده آزادانه برای افرادی مثل آنها وجودندارد. آنها نامه خودراچنین به پایان بردندکه چاپ این نامه که انتقادی آشکار ازنظام شوروی بخاطرفقدان آزادی روشنفکرانه است، خوددلیلی مهم بروقوع تحولات واقعی میباشد. سردبیرمجله مسکونیوز، نه تنها نامه آنهارابه چاپ رساند، بلکه گفت: "خوب، حالا دیگرچه؟". اوسپس درپاسخی علنی بدانهاچنین مطرح نمودکه گرچه ناراضیان میتوانستندپیش ازگورباچف شکوه‌هایی محقانه داشته باشند، اما اکنون پایه ای ریخته شده که همگی آنها، مرتجعین علنی ویالیبرالها، به وطن باز گردند وباهم برای اتحادشوروی کارکنند. وی سپس درخاتمه درفراخوانی آشکاربه شوونیسم روسی گفت: "بایدمتذکر شوم که درتاریخ مهاجرت روسیه کسی‌راسراغ ندارم که زندگی کردن درخارج رابر زندگی درسرزمینش ترجیح داده و از اولین فرصت برای بازگشت استفاده نکرده باشد."

به یکدیگربرسیم، به سرزمینمان روسیه بازگردیم، برای روسیه کارکنیم ـ این آن نوع سیاستی است که گلاسنوست ترغیب میکند. امپریالیستهای شوروی با مشکل خاصی دررابطه بااین اقشاردست ـ پرورده امپریالیسم، روشنفکران، دانشمندان وغیره، روبارویند. ازآنجاکه غرب تاریخاً دارای تفوق اقتصادی برروسیه بوده

وامپراطورچپاولگر بزرگتری نیزهست، بسیاری ازافراداین اقشاراگرچه اساساً نسبت به سوسیال امپریالیسم وفادارند، امادرغرب میتوانندازنظرمادی وضع بهتری داشته باشند،وتاحدودی نیزازآنها الهام بگیرند. گورباچف وشرکاء بهیچوجه قصدمقابله با ارزشهای ارتجاعی آنان راندارند،بلکه صرفامیخواهندآنها را در جهت منافع شوروی وبیش ازهمه منافع روسیه کبیر،بکارگیرند. بالاخره، اگر آنهادوستدارامپریالیسم اند،آیانمیتوانند این ارزشهارادر"مملکت خود"بیشتراز خارجه دوست داشته باشند؟

احیای "باندهای سیاه"

قصدواقعی پشت گلاسنوست رامی‌توان ازشیوهٔ جنجالی برخوردبه گروه "پامیات" (خاطره)نیزفهمید. پامیات گروهی از نوع باندهای سیاه سابق است،که اخیرابسر پایه ایدئولوژی سرسخت وارتجاعی، راسیستی روسیه کبیر،وضدنژادسامی در جهت حفظ "خلوص"روسیه و "عدم تمکین" آن دربرابرهرنوع تأثیرات "خارجیان" ایجادگردیده است. اخیراجراید شوروی مقالاتی به چاپ رسانده اندکه طی آنها، درعین حال که به اندرزدادن به هوا ـ داران این ایده پرداخته اندامابطور واضحی شیوع و رواج آن را در میان اهالی روس منعکس کرده اند ـ وماننداین است که بگویندیک شوونیست روس پیگیربودن مسئله ای عادی بوده و یااینکه زیادامرمهمی نیست!

بعلاوه،بوریس یلتسین ،رئیس حزب درشهرمسکو وقهرمان گلاسنوست ومرید گورباچف،اخیراطی گفتگوبا پامیات در تالارشهرمسکو(که بسیارموردتبلیغ قرار گرفت)اعلام داشت،ازآنجاکه این گروه صادقانه منافع سرزمین پدری رادنبال میکنند،لذا ازمشروعیت قانونی بر ـ خوردارست! این یک تاکتیک آشنای سیاستمداران امپریالیست است که با ابرازتفاهم نسبت به افراطی ترین مرتجعین ،هم درپی حفظ فاصله آبرومندانه خودبا آنهایندودرعین حال علنا آنها را تشویق میکنند.

گروه دیگری بنام "جنبش احیای سوسیالیستی" که آشکاراازرهبران عالی ـ رتبهٔ حزب تشکیل یافته یک بیانیهٔ ۱۷ صفحه‌ای منتشرساخته استو طی آن مدعی است که گورباچف به حدکافی وباسرعت مکلفی پیش نمیرود. آنهاعلنااظهارکرده اند که اگرتحولات بیشتری درشوروی بوقوع نپیوندند،شوروی درمقابله باآمریکا در عرصه رقابت جهانی بازنده خواهدبود؛ بحثشان برسراین نیست که آیا باید با سوسیال امپریالیسم مخالفت نمود یا نه، بلکه بحث برسراینست که چگونه منافع ارتجاعی آنرابایدارتقاءداد.

نکته اصلی گلاسنوست اینست که پایه اجتماعی سوسیال امپریالیستها رابه اتحادمواضع تهاجمی‌تر ترغیب نماید تا بتوانندسیاستهای ارتجاعی خودرا در پس نقاب "صدای مردم شوروی" پنهان سازند. آیابهمین دلیل نبودکه لنین خاطرنشان ساخت "دمکراسی بورژوایی بهترین پوسته برای حاکمیت طبقه بورژوازی است؟یکی ازمهمترین مباحثی که گلاسنوست بدان دامن زده است،مسئله مجازات مرگ است. این مسئله،همگامی کامل افکار عمومی بورژوایی،ازارتجاعیون گرفته تا لیبرالها،راباعث شده است. سردبیران جرایدچنین جمعبندی راادامه داده اندکه اکثرکسانیکه با آنها مکاتبه کرده اند، موافق تداوم یاحتی افزایش موارد مجازات مرگ بوده اند. (مادراینجا به بحث در مورداین که آیاسوسیال امپریالیستها توانایی کنارنهادن مجازات مرگ را دارندیاندارند،نمی پردازیم). این شیوه ای بورژوادمکراتیک است: مسائل وارونه جلوه داده میشوند، اقدامات ارتجاعی بعنوان "تقاضای دمکراتیک مردم "وانمودمیشوند،واین درحالتیست که خودبورژوازی زمینه رامی چینند و از انحصارخودبررسانه‌های گروهی،آموزشی وغیره استفاده می کنند تاچارچوب و جهتگیری مباحثات راتنظیم کنند،واین "تقاضا"راالقاء کنند(ویاحتی کاملا بطور مصنوعی چنین تقاضائی راایجادکنند).

"اعتماد و امید" بستن به متخصصین جنگ وارتجاع

علاوه بردامن زدن به میهن پرستی وارتجاع،گلاسنوست سایرمنافع مهم سوسیال امپریالیستهای شوروی در بسیج کلّی‌تراین اقشارمرفه درجهت اهداف ارتجاعی راتأمین میکند. همانگونه که تاتیانا تا: وسکایا،اقتصاددان مجله نووسیبیرسک اظهارمیدارد،عقب افتادگی جامعه ومحدودیتهای موجودبردست وپای جرایدوتحقیقات،نه تنها بر مدیریت اقتصادی بلکه بر"اعتمادمیان رهبری و مردم"لطمه واردآورده است. امروزه، برای اینکه بگفته گورباچف "یک لحظه رانباید ازدست داد" و "همه چیزبایدسروقت انجام بذیرد"، ضروریست که بورژوازی شوروی به این اقشاراین احساس را القاء کنند که آنهاهم درجامعه شوروی نقشی دارند، وبدین ترتیب درآنها"اعتماد" بوجود آورد،بطوریکه بتواند بر روی فداکاری کامل آنهائی که درمناصب کلیدی اقتصادی وبالاخص ماشین جنگی اش قراردارند، اتکاکند. گورباچف دراین رابطه بویژه برروی دانشمندان وپرسنل علمی حساب بازکرده است. اوهنگامیکه برنامه پنج ساله جاری راارائه میدادخواستار "پیشرفت علمی‌وتکنولوژیک سریعی"شدکه "کل برنامه براساس آن استوار است." معضل آنچنان است که گورباچف حتی به ساخاروف که علنااززغرب خواسته است اورادربرابرشوروی تقویت نماید نیزاجازه ابرازوجودداده است. بهر حال ساخاروف قبل ازآنکه به ستایش ازغرب روی آورشود،سازنده بمب هیدروژنی در شوروی بود ـ چرانتوان او وکسانی همانند اورامجددابه ساختن تسلیحات جدیدتر وبهتربرای اربابان امپریالیست "خودی" فراخواند؟

انتخاب کادرها،تمرکز زدائی در عرصه کنترل اقتصاد،وغیره که گورباچف مدعیست درجهت تعویض "قدرت "به توده‌ها" بخشی ازتدابیر"تمرکز زدایانه"اوهستند و گلاسنوست راتکمیل می کنند. فی ـ الواقع ،تدابیر"تمرکز زدایانه" بر زمینه تمرکزهرچه فشرده‌ترقدرت دردست رهبران عالی رتبه حزب ،اعمال میشوند. این نکته نه تنهادرعرصه اقتصادی(روسها در مقالات متعددی متذکر گشتندتحکیم نقش سودبمعنای این است که"روبل قاطعتر از هراهرم کنترل دیگر عمل می کند")، بلکه درعرصه سیاست نیزصادق است. در بیست وهفتمین کنگره حزبی، لیگاچف ، دومین مقام عالیرتبه حزبی،گفت:"اکنون همه می دانندکه سیاست بذل اعتماد بدون بازرسی به کادرهایا بعبارت روشنتربدون هرگونه کنترل،درغالب مواردبجای بذل حدمعینی ازاعتمادنشسته بود... ازحالابه‌بعد کلیه کادرها باید فعالیتهای خودرابه رهبرانشان گزارش دهند."لیگاچف درادامه متذکر گردید،"مهمترین مسئله موردتوجه ما مسئله کادرهای نظامی است،یعنی کادر ـ هایی که انجام وظیفه حساس دفاع ازصلح

وامنیت مردم شوروی رانعهده دارند.ما به کادرهایی احتیاج داریم که کاملانبض زمان رادردست داشته باشند" و"جوهر وظایف رادریابند". گورباچف وشرکاء برآتش امیال نخبگان میدمند،ازآنها مسئولیت سخت ترمیخواهند،آنها را به تهاجم بیشترترغیب میکنند،وادارشان میسازندکه توانایی خودرا جهت بسیج توده هابیازمایندوارتقاء دهند،آنهم تحت هدایت کاملا فشرده تر. آیااینها دقیقا همان نوع تدابیرضروری برای تأمین تدارکات جنگ امپریالیستی نیستند؟ مارشال اوگارکف می گویدکه افزایش آمادگی کشور،"بدون یك سیستم متمرکز باثبات درکشورودرنیروهای مسلح ....و حتی تمرکزبیشترمدیریت"ممکن نیست.[11]

امپریالیستهای شوروی،برای بسیج یکسان کلیه اقشارپشت سربرنامه شان فراخوانهای عمومی صادرنمی کنند.فی ـ الواقع،آنهابدون استثنابخشهای تحتانی توده هاراکه بسیارناراضی وغیرقابل اعتمادند،بحساب نمی آورند.فدرو بور ـ لاتسکی ،مفسرمجله لیتراتورتورنایا ـ گاتزه‌تا وازاقارب گورباچف، مسئله رابدین شکل مطرح میکند،"مانباید در موردکارگران ودهقانان توهم داشته باشیم.بخش فعالی ازآنهاخواهان کار، پول بیشتر،کالای بیشتر،وسایل زندگی بیشتر،وشایدخانه وویلای خصوصی هستند. اماهمچنین،بسیارکسان وجوددارند که خواهان کارسخت ترنیستند.بنظرمن،امید مابرای اصلاحات و رونددمکراتیزه کردن جامعه،قبل ازهرچیزبرپایه اراده سیاسی رهبریمان استواراست...[12]. گلاسنوست، به نخبگان امیدبسته است،چراکه آنان تحت سوسیال امپریالیسم دارای منافعند،وبنا. براین بهنگام لزوم ازخودمایه خواهند گذاشت.

گلاسنوست و"تحتانی‌ها"

اقشارتحتانی توده هاکه "خواهان کار سخت ترنیستند"،ازنظرسیاسی میبایست خردشده وبه انقیاددرآورده شوندواینکاربا بسیج احساسات ارتجاعی وهمراه باآن، ازطریق سرکوب شدیدترازسوی دولت انجام میشود.کارزارهای انضباطی زمان آندروپوف ،مجددامسئله روزشده است. مبارزه علیه‌بزهکاران ازکرملین ـ هدایت میشود،درست مثل مبارزات مشابه. ای که کاخ سفیدآمریکا(ضدمواد مخدرـ م) انجام میدهد.یعنی ازسوی کسانیکه خود جنایتکار جهانی هستندوقصدشان ازاین امر،مشروعیت بخشیدن به اختناق است. ملیتهای تحت ستم یک آماج مشخص آنهاست.دولت نوع لیبرال‌تری ازایده‌های نوع "باندهای سیاهی"پامیات راارواج می‌ـ دهد ـ مثلا اسلاوهارابه پائین آوردن نرخ زادوولدتشویق می کند،وزنان روسی را به بچه دارشدن ترغیب می کند.گورباچف اخیراباگماردن یك روس دررأس حزب درجمهوری قزاقستان،تلاش نمودبرکنترل روسهابیافزاید. نتیجتاً شورشی‌بپاشدکه‌به درگیریهای سخت خیابانی علیه نیروهای انتظامی منجرگردید.جراید شوروی مسئولیت مسئله رابه گردن فساد بورو ـ کراتهای حزب انداختند.نقش بوروکرات! دروقوع این مسئله هرچه که بود، به شورش توده ها پا داد. مسلما این احساس که آتوریته مستقیم روسها برای خلق تحت ستم آنجاانفجارخواهد بود،مسئله راحادترساخت.باوجود اینکه گورباچف مجبوربه عقب نشینی شد،اما روش سختی درپیش گرفت ودستوراعدام حداقل یك "بلواگر" راصادرکرد.

گلاسنوست در نبردجهت خلق افکارعمومی ـ چیزی که گورباچف شدیدا درسطح جهانی دنبال میکند نیزیك سلاح بحساب میاید.اومکررابه این‌فخرمی‌ـ فروشدکه نه تنهاشوروی بهترین امید صلح است،بلکه حتی درحال دمکراتیزه شدن نیزهست ـ اومی خواهدغرب را در میدان خودش شکست دهد.سالهاست که بورژوازی غرب انتقادات کینه‌توزانه ای علیه جامعه شوروی درزمینه هایی که‌نسبت به آن برتری دارد ـ مثل وفورکالاهای مادی،وخرده امتیازاتی که این وفور در اختیاراقشارمرفه قرارمیدهد ـ دامن زده است.بعلاوه،جنایات شوروی درافغانستان، چکسلواکی،لهستان وبسیاری مناطق دیگر، نقاب سوسیالیستی اینکشوررارنگ و ـ روباخته ساخته است. گلاسنوست همچنین تلاشی است برای رنگ ولعاب زدن به چهره شوروی ومسابقه باغرب درزمین آنها. هنگامیکه "ویکس"،مدیراطلاعات آمریکا، شورویها رادرعرصه آزادی فرهنگی مورد انتقادقرارداد،"مسکونیوز" درپاسخ مسائلی رامطرح کرد،منجمله اینکه کتابهای نویسندگان آمریکایی که درشوروی منتشرمیشوندبیست برابرکتابهای نویسندگان شوروی است که درآمریکا انتشارمی یابند.[13] همینطور،مجله لیترا ـ تورنایاگاتزه تا،چنین به لاف زنی بر ـ خاست که تعدادکلیساهای لهستان،بنسبت جمعیتش حتی بیش ازایتالیا یااسپانیا است،وحتی تعدادکثیری ازکادرهای‌حزبی به کلیسامیروند! اگرتعدادکلیسای‌بیشتر وانتشارتعدادبیشتری ازکتابهای پرفروش آمریکاآنچیزی باشدکه قراراست ره ـ آوردگلاسنوست باشدبایدگفت‌که مردم شوروی مسلماتابحال بیش حدنیازشان‌به آن دسترسی داشته اند.

گلاسنوست : محدودیت ؟

آیاعرصه گلاسنوست "محدوده دارد؟ مسلماً.گلاسنوست علیه جنگ در افغانستان یاعلیه میلیتاریزه کردن جامعه شوروی اعتراض نمیکند.حتی تسلیحات هسته ای هم درمحدوده آن قرارنمی گیرند: گورباچف شخصایکی ازاعتراضات ضد هسته ای درغرب راکه قصد داشت کارخانجات هسته ای راموردتخریب قرار دهد،به "تروریسم هسته ای"متهم وآنان راتقبیح نمود ـ اتهامی بویژه تعجب آور ازسوی کسی که رهبریکی ازدوزرادخانه هسته ای جهان است.درعین حال شورویها نه تنهاکوره‌های اتمی آسیب ندیده چرنوبیل رامجددابکارمیاندازند،بلکه باایجادکوره‌های اضافی،آنرابه بزرگترین مرکزقدرت هسته ای روی زمین تبدیل می کنند!

وباببینیدچه برسربحث درمورد امتیازات کادرهای حزب آمد،این‌مباحثه برای مدت کوتاهی درجرایدشوروی دامن زده شد.هنگامیکه این مباحثه ازمحدوده افشاء چنداختلاس بزرگ ،که‌غالبا رقبای گردن کلفت گورباچف بودند، فراتررفت وموقعیت ممتازبورژوازی بو ـ روکرات شوروی رابزیرسئوال برد، گورباچف شخصا آنرامتوقف کرد،اوگفت که انتقادازامتیازات غیرمشروع" که ازاختلاس وسوء استفاده ازموقعیت حاصل میشوندیك چیزاست،وحمله بر"امتیازات مشروع" ـ که ازنظراوثروت وقدرتی است که نجبای شوروی درمقابل کار سخت خود"حاصل "کرده اند ـچیز دیگر، اینکارغیرقابل تحمل است.(ثروت و قدرت درازای کارسخت)ترجیع بندی است که سرمایه داران ازبرمیدانند.

امامشکل واقعی گلاسنوست این نیست که "محدود" است وبه حدکافی "تعمیق" نمی یابد.محدودیتهاومحتوای آن برای بورژوازی شوروی سودمنداست. مسئله‌اصلی گلاسنوست ترغیب ارزشهای

ارتجاعی است. درخواست "تعمیق" گلاسنوست ازهیئت حاکمهٔ شوروی، مثل اینست که آنها "تنها" ترغیب دیدگاههای امپریالیستی رابطورسهوی اجازه میدهند. در صورتیکه مسئله اصلی گلاسنوست ترغیب ارزشهای ارتجاعی است، که این خود امپریالیسم شوروی را در مورد مسائل مهم افشا میکنند. گلاسنوست لازم است که گشوده تر گردد. بلکه بالعکس گلاسنوست بخشابرای این طراحی شده که ازمقاومت رادیکال تر، تحت فشار اقشارمرفه که پشت سرارزشهای ارتجاعی بسیج شده اند، جلوگیری کرده وآنرادرهم‌شکند. بورژوازی شوروی درانجام این امر باعاملی روبرومیشودکه در محاسبات دقیقش آنرابحساب نیاورده است. این بسیج ارتجاعی بناگزیر مقاومت ستمدیدگان رادامن میزند - نه بدین جهت که آنهاهم میخواهند "گلاسنوست راموردا ستفاده قراردهند"، بلکه ازاین رو که مجبورخواهند بود علیه واقعیت گلاسنوست ودیکتاتوری بورژوازی هدایت کنندهٔ آن بپا خیزند.

پرده کشیدن براین دیکتاتوری ارتجاعی، یك نکته کلیدی گلاسنوست است. گورباچف تلاش میکندکه دروغهای تیپیك غربیها درمورددمکراسی را - با گزافه گوئی درمورد "دمکراسی سوسیالیستی بدون طبقه" - به نقاب سوسیالیستی شوروی بپیوندبزند. این چنین چیزی وجود ندارد. لنین خاطرنشان ساخت که هر دولتی، یك شکل ازحاکمیت طبقاتی است، "... سازمانی است برای استفاده سیستماتیك از زور توسط یك طبقه علیه طبقه دیگر، توسط یك بخش ازافرادعلیه بخش دیگر، است."

"... مداومافراموش میشودکه امحاء دولت بمعنای امحاء دمکراسی است، یعنی زوال دولت بمعنای زوال دمکراسی است."[15]

به اهتزازدرآوردن پرچم پوسیده "دمکراسی بی طبقه" درانکارحقیقت فوق‌الذکر است، چراکه میخواهدتوده های شوروی رابفریبد، آنهاراپشت سرمنافع بورژوازی بسیج کند، ونیروی قهریه دیکتاتوری بورژوازی شوروی را درزوروق منافع عمومی جامعه پنهان سازد. جای تعجبی نیست که پرحرارت ترین هوادار گورباچف دراروپای شرقی، کسی بجز ژنرال یاروزولسکی، این قهرمان کبیر دمکراسی وطراح حکومت نظامی درلهستان نیست!

توجه به معضلات داخلی یامسائل خارجی؟

بخشی از "دیدگاه جدید" گورباچف این است که شوروی بایدبه حل مشکلات داخلی توجه نماید. همانگونه که قبلا نقل کردیم، گورباچف گفته بود، "شوروی برای به اجرادرآوردن برنامه‌های عظیم توسعه خود، به صلح نیازمنداست." "سوسیال امپریالیستهاباتغییراهداف، تحکیم دست‌آوردها ، وتقویت موقعیت سیاسی-نظامی خوددرسراسرجهان، فی الواقع نه روبسوی داخل بلکه چشم به خارج دارند.

بحرانی که گورباچف وشرکاء را بسیاربخودمشغول داشته، صرفامربوط به عملکرد درونی اقتصادشوروی نیست، بلکه کلا موقعیت بین المللی آنهارانیزدربرمیگیرد. بهمین جهت، حل آن نیزازچشم‌اندازی بین المللی برخورداراست. مشکلا شوروی درجهان سوم، یك جلوه مهم از بحران بلوك شوروی است. باافزوده شدن یك دوجین برتعدادنومستعمرات شوروی- هم اکنون ازکوباگرفته تاآنگولا واتیوپی، تاویتنام وکامبوج - نفوذشوروی دراواخر دهه هفتاد درجهان سوم به میزان قابل ملاحظه ای گسترش یافت. امادهنگام به قدرت رسیدن گورباچف مشکلات جدی خودراجلوه گرساخته بودند. بسیاری از نومستعمراتی که دارای نزدیکترین پیوندهاباشوروی بودند، دربحران اقتصادی سخت گرفتارشده بودند: کوبا برنامه ریاضت کشانه (جیره بندی) ازنوع برنامه های صندوق بین المللی پول رابه اجرادرآورده بود، درحالی که ویتنام بر پایه اقتصادی که ازپائینترین سطح استانداردهای زندگی درجهان برخوردار است مجبوربودکه مخارج لشکرکشی عظیم خودبه کامبوج راتأمین کند. شورویها مجبورشدندکه باغرب دراستثمارآنگولا وموزامبیك واردشراکت شوند. رژیمهای تحت الحمایه شوروی دربرخی ازکشورها، به کمك حرکاتی که موردحمایت مالی غرب است، موردتهدیدجدی ویا تضعیف قرارگرفتند. بطورخلاصه، علیرغم اینکه شوروی حتی کمکهای نظامی - اقتصادی خودرابه بسیاری ازاین کشورها افزایش داد، امابیثباتی سلطه اش روبه افزایش نهاد. این نکته نه تنهامنعکس کننده محدودیتهای شوروی دربهم بافتن امپراتوریشی درچارچوب تقسیم کنونی جهان است، بلکه همچنین رقابت با بلوك غرب رانیزدامن میزند.

هنگامیکه گورباچف موقعیت کلی رویاروی سوسیال امپریالیستهارا جمعبندی میکرد، گفت، "... سرنوشت وشکوفایی کشورمان، (و) موقعیت سوسیالیسم درعرصه بین المللی مطرح است." این بدبینی او بی جهت نبود. اماگورباچف مسلما تحت این شرایط، عقب نشینی نکرده وبه مسائل داخلی روی نیاورده است. بالعکس، او سوسیال امپریالیستها رادرافزایش رقابت باآمریکا، حتی درمناطقی که ازسابقه تعلق به امپراطوری آمریکابرخوردارند، رهبری نمود.

مثلا، منطقهٔ اقیانوس آرام که امپریالیستهای آمریکایی آنرا رسما "دریاچه آمریکایی" میخواندند رابنگرید. در تابستان ۱۹۸۶ هنگامیکه گورباچف طی یك سخنرانی درولادیوستوك - بزرگترین بندرگاه شوروی دراقیانوس آرام - اعلام کردکه "شوروی نیز یکی از کشورهای آسیاومنطقه اقیانوس آرام است"، واشنگتن منظورش رافهمید. این رقابتی بیسابقه دربرابرتوانایی امپریالیستهای آمریکایی بود وگورباچف بدنبال آن، سریعادست به یکسری فعالیتها زد - منجمله بازدیدوزیرامورخارجه شوروی ازاسترالیا برای نخستین بار، افزایش کمکهای نظامی به کره شمالی وویتنام، ایجاد روابط دیپلماتیك وبازرگانی بابرخی ازدولتهای جزایرپولینی، تشدیدفشارهای نظامی و دیپلماتیك برژاپن، ومهمترازهمه، تلاش در جهت عادی سازی روابط باچین.

گورباچف درخلیج هم حرکت به سوی دولتهایی که سابقه طولانی درهواداری ازغرب دارند راآغازنمود - مثلا تلاشهائی درجهت ایجادروابط بازرگانی حتی باعربستان سعودی، یابرای دادن پرچم خودبه کشتیهای کویتی. جنگ سالاران شوروی اکنون درخلیج به تکاپوافتاده اند. شوروی مدعی است که او "تضمین کننده امنیت خلیج" است. همچنین، شوروی در حالیکه ازتامین تسلیحات دوطرف جنگ ایران - عراق سودهنگفت میبرد، حتی جسارت یافته که کنفرانس صلح را درمسکو برقرارسازدوخودرابعنوان قاضی اصلی سرنوشت منطقه‌ایکه آمریکا آنرا "برای امنیت ملیش حیاتی" میداند، جابزنند.

گورباچف درحالیکه بطورضمنی کینه توزی ضدنژادسامی گرهایی نظیر پامیات راترغیب میکند، درخاورمیانه

به گسترش روابط خودبا اسرائیل پرداخته وبرای تضمین اینکه یهودیان شوروی بجای آمریکارفتن مستقیمابه اسرائیل بروند، به مذاکره مشغول است. بدین ترتیب اسرائیل سربازان بیشتری به کف می آورد. آری، معاملات پابپای گورباچف چنین اند. درعین حال، گورباچف براشغال خونین لبنان توسط سوریه نظارکرده، وقدرت آنجارابا امپریالیستهای غربی تقسیم میکند، درحالیکه فلسطینیان یاازگرسنگی می میرند ویا توسط افرادمسلحی که توسط شورویها تسلیح شده اندکشته میشوند.

حتی درآمریکای لاتن که "حیاط خلوت" امپریالیسم آمریکامحسوب میشود، گورباچف مانورهای شوروی رامنجمله میان غولهای منطقه تشدید کرده و برنامه مسافرت بدانجادراواخر سال ۱۹۸۷ رااعلام کرده است درمسکوشایع است که اوحتی ممکنست ازکوباونیکاراگوئه مستقیمابه برزیل، مکزیك وشاید آرژانتین برود.

حمایت ازپادشاهان ارتجاعی وحتی فئودالی، بهیچوجه به معنای این نیست که شورویهاازرژیمهای به اصطلاح "مارکسیست-لنینیستی" که نومستعمرات شوروی هستند، استفاده نمیکنند. بلکه بعکس، این هم بخشی ازهمان سیاست بسیج حتی الامکان کلیه نیروهای ارتجاعی است. کمکهای نظامی شوروی به اقمارش افزایش یافته، وبه مجردبقدرت رسیدن گورباچف، هجوم جدیدی درآنگولا، موزامبیك، اتیوپی، نیکاراگوئه وافغانستان آغازگشته اند. افغانستان شادبهترین نمونه ازنیاز ادعائی شوروی به "صلح" است.

افغانستان : "شماهم قربانی خواهیدشد..."

بابقدرت رسیدن گورباچف، دراین کشورنیزهجومی جدید آغازشد، منجمله بمباران اردوگاههای پناهندگان افغانی درپاکستان، مین گذاری جاده های مرزی وحتی افزایش تعدادواحدهای کماندوئی شوروی درعرصه جنگ. هزینه های شوروی دراین جنگ، حداقل بمیزان ۳میلیارد دلارمی باشد. گورباچف "مهرمشخصه"خود رانیزبرجنگ، زده است. اعلامیه های تبلیغی ازآسمان برسرروستائیان افغانی ریخته میشود، که درآنهاازحق شورویها درقلع وقمع آنهاسخن رفته است: "دشمنان صلح.... که ازخانه هاوروستاهای شما بعنوان پناهگاه جنگی استفاده میکنند، مخالف آتش بس هستند. جلوی آنهارا (درانجام این کار) بگیریدوبه آنها بگوئیدکه اگراین کارراادامه دهند، نیروهای مسلح درس سختی به آنهاخواهند داد واگرچنین شود(یعنی درس سخت داده شود ـ م)شماهم قربانی خواهیدشد." این چیزی جزگلاسنوست درافغانستان، نیست. رژیم نومستعمره نیز، تفاوت دستمزد ۵ به ۱ بنفع کارارتشی نسبت به کار دولتی راارائه کرده است. اینهم نمونه درخشانیست از"انگیزه‌های مادی سوسیالیستی"گورباچف : ایجادیك ارتش مزدورودست نشانده. این شیوه بهمراه سربازگیری دسته جمعی واجباری، بنظر میرسند تنهاطرقی هستندکه امپریالیستهای شوروی میتوانند "برادران" افغانی خودرابه نمایندگی ازسوی اشغالگران امپریالیست، به جنگ وادارند. بعلاوه، جدیدترین دست نشانده درافغانستان، یعنی رئیس سابق پلیس مخفی، تلاش کرده است که باجلب نظرنیروهای اسلامی ـ فئودال هوادارغرب، وحتی درخواست مراجعت پادشاه به افغانستان، رژیم نومستعمره راتحکیم بخشد. (رجوع کنیدبه مقاله کمونیستهای افغانی درهمین شماره).

برخی نیروهای هوادارگورباچف به تدابیرپیشنهادی اوجهت کاستن ازدرگیری مستقیم شوروی درافغانستان بمثابه"گام ـ هائی درراستای صحیح"، اشاره میکنند. مسلماخروج ازافغانستان ازنظرگورباچف بدنیست. سوسیال امپریالیستهاازاین جنگ برای آزمایش تسلیحات وارتش خود استفاده کردند، وامروزه این امتیازات به ضدخودتبدیل میشوند، چراکه ضعف روحیه درمیان سربازان شوروی رشد کرده است وسلاحهای خودرادرابعادوسیع درازای ودکاوموادمخدر دربازارهای سیاه درافغانستان معاوضه میکنند. بعلاوه، آنچه که درافغانستان میگذردتوسط چند صدهزارسربازازجنگ بازگشته، درخود شوروی بازگومیشود. دادن برخی اخبار جنگ افغانستان نشانه قدرت و"گسترش رك گویی"گورباچف نیست، بلکه تلاش تهاجمی ترازسوی سوسیال امپریالیستها است که توسط نظرات خودشان، جلوی جمع بندیهای "زیرزمینی" رابگیرند. خلاصه اینکه، ارتش شوروی زخمی شده است وچهره شوروی درداخل و خارج خدشه دارشده است.

آری، گورباچف مایل به خروج از افغانستان است، امانکته مهم اینست که این خروج بدون شکست باشد. "گامهای در راستای صحیح "اوچیزی بجزتحکیم و تثبیت یك رژیم ارتجاعی ونومستعمره و"افغانی کردن"جنگ ونهایتا اعمال حاکمیت بدون پرداخت چنین بهای سنگینی ،نیست. وحتی اگرازافغانستان خارج شوند، همواره میتوانندبازگردند. همانگونه که گورباچف درفراخوانش برای مذاکرات اعلام داشته،"اگرمداخله علیه دولت دمکراتیك افغانستان ادامه یابد، اتحادشوروی ازهمسایه اش دفاع خواهد کرد. این موضع ما، ازهمبستگی انترناسیونالیستی باخلق افغانستان (زهی وقاحت!)وحفظ امنیت شوروی، ناشی می شود."[16] اینکه گورباچف بتواند یك رژیم باثبات ارتجاعی رابدون نیازبه اشغال این کشورتحکیم بخشد، نه تنهابه تلاشهای امپریالیستهای غربی جهت درگیرنگاهداشتن آنهابستگی دارد، بلکه بیشتر ازآن وابسته است به مقاومت توده ها وانقلابیون ونبردآنان جهت نابودکردن کلیه امپریالیستها.

گورباچف : کنترل تسلیحات یا کنترل توده ها؟

قبول طرح " صفر ـ صفر"توسط وی، نکته کلیدی در"تهاجم صلح طلبانه" گورباچف است. چنین گفته میشودکه هرگونه توافق نامه برسرکنترل تسلیحات ازاین روصورت خواهد پذیرفت که گورباچف ازاصراراولیه خود(دال بر اینکه هرگونه کاهش درموشکهای هسته ای میان برددراروپا بایدباتحدیدپروژه جنگ ستارگان آمریکاهمراه شود)دست کشیده، وحتی تحت فشاراروپا، بر سر نابودی موشکهای کوتاه برد ـ که شوروی دراین زمینه برتری دارد ـ نیزموافقت کرده است.

نخست اینکه، چنین توافقنامه ای در صورت حصول نیزچندان باثبات نخواهدبود، وبایدچشم اندازکلی رادرنظر داشت: این دوابرقدرت امپریالیستی بررویهم ۵۰هزارکلاهك هسته ای دارند. حرکت آنهابسوی نابودسازی حدود ۱۲۰۰ کلاهك ـ کمتراز۳٪ اززرادخانه هسته ای آمریکاوشوروی بررویهم ـ[17] بسیارمحتاطانه است. بعبارتی آنهامیتوانندکلیه شهرهای بزرگ وحتی متوسط روی کره زمین را نابودسازند! بازهم ۱۰هزارکلاهك هسته ای



دیگر بطور مستقیم در اروپا و اطراف آن، روی خودروها، در زیردریایی‌ها و هواپیماها ـ علاوه بر نیروهای فرانسوی وانگلیسی ـ مستقرند. آیا با توجه به چنین شرایطی واقعا میتوان از "گامهایی در راستای خلع سلاح" سخن گفت؟

دست کشیدن از چند موشک، بهای اندکی است که این ابرقدرتهای امپریالیستی برای رسیدن به مقام قهرمانی صلح می پردازند، چراکه هردوی آنها کماکان زرادخانه های خود را مدرنیزه کرده وبهمراه نفوذخود در سراسر جهان گسترش داده وخود را برای جنگ آماده میسازند. آیا شوروی به مقابله با آمریکا در بسیاری از مناطق که تاکنون ملک طلق امپراطوری آمریکا محسوب شده اند، برنخاسته اند؟! از نظر نظامی، شوروی به ساختمان یک ناو هواپیمابر ۶۵ هزار تنی که در جهان درنوع خود بزرگترین است را آغاز کرده اند، موشک SS25 که موشک هسته ای جدید با برد ۱۰ هزار کیلومتر است تقریبا در حال تکمیل است، تاسیسات رادار بزرگ وجدید در شرق دور ساخته شده است، وزیردریایی‌های هسته ای نوع تایفون در اقیانوس آرام مستقر شده اند. تاکنون نیز، گورباچف حتی یک طرح مهم نظامی را که توسط اسلافش آغاز شده باشد معوق نساخته است. درعین حال، تنها آمریکا در زمینه فروش تسلیحات با شوروی رقابت میکند. فکر میکنید گورباچف چه کسی را جدیدا به ریاست نیروی هوایی شوروی منصوب کرده است؟ رئیس نیروی هوائی شوروی، که ماتیاس روست آلمانی در زمان ریاست او با هواپیمای یک موتوره خود بدون ردیابی شدن از آلمان به شوروی پرواز کرده ودرمیدان سرخ به زمین نشسته، از کار برکنار شده است، ...... و رئیس سابق نیروی هوائی شوروی در شرق دور که هواپیمای کره ای KAL007 تحت مسئولیت او ساقط شد، به جانشینی او منصوب شده است! آیا این جمله برشت بجا نیست که میگوید، "هنگامیکه رهبران از صلح دم میزنند، مردمان عادی میدانند که منظور آنها جنگ است"؟

درهرجنگی، بویژه در ابعاد جنایتکارانه ای همچون جنگ هسته ای، امپریالیستها همواره تلاش دارند چنین جلوه دهند که تمام سعی خود را برای جلوگیری از آن بعمل آورده اند، تاهنگام وقوع آن همه مسئولیتهایش را بگردن "دشمن" بیاندازند. همانگونه که لنین بادقت تصریح نمود، درعصر امپریالیسم هیچ چیز بدون توده ها امکانپذیر نیست. گورباچف در سربازگیری برای پرکردن سنگرهای سوسیال امپریالیسم ازهمان روحیه تهاجمی برخوردار است که درهر زمینه دیگر، او ارتجاع وتدارکات جنگی را تقویت میکند. اوشکافهای موجود درنظم اجتماعی در اروپای غربی را زیرنظر دارد ومترصد منازعاتی است که در آلمان غربی حول برجاماندن موشکهای کوتاه برد متحرک میدان نبرد به راه خواهد افتاد (بدین علت که توافقنامه ها شامل این موشکها نیست، آلمان شکننده تر از هر جای دیگر خواهد بود). او برای نبرد عشقبازی با سوسیال دمکراتها وجنبش صلح، هیئتهای نمایندگی بویژه متشکل از "ناراضیان" سابق مثل "بولات اوکویاوا" را به آلمان غربی میفرستد. وبرای مقابله با اقدامات رقبای خویش وتقویت موضع خود روابط درون حوزه تحت سلطه خود را تنگتر میکند، مثلا درکشورهای پیمان ورشو گورباچف فواصل اجلاس این پیمان را نزدیکتر کرده ونیز روابط بازرگانی خود را شدیدا افزایش داده است. اینهم کلاه ـ برداری ژئوپلتیکی نوع تیپیک امپریالیستی است که توسط "تهاجم صلح طلبانه" گورباچف نمایندگی میشود.

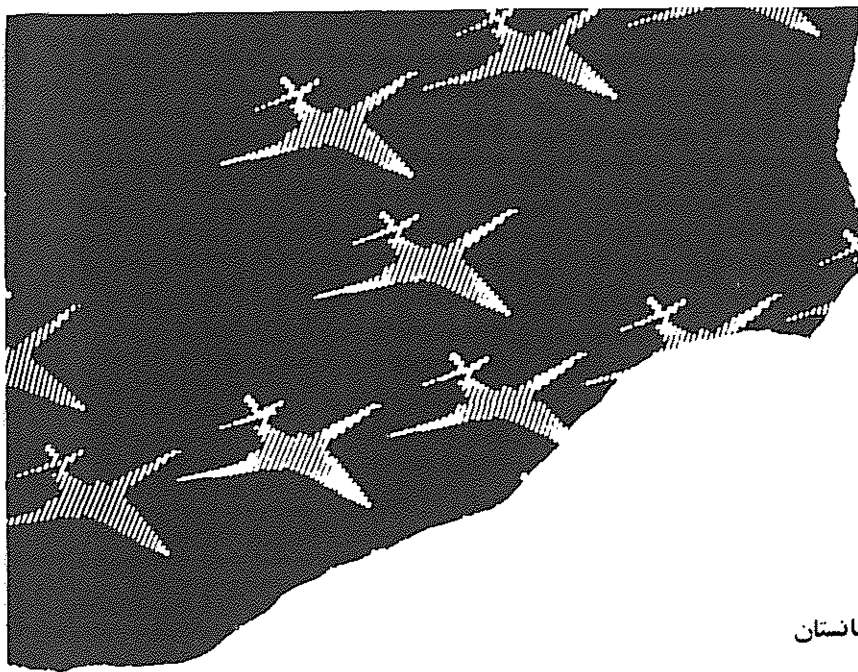
پس، این ادعای او که "جنگ هسته ای خودکشی است"، چه میشود؟ گورباچف از همه سوسیال امپریالیستهای ماقبل خود پیش تر رفته، ومیگوید که تحلیل کلاوزویتس مبنی براینکه "جنگ ادامه سیاست با ابزاردیگر است"، کهنه شده است[18]. گورباچف می گوید، ازآنجاکه جنگ هسته ای خودکشی است، پس این جنگ ادامه هیچ سیاستی نمیتواند باشد چراکه برنده ندارد وفقط بازنده دارد. آنچه که این استدلال سعی میکند لاپوشانی کند اینستکه شوروی همانند آمریکا سیاست غارت، سرکوب توده ها، وتشدید رقابت با رقبایش را در سراسر جهان به پیش میبرد ـ اجمالا یعنی سیاست امپریالیستی. هرچقدرهم بقای بشریت توسط جنگ هسته ای تهدید گردد، این سیاست امپریالیستی ونه هیچ چیز دیگر است که راستای حرکت شوروی را در هر زمینه منجمله نظامی، تعیین میکند. پتانسیل تخریبی جنگ هسته ای نه تنها هیچ گونه تغییری در این حقیقت ایجاد نمی کند، بلکه نکته که فقط امپریالیسم از چنین قدرت تخریبی برخوردار است را مورد تائید مجدد قرار داده وبیش ازپیش برضرورت اوجگیری مبارزات انقلابی جهت سرنگونی امپریالیسم درهرشکلش تاکید میگذارد.

علیرغم اینکه به سختی می توان انتظار داشت که گورباچف اهداف و مقاصد شوروی را در تدارک دیدن این چنین جنایت بزرگی را آشکارا اعلام کند، اماکسانیکه به انجام این جنایت توسط آنها تردید دارند بد نیست که به گفته های مارشال اوگارکف (بزرگترین تئوریسین نظامی آنها) درمورد "پیروزی" درجنگ هسته ای گوش فرادهد: "استراتژی نظامی شوروی برپایه این حقیقت استوار است که اگرجنگ هسته ای بر شوروی تحمیل گردد، در آنصورت مردم شوروی ونیروهای مسلحش بایدبرای سخت ترین وطولانی ـ ترین آزمونها آماده باشند. در آنصورت، اتحادشوروی ودول سوسیالیستی برادر، در مقایسه بادول امپریالیستی ازامتیازات معین برخوردارند.... این امر باعث بوجود آمدن فرصتهای عینی جهت کسب پیروزی ما میشود. درعین حال، تدارکات مقطعی وهمه جانبه کشور ونیروهای مسلح، جهت تحقق بخشیدن به این فرصتها، ضروریست.[19] گورباچف هنگام صحبت درمورد پیروزی شوروی درجنگ جهانی دوم، به آمریکا چنین هشدار داد: " ما غافلگیر نخواهیم شد... ودرصورت لزوم، این بارنیز پاسخی شایسته خواهیم داد."[20] توهمات را باید کنار نهاد. این امپریالیستها نیز همانند همپالگیهای غربی شان، هرآنچه را که برای حفظ شیوه زندگی، امپراطوری وحاکمیتشان لازم باشد انجام خواهند داد، حتی اگر جنگ هسته ای باشد.

نتیجه گیری

ازگلاسنوست گرفته تا کنترل تسلیحاتی: گورباچف به نمایندگی از منافع سوسیال امپریالیستی، حتی الامکان کلیه نیروها را بسیج کرده است. ملاهای فئودال وریش سفیدان طوایف درافغانستان بر سرهمان سفره ای دعوت میشوند که دانشمندانی که در عرصهٔ سری ماشین نظامی شوروی کارمیکنند، اعضای جنبش صلح در اروپا باهمان ژنرالی که هواپیمای کره ای ۰۰۷ را سرنگون کرد به تفرج برده میشوند، شخصیتهای عربستان با "مارکسیست ـ لنینیستهای" اتیوپی پیوند زده میشوند ـ براستی شهرفرنگ وازهمه رنگ است.

بقیه در صفحه ۸۷



کمونیستهای افغانستان اعمال شوروی را افشاء میکنند

به نقل از **ندای انقلاب** ارگان هستهٔ انقلابی کمونیستهای افغانستان

پس ازهفت سال تاخت وتاز وحشیانه درافغانستان ،اتحاد شوروی ونوکران افغانیش بفکریافتن راههای "مسالمت آمیز" برای سرکوب مبارزه توده های افغان افتاده اندواین احتمال می رودکه سیاستهای جدیداتحاد شوروی درافغانستان ـ منجمله سعی در بازگرداندن ظاهرشاه ازتبعیدواتحادبافئودالهایی که سابقاً رکن اصلی مقاومت ضد شوروی نامیده می شدندـ به تغییری چند درصف بندی فعلی نیروهابیانجامد. درژوئن ۱۹۸۷،دولت پوشالی افغانستان آتش بس یك جانبه ای راکه در ۱۵ ژانویه آغازشده بودتمدید کرد، ولی اینگونه مانورهادردرازمدت مسئله ای راحل نخواهدکرد.

همانطورکه درجهانی برای فتح شماره ۶ نوشتیم : "عرصه نبرد افغانستان بواقع درهم وپیچیده است،چراکه برخی ازتضادهای گوناگون ودرعین حال متقابلاًمرتبطی‌که‌جهان کنونی راشکل‌می دهند درآن متبلورشده : تضادبین ملل تحت ستم‌با امپریالیسم وسوسیال امپریالیسم ،وتضاددرمیان‌خود قدرتهای امپریالیستی وسوسیال امپریالیستی. بدون درك این دوتضاد،درك مسئله افغانستان غیر ممکن است "

دربسیاری ازمناطق،رهبری مبارزه دردست مراجع منهبی ،روسای قبایل و تشکلات تحت الحمایه آمریکابوده که کوشیده اندمبارزه بحق توده های افغانستان رامنحرف کرده وآنرابه سلاحی درخدمت بلوك غرب علیه اتحادشوروی درآوردند. این امرتأثیرمخرب بر جنبش می گذارد که ازآن جمله است بازکردن درتسلیم طلبی در مقابل سوسیال امپریالیسم شوروی.تاثیرات ونقش منفی این نیروهای ارتجاعی که ورشکستگی شان روزبه روز آشکارترمی شودراتنهامیتوان بامطرح کردن یك آلترناتیودمکراتیك نوین دربرابر توده های افغانستان خنثی کرد.تنها مارکسیست ـ لنینیستهای اصیل‌ـ که‌باید درحزبی برپایه مارکسیم ـ لنینیسم ـ اندیشه مائوتسه دون متشکل شوند ـ می توانندچنین انقلابی رارهبری کنند.

مقاله زیرمنتخبی ازشماره اخیر ندای انقلاب ،ارگان هسته انقلابی کمونیستهای افغانستان است.این تشکل یکی ازگروههای افغانی است که قصد خودرامبنی برکاردرجهت ایجادحزبی تحت هدایت مارکسیم ـ لنینیسم ـ اندیشه مائوتسه دون اعلام کرده است.

در صحنه کلی سیاسی افغانستان و اوضاع جهان ضرورت ایجادحزب صدچندان شده است،حزبی که قادربه رهبری جنگ ملی علیه سوسیال امپریالیستهای شوروی وپیشبردآن بمثابه بخشی ازمرحله دمکراتیك نوین انقلاب افغانستان باشد. فقط درصورتی میتوان چنین حزبی رابنانهادکه‌درتماس نزدیك بامبارزه توده هابوده وبه مسائل عاجل پیش روی انقلاب افغانستان پاسخ داده شودـ مسائلی ازقبیل ایجاد یك جبهه واحدوسیع درعین تامین رهبری پرولتاریابرپایه وحدت کارگرـ دهقان وانجام انقلاب ارضی ؛گسست ازخط نظامی غالب برمقاومت که بطوراستراتژیك خودرابه سلاحهای سنگین ارسالی غرب متکی کرده است ودرمقابل،پیش گذاشتن وبکارگیری استراتژی وتاکتیکهایی که به ابتکارونیروی لایزال توده هااستوارباشد،گسست ازایده‌های عقب مانده وروابط نیمه فئودالی که به ارتجاع خدمت می کنندوازآن جمله ستم به زنان عدم شرکت فعال زنان در جنگ مقاومت افغانستان خودبخوبی گویای شدت این ستم است)،وپاسخگویی‌صحیح به سایرمسائل برای دامن زدن به یك جنگ خلق اصیل درتقابل باشرایط کنونی که هم مبارزه مسلحانه خودبخودی است وهم تاحدزیادی توسط نیروهای طبقاتی غیرانقلابی رهبری می‌شود. به این ترتیب یك حزب پیشاهنگ اصیل می تواندتوده های مردم رادرجهت سرنگونی سوسیال امپریالیسم وفئودالیسم درافغانستان رهبری کرده وراهگشای سوسیالیسم وکمونیسم شود،

کمونیستهای افغانستان بامسئولیتهای سنگینی روبرویند. البته تضادهایی که به مبارزه مسلحانه توده های افغان منجرشدندباچندتغییرجزیی در سیاست شوروی حل نخواهدشدو اینکه کمونیستهاآمادگی خودرابرای بدوش گرفتن این مسئولیتهااعلام کرده اندخود نویددهنده فصل نوینی دراین مبارزه است ـ جهانی برای فتح

گرباچف افغانستان رازخم خونین خوانده است .

این طرزتلقی ازمسئله افغانستان نشانهٔ آشکاری است ازنارضایتی وکام تلخی رهبران کرملین ازاوضاع جاری افغانستان وتمایلشان غرض بیرون آمدن ازاوضاع ناهنجاری که درآن گیرکرده اند. درطول سال گذشته عیسوی تلاش گرباچف غرض حل وفصل سازشی مسئله افغانستان چندین بارخودرانشان‌داد درمذاکرات ریکجاویك وی درضمن مذاکره برسرمحدود-

یت سلاحهای استراتژیک اتمی مسئله افغانستان رابارپکان موردبحث قرار دادو "تمایل " "شوروی" رامبنی برخروج ازافغانستان نشان داددرسفربه ولادی وستوک وی اعلام کردکه هشت هزارسرباز "شوروی" را ازافغانستان و شصت هزار سرباز"شوروی" راازمغولستان بیرون خواهدبردونیزآمادگی اش راغرض اعطای امتیازاتی درمنازعات سرحدی به چین ابلاغ کرد.همچنان درسفر به هندوستان"آمادگی" "شوروی"راغرض حل وفصل صلح آمیزاوضاع افغانستان اعلام نمود، ودرمورد"تمایل" "شوروی" مبنی برخروج از افغانستان برهبران دولت هندوستان اطمینان خاطرداد.مدتی قبل عبدالستار مأمورعالی رتبه وزارت خارجه پاکستان به "شوروی" دعوت گردیدودربارهٔ طرحات سازشی دولت "شوروی" باوی مذاکره به عمل آمد.

درسایهٔ فعالیتهای فوق الذکردولت سوسیال امپریالیستی شوروی زمینه را برای ارائه صریح وروشن طرحات سازشی اش مساعدیافته وسران مزدوران افغانی اش را به تاریخ بیست قوس سال جاری شمسی به ماسکوفراخواند.دستورات ارباب سوسیال امپریالیستی درجلسه ای که عالیترین مقامات حزبی ودولتی "شوروی"وعالیترین مقامات دولت پوشالی کابل حاضربودند به مزدوران دیکته شد.

طرحات دیکته شده ازجانب ارباب سوسیال امپریالیستی به مزدوران رویزیونیست درپولینوم حزب رسوا[حزب دموکراتیک خلق که همان حزب حاکم است-ج. ب. ف.] به تصویب رسیدوبایخش خلاصهٔ ازبیانات نجیب دراین پولینوم ازطریق رادیو وتلویزیون حالت آشکاراوعلنی به خودگرفت. "شورای انقلابی " دولت پوشالی این طرحات دیکته شده رابصورت اعلامیه ای درآوردوبه صورت فوری دست به تشکیل"کمیسیون عالی مصالحهٔ ملی"زد.مطابق به اعلامیه "شورای انقلابی " دولت پوشالی قوای نظامی دولتی وهمچنان قوای نظامی سوسیال امپریالیستی مستقردرافغانستان سرازتاریخ ۲۵ جدی سال جاری شمسی آتش بس رارعایت خواهندکرد؟!

آیااین طرحات ادامه منطقی کودتای ثور[کودتای آوریل ۱۹۷۸ که باعث به قدرت رسیدن رژیم حاضرشد-ج.ب.ف] وتجاوزقوای سوسیال امپریالیستی شوروی به افغانستان محسوب میگرددودرنتیجه باپلانهای قبلی سوسیال امپریالیسم ودولت پوشالی درارتباط است یااینکه فشارناشی ازجنگ افغانستان سوسیال امپریالیسم شوروی و مزدوران افغانی اش راواداشته است عقب‌نشینی‌های بزرگی به عمل آورند؟ آیااین طرحات سازشی همانندلشکرکشی نظامی به افغانستان محکوم به شکست است یا اینکه پیروزیهایی رابرای سوسیال امپریالیسم شوروی ومزدوران افغانیش به بار خواهدآورد؟وضع مقاومت درقبال این طرحات درحال حاضرچگونه است وسرانجام مسئولیتها و وظایف کمونیستهای کشوردرشرایط حاضرچه هاهستندوچگونه بایدبه مرحله اجرا درآید؟

مشی مصالحه ملی ـ نمودی از "دمکراسی ملی" پرچم

اختلاف وبحث برسر"دمکراسی ملی" مطروحه ازجانب جناح "پرچم"و"دمکراسی خلقی "مطروحه ازجانب جناح "خلق"در بین رویزیونیستهای خروشچفی وطنی یک اختلاف وبحث قدیمی است. پرچمی‌ها "دمکراسی خلقی"ِ جناح "خلق" راازهمان ابتدایک طرح ماجراجویانه وچپ روانه افراطی می‌خواندند. درنوشته‌های دشنام‌نامه گونه ای که هردوجناح "خلق و پرچم" دراواخرحکومت داود[که توسط کودتای۱۹۷۸ سرنگون شد]علیه همدیگرمنتشر ساختندبحث مفصلی پیرامون این دوطرح موجود بود. موقعیکه که پس ازتحصن ضربات کاری در درون دولت داودی ،دراثراعمال فشارارباب سوسیال امپریالیستی ازبالا هردوجناح مجبورشدندباهم وحدت نمایندبحث قدیمی، برسر"دمکراسی ملی" و "دمکراسی خلقی " همانندموارددبحثی مشابه هنوزلاینحل مانده بودوهردوجناح باهم به توافقات معین و مشخصی نرسیده بودند.

پس ازکودتای هفت ثورکه مقامات حکومتی ازترکیب هردوجناح به میان آمد مشاجرات برسراین مسائل دوباره به شدت آغازیافت. جناح پرچم به پیروی ازطرح "دمکراسی ملی" طرفدارآن بودکه آهنگ "اصلاحات" کندترباشدوازجانب دیگربه نیروهای به اصطلاح ملی ودمکراتیک سهمی درحکومت داده شود.البته منظورپرچمی‌ها ازنیروهای ملی ودمکراتیک بیشترسنتریست هاو سنتی‌هابودند ولی جناح خلق که در کودتاابتکارعمل رادر دست داشت وسرمست پیروزی وموفقیت بوددرجهت تطبیق طرحات به اصطلاح دمکراتیک خلقی خود پافشاری داشت که بصورت حاکمیت انحصاری حزب "دمکراتیک خلق " و حتی حاکمیت انحصاری جناح "خلق" تبارز مینمود تماسهائی که ازطرف جناح پرچم بانیروهای سنتی وسنتریست برقرارگردیده بودسرانجام کاررابه اختلاف آشکار بین دوجناح "خلق" وپرچم بالابرده و بین شان برخوردعلنی و آشکاربوجودآوردبدنبال اعزام ودرواقع تبعید ببرک ونجیب ودیگران به خارج ازکشور، قادرو رفیع وکشتمند باافراددیگری دستگیرمیگردند واعترافاتی ازآنها درموردانیکه می‌خواسته اندکودتائی راعلیه جناح خلق براه بیاندازنددر مطبوعات دولتی به چاپ میرسد. تبلیغات جناح حاکم حاکی ازآن بودکه کودتا به همکاری "ناسیونالیستهای تنگ نظر"وعناصری از"افراطیون چپ"به مرحلهٔ اجرادر می آمد؟؟ پس ازسرکوب جناح "پرچم" توسط جناح "خلق" فشاردولت نه تنها بر سائرنیروهای سیاسی بلکه حتی برسنتی‌ها وسنتریستهانیزافزایش یافت وبسیاری از آنهادرمخالفت بادولت حتی تاسرحدمبارزهٔ مسلحانه نیزپیش رفتند.

ازآنجائیکه مدت زمانی کوتاه بعد ازکودتامخالفتهای آشکاری علیه‌رژیم مشاهده نمی گردیدتطبیق‌سیاستهای جناح خلق که درواقع عبارت ازوابسته سازی کامل اقتصادی وسیاسی جامعه مابه سوسیال امپریالیسم شوروی درزودترین فرصت ممکنه بودتوسط سوسیال امپریالیسم شوروی مورد قبول واقع شدونسبت به سیاستهای جناح پرچم بهترارزیابی گردید. درنتیجه این سیاستهابردولت پوشالی حاکم گردیده وسیاستهای جناح پرچم کلا"کنارگذاشته شد.ولی تطبیق این سیاستهابه سرعت باعث بروزآشکارنارضایتیهای توده ای گشته و سریعاً به مبارزهٔ مسلحانه علیه رژیم تکامل یافتند. هرقدردامنهٔ مبارزات مسلحانهٔ توده‌ای خودبخودی علیه رژیم گسترش می‌یافت ودولت وابسته درمضیقه قرارمیگرفت سیاستهای جناح "خلق"ازجانب سوسیال امپریالیستهابیشتروبیشترموردسؤال قرارمیگرفت، تعدیل سیاستهای "دمکراتیک خلقی" ازجانب سوسیال امپریالیسم شوروی که نورمحمدترهکی برسراجرای آن جان داد فقط وفقط پس ازتجاوزقوای اشغالگرسوسیال امپریالیستی به افغانستان توانست جامه عمل بپوشد. ببرک کارمل دراولین نطق رادیوئی اش ازرادیوتاشکند"مژده نجات" ازدست باندامین رابه مردم افغانستان ابلاغ کردوتشکیل جبههٔ متحدی ازتمام‌نیروهای "ملی ودمکراتیک ومترقی" راپیشنهاد نمود.

اختلافاتی که درابتدای کودتامنجربه برخوردبین دوجناح خلق وپرچم شده بود



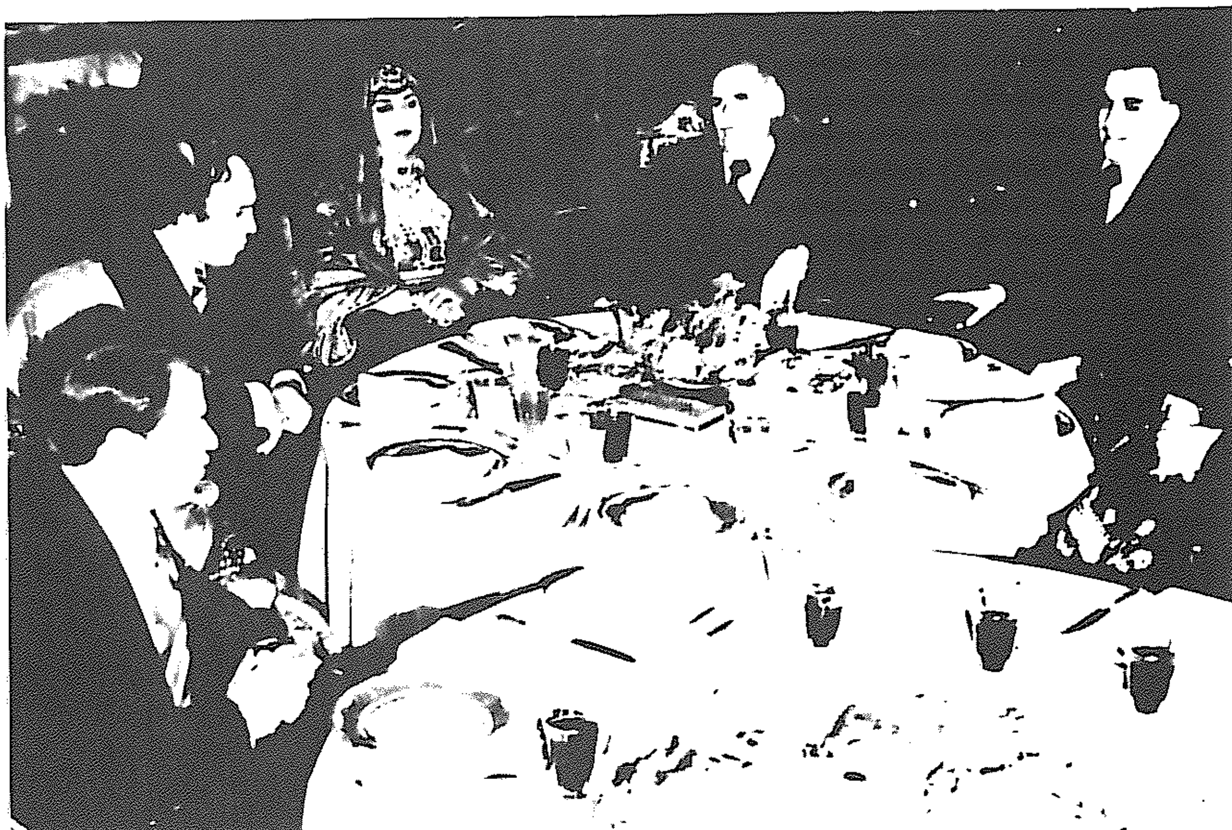
بهنگام بمباران روستاهای افغانستان ، اهالی بابدوش کشیدن
خرده اثاث خویش مجبوربه ترک خانمان میشوند.

پس ازتجاوزقوای سوسیال امپریالیستی به افغانستان بیشتربه نفی جناح پرچم حل گردید . گرچه برخوردهابین هردو جناح ادامه یافت،ولی درسایهٔ حمایت ارباب بزرگ جناح پرچم بصورت تقریبا بلاوقفه سیاستهایش راپیش برد . دوستان رنجیده خاطرسنتریست وستمی قسماً درسطح حزب وبیشتردرچوکات جبهه ملی‌پدروطن دوباره جلب گردیدند. تعقیب این سیاست هاتا آنجابرای دولت پوشالی مفیدواقع گردید که حتی "ساما" راتوانست به پای امضای پروتوکول همکاری بادولت بکشاند.

بخاطرجلب وجذب خوانین وفئودالها ضمیمهٔ اصلاحیهٔ فرمان اصلاحات ارضی تصویب گردید که براساس آن زمینهای خوانین وفئودالهائیکه بادولت همکارباشند ازاصلاحات مصئون میباشد . به ادامه این حرکاتها"ترس های دهکانه " ازطرف پلینوم شانزدهم حزب مزدوربه تصویب رسید که براساس آن امتیازاتی برای سرمایه ـ گذاریهای خصوصی وتجاران غیردولتی درنظر گرفته شده ونیزامتیازات رؤسای قبایل به رسمیت شناخته شد، امتیازات روحانیون مورد تاکیدقرارگرفت ومجمع روحانیون دولتی تاسطح وزارت خانه ارتقا یافت و اعمار مساجدبیشتروترمیم اماکن مقدسه ازوجایب دولت شناخته شد.

باتعقیب همین سیاستها رؤسای قبایل وخوانین رانده شده ازجبهات هرچه بیشتر درچوکات جبههٔ ملی‌پدروطن جلب گردیده و جرگهٔ عالی قبایل وشورای مرکزی ملیت هزاره وتضادهای مشابه دیگری تشکیل گردید وبالاخره لویه جرگه‌ای باشرکت افراد منصوب به این نهادهاروی دست گرفته شد.

درسطح جبهات همزمان باکارنفوذی دربین جبهات سیاست تماس ومذاکره با



سپتامبر ۱۹۷۹ – ترکی ،امین وسایر رجال
"حزب دمکراتیک خلق افغانستان"

قوماندانان دارای گرایشات تسلیم طلبانه پیش برده شدوتلاش گردیدکه بخصوص با ایجاد درگیری‌های داخلی بین جبهات ونیزکوشش درجهت تشدیددرگیری‌های ایجادشده توسط عناصرنفوذی دولت زمینه تماس وارتباط جبهات بادولت هرچه بیشتر فراهم گردد. باجبهاتی که زمینهٔ تماس وارتباط بوجود آمدتلاش گردیدکه درقدم اول آتش بس برقرار گرددودرقدمهای بعدی درسایهٔ آیت آتش بس این تماسهاوارتباطات بیشتر ازپیش گسترش داده شودودرصورت امکان تلاش گرددکه کاملا به دولت جذب گردند.

ازلحاظ اقتصادی پس ازتجاوز قوای سوسیال امپریالیسم شوروی سیاست قطع ارتباطات اقتصادی بین مناطق آزادومناطق یاشهرهای تحت کنترول دولت کنارگذاشته شدوسیاست مراودهٔ اقتصادی وتجارت آزاد پیش گرفته شد. درسایهٔ تعقیب این سیاست،مراودهٔ اقتصادی بین دهات وشهرهاازسرگرفته شدوتلاش بعمل آمدکه اقتصادخودکفای روستاهامورد ضربت قرار بگیرد و وابستگی روستاهابیشترازپیش تقویت گردد.

ادامهٔ منطقی سیاستهای فوق دوعرصه های مختلف نظامی، سیاسی واقتصادی در پیوندنزدیک باسیاست های جدید "شوروی" پس ازکنگره بیست وهفتم "حزب کمونیست شوروی" درجهت به دست آوردن ابتکار سیاسی درسطح بین المللی سرانجام منجر به اتخاذمشی مصالحهٔ ملی واجرای آتش بس ازطرف حزب مزدوردولت پوشالی گردید. به عبارت دیگرمشی مصالحهٔ ملی نمودی از "دمکراسی ملی" جناح پرچم حزب مزدور است که پس ازچندین سال کشمکش بین دوجناح حزب رویزیونیست مزدورنکات بسیاری ازآن برجناح"خلق"تحمیل گردیده وبعنوان سیاستهای رسمی رژیم پوشالی تثبیت گشته اند.به این ترتیب میتوان بروشنی مشاهده کردکه درطرح "مصالحهٔ ملی" هیچ چیزغیرمنتظره ای وجودندارد.

اصول واهداف مصالحه

اصول واهداف "مصالحهٔ ملی" رانجیب درپولینوم فوق العاده حزب رویزیونیست مزدورچنین فرموله مینماید: "اصول مصالحه ساده وبرای هریک مقدوراست،قطع آتش، امتناع ازمبارزهٔ مسلحانه وخونریزی درحل مسایل امروزوفردای افغانستان،تأمین نمایندگی عادلانه درساختارسیاسی وزندگی اقتصادی،عدم تعقیب بخاطرفعالیتهای سیاسی قبلی،عفوعمومی حفظ وتقویت عنعنات تاریخی ملی وفرهنگی،احترام ورعایت دین مقدس اسلام.

اهداف مصالحه کدام هایند؟عمده‌ترین آنهاعبارتنداز"صلح وامنیت رشدبعدی دست آوردهای انقلاب ثور، تحقق کامل برنامهٔ عمل حزب دمکراتیک خلق افغانستان، تامین رشدمستقل دمکراتیک ومترقی افغانستان، ایجادوضع پایه داردرافغانستان، تحکیم رژیم وفاداربه دوستی بااتحادشوروی".

جهت نظامی

قطع آتش ودست کشیدن ازجنگ در حالی بعنوان اولین اصل مصالحه درنظرگرفته میشودکه عوامل اصلی ایجادجنگ ومبارزهٔ مسلحانهٔ فعلی یعنی موجودیت رژیم پوشالی ومهمترازآن موجودیت عساکرتجاوزگرسوسیال امپریالیسم درکشورکه این رژیم راسرپانگه داشته است همچنان به قوت خودباقی است وهیچگونه تغییری در این عوامل رونمانگردیده است . به این ترتیب درموجودیت عساکرشوروی درافغانستان تن دردادن به آتش بس وقطع مبارزهٔ مسلحانه علیه قوای سوسیال امپریالیستی ورژیم پوشالی برای مقاومت خودیک شکست محسوب میگردد. به همین سبب است که تاحال حرکت تمامی آنهائیکه به نوعی آتش بس بارژیم ویاقوای سوسیال امپریالیستی تن درداده اندنوعی تسلیم به دشمن دانسته شده است .

معدودجبهاتی که به طرف تسلیم به رژیم کشانده شده اندابتدااز آتش بس آغازکرده اندواین روندا کنون ازطرف دشمن درسطح ملی تعمیم داده میشود.تکیه دشمن بطوراساسی براین امراست که مردم ازجنگ طولانی خسته شده اندوخواهان صلح هستند.

وقتی نجیب بیان میداردکه مردم از جنگ خسته شده اندوخواهان صلح وقطع خونریزی هستندقبل ازهمه برواماندگی نظامی وخستگی جنگی ارتش پوشالی اعتراف مینماید. علیرغم موجودیت صدوپنجاه هزار نفرازسربازان مهاجم سوسیال امپریالیستی درکشور، رژیم پوشالی هرگزقادرنگشته قوای نظامی کارآ ودارای ظرفیت جنگی لازم ایجادنماید. درارتش پوشالی هم اکنون قطعات بزرگی درسطح غند ولوابیشتر از یک تولی سربازدراختیارندارندودربعضی ازقطعات تعدادصاحب منصبان به مراتب ازتعدادسربازان بیشتراست. وفرار از قطعات نظامی ارتش پوشالی بلاوقفه ادامه دارد. وضع نسبتاپایدارفقط وفقط درآن مناطقی برقطعات اردوی پوشالی حاکم است که جبهات مجاوربه پاسیویته افتاده اند و برخوردهای فعالی وجودندارد. گرچه پیشرفتهای محدودی درساحه ایجادغندهای قومی درچندشهرنصیب رژیم شده است،ولی این غندهاخودکانون تجمع عناصری اندکه نه بخاطرپیشبرداهداف جنگی رژیم بلکه بخاطراینکه دراین غندها اعزام به جبهه‌ها وجودنداردویاخیلی کم وجوددارد حاضر شده اندسلاح رژیم رابردوش بیاندازند.

علیرغم ادعای نادرست نجیب درپولینوم فوق العاده حزب مزدورمبنی براینکه رژیم یک قوای نظامی پنجصدهزارنفری در اختیاردارد،میتوان بااطمینان بیان نمود که وضعیت نظامی رژیم به مراتب از وضعیت نظامی مقاومت خرابتراست و ورشکستگی کاملی برقطعات جزوتامهای ارتش پوشالی وهمچنان قوای خارندوی وقوای مربوط به امنیت دولتی حاکم است .با وجود تجاویز رژیم پوشالی مبنی براعطای جوائز وملقب ساختن به "قهرمان جمهوری دمکراتیک افغانستان" که درموردصاحبمنصبان ارتش پوشالی وقوای خارندوی وامنیت دولتی اجرامیگردد، روحیه جنگی افسران دولتی در بدترین حالت ممکنه خودقراردارد. اکثریت قابل ملاحظه ای ازافسران خلقی وبخش قابل ملاحظه ای ازافسران پرچمی به معنی واقعی کلمه ازجنگ خسته شده اند. این خستگی اکثرابشکل اعتیادبه موادمخدرو باده گساری‌های دیوانه وارخودرا تبارزمیدهد. ورشکستگی ووارفتگی نظامی رژیم پوشالی خودرابصورت رواج روزافزون فساد ورشوه‌خواری دربین افسران دولتی نیز نشان میدهد.دامنه این فساداکنون آنچنان گسترش یافته که حتی افسران روسی به طرف آن جلب گردیده اندورشوه‌های کلانی درمواردمختلف به جیب میزنند.

بطورخلاصه میتوان بیان داشت که رژیم پوشالی ازلحاظ نظامی به موجودیت عساکرمتجاوزسوسیال امپریالیستی درافغانستان متکی بوده وبدون موجودیت این قوا قادرنیست که خودراحفظ نماید. به همین جهت خروج عساکرشوروی ازافغانستان در شرایط فعلی که رژیم پوشالی سخت به آن نیازداردوموجودیتش به آن وابسته است نا ممکن میباشد. آنچه که درموردخروج عساکرشوروی ازافغانستان درچوکات مصالحه ملی بیان میگرددعبارت ازاین است که این کاربعدازتأمین امنیت وایجاددولت آشتی ملی وتامین وحدت ملی صورت خواهد گرفت. به عبارت دیگریک شرط دیگردر مورد خروج عساکرشوروی از افغانستان

رسما برشرط قبلی‌علاوه گردیده است.

فعلاخروج عساکرشوروی ازافغانستان‌به قطع مداخلات خارجی مشروط میگرددکه منظورازآن قطع کمکهای نظامی وغیرنظامی به مقاومت بود،ولی اکنون برعلاوه آن شرط قبلی یك شرط دیگرکه عبارت از قطع جنگ درداخل وتأمین امنیت عمومی میباشدنیزرسماعلاوه گردیده است.

درمورداعلام‌دولت پوشالی‌مبنی‌براجرای آتش بس ازتاریخ۲۵جدی میتوان مسئله راازچندین جهت موردملاحظه قرارداد.از لحاظ عملکردآتش بسی که این همه برای‌آن تبلیغات سروصدابراه‌انداخته شده است.وسران نیروهای ارتجاعی رامضطرب ویریشان خاطرگردانیده است،هیچ‌چیزتازه‌ای رادربرندارد.قوای ارتش پوشالی و افواج مهاجم سوسیال امپریالیستی ازمدتها قبل عملیات نظامی راعلیه آن جبهاتی که یاروی توافقات باقطعات محلی دولتی یا امضای پروتوکول همکاری بادولت ویادراثر بروزمشکلات داخلی ازقبیل درگیری های داخلی،علیه قوای دولتی وارتش متجاوز عملیات نظامی نداشته اندعملا آتش بس را رعایت کرده وبه مناطق آنها تعرض‌ننموده اند. مثلا دراین مواردمیتوان ازنورستان وهمچنان مناطق وسیعی ازهزاره جات و مناطقی ازولایات غوروارزگان نام برد. درنورستان که دولت به اصطلاح انقلابی اسلامی ایجادگردیده سرورتانك یك جاسوس دولتی است درپشت سراین دولت محلی قرارداردازمدتهاقبل عملیات نظامی علیه دولت وقوای متجاوزمتوقف بوده و همچنان عملیات نظامی ازطرف دولت و قوای روسی‌بالای این منطقه درطول چند سال گذشته صورت نگرفته است .درمناطق وسیعی ازهزاره‌جات که به علت جنگ افروزیهای داخلی سازمانهای ارتجاعی وابسته به ایران وهمچنان شورای اتفاق مقاومت قادرنبوده است درطول چند سال گذشته علیه دولت وقوای متجاوزفعالیت نظامی آشکارومهمی داشته باشدعملیات نظامی دولت وروسها نیزمتوقف بوده‌وصرفا درباره‌ای ازمواردبه بمباردمانهائی جزئی اکتفابعمل آمده است . همچنان درمناطقی ازولایات غوروارزگان که عملیات نظامی چندانی علیه دولت وقوای متجاوزصورت‌نمی گیرد.عملیات قوای دولتی وروسی تقریبا متوقف بود،وگاه گاهی عملیات جزئی به تناسب فعالیتهای جزئی مقاومت براه انداخته میشود.

آنچه که رژیم بنام برگشت قوای دولتی وروسی به مناطق وضع الجیش دائمی‌شان یادمینمایدنیزچیزتازه ای نیست.قوای دولتی وروسی تقریبادرتمامی‌مناطق استقرار شان درمحاصرۀ نیروهای مقاومت قرارداشته وصرفابعضی ازشهرها تحت کنترل دولت برای آنهاامن بشمار میاید. قوای نظامی دولتی وروسی قبل ازآتش بس هم در حالت فعالیت نظامی متحرك دائمی قرار نداشته است واکثرمواقع درداخل قطعات ویایگاههایشان مستقربوده اندزیراکه گستردگی سر تاسری مقاومت هرگزبه آنهااجازه نداده است که تحرك دائمی داشته باشند.

دولت پوشالی دراعلامیه آتش بس خود ادعاهائی رادرموردحق حاکمیت برسرحدات کشوروهمچنان شاهراهها عنوان می‌نمایدکه بکلی دورازواقعیت است. هم اکنون از مجموع مناطق سرحدی بین افغانستان وپاکستان وایران که بیشتراز ۲۵۰۰ کیلومترمسافه رادربرمیگیردبه جرئت میتوان بیان داشت که بیشترازدوصدکیلومتر این مناطق سرحدی درکنترل دولت قراردارد طرح‌دولت پوشالی‌مبنی‌براینکه ازنقل وانتقالات نظامی‌درمناطق سرحدی‌خودداری گردد، ودولت بایدامنیت مناطق سرحدی رابعهده بگیردعبارت ازاین است که مقاومت بایدکنترل بیشتراز ۲۳۰۰ کیلومترمناطق سرحدی رانیزبه دولت تسلیم نمایند. همچنان دولت پوشالی شاهراههای‌کشورواجزء مناطق تحت کنترل خوداعلام نموده‌درحالی که قسمتهای بیشتری ازشاهراههای کشوردر طول شب وروزدرکنترل مقاومت بوده و عبورودولت ازآنها بدون اعزام قوامکن نیست به عبارت دیگرعبورقوای دولتی و روسی ازشاهراههای میان شهرهای تحت کنترل دولت خودبه صورت دائمی مستلزم اجرای عملیات نظامی میباشد.

رژیم پوشالی‌کنترل برسرحدات شاهراههارایکی ازمواردواساسی آتش بس با مقاومت دانسته وتازمانی که این حق حاکمیت ادعای دولت پوشالی برسرحدات و شاهراههاتامین نشده وامنیت آنهاتامین نگردیده نمیتوان ازاجرای آتش بس سخنی بمیان آورد.به این ترتیب میتوان بروشنی بیان داشت که طرح دولت درموردواگذاری کنترل سرحدات وشاهراههاازطرف مقاومت به وی عبارت است ازتسلیم دربرابردولت ونه صرفا آتش بس.

یکی ازاهداف این طرح این است که رژیم برای مدتی درپناه حمایت سربازان مهاجم سوسیال امپریالیستی درقطعات نظامی دولتی حالت غیرجنگی بوجودبیاوردتا حالت ترس ووحشتی راکه بخاطراعزام سربازان به جبهات تاحال دربین اردوی پوشالی موجودبوده ازمیان برده وازفراریهم سربازان جلوگیری بعمل آوردوثبات و استقراری درقطعات نظامی دولتی ایجاد نماید. دولت بااین حرکت خودنه تنها می خواهدازفرارسربازان وازفرارجوانان قابل اعزام به سربازخانه‌ها جلوگیری بعمل آوردبلکه همچنین میخواهدجوانان متواری‌ای راکه دورازخانه وکاشانۀ شان وغالباًدرخارج ازکشوربه سرمیبرندنیزبه طرف شهرهاجلب نماید.متاسفانه بعلت عدم موجودیت وحدت دربین جبهات مقاومت وحالت محلی این جبهات ومهمترازهمه حاکمیت سیاستهای ارتجاعی ،اکثراجوانان شهری نمی توانندروستاهای تحت کنترل مقاومت جائی داشته باشندومجبورندآواره ودربدربه خارج ازکشورپناه ببرند

[هدف دیگر] سوسیال امپریالیسم‌ورژیم مزدوردراعلام آتش بس ازلحاظ نظامی عبارت است ازتلاش درجهت به تجرید کشاندن جبهات فعال مقاومت وجلوگیری ازکمك رسانی نیروهای مناطق دیگر به این جبهات وسرکوب آنها.

رژیم پوشالی وسوسیال امپریالیسم شوروی پیوسته وانمودساختندکه مقاومت در افغانستان اساسابرمداخلات نیروهای خارجی متکی بوده وچنانچه این کمکها قطع گرددمقاومت قادربه حفظ موجودیت خودنبوده ازمیان خواهدرفت وقتی رژیم پوشالی درمذاکرات غیرمستقیمش با پاکستان اخراج قوای روسی ازافغانستان‌را به قطع مداخلات خارجی مشروط میسازد درواقع این مداخلات‌راساس موجودیت مقاومت درافغانستان وانمودمینماید.اکنون که این مذاکره شاید به مرحلۀ حساس‌خود رسیده باشدسوسیال امپریالیستهاورژیم پوشالی به این فکراندکه بااعلام آتش بس میتوانندودولت پاکستان وحامیانش رابه قطع کمکهای نظامی به مقاومت ترغیب نموده وزمینه اساسی موجودیت مقاومت را به فکرخودشان ازمیان ببرند.

جهت سیاسی

سیاست تعقیب ملاهاکه توسطتره‌کی وامین پیش گرفته شدوقشری راکه میتوانست ومیتواندبخوبی بمنافع رژیم وبمنافع سوسیال امپریالیسم خدمت نمایدازرژیم رانده کنارگذاشته شدورژیم بصورت جدی درصددجلب وجذب ملاهابرآمد.مجمع ملاهای دولتی کم کم ازحالت محقراولیه بیرون

گردیدوبالاخره تاسطح وزارت شئون اسلامی بالاآمدهم اکنون میتوان گفت که تعداد ملاهای دولتی که از رژیم پوشالی معاش دریافت میدارندو باوزارت شئون اسلامی رژیم ارتباط دارندازتعدادملاهای مربوط به نیروهای اسلامی ضددولتی کمترنیست . درحال حاضر رژیم پوشالی غرض تطبیق مشی "مصالحهٔ ملی" اش برنقش ملاهاتاکید فراوان داشته وتلاش خواهدکردکه از روحانیون دولتی درپیش بردکارهای کمیسونهای مصالحه استفاده نموده ودر استخدام احساسات مذهبی مردم به‌نفع خود بانیروهای ارتجاعی بنای مسابقه رابگذارد.

بایدتوجه داشت که حتی ازهمان‌ابتدا سیاست رژیم پوشالی علیه فئودالیسم سیاست سازشکارانه بود. اصلاحات ارضی رژیم پوشالی باواگذاری سی جریب زمین درجه اول به زمینداران این سازشکاری را به نمایش میگذاشت وبه نمایش میگذارد. تزسهای دهگانهٔ پولینوم شانزدهم گام مهم دیگری درگسترش وتعمیق این سازشکاری محسوب میگردد. اکنون بر اساس فرمان شورای قلابی رژیم پوشالی چگونگی اصلاحات زمین وآب درتمامی مناطق برعهدهٔ کمیسونهای مصالحهٔ ملی گذاشته شده است که منظورآن بازهم گذشتهاوسازشکاریهای بیشتری به نفع فئودالهاوزمینداران میباشد. به این‌ترتیب سوسیال امپریالیسم شوروی ورژیم پوشالی ازضربت زدن جدی به فئودالیسم چشم میپوشدوامتیازات طبقاتی اش راتاحدود زیادی به رسمیت می‌شناسد. براساس بیانات نجیب درپولینوم فوق العاده حزب مزدوررژیم پوشالی نه تنهاامتیازات اقتصادی ـ طبقاتی فئودالهاوخوانین زمیندار رابه رسمیت میشناسدبلکه حاضراست سهم عادلانه ای درقدرت سیاسی وساختاردولت نیزبه آنها واگذارنماید. مشاهده میگردد که بورژوازی کمپرادوربوروکراتیک وابسته به سوسیال امپریالیسم شوروی آمادگی اش راغرض اتحادبافئودالیسم نشان می دهد و حاضراست دردولت واحدی براساس "مصالحهٔ ملی" وتقسیم عادلانهٔ قدرت یعنی‌تامین رهبری بورژوازی کمپرادور بوروکراتیک بردولت به منظور ختم جنگ مساعی مشترک بعمل آورد.

بطورخلاصه بایدبیان داشت که سوسیال امپریالیسم شوروی ورژیم پوشالی در تلاش است تابقایای فئودالیسم رابه طرف اتحادبابورژوازی کمپرادوربوروکراتیک جذب کرده ومناسبات سنتی فئودالیسم افغانستان باامپریالیسم غرب رااز میان ببرد.

جهت اقتصادی

سیاست قطع ارتباطات اقتصادی بین شهرهاومناطق روستائی بعد ازتجاوز قوای سوسیال امپریالیستی کنارگذاشته شد و رژیم پوشالی بطورروزافزونی درایجاد ارتباطات اقتصادی بین شهرهای تحت اشغال ومناطق روستائی تحت تصرف مقاومت کوشید. منظوراصلی رژیم ازبرقراری هرچه بیشتراین مراودات اقتصادی عبارت است ازمتلاشی کردن حالت خودکفائی اقتصادی مناطق روستائی وتقویت هرچه بیشتروابستگی اقتصادی روستاهابه شهرهای تحت اشغال . بایداعتراف نمودکه متاسفانه دشمن درپیشبرداین سیاست اقتصادی خودتاحدودی موفقیت داشته است،زیراکه بعلت حاکمیت رهبری ارتجاعی بربسیاری ازجبهات مقاومت متاسفانه هیچگونه برنامه اقتصادی درمناطق تحت تصرف مقاومت وجودنداردواکثرفرماندهان مقاومت فقط و فقط یك مکلفیت اقتصادی برایشان قایل هستندوبس وآن عبارت است ازجمع‌آوری وجوهات شرعی وکمکهای نقدی وجنسی ویا جریمه‌های جنسی وپولی . این حالت بی برنامه گی اقتصادی شرایط بسیارمساعدی را برای رژیم پوشالی فراهم می‌آوردتابرنامه‌های اقتصادی خودرا پیاده نماید.

پیدایش بازارهای وابسته درمناطق روستائی تاحدودی توانسته است حاکمیت اقتصادی رژیم پوشالی رابرقسمتهائی ازمناطق روستائی برقرارنماید. قشرخرده تجاران ودکاندارانی که باپیدایش این بازارهابه وجودآمده‌قشری است وابسته وازلحاظ اجتماعی یکی ازکانون های مهم تسلیم طلبی ملی درمناطق روستائی . این قشرکه حتی سرمایه گذاریهای اولیهٔ ایجادش تاحدودزیادی به دولت تعلق داردنه تنها زمینهٔ نفوذاقتصادی رژیم پوشالی به روستاها رابوجودمی آوردبلکه شبکه‌های جاسوسی رژیم درمناطق روستائی رانیزفعال ساخته است .

انحرافات جنبش

گرچه عوامل متعددی درراه تشکیل حزب کمونیست افغانستان سدایجاد مینمایندولی انحرافات ایدئولوژیك ـ سیاسی درون جنبش وراه گمی‌های تحمیل شده برآنرابایدآن عامل اساسی شمردکه تاحال توان کمونیستهای افغانستان راغرض‌تشکیل حزب کمونیست علیرغم تحمل هزاران قربانی درمبارزه ازمیان برده وتشتت و پراکندگی رابرآنان تحمیل نموده است. درطول چندسال گذشته که مبارزات قهرمانانهٔ توده‌های خلق ماعلیه سوسیال امپریالیسم ورژیم پوشالی ادامه‌داشته‌است. برای کمونیستهای افغانستان درمتن‌این‌مبارزات بهترین زمینه‌ها وعالی‌ترین فرصتهاغرض ایجادحزب کمونیست موجودبوده است که انحرافات تحمیل شده برجنبش آنهارا ضایع ساخته وکمونیستهای افغانستان را همچنان درتشتت وپراکندگی نگهداشته و زمینهٔ واردآمدن ضربات سختی رابر آنهامساعدساخته است . درطول این چند سال اگرازیك جانب انحلال طلبان متمایل به رویزیونیسم سه جهانی باگزینش رنگ خاکستری جمهوری اسلامی به بهانهٔ تکیه روی مبارزه علیه دشمن عمده هم‌نظراً وهم عملاً به دشمن عمده خدمت کرده وبا ایدئولوژی زدائی ازراست توان مبارزاتی کمونیستهای کشوررا درراه تأمین منافع فئودالیسم به هدرداده اند، ازجانب دیگرمتمایلین به رویزیونیسم خوجه ای با طرحات به عاریت گرفته شده ازرویزیونیستهاوسنتریستهای مزدورسوسیال امپریالیسم شوروی به ایدئولوژی زدائی از"چپ" اقدام نموده وباترویج وتبلیغ مائوتسه دون زدائی،جنبش کمونیستی کشوررا ضربت‌زده وسردرگمی ایدئولوژیك ـ سیاسی ای رادامن زده اندکه درآخرین تحلیل به نفع سوسیال امپریالیسم شوروی ورویزیونیستهای مزدوری تمام شده وتمام میشود.

ضرورت جدی وفوری وعمدهٔ مرحلهٔ فعلی مبارزه یعنی ضرورت تشکیل حزب کمونیست افغانستان حکم می‌نمایدکه در متن مبارزه علیه سوسیال امپریالیسم شوروی ورویزیونیستهای خرشچفی مزدورش ودرمتن مبارزه علیه امپریالیسم وارتجاع مبارزهٔ ایدئولوژیك ـ سیاسی علیه رویزیونیسم سه جهانی ورویزیونیسم خوجه ای ومتمایلین به این دوارتداد،قاطعانه پیش برده شود تا کمونیستهای افغانستان قادر گردندبارفع موانع موجودحزب کمونیست افغانستان راتشکیل دهندومسئولیت تاریخی شان رادرادامه وپیشبردمبارزهٔ مسلحانهٔ خلق ماو به پیروزی رساندن این مبارزه از طریق جنگ توده ای طولانی ادا نمایند. ○

[مقاله توسط جهانی برای فتح خلاصه شده است ـ عبارات داخل کروشه ازماست.]

سندی از حزب کمونیست پرو

جنگ خلق را درخدمت به انقلاب جهانی گسترش دهید

بخش دوم: یکسال پس از روی کارآمدن دولت آپرا

درشماره گذشته نشریه مان نیمه نخست این سندمهم که اخیرا توسط کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو (ح.ك.پ) منتشرگردیده رادرج نمودیم. اولین بخش تحت عنوان "شش سال جنگ خلق"، جمع ـ بندی ای بودازتلاشهای حکومت پروبرای متوقف کردن جنگ خلق ازطریق قتل ـ عام توده ای، وهمچنین جمعبندی ای ازپیشرفتهای سیاسی ونظامی که تاکنون درطی جنگ خلق بدست آمده است. مادراین شماره دومین وآخرین بخش این سندرامنتشر میکنیم. این بخش تحلیلی است ازاولین سال حکومت ارتجاعی آلن گارسیا، رئیس ـ جمهورپرو که حزب آپرای اودرژوئیه ۱۹۸۵ بقدرت رسید ـ ج.ب.ف.

ماه ژوئیه (۱۹۸۶ ـ ج.ب.ف) یك ـ سال ازحکومت گارسیاگذشت. بنابراین بجاست برخی مسائل مرتبط بابسرکار ـ آمدن وعملکرداین حکومت راموردبررسی قراردهیم.

انتخابات عمومی ۱۹۸۵. بیادآوریم آنچه که مارکس بما آموخت: "هرچندسال یکبارستمدیدگان اجازه‌میبابندتاتصمیم گیرندکدامیك از اعضای طبقه حاکمه بایددرپارلمان نماینده وسرکوب کننده آنهاباشند." وبگذارید دررابطه باکشورخودتأکیدنمائیم مسئله عمدتا اینست که چه کسی حکومت رادر جهت چنین هدفی هدایت میکند. دراین چارچوب بودکه انتخابات عمومی ۱۴ آوریل ۱۹۸۵ برای انتخاب رئیس جمهور، معاون ریاست جمهوری، سناتورهاونمایندگان مجلس سازمان داده شد. طبق معمول، اینرا

خالصترین، پاکترین ودمکراتیك ترین انتخابات تاریخ برخواندند، وگفته شد که انتخابات "دمکراسی رادرکشوروسراسر آمریکای لاتین استحکام بخشیده"، وشکستی برای به اصطلاح "تروریسم" است. گارسیا ادعانمودکه "با آرای اکثریت مطلق مردم پرو انتخاب شده است". اماعلیرغم تمامی این تحریفات تبلیغاتی واقعیت چیست؟ بیائیدبه برخی واقعیتهانظری بیاندازیم. به نمودار الف نگاه کنید)

جدول فوق ازشماره ۸ آوریل ۱۹۸۵ ـ مجله کارتاس CARETAS گرفته شده است. اولین چیزی که نمایان میشود این است که



کارگران سراسر جهان متحد شوید! مناطق پایگاهی ایجاد کنید! حزب کمونیست پرو

جدول الف

گزارش ادارۀ ثبت نام انتخابات سراسری

مقایسه افرادی که بنابرآمارسراسری ۱۹۸۱ میبایست ثبت نام میکردند،وتعداد کسانیکه طبق گزارش"دفترملی انتخابات" کارت ثبت نام انتخاباتی برایشان صادرشد ـ بدون احتساب متوفیان.

بخش	٪ ثبت نام کرده‌ها	٪ثبت نام‌نکرده‌ها	تعدادثبت نام‌نکرده‌ها
کایامارکا	۶۴/۴	۳۵/۶	۱۹۸۳۲۳
آپوریماك	۶۵/۲	۳۴/۸	۶۰۸۹۸
آیاکوچو	۶۶/۱	۳۳/۹	۹۳۱۸۰
پیورا	۶۸/۲	۳۳۱/۸	۲۰۱۵۹۲
آمازوناس	۶۸/۶	۳۱/۴	۴۳۰۵۹
تومبس	۷۲/۴	۲۷/۶	۱۶۷۰۸
لورتو	۷۲/۸	۲۷/۲	۶۴۵۲۱
پاسکو	۷۳/۱	۲۶/۹	۳۰۹۴۵
کوزکو	۷۳/۴	۲۶/۶	۱۲۷۵۵۵
هوانکاویلیکا	۷۵/۸	۲۴/۲	۴۴۹۷۴
پونو	۷۵/۹	۲۴/۱	۱۰۲۲۲۱۲
آنکاش	۷۵/۹	۲۴/۱	۱۱۱۳۲۴
تاکنا	۸۰/۴	۱۹/۶	۱۷۵۶۳
موکی گوا	۸۱/۸	۱۸/۲	۱۱۱۴۲
هوانوکو	۸۲/۶	۱۷/۴	۴۵۵۶۱
لالیبرتاد	۸۳/۹	۱۶/۱	۹۱۵۳۸
یوکایالی	۸۴/۳	۱۵/۷	۱۶۶۶۴
لامبایاکه	۸۴/۶	۱۵/۴	۵۹۶۷۸
آریکیپا	۸۶/۲	۱۳/۸	۵۹۷۸۳
خونین	۸۷/۳	۱۲/۷	۶۱۴۶۹
سن مارتین	۸۷/۸	۱۲/۲	۲۱۲۳۴
مادره دودیوس	۹۱/۵	۸/۵	۱۷۰۳
ایکا	۹۲/۴	۷/۶	۱۹۴۶۰
کالائو	۹۳/۲	۶/۸	۱۹۶۳۳
لیما	۹۴/۴	۵/۳	۱۶۱۰۴۴
مجموع کسانیکه ثبت نام نکرده اند ـ"د.م.ا."			۱۷۰۱۷۴۳ (٪۱۷)
مجموع کسانیکه‌ثبت نام‌کرده اند ـ"د.م.ا."			۸۲۹۰۸۴۶ (٪۸۳)
کل کسانیکه بنابرآمارمیبایست ثبت نام میکردند			۹۹۹۲۵۸۹ (٪۱۰۰)

۱۷٪ شهروندان واجدشرایط ثبت نام نکرده اند،بعلاوه،درپنج بخش رقم افراد ثبت نام نکرده نزدیك به یك سوم است، درحالیکه درپنج بخش دیگراین رقم تقریبا بریك چهارم بالغ میشود،درسیزده بخش،یعنی دربیش ازنیمی ازبخشها، ازجمله مهمترین بخشهای منطقه آند،درصد کسانیکه ثبت نام نکرده اند از۱۹/۶٪ شروع وبه ۳۵/۶٪ میرسد. شایان توجه است که درهوانکاولیکا ۲۴/۲٪ شهروندان ثبت نام نکردند،درصدی که در آیاکوچو به ۳۳/۹ و درآپوریماك به ۳۴/۸ رسید.این مناطق بواسطه جنگ چریکی شدیدترشاهدتشنج است. دراینجادولت دست به تلاشهای ویژه ای زدکه انتخابات رابصورت موفقیت آمیزی برگزارکند. این ۱۷ درصد واجدشرایطی که ثبت نام نکردندرابایست موردملاحظه قرارداد ، بویژه از آنجهت که این رقم ۱۷۰۱۷۴۳ نفرمعادل ۲۲/۵ درصدازکسانیست که رأی دادند. نه اطلاعات منتشره ازسوی دفترملی انتخابات درموردافرادی که ثبت نام نکردند حرفی برای گفتن دارد، و نه به اصطلاح تحلیلگران سیاسی پر ادعا. تمامی آنان،ازجمله احزاب پر-آوازه"چپ"سکوت مطلق اختیارکرده اند تابدین ترتیب واقعیتهارا پنهان کرده و مردم را براه پوسیده"دمکراسی انتخاباتی "سوق دهند. این همان راهیست که ژنرال موارلز برموذ درپایان حکومت نظامی (۱۹۸۰ـ۱۹۶۸/ ج ب.ف) درباره‌اش موعظه کرد.

بنابراظهاررئیس ستادمشترك نیروهای مسلح ووزیرکشور،دولت پرو برای حفاظت ازانتخاباتش ۸۵۰۰۰ سربازازسه شاخه نیروهای مسلح و ۷۰۰۰۰ پلیس را بسیج کرد.همان ستادمشترك،جهت "دلائل امنیتی"وعملیات چریکی احتمالی باتغییرمحلهای رأی گیری ومتمرکز نمودن آنان درمراکزاستانهاوحوزه هاوظائف دفترملی انتخابات راغصب کرد.چنین اعمالی درصدهاشهررخ داد: کان گالو، ویکتور فاخاردو و لامار دربخش آیاکوچو، مانتا،اکوبامبیلا، کونایکا ولیرکای دربخش هوانکاولیکا وقسمتی ازبخش آپوریماك ؛ درتکیلا کایان ویاناهوانکا واقع دربخش پاسکو،ودراستانهای هوامالیز،آمبو، دوس دومایو و مارانون واقع دربخش هوانکو. ستادمشترك همچنین"برای تضمین استفاده آزادانه ازحق رأی"و"حفظ همه جانبه مقامات انتخاباتی ورأی دهندگان" تدابیرامنیتی ویژه ای رادرنظر گرفت. بدین طریق نیروهای مسلح ارتجاعی یکباردیگرپابمیدان گذاشتند تانقش سنتی خودرادراین کشوربعنوان رأی‌دهنده بزرگ،"قیم جمهوری ودمکراسی"اجرا نمایند؛چراکه بزعم آنان شهروندان و مردم این کشورصغیر وبی صلاحیتندومحتاج قیمومیت نظامی هستند. یکباردیگرما شاهد استعمال‌نمونه "حاکمیت مردم"هستیم!

بیائیدبرخی ازواقعیتهای باارزش پروسه انتخابات رابررسی نمائیم. انتخابات قراربوداز هشت صبح ۱۴ آوریل تا سه بعدازظهربرگزارگردد. گفته شده بودمحلهای اخذآرابدون استثناء ازساعت هشت آماده خواهدبود؛اماهمانطورکه رئیس دفترملی انتخابات خودتصدیق نمود در بسیاری مناطق ،ازجمله درپایتخت و استانها،محلهای اخذ آراتاظهربازنشد. درکنسپیون ،دراستان کانگالوکه در بخش آیاکوچوقراردارد،۳۷۰۰ تن از۵۰۰۰ واجدشرایط ورقه های رأی خودرابه صندوق نریختند؛سربازان چهاردهقان را درویلی کاس به قتل رساندندودرکانگالو چنددهقان رابه زندان افکندند. در چینگوئی دراستان لامارواقع درهمان بخش،یك شهرتوسط نیروهای مسلح تبدیل به دهکده استراتژیك شد؛دراین شهر هشت محل اخذرأی وجودداشت وهمه رأی ـ

هابسودحزب آپرابود،حتی یك رأی هم به نفع دیگراحزاب یاحتی یك ورقه رأی سفیدیاضایع شده وجودنداشت؛۱۰۰ در صد رأی هابسودگارسیابود. دراستان هوامانگا دفترناحیه ای انتخابات شکایاتی درباره تقلب نیروهای مسلح بسود حزب آپرادریافت کرد. این تقلب ها در شهرکهای کوچك ناحیه سان کریستوبال ـ دوسوکوز، هوامانگا واکوکرو و همچنین در دیگراستانهای بخش آیاکوچوصورت گرفت. درشهرکهای آنداهوالاز واقع دربخش آپوریماك عدهٔ قابل توجه ای ازرأی دادن خودداری کردند. دربخش هوانکاویلیکا ۷۰٪ درنواحی سانتاآنا و هواچوکوپلا بپای صندوقهای رأی نرفتند،درپیلیبی چاکا کارتهای ثبت رأی دهندگان فقط مهر خوردند،ودرسانتااینز ارتش دهقانان را بزوروادار به رأی دادن برای آپرانمود . وقایع مشابه مکررسئوالی رامطرح میکند: نیروهای مسلح درکدام سمت بودند؟در استان آل سیدس کاریون دربخش پاسکو رأی گیری دریاناهوانکامتمرکزشد،اما انتخابات در ۱۵ آوریل صورت گرفت. همین جریان درشهرکهای کاثوخول،ناوان و کوچامارکا دراستان کایاتامبو واقع در حوالی لیمارخ داد. مسلما این سئوال مطرح میشود: آیا رأیی که بعدازروزانتخابات داده شده قانونی وصحیح است؟ودرچند شهرك این وضعیت پیش آمد؟بسیار

افشاگرانه است که برمبنای گزارش روزنامه لاریوبلیکا که طرفدارآپرااست، درتینگوماریا،محل ستادفرماندهی سیاسی ـ نظامی هفتم،"گرایش قابل توجه ای به تحریم انتخابات"وجودداشت. بالاخره،در خودلیما،که ۴۰٪ کل رای دهندگان کشور رادرخودجای داده،رای گیری بالاجبارتا ساعت ۵ بعدازظهرتمدیدشد،درحالیکه در کانالهای تلویزیونی ازظهرهمان روز یك کارزارتبلیغاتی بسیارهماهنگ بنفع آپرا براه انداخته شد؛دراین برنامه تبلیغاتی نتایج صندوقهای رأی گیری و ابرازاحساساتی که بنفع آن حزب بود پخش می گردید؛برنامه کاملی برای تأثیرگذاری برروی رأی دهندگان وجود داشت که بویژه ازطریق کانال ۵ که در میان صاحبان آن یکی ازمشاوران مشهور گارسیاوجوداردپیش برده شد؛اما این تمامی آنچه که درپایتخت رخ داد نبود. لیما شاهدپرهرج ومرجترین شمارش آرا، درمیان سیلی ازافتضاحات وتقبیحات بود.فقط دوواقعیت بارزرادراین خصوص ذکرمی کنیم: نخست ،بنابراظهارسخنگوی چپ متحد،تعدادرأی دهندگان باآراء شمارش شده تفاوت داشت: نیم میلیون رأی کم شده بود. این ۵۰۰،۰۰۰ رأی دربرگیرنده ۱۸/۹٪ کل آرای به صندوق ریخته شده پایتخت است. دوم،هزارورقه ثبت ،بالغ بر ۲۰۰/۰۰۰ رأی،برای جمع و جورکردن رأی بنفع سناتورهاونمایندگان سوگلی کنارگذاشته شد.هردوموردافشا، شدند.درشمارش نهائی آرا،که می بایست تسلیم دفترملی انتخابات می شدعلیرغم درخواستهای مکرردفتراین موضوع بفراموشی سپرده شد.بعلاوه،افتضاح بزرگی درموردآرای ساختگی برای سناتورها و نمایندگان بوجودآمد،که اعتباربسیاری از"پدران وطن"ودرنتیجه خودپارلمان را موردشك قرارداد؛این مسئله به پنهان نگهداشتن مسئله اصلی خدمت کرد،یعنی مسئله حقه بازیهایی که برای مطمئن ساختن آپرا، دراطراف آرای ریاست جمهوری براه انداخته شد.دراینجا دُرافشانیهای داهیانه ای درباب خلوص و پاکی دمکراتیکی که ازانتخابات انتظار می رودراازیان بلونده رئیس جمهور سابق بشنویم،"بارزترین گواه کاردمکراتیك ۰۰۰۰ یك مسابقه دمکراتیك حقیقتا راستین،نشانی ازفرهنگ مدنی بی عیب ونقص ."

ازگزارشات منتشره درباره انتخابات می توانیم،برای مثال،مواردزیر را استخراج کنیم: (به جدول ب نگاه کنید).

دراین جدول،می بایدتوجه به کسانی جلب شودکه ثبت نام نکردند،کسانی که ثبت نام کردندولی رأی ندادند،یاکسانی که ورقه‌های بی اعتباریاسفیدبه صندوق انداختند. اهمیت آنهارامی توان درجدول بعدی مشاهده کرد: (به جدول ج نگاه کنید).

دراین جدول،هانکته اصلی این است که کل افرادثبت نشده،غیررأی دهنده و کسانی که رأی سفیددادند یا ورقه رأی ضایع شده به صندوق ریختند به ۳۴۷۹۲۰۴ نفربالغ می گردد. این حجم عظیم از ثبت‌نشدگان شامل کسانی است که خارج از نظام سیاسی جاری بوده یاعلنا ضد آن می باشند. یعنی غیررأی دهندگانی که با

بقیه درصفحه ۶۷

جدول ب

نتایج انتخابات عمومی

		٪
واجدشرایط ثبت نام	۹۹۹۲۵۸۹	۱۰۰
ثبت نام نکرده‌ها	۱۷۰۱۷۴۳	۱۷
ثبت شدگان	۸۲۹۰۸۴۶	۸۳
رأی نداده‌ها	۷۳۳۶۶۴	۸/۸۴
رای دهندگان	۷۵۵۷۱۸۲	۹۱/۱۶
ورقه‌های رای سفیدیاضایع شده	۱۰۴۳۷۹۷	۱۳/۸۱
آپرا	۳۴۵۷۰۳۰	۴۵/۷۴
چپ متحد	۱۶۰۶۹۱۴	۲۱/۲۶

جدول ج

مقایسه به درصدبین کسانیکه واجدشرایطثبت نام بودند، کسانیکه ثبت نام کرده اند ورای دهندگان.

		٪الف	٪ب	٪ج
ثبت نام نکرده‌ها	۱۷۰۱۷۴۳	۱۷/۰۳	۲۰/۵۳	۲۲/۵
رای نداده‌ها	۷۳۳۶۶۴	۷/۳۴	۸/۸۵	۹/۷
آرا سفیدیاضایع شده	۱۰۴۳۷۹۷	۱۰/۴۵	۱۲/۵۹	۱۳/۸۱
جمعاً	۳۴۷۹۲۰۴	۳۴/۸۲	۴۱/۹۷	۴۶/۰۱
آپرا	۳۴۵۷۰۳۰	۳۴/۵۹	۴۱/۷	۴۵/۷۴
چپ متحد	۱۶۰۶۹۱۴	۱۶/۰۸	۱۹/۳۸	۲۱/۲۶
C O D E	۷۷۳۷۰۵	۷/۷۴	۹/۳۳	۱۰/۲۳
A P	۴۷۲۰۶۲۷	۴/۷۳	۵/۷	۶/۲۵
دیگراحزاب	۱۹۸۰۹۳۰	۲	۲/۴	۲/۶۳

(الف) نسبت به ۹۹۹۲۵۰۹ نفرواجدشرایط ثبت نام.
(ب) نسبت به ۸۲۹۰۸۴۶ نفرکه دردفترملی انتخابات ثبت نام کرد ند.
(ج) نسبت به ۷۵۵۷۱۸۲ نفری که رای دادند .

نقد کتاب

مأموریت درتهران
ژنرال رابرت هایزر
انتشارات آندره دویچ لندن ۱۹۸۶

همه سرنگون میشوند
گاری سیک
انتشارات راندوم،نیویورک ۱۹۸۵،

کلیه طبقات ازهمه شکستهاونیز پیروزیهای خودجمعبندی میکنند.درکتاب "ماموریت درتهران"وکتاب "همه سرنگون میشوند"،دوتن ازچاکران صدیق ومورد اعتمادطبقه حاکمه امپریالیسم آمریکا،تلاش میکنند که شکست سیاست امپریالیسم آمریکادرایران وسرنگونی شاه در ۱۹۷۹ راتوضیح دهند.بیشك عینکهای طبقاتی که این دوامپریالیست برچشم زده اند، بعلاوه خرده توجه نهائی شان به اینکه بارگناه راازدوش خودبرداشته ودیگران راسرزنش کنند،ازارزش چنین جمعبندی بسیارمیکاهد.علیرغم اینکه انقلاب ایران سقط شد وبه ایجادجمهوری جنایتکارو ارتجاعی اسلامی ختم گشت،اماسقوط شاه ضربه قابل توجهی به امپریالیستهای آمریکایی واردآورد.بدین جهت ،محافل حاکمه امپریالیستی بویژه درآمریکا به جمعبندی از"درسهای ایران"توجه بسیار نشان داده اند وبنظرمیرسدکه آنهااین جمعبندیهارادرمداخلات خوددرسایر کشورهای تحت سلطه آسیا،آفریقا، و آمریکای لاتین،درهنگام بخطرافتادن رژیمهای ارتجاعی وابسته شان(آخرین آنهادرسئول) بکارمیگیرند.ازاین رو، انقلابیون صرفانبایدتجارب خودوتوده ها راجمعبندی کنند،بلکه همچنین بایداز تفکروبرنامه دشمن برای نقش بر آب ساختن آنهابنحوموثرتری ،آگاه باشند.در پرتواین نکته است که عطف توجه به این دوکتاب ،که "موج دوم"ازخاطرات در این موردند(خاطرات کارتروسولیوان سفیر آمریکادرایران وغیره،نخستین موج بود)، حداقل حائزتوجه اند.

ژنرال هایزرعالیرتبه‌ترین افسر ارتش آمریکابودکه جهت ترتیب دادن خروج شاه ازایران ونظارت مستقیم بر ارتش ایران،توسط کارتربه این کشور فرستاده شد.کتاب اوتقریباخاطرات روزانه (گرچه شدیدأسانسورشده) از فعالیتهایش طی ماموریت ۳۰روزه‌اش ، است.ازسوی دیگر،"گاری سیك" یك افسر بازنشسته نیروی دریایی است که در اداره شورای امنیت ملی آمریکا بعنوان "متخصص ایران"طی کل دورهٔ بحران ایران،خدمت میکرد.کتاب گاری سیك بسیارپرمدعاتر امافی الواقع،کم ارزشتر ازکتاب هایزراست.

نقطه آغازین بحث هردوکتاب این است که سلطنت پهلوی حافظ عمده منافع آمریکادرمنطقه حیاتی خلیج بود،واینکه شاه بمثابه یك ویژگی پایدارمنطقه در نظرگرفته میشد.سیك میگوید "هیچ رژیمی نمیتوانست باقدرت،ثروت و استحکامی بیش ازرژیم شاه دراواسط دهه هفتادبروی کاربیاید."حمایت ازشاه به دوره بعدازجنگ جهانی دوم وبویژه بسال ۱۹۵۳ بازمیگردد ـ یعنی سالی که آمریکا نقش اصلی دریك کودتا ایفاکرد وشاه بدانوسیله،بورژوالیبرالهای متمرکزبدور مصدق،نخست وزیراسبق،راکنارزده و توده‌هارابدون ترحم ازدم تیغ گذراند. ازآن زمان‌به بعد،ایران مورد توجه "خاص"وهمه جانبه امریکاقرارگرفت "انقلاب سفید"،ساختارگسترده نظامی نیروهای مسلح ایران،ساختاردستگاه اطلاعاتی مدرن درشهرهاو.... همگی در رابطه باامپریالیسم غرب وبویژه امپر ـ یالیسم آمریکا،انجام پذیرفتند.

این پروسه طی دوره های زمامداری نیکسون وفورد (۷۶ ـ ۱۹۶۹) ابعاد وسیعتری یافت.نیکسون برای جلوگیری ازدخالت مستقیم‌نظامی‌نیروهای‌آمریکایی در"مناطق پردردسر" جهان وبادرس آموزی ازشکست مفتضحانه آمریکادرویتنام،سعی

کردسیاست "ژاندارمهای منطقه ای"خود رابه پیش برد.

هردوکتاب ، ازایران چهره یك جامعهٔ کاملا وابسته به آمریکا راتصویرمی‌کنند. سیصدهزارآمریکایی تام الاختیاردر ایران نقش مهمی تقریبادرهمه عرصه ها، بویژه نظامی، ایفامیکردند.هنگامیکه بحث ماهیت این وابستگی های ایران به آمریکا پیش می آید،"هایزر" بیشترم نسبت به "سیك" موشکاف ،مسئله رابهترمیشکافد. سیك مدعی می‌شود که " ایران ،افسار آمریکا رادر دست داشت". او استدلال خودرابراین اساس استوار می‌سازدکه ریچاردنیکسون وهنری کیسینجر به شاه مجوزمعتبرداده بودندکه هرگونه سلاح غیرهسته ای موجوددر زرادخانهٔ آمریکارادریافت دارد(یك گزارش داخلی دولت آمریکادر۱۹۷۶ دررابطه بامناسبات میان ایران وآمریکاچنین میگوید،"دولت ایران نفوذی تعیین کننده اعمال میدارد.")

درحقیقت،کتاب هایزر بوضوح بیشتری نشان میدهدکه شعارقدیمی انقلابیون ایرانی مبنی براینکه "شاه سگ زنجیری آمریکاست"،هزارمرتبه صحیحتراست.حتی پیش ازاینکه شاه آماده خروج شودوهایزر بعنوان "نایب ـ التولیه"،آمریکادرایران منصوب گردد، ژنرال چهره ای شناخته درایران بود. اوقبلابعنوان معاون فرماندهی عالی نیروهای آمریکایی دراروپا(مسئول کلیه نیروهای آمریکایی درناتوونیزدرخاور ـ میانه)برای "راهنمایی"شاه وادغام ارتش ایران درطرح الحاقی‌ارتش آمریکا، به ایران رفته بود.

هایزر برای‌بزرگ‌کردن خود، در کتابش بندرابه آب میدهد.هایزر شخصا (با"دستخط خود") "مفهوم عملیات ودکترین عملیاتی" ارتش ایران رانوشته است.او بافخرفروشی اشاره میکندکه آنراپس از بررسی بهمراه یك گروه ازافسران آمریکایی ازمسئله،برشته تحریردرآورده وهمین طرح کلی "بدون هیچ تغییری" به تصویب رؤسای ایرانی امورنظامی و نیز خودشخص شاه رسید.بدین ترتیب معلوم میشودکه امپریالیستهای آمریکایی نه تنها مضمون بلکه شکل نبردهای ارتش ایران رانیزتعیین می‌کرده اند! پس بهیچوجه نمیتوان گفت که ایران افسارامریکارا دردست داشت! حداکثرچیزی که سیك نشان میدهدصرفااین است که رؤسای جمهورآمریکاومشاوران آنهادر سطوح بسیارعالی ترجیح میدادندمستقیمابه خود شاه دستوردهندتااینکه این چنین وظیفه مهمی رابه عهده بوروکراتهای سطح پائین وزارت کشورمحول کنند.پرداخت مبالغ هنگفت ازسوی شاه درازای تسلیحات نظامی آمریکایی،رابطه میان ارباب و نوکرتاحدودی متفاوت(این‌نشان می داد نه تنهاپایه درك برخی ازمفسرین‌هوادار امپریالیسم ،بلکه هواداران تئوری رسوای "سه جهان"هم بود). توانایی آمریکا در "بلوکه"کردن سریع ومؤثرچندین میلیارد دلارازدارائیهای ایران طی "بحران گروگان گیری"۱۹۷۹،نشان دادکه این "معجزه اقتصادی[5]" پرمیاهوچیزی بیشتراز یك دفترداری وحسابداری آمریکا نبود.

درواقع،گزارشهای هایزر وسیك نشان میدهندکه باتعمیق بحران،افسار سگ زنجیری بیشترکشیده شد وجای زیادی برای مانو ردادنش باقی نماند. سولیوان،سفیرآمریکادرایران، ملاقاتهای روزانه باشاه برگزارمیکرد(معمولا بهمراه سفیرانگلستان)وبرای راهنمایی شاه با "جزئیات مفصل تر"،ازوا شنگتن رهنمود دریافت میکرد.حتی ترتیب خروج شاه ازایران توسط آمریکاداده شد و آخرین حرف شاه به رؤسای ارتش،"اطاعت" از ژنرال هایزر،بود!

ماموریت اصلی هایزر عبارت بود ازدردست گرفتن مسئولیت مستقیم ارتش ایران وتامین این تضمین که قدرت دولتی (اساساارتش)ارتجاعی حتی پس ازخروج شاه ازکشور،پابرجابماند.نخستین کار اواین بودکه ژنرالهای ارشدارتش ایران رامتقاعدسازدکه بهمراه شاه فرارنکنند.اوژنرالهارامشتی بی کفایت بزدل ودست‌وپاچلفتی‌توصیف میکند که می بایست گاهی باسرزنشهای پرخاش ـ جویانه وگاهی بانوازشگری، کنترلشان میکرد.توصیف هایزر از روحیه‌باختگی ژنرالهاپس ازخروج شاه ازایران،بسیار سرگرم کننده است. اوپس ازاینکه اطمینان حاصل کرد رهبری ارتش پابرجامیماند،تلاش کرد مداخله نظامی راسازمان دهی کند. اگرچه نهایتا دراین کارموفق نشد(چراکه هنگام وروداو به ایران مسائل تعمیق‌یافته‌بودند) اماگزارش اواستراتژی امپریالیستهای امریکایی در چنین شرایطی راتاحدودی نشان میدهد ـ بالاخص تاکتیکهای دوگانه ضدانقلابی چماق وشیرینی.

آنانرا که سرکوب وحشیانه نظامی رابا"رفرمهای"سیاسی ناسازگارمی بینند، یاکسانیکه مایلندقبول کنند یك بلوك نظامی ـ فاشیستی میتواندبه مخالفت با به اصطلاح "بلوك غیرنظامی"بر خیزد (مثل بحثهای حزب کمونیست فیلیپین) بهتراست گزارش هایزر رابخوانید.

هایزر،که ماموریت وموجودیتش در تهران بایك "طرح نظامی"گره خورده بود،ضرورت اینکه شاه بایدبه "یك شکل دمکراتیك ترازدولت گذارکند"و"شیوه ـ های حاکمیتش رامدرنیزه سازد"،راخاطر نشان میسازد.

ازهایزر خواسته شده بود طرحهای احتمالی گوناگونی برای دخالت ارتش تهیه کند:کودتایی که طی آن ژنرالها قدرت رادردست بگیرند،ویابکارگیری ارتش درحمایت ازدولت غیرنظامی بختیار (که درواپسین روزهای حضورشاه درایران‌به نخست وزیری منصوب شده بود).بنظرمیرسد که هایزر نسبت به انتخاب میان این دوتفاوتی قائل نمی‌شد.اومتذکرمیگرددکه"تدارکات"درجهت پیاده کردن هردویکسان بود.بعلاوه،بنظر می آیدکه اودرموردالزام امپریالیستهابه ادغام حمام خون بارفرم،تغییردولت،وحتی تغییرات اساسی درخودرژیم،روشن است. گاری سیك ،طی یك اظهارنظردرونی (که درکتابش نقل کرده)چندهفته پیش از سقوط نهایی شاه،بهمین نکته اشاره می‌کند:"اگرقراراست طی یکسری حرکات

سرکوبگرانه ازشاه حمایت کنیم،بایـــد اینکارراباابن درک روشن انجام دهیم که سرکوب نمی توانددبعنوان جانشیـــن اصلاحات سیاسی ازسوی وی،منجمله تشکیل یک دولت جدیدمعتبر،بکارگرفته شود."

هایزریکی دونکته جالب درمـــورد رابطه میان چماق وشیرینی مطرح میکند. اومتذکرمی گرددکه که چماق (یعنـــی کودتای نظامی)بدون شیرینی،مشکل بتواند موردقبول واقع شود.بعلاوه،اوبعدأخاطـــر نشان میسازدکه خطرکودتا،بسیـــاری طرحهای گوناگون درموردتغییردردولت را بیش ازپیش موردقبول خاص وعام مــی سازد.هایزر ازبرژنسکی،مشاورامنیـــت ملی کارتر،(رئیس سیک درآن زمــان) نقل میکند که به اوگفت طرح کودتا را علنی بریزد،چراکه"می توانیم اپوزیسیون‌را باترس ازآلترناتیوارتش،به حمایت از بختیاروادارسازیم."هنگامی که کسی این سطور رامیخواندمشکل می تواندبه یـاد فیلیپین نیافتد،که تدارکات علنی بـرای کودتادراین کشور،دقیقابرای "ترساندن اپوزیسیون "و وادارساختن آن به حمایت یاحداقل انفعال دربرابررژیم ارتجاعی آکینو،طرح ریزی شده بود.ومتاسفانــه برخی ازرفقای مانیز،ازدرک این نکتـه قاصربودند(رجوع کنیدبه "نامه سرگشاده به حزب کمونیست فلیپین،جهانی بـرای فتح،شماره ۸ ـ ۱۹۸۷).

درباره بحثهاوجدلهای درون محافل حاکمه آمریکابرسراخذبهترین شیوه بر ـ خوردبه مسئله ایران،مفصل نوشته شـده است.فی الواقع،تازمانیکه خطرسقوط شاه منجربه افزایش گرایشات آنها درجهـت طفره رفتن وشانه خالی کردن اززیربار مسئولیتها گردید،درجه بالایی ازتوافـق وجودداشت.هنگامیکه هنوزخط سلطنـت امکانپذیربنظرمیرسید،کلیه عالی منصبان آمریکایی درمورد انجام هرآنچـــه در حمایت ازشاه ودرعین حال برداشتـــن گامهای اندازه گیری شده بسوی"دمکراسی" انجام پذیربود،اتفاق نظرداشتند. امابا نزدیک شدن سقوط شاه،واضح شدکه اتکاء برشخصیتهای اپوزیسیون ودرعین حـال نگاه داشتن شاه بعنوان رئیس مملکت،و مهمترازآن بعنوان رئیس نیروهای مسلح، ضروری بود.درحالی که بختیارحاضربـه قبول ریسک تشکیل دولت درنظام سلطنتی شد،بازرگان زمان ســـــازش بـا شاه راازدست رفته دیدوبه تشکیل اولین دولت خمینی اقدام کرد.

طبقه حاکمه آمریکا،ازروی ضرورت نقش خودخمینی راازنظردورنداشت.تماسهـای مخفیانه میان نیروهای خمینی و واشنگتن ازکانالهای متعددبرقراربود.هایزردرحالی که شدیدادرپی حمایت ازدولت بختیـار بود،مکرراًدرموردتلاش"جهت رابطه بـا خمینی "به واشنگتن پیام می فرستاد. او ادامه میدهد،"حتی مشغله بزرگترمن این بودکه مطلقاهیچ گفتگویی میان بختیـار وخمینی وجودنداشت."درحقیقت،اصـرار هایزربرارتشیان ایران این بود که آنها باید"تفکراتشان راتعدیل دهند" وخود را برای قبول بازگشت خمینی بعنوان یـک "رهبرمذهبی "آماده سازند.

یک دلیل که هایزر رابه سازش با خمینی امیدوارمی ساخت،نگرانیش در موردظهور"نیروی سوم" بود:"براون (وزیر دفاع آمریکا)می خواست دراین مورد نظر مرابداندکه آیانیروی سوم می توانسـت مسئله سازباشدیاخیر.که البته این مسئله هراس مداوم خودمن بود.اکثرخونریزیهای اخیرزیرسرآنان بود.من به اوگفتم کـه دقیقانمی دانم این نیروی سوم کیسـت ـ سازمان آزادیبخش فلسطین،تروریستهای بومی،کمونیستها،ویاترکیبی ازهمه آنها. من فکرمی کردم که احتمالا اوباش عادی نیزدرمیان آنهاوجوددارند.بی شک (این نیروی سوم)درحال قدرت گیری بود." در جاهای دیگر،اودرموردتلاشهایش بـرای تماس گیری بانیروهای خمینی براسـاس "امرمشترک" آنهاوارتش دربرابر"بلوا"، صحبت می کند.

اگرهم اختلافی واقعی دراین مـورد وجودداشت،صرفابرسرامکانپذیری آن، بود.چنانچه هایزرمی نویسد، سولیـوان پیشنهادداده بودکه باید:"ارتش رابیطرف کردوخاموش نمود،وهنگامیکه خمینی پیروز-مندانه بازمیگردد،آنرادوباره بکارگرفت". کاملا مشخص است که مصون نگاهداشتن قدرت دولتی موجود(اساسانیروهای مسلح) مهمترین مشغله آنهابود.ودراین میـان، همگی برای خمینی نقش قائل بودنـد.

بعقیده بسیاری ازناظرین امـور، سولیوان "شخصیت بد"سناریوبود کـه تماسهای غیرمجازاوبانیروهای خمینـی، موضع حمایت گرانه آمریکا ازشـاه را تضعیف کرد.البته این کتابهـایـیش از ماجرای "ایران گیت"نوشته شده اند.با توجه به بیش ازبیش امکانپذیرشـدن روابط حسنه میان ایران و"شیطان‌بزرگ"، جای تعجب نخواهدبوداگرتاریـخ بـا ملاطفت بیشتری بروی سولیوان مظلـوم لبخندزند!

ودرآخر،خاطرنشان ساختن اجمالی برخی ازتدارکات مشخص هایزر بـرای حرکت ارتش ـ چه درجهت کودتاچه در راستای حمایت از"دولت قانونی" ـ بـی ثمرنخواهدبود.اولا،هایزر بـرای وارد-آوردن ضربه درنظرداشتکه‌به‌برگزیدگان ـ احتمالا حدود ۱۰ یا ۲۰،۰۰۰ ازمیان ۴۵۰ هزارافرادنیروهای مسلح ـ اتکاءنماید. اومی گوید:"درتاریخ مواردمتعددی وجود دارند که باکمک نقشه دقیق،بـرای‌در دست گرفتن کنترل یک کشوربه تعـداد افرادزیادی احتیاج نبوده است.طرحهایی که ماریخته بودیم بسیاردقیق بوده وبـه افرادزیادی احتیاج نداشتند.استراتـژی ماعبارت بودازدفاع ازتأسیسات کلیدی. امیدی به موفقیت توده‌هادربرابر ایـن صف آرائی وجودنداشت.قصدمادردسـت گرفتن همه شهرهاوراههای مراوداتی نبود. ۰۰۰۰این شیوه،هم ساده تروهم مؤثرتربود." هایزر درکتابش،تعدادتلفات حدود ۵ تا ۱۰ هزارغیرنظامی راتوجیه میکند ـ هـر کسی خودمیتواندحدس بزندکه این رقم تاچه حدقابل افزایش بود.

هرکس تشریح سقوط رژیم ایـران راازربان امپریالیستهای آمریکایــی بشنود،متوجه ضعف آشکارطبقات ارتجاعی در رویارویی باخیزش انقلابی تودهـا میگردد.درموردکشوری صحبت می کنیم که کارتردرهنگام پذیرا ازشاه تنها یکسال پیش ازآن،ازایران بعنـوان "جزیره ثبات خاورمیانه"یاد کـرده بود.کاری سیک به همپالگیهای امپریـا ـ لیستش هشدارمیدهد:"بی شک بایدباین دیدگاه غیرقابل اعتماد،که هر رژیـم قدرتمندیابسیارتثبیت شده ای را در برابرسرایت انقلاب ایمن بداند،مقابله نمود."(تأکید درمتن اصلی است).

درعین حال،کاملاواضح است کـه هیچ بحران انقلابی،هرچقدرهم که ریشه-ای باشد،بدون مبارزه مسلحانه تحـت رهبری پرولتاریادر راستای درهم‌کوبیدن قاطعانه وکامل دستگاه موجود دولتـی و بدورافکندن قطعی نظم ارتجاعی،بـه تحول راستین وانقلابی جامعه نخواهـد انجامید. این درس مهمی برای ماست.

٥

بقیه از صفحه ۶۳

پرو

انتخابات مخالفت کردندیابه آن علاقه‌ای نشان ندادند،یاکسانی که ورقه‌های رأی سفیدیاضایع شده به صندوقهاریختند و بدین ترتیب ضمن انجام وظیفه قانونی خودازانتخابات نیزهیچ انتظاری نداشتند یادرتوافق بادیگراحزاب سیاسی‌ای که درانتخابات شرکت داشتندنبودند.بطور کلی این توده عظیم شهروندان،امتناع، بیگانگی وبی تفاوتی خودرانسبت به نظام کنونی وانتخاباتش بیان می کنند، نسبت به انتخاباتی که تنهاستمگران را برمی گزینندونسبت به احزاب سیاسی که بمثابه ابزارابقاء،حفاظت وتوسعه نظم مستقربکارمی آیند.بطورخلاصه،این بمعنای طردوبمصاف طلبیدن عینی وآشکار پرو ونهادهایش است؛نظام اجتماعی که ازنظرتاریخی پوسیده بوده وبایدبااسلحه جاروب شود؛همانطوریکه این امر درحال پیشروی است،زیراهیچ راه دیگری برای تعویض این نظام اجتماعی کهنه بانظام نوین که واقعابه مردم خدمت کند،وجود ندارد.این توده عظیم ۳/۴۷۹/۲۰۴ نفری یعنی ۳۴/۸۶٪ کسانیکه واجدشرایط ابراز نظرات سیاسی خودمی باشند:۴۱/۹۷٪ ثبت نام کنندگاندررأی گیری و۴۶/۰۱٪ کسانی که درانتخابات عمومی رای دادند. این مسئله حتی برحسب قوانین تحمیلی دولت ارتجاعی پرو حقیقت قاطع وانکارناپذیری است؛حقیقتی که طبقات استثمارگر،احزاب سیاسی آنان ورأی جمع‌کنان وقلم بدستان مزدورشان بیهوده سعی دربنهان کردن آن دارند.واقعیت انکارناپذیروجوداین توده مردم درمبارزه طبقاتی این کشوریک مسئله بنیانی است.قدرت بالقوه آنان برای دگرگونی وپتانسیل انقلابی شان می بایدجدّی تردر نظرگرفته شود؛بویژه ازآن جهت که‌بیش از۶ سال است جنگ خلق بطورموفقیت‌آمیزی درحال پیشروی ورشدمی باشدو زمینه این مسئله،اوضاع انقلابی رشدیابنده است که بناگزیرمداوماًتوده‌های بیشتروبیشتری رابدرون دگرگونیهای قاطع و واقعی که با ابزار"نقدمسلحانه" پیش برده می شودخواهدکشاند.

بعلاوه،همین جدولهانشان می دهند که حزب آپرا ۳۴۵۷۰۳۰ رأی بدست آورد؛یعنی ۳۴/۵۹ ٪ کسانی که ازکل جمعیت پرو واجدشرایط رأی دادن بودند، یا۴۱/۷۰٪کسانیکه ثبت نام کردند ویا ۴۵/۷۳٪ رأی دهندگان.آدم به‌آسانی می‌تواندکذب بودن تاکیدگارسیامبنی بر اینکه او"بااکثریت مطلق آراء مردم پرو انتخاب شد"(همانطوری که اودرپیامش به کنگره در۲۸ ژوئیه ادعاکرد)رامشاهده نماید؛زیرا ۴۵/۷۴٪ حتی اکثریت مطلق رأی دهندگان نیست‌وحتی باوجودآنکه آرای او۴۱/۷۰٪ کسانی است که ثبت نام کردندبازکمتراز اکثریت ثبت نام‌کرده‌هامی باشد،وبهیچوجه ۳۴/۵۹٪ به معنای اکثریت مطلق پروئی‌های واجد شرایط رأی دادن نیست."اکثریت مطلق مردم"فقط عبارت عوامفریبانه دیگری در به اصطلاح "سبک نوین حکومت"اومیباشد ـ سبک دروغپردازی،بداندیشی نسبت به مردم وعوامفریبی.بعلاوه بایدبخاطرداشت که چنین "پیروزیهای غیرمترقبه"ای در بسیاری ازکشورهایک گرایش عادی درانتخابات بورژوایی می گردد.برای نمونه،درآمریکا ریگان نیزگفت که یک "پیروزی غیرمترقبه"کسب کرده است. امااین "پیروزی"اورادرمقابل تحلیل رفتن وازدست دادن محبوبیتش حفاظت نکرد. مامشابه این جریان رادر۱۹۸۰ دراینجا شاهدبودیم؛یکسال بعداز"پیروزی غیرمترقبه"بلونده علیرغم تلاشهای صندوقهای اخذرأی که می خواستندخلاف واقعیت را اثبات نمایند،اعتبارواسقوط کرد.ریشه "پیروزیهای غیرمترقبه" درطریقه‌ای است که مرتجعین انتخابات رادستکاری می‌کنند.دقیقتر گفته باشیم،ازآنجائی که انتخابات طریقه ارتجاع برای جابجا کردن اعضایش،یعنی کسانی که قرار است"توده‌هارانمایندگی وسرکوب کنند" می باشد،انتخابات بگونه‌ای اداره و کانالیزه می شودکه بهترین افرادرا برای انجام این وظایف برگزینند.گارسیا ودستگاه حزب اوآشکارادرهدفشان برای کسب اکثریت مطلق دراولین دورناکام ماندند،امابا این وجودگارسیا با بی‌اعتنائی بی شرمانه نسبت به واقعیت و احترام به مردم،نابخردانه وبطورتوهین‌آمیزی اعلان کرد"من به قولهای انتخاباتی خودوفادارم،باکسب بیش از۸۰ درصدآراء ۰۰۰۰۰".باورنکردنی است امااحقیقت دارد! این نمونه برجسته ایست از"سبک اخلاقی نوین حکومت"گارسیا وشالوده "آتوریته اخلاقی عظیم" او "برپایه آرای اکثریت مطلق مردم پرو".

وامادررابطه بابه اصطلاح چپ متحد (چ.م): این گروه ۹۱۴ ۶۰۶ ۱ رأی بدست آورد،یعنی ۱۶/۰۸٪ کل پروئیهائی که واجدشرایط رأی دادن بودند، ۱۹/۳۸٪ کسانی که برای رأی دادن ثبت نام کردندو۲۱/۲۶٪ آرائی که بواقع به صندوقهاریخته شد.بااین آراآنهاچه نقشی درمبارزه طبقاتی کشوربازی می‌کنند؟نخست،آنهاادامه دهنده راه کهنهٔ انتخاباتی هستندوامروزبطوربی پرواتری به رویزیونیسم روسی وچینی،پارلمانتاریسم جان سخت بورژوایی،به مواضع ناسیونالیستی یا انقلابی ناپیگیرگره خورده اندوسعی نمودندمردم را به دام حماقت پارلمانتاریستی بیاندازند.آنها قادربه درك ضرورت قهرانقلابی نیستند، چه رسدبه درك راهی که این قهر طی شش سال خروشان درحال شکل گرفتن بوده است.آنهاهرچه عمیقتربه ورطه حفاظت ازنظم کهنه،انتخابات پارلمانی وحیله گرانه فاسد،قانون اساسی و قوانین آن سقوط می کنند،درمقابل نیروهای مسلح وخطرکودتادرترس ولرزآمیخته به احترام بسرمی برند،ودرمقابل آپرا زانومی زنند،بخصوص درمقابل گارسیا که اورادیوارحمایتی دمکراتیک خود بحساب می آورند.بیان فشرده این شیوه برخوردچاکرمنشانه وتسلیم طلبانه بارنتس است،اومردی از آپرا است که چ.م راهدایت می کند.بعلاوه،اگر آرای ۱۶/۰۸٪ آنان راتحلیل نمائیم نقش ارتجاعی که آنهادرخدمت به ارتجاع ایفامی کنندبه روشنی نمایان می شود. این درصدنشان میدهدکه آنهامخالف یك صف بندی ازسوی اکثریت مردم پروعلیه نظام استثماروستم‌کنونی میباشند،اگربه توهمات مضرّ انتخاباتی دامن نزنند،قطب‌بندی‌نیرومندتروروشنتری‌تکوین می یابد. چقدراین اپورتونیستهای چ.م به امر رهائی خلق وجنگ خلق صدمه می رسانند؟ سخنان خودبارنتس که اغلب تکرارمی‌شودبسیارافشاگرانه است.زمانی که او لوحه نقره‌ای پیروزی رابه گارسیاتقدیم میکرد،این"عضوآپراکه هرگزاخراج نشده" گفت:"نبردبه پایان نرسیده است،اما بایدبانیرومندی بیشتری به مبارزه علیه امپریالیسم،تروریسم ودشمنان خلق ادامه دهیم". دراینجاکلمه کلیدی،"تروریسم" است،عبارتی که استعمال جاری آن برای سرکوب انقلاب،توسط ریگان شهرتی عام یافت،همه کسانیکه دراین نظام در

نازونعمت بسرمی برنداین عبارت را ترویج می کنند. این موضع تازگی ندارد، وازهمان زمان انتخابات شهرداری در ۱۹۸۳ که بارنتس فراخوان "شکست تروریسم" رادادمطرح شده است،وبدین‌گونه این موضع بمعنای دفاع مداوم از این نظام ونفرت ازهرآنچیزی است که این نظام راتضعیف کند. این همان بارنتس است،پیرودروغین ماریاتگی وطرفدارواقعی آپرا،کسی که آن دروغ شیطانی راساخت که آنچه درپیرو می‌گذردجنگ خلق نیست بلکه تنها "تروریسم"می باشدزیرا"یك خط لین‌ـ پیائوئیستی رهبری حزب راغصب کرده است".برای این شخص انتخابات اخیر "ردتروریسم"است.اویك باردیگردرطول سفرش به ونزوئلا درماه مه گفت، " راه درخشان شکست خواهدخورد... نتیجه انتخابات ۱۴ آوریل وشرکت توده ای مردم بهترین پاسخ ردتروریسم بود".سخن او آشکارا باسخنان بلونده منطبق شد که گفت،"بازنده بزرگ تروریسم است." مابایدبطورجدی درباره نقش اپورتونیسم انتخاباتی وتلاشهای تفرقه انگیز آن بیاندیشم،وهمانگونه که لنین گفت،با آن کینه توزانه نبردکنیم،زیرابدون جنگیدن باحماقت پارلمانی نمی توان قدرت سیاسی رابسودطبقه کارگرومردم کسب کرد،درست بهمانگونه که بدون جنگیدن بارویزیونیسم نمیتوان امپریالیسم رامحو نمود.بعلاوه،۱۶/۰۸٪ آرای چ.م ریاست جمهوری رابرای آپرا سهلترکرد وآشکارا بابرنامه ارتجاعی تناسب داشت.آنهابه چه بهانه ای متشبث شدند؟ اینکه"مردم باانتخاب چپ،رأی به دگرگونی دادند." بارنتس بعنوان آپرائیست که چ.م را رهبری می کندزمانی که شب انتخابات برای گفتن تبریك به نزدرفیقش رفت ادعانمود:"من برای تبریك گفتن به او آمده ام تابدین طریق نشان دهم که علیرغم اختلافات ایدئولوژیکی وسیاسی‌ـ مان می توانیم تصمیم خلق را برسمیت بشناسیم وبدین ترتیب به مردم خودمان نشان دهیم که آنهابا آرایشان سیاست راست رابرکنارکردندوتجلیات سیاسی چپ رابرگزیدند" (تاکیدازماست). او بعدازمانیکه شکست خودراتصدیق میکرد گفت:"اکثریت مردم به حزب آپرا رأی دادند،بدین خاطراست که برای تبریك گفتن به دکترآلن گارسیا نزداورفتم و گفتم که چ.م درصددنیست درسرراه او بسوی ریاست جمهوری بایستد." چ.م به چه هدفی خدمت کرده است؟خیلی صاف وساده به تسهیل پیروزی آپرا. فراموش نکنیم،امروزکه گرسنگی وکشتار جمعی بیشترازهمیشه برخلق مافشارمی‌آورد،چگونه چ.م،بویژه رهبرانش وعمدتا بارنتس،توده‌ها راباجرای نقش اسب تروافریب می دهند.مردم بایدازآن درس عظیم رابیرون کشیده وفراموشش نکنند.

جنبش خلقی (ج.خ)Accion Popular (حزب بلونده رئیس جمهورپیشین ـ ج.ب.ف)وحزب خلقی مسیحی(ح.خ.م)(ازبلونده حمایت کرد ـ ج.ب.ف)بانفرات جنبش کاسه لیسان حول همان اصول وحدت کردند،آنهابترتیب ۴/۷۲ و۷/۷۴٪ آرای پرونیهای واجدشرایط رابدست آوردند، بدین ترتیب تلاش نامیمون اتحادحکومتی ح.خ.م / ج.خ محکوم به فناشد.

نکته دیگری که دررابطه‌انتخابات درخورتحلیل است مسئله به اصطلاح "ردتروریسم"می باشد.بیائیدبه نتایج آیاکوچو،آپوریماك وهوانکاولیکا نظر کنیم،این بخشهامناطقی هستندکه جنگ خلق بانهایت شدت درآنجادرحال پیشروی بوده است.(به جدول د نگاه کنید)

این جدول برپایه آمارجمعیت و اطلاعات مربوط به کسانیکه در هـ.م.ا (هیئت ملی انتخابات)ثبت نام کردند وهمچنین جدولبندیهای رأی هربخش که توسط آن هیئت طرحریزی شدند قرار دارد،این آماروا‌طلاعات درروزنامه‌های "ال کومرسیو"و"اکسپرسو"چاپ گردید، هردوروزنامه نه تنهابدوراز هرگونه عقیدهٔ انقلابی می باشندبلکه مدافع این دم ودستگاه هستند.اولین چیزیکه در این رابطه خودرانشان می دهددرصدبالای ثبت نام نکرده‌هاست :۳۳/۹٪ درآیاکوچو، ۳۴/۸٪ درآپوریماك و۲۴/۲٪ درهوانکاولیکا،وتمامی اینهاعلیرغم کارزاروفشار عظیمی است که نیروهای مسلح درتلاششان برای اثبات پاسخ ردبه جنگ خلق (که آنهاتروریسم می خوانندش)اعمال کردند. ثانیابیائیدبردرصدکسانیکه رأی ندادند تاکیدکنیم.دربخش آیاکوچو۲۰/۹٪ مردم درانتخابات شرکت نکردند،بااین وجود نتایج رسمی هـ.م.ا(بنابرآماردرصدی ونه تعدادافراد)حاکی ازآن است که تحریم انتخابات درآن بخش ۱/۰۴٪بود، این دروغ بزرگ گفته شدتا"اثبات" نماید اکثریت مردم رأی داده اند.درآپوریماك ۲۰/۴٪وهوانکاویلیکا۲۹/۵٪رأی ندادند، امابنابرگزارش هـ.م.ا این درصدها۱۷/۹ و۲۱/۶۹ بودند.این ارقام تائیدیست بر حقه بازی ناشیانه درخصوص اطلاعات مربوط به آیاکوچو.ثالثا،درصدورقه‌های رأی ضایع شده وسفیدبسیاراهمیت دارد. درآیاکوچواین درصدبه ۳۷/۶،درآپوریماك به ۳۶/۸ودرهوانکاویلیکابه ۳۹/۸ درصد رسید.اطلاعات نشان می دهندکه درهردو موردورقه‌های رأی ضایع شدهٔ وسفیدبرابر یابیشترازدرصدبدست آمده توسط حزب آپرا است،زیرا آپراتنها۳۳/۳٪درآیاکوچو،۳۳/۴٪ درآپوریماك و۲۹/۴٪درهوانکاویلیکا بدست آورد.باچنان مواردی چه کسی باعقل سلیم می تواندادعانماید که به اصطلاح تروریسم دررأی گیری دچار شکست گردید؟گذشته ازاینکه صحبت ازشکست عملیات مسلحانه توسط ورقه‌ـ های رأی یاوه گوئی است،به روشنی و قاطعیتنشان داده شدکه درمناطق آیاکوچو آپوریماك وهوانکاویلیکابیش ازیك سوم کسانیکه واجدشرایط ثبت نام بودند چنین نکردند(درموردهوانکاویلیکا یك چهارم)،یك پنجم برای رأی دادن حضور

جدول د

نتایج انتخابات دربخشهائی که تحت فرماندهی سیاسی ـ نظامی پنجم می‌باشد

	آیاکوچو	٪	آپوریماك	٪	هوانکاولیکا	٪
ثبت نام نکرده	۹۳۱۷	۳۳/۹	۶۰۸۹۸	۳۴/۸	۴۴۹۷۴	۲۴/۲
ثبت نام کرده	۱۸۱۶۶۷	۶۶/۱	۱۱۴۰۹۶	۶۵/۲	۱۴۰۸۶۸	۷۵/۸
رای نداده	۳۸۰۱۶	۲۰/۹	۲۳۲۶۲	۲۰/۴	۴۱۵۷۷	۲۹/۵
رای داده	۱۴۳۶۵۱	۷۹/۱	۹۰۸۳۴	۷۹/۶	۹۹۲۹۱	۷۰/۵
ورقه‌های رای‌ضایع شده وسفید	۵۴۰۴۳	۳۷/۶	۳۳۲۴۹	۳۶/۶	۳۹۵۲۷	۳۹/۸
آپرا	۴۷۰۸۷۵	۳۳/۳	۳۰۳۵۴	۳۳/۴	۲۹۲۳	۲۹/۴

پیدانکردند(درهوانکاویلیکا تقریبا۰۲٪). حال آنکه دراین سه بخش تعدادورقه‌های رأی ضایع شده وسفیدکاملا ازآراء حزب آپرافزونی گرفت۰وحتی این تعداد رأی اندك راهم آپرا باکمك حقه بازیها و ارتش بدست آورد۰پس چه کسی شکست خورد؟ بطورخلاصه،آپرا،ارتش،گردانندگان وسازماندهندگان این نمایش‌مضحك انتخاباتی،آپرانتوانست بیش ازیك سوم آراء رابدست آورد،وبنابراین از ۴۵/۷٪ اعطاشده درسطح ملی هـ.م.ا بسیارفاصله دارد؛ومسلمافاصله آن بانصف باضافه یك بسیاربیشتراست۰هرچندبطورمسخره ومضحکی نتایج رسمی،درصدآرای آپرا رادرآپوریماك ۵۰/۱۹،درآیاکوچو ۶۱/۸۴ ودرهوانکاویلیکا ۴۱/۲٪ درصدنشان میدهد! چگونه هـ.م.ا این ارقام را راست وریس کردتابدین ترتیب"تروریسم" را درپرتشنج ترین منطقه کشور"شکست"دهد؟ آنهاخیلی ساده تاماه ژوئن منتظرماندند تانتایج درصدی توسطاداره ثبت انتخابات ملی منتشرشودودراین میان هرگونه اعتراضی رایاردکردندویانادیده گرفتند؛ وچنین بودکل ماجرا! باقی مناطق‌نیز زیر نظر"آتوریته غیرقابل استیناف" هـ.م.ا قرارداشته است!

ودرباقی مناطق کشوروضعیت همین بود:قیل وقالی بزرگ برسراینکه چگونه انتخابات "بی نقص وبدوراز هرگونه سرزنشی"بوده وهمانگونه که رئیس جمهور وقت بلونده ادعانمود"بازنده بزرگ تروریسم است".اولوا Ullo کهنه کار دریدهٔ سیاست،رئیس سابق شرکت "پترولیوم بین المللی"که نخست وزیربلونده بودگفت:"بدین ترتیب ماشاهدشکست عظیم وقابل تصور تروریسم کمونیستی هستیم۰" اواضافه نمود،"انتخابات یکشنبه دو بازنده بزرگ داشت: راه درخشان۰۰۰". آشکاراست که این مرتجعین پرآوازهٔ طرفدارامپریالیستهااین به اصطلاح "شکست تروریسم"راتهیه دیدند،اما همچنین افشاگرانه‌تراین مسئله است که بارنتس همان آهنگ رادریکی ازسفرهای بیشمارش به خارج درمکزیك ترنم کرد وباخودستایی گفت،"برای من وچپ متحد، پیروزی درآیاکوچو حائزاهمیت است۰ مادرسخنرانی‌هایمان یك خط تمایز روشن میان خودوتروریسم ترسیم کردیم۰ واین واقعیت که مردم ازمادرآیاکوچو،که یکی ازمناطق عملیاتی عمده گروه راه‌درخشان است حمایت کردند،بدین معناست که مردم آنجادست ردبه سینه تروریسم می‌زنند۰" یکباردیگراین شهردارآپرائیست چ.م (بارنتس آنزمان شهردارلیماورهبر چپ متحدبود،مقامهایی که اوبعداازدست داد ـ ج.ب.ف)شکستهای خودراجشن می‌گیرد،بخاطراین حقیقت عریان که در آیاکوچو چ.م تنها۲۱/۲۳٪ آراء رابدست آوردورفیق اوگارسیا باکمك ارتش اورا شکست داد۰اماجمع کل کسانی که رأی ندادند بعلاوهٔ ورقه‌های ضایع وسفید به ۵۸/۵٪ می رسد؛رقمی که بطورکامل و جبران ناپذیری بالاترازمجموع آرای آنهاست۰دراین انتخابات ،بمانندگذشته، حزب کمونیست پرو خودرامحدود به فراخوان برای تحریم انتخابات ،عقیم گذاردن واخلال درانجام انتخابات در هرجای ممکن نمود،اماسعی درمتوقف کردن کل پروسه انتخابات ننمود،واین برخلاف چیزی است که مرتجعین به دروغ اظهار کردندتابدین ترتیب ادعای یك پیروزی دروغین(درزمانی که فاقدپیروزی واقعی بودند)رابنمایند۰گرایش تاریخی عمده، امتزاج جنگ خلق تحت رهبری حزب با سیل عظیمی بودکه ازمیلیونهانفرازکسانی که ثبت نام نکردند،یاثبت نام کرده ولی رأی ندادند،یاکسانی که رأی سفیدو باطله به صندوقهاانداختندتشکیل می شد۰ همین سیل عظیم است که‌حزب برای سازمان دادن آن بعنوان بخشی ازاقیانوس توده‌های مسلح که بناگزیر نظم کهنه استثماروستم راجاروب خواهدکرد کمك می کند۰

تمام این هیاهوهاودستکاریها به مسابقه انتخاباتی پایان ندادونتوانست مسئله مرکزی انتخابات ریاست جمهوری راحل کند۰ماده ۲۰۳ قانون اساسی‌تصریح می کند،"رئیس جمهوری ازطریق رأی مستقیم وبانصف باضافه یك آرای معتبر انتخاب میشود۰

"اگرهیچکدام ازکاندیداهااکثریت مطلق رابدست نیاورد،درعرض ۳۰ روز انتخابات دوم میان دوکاندیدایی که بالاترین آرا رابدست آورده اند برگزارمی شود۰"مسلمااگرکسی اینسو و آنسوبرودواحترام خودبه قانون اساسی ونظم قانونی مقرر دردولت پرو رابجهان اعلام نماید،اگرکسی اعلام احترام به "دولت تابع قانون"و"حاکمیت مقدس قانون"رابنماید،واگرکسی عنوان بزرگ "رئیس جمهورمطابق قانون اساسی" را یدك بکشدوچنین هیاهویی درباره"احترام به سازمان دمکراتیك"راه بیاندازد، و اگرقراراست حرف وعمل کسی تناقض نداشته باشد،اعمال آن شخص باید مطابق قانون باشد۰آیادراین خصوص چنین بوده است؟مسلما خیر،دقیقاعکس آن صادق است۰درطول ماههای آوریل ومه پروسه انتخابات دربحبوحه کشمکشها و برخوردهای میان مرتجعین ومثل همیشه پنهان ازچشم مردم آغازشد،یکباردیگر کله گنده‌های سیاست،نهادهاوگروههای ذینفع قدرتمند،بهمراه شرکت مستقیم ابرقدرتهای امپریالیست ،بویژه یانکی‌ها، بهترین فردرابرای خدمت به منافعشان انتخاب می کردند۰برای درك واقعیت وجوهربه اصطلاح "انتخابات دمکراتیك" آنان،بایداین دوره رابخاطر سپرد.

اندکی قبل ازانتخابات،گارسیای کاندیدشده به مجله کاره تاس گفت که اگراودرمقام دوم متوقف شود،کنارخواهد رفت ودردوردوم رأی گیری شرکت نخواهدکرد،تاحدودی این یك اظهارمهم بودزیرااین دقیقاکاری بودکه رفیق او بارنتس بعدا انجام داد۰زمانی که نتایج رأی گیری معلوم شد،دوکاندیدبترتیب ۴۵/۷۴٪ (گارسیا)و۲۱/۲۶٪(بارنتس) از آرای معتبررابدست آوردند۰درنتیجه‌از آنجایی که هیچکس اکثریت تصریح شده درقانون اساسی رابدست نیاورده بود، دعوت برای دوردوم انتخابات بعمل آمد۰ این مسئله بوسیله خودروزنامه‌ال کومرسیو درشماره ۱۵ آوریل آن تاییدگردید: "دوردوم قطعامی بایست برگزارشود۰" بعلاوه،این موضوع بوسیله شناخته شده‌ترین رهبران چ.م درك وبیان شد۰ ح.م.م (حزب ماریاتگی ایستهای متحد ـ ج.ب.ف) یکی ازاحزاب تشکیل دهنده چ.م نوشت، "چپ متحدبایددردوردوم انتخابات شرکت نماید۰"روزنامه دولا مارکا دردوم مه نوشت،"راست واقعی،راستی که متعلق به صاحبان بزرگ منافع فراملیتی است، اولیگارشی تحت اداره امپریالیسم که کورکورانه به صندوق بین المللی پول خدمت می کندوبی شرمانه به مؤسسات نفتی ومعدنی معافیتهای مالیاتی اهداء می‌کند،باگستاخی می خواهدکه قانون اساسی زیرپاگذاشته شودوبدون انجام دوردومی ازانتخابات،گارسیا بعنوان رئیس‌جمهوراعلام شود ۰" آگوستین هایادولاتوره این راتأییدمی کند،"اگرآپرانصف به اضافه یك آرا،رادر۱۴ آوریل بدست

نیاورده، دوردوم می بایست برگزار شود."سناتورکارلوس مالپیکا وسناتور رولاندوبرنا موضع مشابهی اتخاذکردند. شخص سناتور برنالس اظهار داشت، "قانون انتخابات تصریح می کندکه اگر هیچکدام ازکاندیداها نصف به اضافه یك آراء رابدست نیاورند،بدون قصور دوردوم می بایست برگزار شود. . . . .بدین خاطراست که مابا دلگرمی منتظردوردوم هستیم که بارنتس یك پیروزی شگفت انگیزدرآن بدست خواهد آورد."حتی دل پرادوسناتور رویزیونیست گفت،"به هرجهت،هم بخاطردلایل قانون اساسی وهم بخاطرآنکه آپرا ازبه بحث گذاشتن برنامه اش دردوراول طفره رفت، دوردوم انتخابات می بایست برگزارشود."اینهاودیگراظهارات زمانی گفته شدکه دیگرکارتمام شده بود.

امابیائیدبخاطربیاوریم که درست شب روزانتخابات زمانیکه تنها نتایج وعلائم ابتدایی معلوم گشته بود،دورنلاس، روزنامه نگارمشهوروابسته به اولوا (نخست وزیربلونده)ونماینده امپریالیسم یانکی پیشنهادنمودکه بارنتس قبل ازدور دوم انتخابات خودراکناربکشد.بعلاوه همان روز شخص بارنتس به گارسیا گفت که"ج.م درصددنیست در سرراه او(گارسیا)به ریاست جمهوری بایستد." بدین ترتیب این شهردارازهمان آغاز درجستجوی هموارکردن راه برای هم- کیش خودبودوبرای انجام آن تنهامنتظر لحظه وفرصت مناسب بود.رئیس ستاد نیروهای مشترك روز۲۰ آوریل به میدان پریدوگفت، ازآنجائیکه آپرا تنها ۴۷ درصدآرا رابدست آورده،"اکنون امکان بحساب نیاوردن ورقه‌های رأی سفیدو ضایع مطرح میشود..من معتقدم بایستی پذیرفت که مادرموقعیت سختی هستیم وافراد ذیصلاح می توانند،علیرغم نتایج، انتخابات یکشنبه رامعتبراعلام نمایند." این مواضع نقطه آغازکارزاربزرگی در روزنامه هائی مانندلاریوبلیکا، مجلاتی مانندXاکیس ورادیوتلویزیون بودکه در میان بحث قانونی برسرتفسیرقانون اساسی،درمورد"خطرات جدی ای که دمکرا- سی وکشوررامورتهدیدقرارداده"هشدار می دادند.موضع آپراچه بود؟ موضعی دو- گانه : آلواکاسترو(نخست وزیر کنونی)معتقدبود"سازمان دادن یك انتخابات دیگربرای ریاست جمهوری تلف کردن وقت وبه هدردادن میلیونها میلیون سول (واحدپول پرو ـ م)است که می توان درراههای بهترازآن استفاده نمود."وازسوی دیگرگارسیاگفت،"اگر معلوم شودمانصف باضافه یك آرابدست نیاورده ایم دوردومی ازانتخابات لازم می- شودتابدین ترتیب برپیروزی مردم صحه بگذارد."آپرا اساساخواهان دوردومی نبود،بدین جهت بدنبال هم پیمانی می- گشت که به آن اجازه دهدبا ۴۵/۷۴٪آراء، ریاست جمهوری رابدست آورد.گارسیا که مکرارادرطول کارزارانتخاباتی هرنوع قولی داده بود،این بارنیزچنین کردوبه شنوندگانش هرآنچه که دوست می داشتندگفت.

در۲۵ آوریل،بعدازآنکه بارنتس با رهبری بالای ج.خ وآپراملاقات کرد ویك دیدارغیرعادی بادوکاندیدمعاون جمهوری برنالس وهایابرگزارنمودبابهانه قرار دادن سوء قصدبه جان رئیس هـ.م.ا نامزدی خودراپس گرفت.این کاردر گرماگرم تائیدات بی شمارکسانی که اورابالا کشیده بودندوپریشان حالی دنباله روانش صورت گرفت.برخی دو- باره اتهام تسلیم به آپرارامطرح کردند وبرخی دیگرمانندبرنا تحت پوشش ممانعت ازکودتاازاین حرکت حمایت نمودند،امادرانتهاهمه برسرتسلیم بی- شرمانه به آپراودرکل،ارتجاع به سازش رسیدند.زمانیکه کاردینال لاند آتسوری، بارنتس راتقدیس کرده واعلام نمودکه "خدارحمتش"رابه اوارزانی داشته،کلیسا بارنتس رابرسمیت شناخت.امااین امر مشکل راحل ننمود،زیرابحث قانونی ادامه یافت وتلاش برای حل آن ازطریق تفسیرقانون عقیم ماندودرهمین ضمن تضاد میان ارتجاع حدت بیشتری گرفت.

درانتهاکشایش گره رابدست هیئت ملی انتخابات سپردند. هـ.م.ا درتصویب- نامه ای دراول ماه ژوئن می گوید،"هیچ کدام ازکاندیداهای ریاست جمهوری حد نصاب به اضافه یك آراءکه طبق نص صریح ماده ۲۰۳قانون اساسی برای انتخا لازم است رابدست نیاورده اند. بیشترین آرای نسبی رادکترآلن گارسیا با۴۵/۷۴٪ وبعدازاودکترآلفونسوبارنتس لینگان با۲۱/۲۵٪ بخوداختصاص داده اند. ....." ودرادامه می گوید"دکترآلفونسو بارنتس ازشرکت دردوردوم انتخابات امتناع ورزید.هیچکدام ازمجالس مؤسسان وقانونگذاری،موقعیت امتناع ورزیدن یکی ازکاندیداهائی که قانوناواجدشرایط دردوردوم باشدراپیش بینی نکرده است"؛ بالاخره هـ.م.ا ادعای گیج کننده ای را مطرح می کندکه "بعلاوه لیست ریاست- جمهوری آپرا،بسرکردگی دکترآلن گارسیا پرز،بنابرجدولبندی رسمی، ۵۳/۱ درصد آرای معتبررابدست آورده است....." وبرای آنکه امتیازاعطائی بارنتس را پذیرفته باشدنتیجه می گیردکه دور دومی وجودنخواهدداشت و"شهروندآلن گارسیا پرز رارئیس جمهوراعلام میدارد." این تصویبنامه به روشنی ناقض قانون اساسی وقوانینی است که برانتخابات دولتی پروحاکم است،بطورواضحی،بنابرمواد صریح قانون اگرکسی نصف باضافه یك کل آراء رابدست نیاورد،برطبق مقررات خودشان نمی تواندمطابق قانون اساسی رئیس جمهورنامیده شود،وخودتصویبنامه می گویدکه گارسیاتنها۴۵/۷۴٪ کل آرای به صندوق ریخته شده را بدست آورد. بنابراین دوردومی لازم بود،وبادرنظر داشتن کارآکترآمرانه ماده ۲۰۳، تصمیم بارنتس برای شرکت نکردن دردور دوم همانگونه که کاملا دربحث نشان داده شد، غیرمجازبود.بالاخره،ادعای "۵۳/۱٪ بنا- برجدولبندی رسمی" غلط،مزخرف وبی- پایه است.آشکاراست که تصویبنامه هـ.م.ا تائیدیست بریك اغماض وتبانی که هدف آن منصوب کردن مردی به ریاست جمهوری است که شایسته ترین فردبرای منافع امپریالیسم واستثمارگران پروئی است.این انتصاب بگونه ای صورت گرفت که باخطرات دوردوم ودرنتیجه باخطرتحریمهای فزاینده انتخابات وبا ورقه‌های رأی ضایع وسفیدروبرونشود، اینها مسائلی بودندکه مشکلات ارتجاع راافزایش می دادندوهرچه بیشترانتخابات رابی اعتبارمی کردند،وبدین ترتیب بطورفزاینده ای جهت مردم را بسوی انقلاب مسلحانه تغییر می‌دادند .

سنتربرجسته‌ترین نکات انتخابات آوریل ۱۹۸۵که درفوق شرح آن رفت بدون چون وچرانشان می دهدهمانطورکه ضد- انقلاب مجبورگردیدبرای ستیزباجنگ خلق قانون اساسی وقوانین خودرا نقض کند،این مرتجعین دربرگزاری انتخاباتشان دربحبوحه پیشروی جنگ خلق نیزمجبور به نقض قانون اساسی وقوانین انتخاباتی

خودرشیادی وسیع برای جابجاکردن مقامات بوده اند،درنتیجه،نه تنهاپارلمان دارای ترکیبی ناشایست وفریبنده است، بلکه خودگارسیادعوی ریاست جمهوری کرده بدون آنکه برطبق قانون اساسی رئیس جمهوردولت پروباشد.زیراقانون اساسی وقوانین انتخابات نقض گردیده است.این حقیقت غیرقابل بحث نمی‌تواندباهیچ گونه هیاهوی چاپلوسانه وهیچ تبلیغاتی لاپوشانی شود،مهم نیست این هیاهوهاوتبلیغات چقدرعظیم وشرم آور باشد.بعلاوه،همین قانون اساسی درچارچوب دمکراسی بورژوایی خودشان که گارسیامتعهدبه اطاعت ازآن گردید نیزعلیه اومی باشد،زیراماده ۸۲ تصریح می کند،"هیچ کس ملزم به اطاعت از حکومتی غاصب نیست وهیچ کس متعهد به فرمانبری ازکسی که بانقض مراحل مقررشده درقانون اساسی وقوانین،مقام یامنصبی رادردستگاه اداری اشغال کرده نمی باشد."

به اصطلاح "دولت خلقی ودمکراتیک ملی". درم۲۸ژوئیه ۱۹۸۵ گارسیا در آغازسخنرانی خودبه کنگره گفت،" من بایدبه تمامی ملت تاکید کنم که تعهد من شامل همه شهروندان است."اینها همان مفاهیمی هستندکه بلونده درسال ۱۹۶۳ و۱۹۸۰،زمانیکه خودرا "رئیس‌جمهورهمه پروئیها"اعلام کردگفت،که با سخنرانیهای مشابه درباره"رأی مردم" ولاف زنی درمورد"رسیدن به ریاست با حمایت توده‌ها" همراه بود.آیااین یک تصادف ساده است؟ بهیچوجه،این همان به به وچهچه‌های قدیمی طبقات استثمارگر ومزدورانشان است.امااین مردکه دعوی ریاست جمهوری کرده،به ایده‌های کهنه آپرارنگ ولعاب زده وباعوامفریبی مشهورش مبنی برارائه تحلیل تاریخی جامع،فضل فروشانه می گوید:"تاریخ کشور ماتاریخ وابستگی مابه نیروهای خارجی نیزهست که متحدبامنافع قدرتمند داخلی بوده وازاین طریق بیان میشود. همان منافعی که کشورمارابه بحران جاریش کشانده است.مابخاطرفقدان یك برنامه ملی،یك رهبری تاریخی وخلقی باتطبیق دادن اقتصادمان به منافع قدرتمندسرمایه بین المللی زندگی کرده ایم." زمانیکه گارسیااعلام "انقلاب" کردادعانمود:"بحرانی که امروز درآن هستیم بحرانی نیست که برخاسته از وابستگی باشد،بلکه این خودوابستگی است که دربحران است وتنها یك راه برای برون رفت ازاین بحران وجود دارد.انقلاب دمکراتیك آزادی وعدالت بیشتری بماخواهدبخشیدورفاه وخوشبختی‌مان راافزون خواهدکرد،وانقلابی که من اعلامش می کنم بیان استقلال منافع اقتصادی ماست."واقعامسئله برسرچیست؟ چه چیزی پوشانده می شود؟ تاریخ پرو دراین قرن که گارسیاادعای شرح مختصر آن رامی کنددرحقیقت تاریخ سلطه امپریالیسم،عمدتا امپریالیسم یانکی، در اتحادبابورژوازی بزرگ ومالکین فئودال پرومی باشد.این استثماروستم علت بحران کنونی وبندهایی است که مارابه نظام امپریالیستی گره می زند،ونه "فقدان" یك "برنامه" یا"رهبری"وکسی که "تز" خوددرباره مسئولیت مشترك فرضی ما درکنارسلطه "مدنیت بخش"امپریالیسم بیان می کند،اوبعنوان یك آپرائیست بایدبه این تزاعتقادداشته باشد، هرچند عوامفریبی اومانع ازگفتن آن می شود. وامادرباره پاراگراف دوم یعنی "بحران وابستگی" که اومطرح می کند:خیلی ساده وروشن این بحران امپریالیسم و سلطه اش می باشدوتنهامی تواندباانقلاب دمکراتیك حل گرددونه صرفابا"اعلام استقلال منافع اقتصادی ما". اما این امر اساساوعمدتابوسیله عمل سیاسی جهت نابودساختن سه کوه بزرگی که برپشت ماسنگینی می کند،یعنی امپریالیسم، سرمایه داری بوروکرات ونیمه فئودالیسم انجام می پذیرد.این عمل سیاسی راتنها می توان ازطریق جنگ خلق پیش برد، وبیشترآنکه این بخشی ازانقلاب پرولتری جهانی است که حاکمیت امپریالیسم وارتجاع راازچهره زمین محوخواهدکرد. برخلاف آنچه گارسیامی گویدمسئله بر سراین نیست که مناسبات جدیدی در نظام امپریالیستی کارگذارده شود تا بتواندبه حرکت ادامه دهد،بلکه موضوع برسرنابودساختن این نظام است.بدین جهت مسئله یك مسئله سیاسی است،نکته ایکه باچرخش های بزرگ درتاریخ پرو اثبات شده است.دراین چرخش حرکت سیاسی ونظامی به تغییراقتصادی منجر شد.امروزدرپروهیچکس رایارای پنهان کردن این حقیقت نیست:نیازعاجل به انقلاب دمکراتیك وجوددارد که‌هم‌اکنون آغازشده وازطریق جنگ خلق درچارچوب مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، اندیشه راهنما پیش برده می شود.آنچه گارسیا می گویدبطورساده همان مهملات پوسیده وکهنه آپرا است که اکنون بادروغپردازی درباره یك "آینده متفاوت" ساخته و پرداخته می شود.این چیزیست که میتوان آنرادر دروغپردازیهای متفاوتش درهمان پیام وحتی روشنتربوسیله مقایسه همه اینهاباواقعیت وپراتیك که عالیترین محك برای حقیقت است مشاهده نمود.

درمورد به اصطلاح "سه بیعدالتی". گارسیااین چنین در مورد"سه بیعدالتی"روده درازی می کند: "تاریخ اقتصادی ماسبب یك موقعیت عمیق بیعدالتی شده است، ومشکلات اقتصادی که اکنون مارارنج می دهدناشی ازآنهاست."دراینجادیگرمشکل "بحران و ابستگی"نیست،ضدامپریالیسم دروغین ناپدیدشده است،حال این "بیعدالتی عمیق"است که علت مشکلات مامی باشد. قهرمان ضدامپریالیست خودساخته‌یکباره بمثابه "قهرمان عدالت خواهی" بوسط میدان می پردوپرچم "عدالت اجتماعی"را تکان می دهد،همان پرچم کهنه آنارشیسم قرن نوزده که یك گرایش جاری درون آپرا است وبوسیله شوالیه‌های به اصطلاح تردیونیونیسم آزادماننده‌سابرزو ومزدورانش نمایندگی می شودالبته گونزالس پرادا دراین رابطه جایش محفوظ می‌باشد،اوکسی است که همیشه مورداستفاده آپراقرارداشته.بدرستی این بیعدالتیها چیست؟ بیائیدبه اولین "بُعد" آنهاهمان ـ گونه که گارسیامی گویدنگاه کنیم: "نخست،بیعدالتی ناحیه ایست که لیما و سواحل راازبقیه پروی فراموش شده جدامی کند.لیما ۸۰ درصدصنایع کشوررا بخوداختصاص داده.این صنایع نه درنقاط کثیف وپرجمعیت که هنوزحالت غیرشهری دارند،بلکه درلیمای طبقات ثروتمند ومیانه حال واقع شده است،جائیکه دستگاه دولتی وسازمانهای آموزشی و بهداشتی نیزمتمرکزاست....اگراوضاع بدین منوال پیش رودوکشورهرروزفقیرتر وفقیرترشود،درآنصورت لیمابرای چه کسی تولیدخواهدکرد؟" این "بیعدالتی ناحیه ای" دوجنبه برجسته دارد: شرایط لیما ودولت. چراچنین اختلاف‌وجدائی بزرگی بین لیماوبقیه کشوروجوددارد؟زیرانیمه فئودا ـ لیسم سماجت می کند،واقعیتی که با سرسختی انکارمی شوداگرچه واقعیت

خودش وبویژه جنگ خلق آنها را مجبور به پذیرش وجودمنطقه آندمی نماید،وبخاطر توسعه سرمایه داری بوروکرات که بطور فزاینده ای ابزارتولید را در پایتخت متمرکزمی کند،می توان درهرگوشه این منطقه شرایط نیمه فئودالی رامشاهده کرد. بایدمتذکرشدکه ولاسکو(رهبرخوداعلام کردهٔ خونتای نظامی "انقلابی"۱۹۷۵ ـ ۱۹۶۸ ـ ج.ب.ف)نیزدرباره "عدم تمرکز"صحبت کردهاماتمرکز رابیشترنمود،امروز تمرکز بیشتراز همیشه است،که عمدتابخاطر سلطهٔ امپریالیستی وعمدتاامپریالیسم آمریکامی‌باشد.جهان عقب مانده،بویژه آمریکای لاتین،نمایانگرهیولایی بابدن کوچك و سری بزرگ است که مکزیك وبرزیل وآرژانتین نمونه هایی ازآن هستند.این علت مشکل است،چیزیکه بایددرباره اش صحبت کردنه اینکه درپشت عباراتی مانند"بیعدالتی ناحیه ای"مخفی شد.بعلاوه این شخص که دعوی ریاست جمهوری می‌کند،درباره "لیمای طبقه ثروتمندان و میانه حال"نیزدادسخن می دهد.طبقات میانه حال طبقات میانی هستند،ازآن جمله بورژوازی ملی وبه اصطلاح "طبقات درحال ظهور"یعنی لایه های بالای خرده ـ بورژوازی.آیاثروت دردستان آنان قراردارد؟خیر،ثروت دردستان بورژوازی بزرگ است وبه همراهش جناحهای کمپرادور وبوروکرات،بانکداران بزرگ، صاحبان صنایع،تجاروصاحبان واقعی زمین وکارخانجات (که مالکیت ابزار تولیدرادردست دارند)بهمراه بزرگترین منافع امپریالیستی که بازدرلیمامتمرکز هستند.قدرت اقتصادی این طبقات وامپریالیسم است که پنهان نگهداشته می شود. بطورخلاصه،قدرت طبقات بزرگ استثمارگر پوشانده شده است.کارسیارانمی توان متهم به فراموشی طبقات کرد. زیرا همانگونه که درنقل قول فوق ذکرش آمد، اودرباره "طبقات میانه حال"صحبت می‌کند.جنبه برجسته دیگرتمرکزقدرت دولتی، بوروکراسی وارتش است که ستون فقرات آنراتشکیل می دهد،آنهادرپایتخت متمرکز هستند،دقیقابدین خاطرکه بتوانندیکتاتوری ملاك ـ بوروکرات یعنی دولت پرو راحفظ نمایندوازآنجاتمام کشوررا کنترل کنند.این نکته اساسی است ونه تمرکز "سازمانهای آموزشی وبهداشتی"که برخاسته ازاین زمینه است.این مسئله مرکزی است که می بایدتجزیه وتحلیل شود،بویژه باتوجه به میلیتاریزه و بوروکراتیزه کردن هرچه بیشتردولت پرو درطول دهه گذشته که ناشی ازهمان عملکردنظام اجتماعی کهنه،وبخصوص رشد انقلابی توده هاوبطورخاص جنگ خلق می‌باشدکه این نظام اجتماعی راتضعیف کرده وبدنبال متلاشی کردن آن است.

ودرانتهاکارسیامی گوید:"اگراوضاع بدین منوال پیش رود،لیمابرای چه کسی تولید خواهدکرد؟" اوچه می خواهد؟ آیااوبطور بنیانی درتوافق بااین "بیعدالتی ناحیه ای" می باشد؟ آیااوبطوربنیانی علاقمند به یافتن "بازاری"برای نظام تولیدی طبقات استثمارگروامپریالیسم است؟ یعنی آن نظامی که پیشتر ولاسکو،مورالز،بلونده (ژنرال مورالزبعنوان رهبرخونتاجانشین ولاسکوشدوبعدبا بازگشت بلونده کنار رفت،وخودبلونده توسط ولاسکو بزیر کشیده شده بود ـ ج.ب.ف) وسایر"سران دولت" قبل ازآنهاهرکدام درشرایط و اوضاع متفاوتی به آن علاقمندبودند وهمانگونه که ضرب المثل معروف (پروئی) می‌گوید،عشق آنان نه برای خوك بلکه برای گوشت آن است.

بیائیدبه تحلیل این بیعدالتیهای معروف ادامه دهیم:"یك بعد دیگر بیعدالتی وجوددارد،وآن جدائی اقتصادی میان بخشهااست،زمانیکه مابه طرز کار اقتصادی کشورنگاه می کنیم بطور روشنی دوبخش مجزا می بینیم.

"دریك سوصنایع مدرن قراردارد. ...این بخش مدرن است که ۸۵درصد سرمایه گذاریهای پرو رابخود اختصاص می دهد اماتنها۳۸درصدمردم را بکار گماشته است.درسوی دیگربخش حاشیه ای قراردارد که مشتمل است برکشاورزی روستایی منطقه آند بامیلیونهاکمونرو (دهقان سرخ پوست ـ ج.ب.ف)وزمین ـ داران کوچك،وآن بخش دیگربشریت که برخی آنان رابخش حاشیه نشین شدهٔ شهری می نامندوازبیکاران ونیمه بیکاران که تقریباهمیشه درمحلات کثیف وزاغه ـ ها زندگی می کنندتشکیل شده اند.باید پرسیده شود،اگراکثریت مردم فقیرتر و فقیرترمی شوندپس صنایع برای چه کسی تولیدخواهدکرد؟ اگرتولیدی درکشور نباشددرآنصورت دولت چه چیزی رااداره خواهدنمود؟ بایدبگویم تازمانیکه دولت تنهابه صنایع وحکومت دلبستگی نشان دهدهیچ برون رفتی وجودنخواهدداشت. انقلاب وسیعی رخ نخواهددادمگرآنکه دولت بطرف کمونروهاوبیکاران برود."

یکباردیگرازخودسئوال کنیم،صنایع مدرن پرو چیست؟ بطورساده سرمایه داری بوروکرات گره خورده به سلطه امپریالیستی وملاکین فئودال.درجه انقیادصنایع مدرن به امپریالیسم،بویژه آمریکا،رامی‌توان ازدومتن زیر که ازتحقیقات صنعتی اقتباس شده مشاهده کرد.

"قوه محرکه رشدصنعتی پرودرطول دودهه گذشته بوسیله مؤسسات وشرکتهای چندملیتی که درآمریکا،اروپا و ژاپن واقع شده، بکارانداخته شده است. این مؤسسات وشرکتهامیکه به کشورما واردشدندهم ازنظرتولید وهم توزیع تولیدات خودگرایش به برقراری اشکال الیگارشی وانحصاری داشته اند.....

"نفوذمؤسسات وشرکتهای چندملیتی بزرگ درصنایع تولیدی 'پروئی' مستقیما موجب حاشیه ای شدن آهسته ولی پیوسته بخشهای جدیدوقدیم بورژوازی ملی شده است...بدین ترتیب دردودهه گذشته 'بورژوازی ملی' بطورفزاینده ای نقش بوجودآورنده گروههای صنعتی جدیدرا ایفانموده که بمرور بزیرکنترل سرمایه خارجی درمی آیند.بنابراین درحال حاضر آنچه درحال رشدمی باشدیك بورژوازی میانی است که ازمیان گروههای معینی سربیرون می آورد(گروههایی که برپایه پرستیژ،تجربه وارتباطات اجتماعی و اقتصادیشان بامؤسسات وشرکتهای چندملیتی امتزاج یافته اند)وبطورفزاینده ـ ای قسمتی ازبخش میانی می گردند."

(بایدبخاطرداشت زمانیکه مؤلف درباره بورژوازی ملی صحبت می کندمنظورش بورژوازی بومی وهمچنین بورژوازی بزرگ است).

"شایدمهمترین نتیجه ایکه بتوان ازتحلیل ساختاری بیرون کشید درجه بالای کنترلی باشدکه مؤسسات خارجی دربخشهای استخراجی وصنعتی اقتصادپرو صاحب هستند.بعلاوه،صرف برشمردن کمی سطح سرمایه گذاری خارجی درکشور تصویردرستی ازدرجه کنترلی که سرمایه خارجی برروی اقتصاداعمال می کند نمی‌دهد.آن کنترل اساسأبخاطرکاراکتر استراتژیك این سرمایه گذاری استحکام یافته،زیرامهمترین مؤسسات درهرصنعتی به سرمایه خارجی تعلق داردواکثریت این مؤسسات تابع شرکتهای سهامی چند ملیتی عظیم هستند."

مسئله همین است ونه لاپوشانیهایی مانند"بعد دوم بی عدالتی".آنچه میبایست درباره اش صحبت کرد عبارتست ازاین سرمایه داری بوروکرات شریروبویژه انقیادش به امپریالیسم ــ اینها کوههایست که می بایداسلحه بردست نابودشوندتا یك اقتصادملی واقعی ساخته شده و به توده های تحت ستم خدمت کند،اقتصادی که دربرگیرندهٔ بخش صنعتی در جهت منافع پرولتاریاوخلق باشد.اما گارسیای حیله بازوعوامفریب این سئوال رامطرح می کند،"اگراکثریت مردم فقیرتر و فقیرترشوند درآنصورت صنایع برای چه کسی تولیدخواهدکرد؟" یکباردیگرآشکار میشودکه اودرچه سمتی قرارداشته وبواقع به چه چیزدلبستگی دارد.

این "بخش حاشیه ای "چیست؟قبل ازهرچیزکشاورزی روستائی آنــدچیست؟ بطورکنکرت این نیمه فئودالیسم است به همراه سه صفت ممیزه ای که بوسیله ماریاتگی شرح داده شد: زمین،سرف داری وگامونالیسمو Gamonalismo (حاکمیت مستبدین فئودال ــ ج.ب.ف).مسئله زمین نیروی پیش برندهٔ مبارزه طبقاتی در روستاهااست،یعنی مسئله چندقرنی تمرکز زمین که ریشه درفئودالیسم دارد،در سال‌های ۶۰ آشکاربودکه این یکی ازمشکلات اساسی است؛درآنزمان سه قانون ارضی درارابطه باخریدوفروش زمین تصویب شدکه اساساهیچ مسئله ای راحل نکرد، بلکه تمرکززمین راحفظ نمود.این موضوع رامی توان بوسیله جدولی نشان دادکه ازآن"هیئت اصلاحات ارضی عمومی و اسکان روستائی" می باشد(به جدول ه‍ نگاه کنید).

این جدول بروشنی نشان می دهدکه زمینهای واگذارشده به دهقانان منفرد تنهابالغ بر۷/۷٪ کل زمینهایی است که مناسب واگذاری شناخته شده بود، این دهقانان منفردتقریبا ۱،۸۰۰،۰۰۰ نفر را شامل میشود.طبق آمار۱۹۸۱ تعداددهقانان ۶،۲۴۵،۰۰۰ نفرمی باشد،بدین جهت این "اصلاحات ارضی" که بسیاردرموردش سروصدا راه انداخته شده حدودا یك سوم دهقانان رادربرمیگیرد.بخاطرآوریم که طبق آمارکشوری درسال ۱۹۶۱، ۸۳/۵ ٪ کل واحدهای زراعی دارای کمتر از ۵ هکتارزمین می باشند،بابسخن دیگرتنها ۵/۴٪کل زمینها،درحالیکه یك درصد واحدهاصاحب ۸۱٪ زمینهاهستند،ضرورتاً سئوال بوجودمی آید:مشکل چیست؟ ریشهٔ این وضعیت درچیست؟این مسئله بطور صریح وجدی ای امروزبوسیله وضعیت "پونو" نشان داده میشود،و پونو جائی است که خودگارسیا آنرا "آیاکوچوی دیگر"نامید، ودرواقع آنچه درپونو جاری است ترس وناامیدی برای گارسیاودیگران بهمراه می آورد.(به جدول و نگاه کنید).

نمودارسامبر۱۹۸۳ " هیئت اصلاحات ارضی عمومی" نشان میدهدکه ۲۳ تا SAIS باتنها ۲۰/۸۷٪ ازخانواده‌ها ۵۲/۲٪ زمینهای اهدائی راصاحبند،درحالی که ۷۴ تاتجمع دهقانی با۴۸/۵۹٪ ازخانواده‌ها صاحب تنها۲/۳٪ زمینهامی باشند.بعلاوه، موسسات زنجیره ای (SAIS,CAPS, ERPS ــ ج.ب.ف) با ۴۵/۶۴٪ کل خانواده‌ها ۸۸/۷۶٪ زمینهای مناسب تقسیم راصاحب شدند،درحالیکه جماعات و گروههای دهقانی با۵۳/۴۶٪ خانواده ها تنها۹/۱٪ زمینهارادریافت کردند.این مشکل اساسی بزرگ درمنطقه آنــد مــی‌باشد،وگرچه نه تنهامشکل بلکه عمده‌ترین آنهاست.این"بعددیگری ازبیعدالتــی" نیست بلکه جان سختی نیمه فئودالیسم باصفات ممیزه اش می باشد،یعنی زمین، سرف داری،وگامونالیسمو،ونمی توان آن رابا تصویب هیچ قانونی حل نمود،مگرتنها بوسیله دهقانان تحت رهبری حزب کمونیست که ازطریق جنگ خلق و اسلحه دردست،زمینهاراتصرف کرده‌واز آنهادفاع نمایند؛همانگونه که درکشور ما اثبات میشود.

به بخش دیگراین"بیعدالتی"یعنی بیکاران ونیمه بیکاران نظرکنیم.اگر "به خلاصه آمار۱۹۸۵" منتشر ازسوی انستیتوملی آمار رجوع نمائیم خواهیم دیدکه:(به جدول ز نگاه کنید)

بیکاری ونیمه بیکاری به روشنی درحال افزایش است،بیکاری از۷٪ در ۱۹۸۰ به ۱۱/۸٪ در۱۹۸۵ افزایش یافته است.بعلاوه بایدتاکیدنموددربخش غیر ــ زراعی یعنی بطورمشخص درشهرها، بیکاری درطول همان سالهااز۱۰/۹٪ به ۱۸/۴٪ جهش می کند.نیمه بیکاری درسال ۱۹۸۰ به ۵۴/۱٪ درسال ۱۹۸۵ افزایش یافته،اما این شامل هردویعنی شهرها و روستاهامیشودوبویژه جالب توجه است.در حالیکه این مقداردرطول سالهای فوق در روستاهااز۶۸/۲٪ به ۶۰/۴٪ کاهش یافت، درشهرهانیمه بیکاری از۴۱/۴٪ به ۵۰/۵٪ افزایش پیداکرد.آیااین شکل دیگری از "بیعدالتی" است؟بهیچوجه: این بطور ساده نتیجه ضروری نظام فرتوت نیمه ــ فئودال ونیمه مستعمره است که سرمایه ــ داری بوروکرات بربستر آن وبحرانی که مارارنج می دهد درحال توسعه است. این نتیجه ضروری نظام اجتماعی شریرانه ایست که تنهاازطریق محکوم کردن دوسوم جمعیت به گرسنگی مــی‌تواندخودراحفظ نماید؛نظام پوسیده ایکه توده‌های پرو رامحکوم به زندگی با درآمدسالیانه ای‌یکندکه از۱۹۶۵ تغییری نکرده است.بقای این نظام اجتماعی بطورفزاینده ای مستلزم دولتی بیشتر نظامی وبوروکرات شده است که برای مهارزدن به حالت انفجاری وانقلابی فقیرترین‌توده‌هاوبازداشتن‌آنان ازشرکت درجنگ خلق به دورترین گوشه‌ها چنگ بیاندازد؛چنین دولتی آماده سرکوب مردم بوسیله آتش وشمشیروکشتارجمعی مداوم است،این چیزیست که گارسیاسعی مــی‌کنددرپشت چنین عبارتهایی‌پنهان نماید: "اگرتولیدی درکشورنباشددرآنصورت دولت چه چیزی رااداره خواهدکرد" و "دولت بایدبسوی کمونروها وبیکاران برود."

درانتهاببائیدآخرین عنصر سه گانهٔ بیعدالتی ای که آلن گارسیامانندااسقفها تقدیس کرده است راتحلیل نمائیم. ما بخاطراهمیت آن بطوربخش بخش،بترتیبی که درپیام اوآمده پیش خواهیم رفت: "امابیعدالتی درپرو تنهابین نواحی و بخشهانیست بلکه یك بیعدالتی عمیق اجتماعی نیزهست.من درباره یك هرم سمبلیك صحبت کرده ام.درراس هرم ۲ درصدجمعیت قراردارد‌که بالاترین درآمد رادریافت می کنند،زیراصاحب مؤسسات انحصاری وابزارتولیدهستند.این ثروتها غالبابواسطه تلاشهای سراسری پرو که به بهای گرسنگی مردم پرو حاصل میشود بوجودمی آیند...." دراینجابایدبگوئیم که هرم فوق الذکریك هرم جادوئی است، ولازم است به کنه سمبولیسم آن پی برده شود؛۲ درصدجمعیت رادر رأس آن درنظر بگیرید.ازنقطه نظر ایدئولوژی پرولتری این درصدجمعیت شامل چه کسانی است؟ این هسته طبقات استثمارگراست،یعنی بورژوازی بزرگ (باجناحهای کمپرادورو بوروکرات)وملاکین زمین وهمچنین بی ــ واسطه ترین نمایندگان سلطه امپریالیتی بویژه امپریالیسم یانکی.بسخن دیگر،این

جــدول هـ

پیشرفت اصلاحات ارضی ۱۹۷۹ ــ ۱۹۶۳ (خلاصه شده از آمار ۲۴ ژوئن ۱۹۷۹)

	واحدهای دریافت کننده	زمینهای اعطاشده		بهره‌برداران	
		هکتار	٪	تعداد	٪
کئوپراتیوها	۵۸۱	۲۱۲۶۱۴۷	۲۵/۵	۷۹۵۶۸	۲۱/۲
واحدهای کشت وصنعت	۱۲	۱۲۸۵۶۶	۱/۵	۲۷۷۸۳	۷/۴
S A I S	۶۰	۲۸۰۵۰۴۸	۳۲/۶	۶۰۹۵۴	۱۶/۲
E P S	۱۱	۲۳۲۶۵۳	۲/۷	۱۳۷۵	۰/۴
گروههای دهقانی	۸۳۴	۱۶۸۵۳۸۲	۱۹/۶	۴۵۵۶۱	۱۲/۱
تجمع دهقانی	۴۴۸	۸۸۹۳۶۴	۱۰/۳	۱۱۷۷۱	۳۱/۴
دهقانان مستقل	ـــــ	۶۶۳۰۹۳	۷/۷	۴۲۳۹۵	۱۱/۳۰
مجموع	۱۹۰۷	۸۵۹۹۲۵۳	۱۰۰	۳۷۵۳۴۶	۱۰۰

(SAIS مزارع بزرگ وابسته به دولت است که بوسیله حکومت ولاسکو تاسیس شدند. EPS شکل دیگری ازمؤسسات روستائی ولاسکواست ــ ج.ب.ف.)

جــدول و

اصلاحات ارضی درپونو :د.ل. ۱۷۷۱۶

نوع	اعطائی به‌هکتار	٪	خانواده‌های بهره‌بردار	٪
S A I S ۲۳	۱۰۳۴۲۸۷	۵۲/۲	۶۳۴۹ *	۲۰/۸۷
C A P S ۱۶	۴۹۹۵۰۳	۲۵/۵	۶۴۸۰	۲۱/۶۴
E R P S ۵	۲۱۶۸۴۵	۱۱/۰۶	۹۳۹	۳/۱۳
مجموع	۱۷۴۰۶۳۵	۸۸/۷۶	۱۳۶۶۸	۴۵/۶۴
۷۴تجمع دهقانی	۴۶۱۸۰	۲/۳	۱۴۵۴۷	۴۸/۵۹
۷۲گروه دهقانی	۱۳۱۶۷۲	۶/۸	۱۴۶۰	۴/۸۷
مجموع	۱۷۷۸۵۲	۹/۱	۱۶۰۰۷	۵۳/۶۴
۲۶۱ واحدشخصی	۴۱۰۶۹	۲/۱	۲۶۱	۰/۸۷

*این تعدادربرگیرنده ۶۶۶۳ خانوارتجمعات SAIS نیست،درعمل آنان سودی از واحدهادریافت نمی کنند. آنان رانباید"بهره‌برداران"بحساب آورد.(این مسئله عموماًدرخصوص‌همه SAIS کشورحقیقت دارد. (CAPS کئوپراتیوهائی هستندکه بوسیلۀ حکومت ولاسکو تأسیس گردید ــ ج.ب.ف.)

جــدول ز

سطح بیکاری،نیمه بیکاری واشتغال مکفی دربخشهای زراعی وغیرزراعی: ۱۹۸۵ ــ ۱۹۸۰ (آمار نسبی)

سطح بیکاری	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵
نرخ بیکاری	۷	۶/۸	۷	۹/۲	۱۰/۹	۱۱/۸
زراعی	۰/۸	۰/۳	۰/۳	۰/۳	۰/۳	۰/۶
غیرزراعی	۱۰/۹	۱۰/۴	۱۰/۷	۱۳/۹	۱۶/۴	۱۸/۴
نرخ نیمه بیکاری	۵۱/۲	۴۷/۹	۴۹/۹	۵۳/۳	۵۴/۲	۵۴/۱
زراعی	۶۸/۲	۶۱/۵	۶۰/۹	۶۷/۵	۶۳/۲	۶۰/۴
غیرزراعی	۴۱/۴	۴۰/۳	۴۳/۹	۴۵/۸	۴۹/۶	۵۰/۴
نرخ اشتغال مکفی	۴۱/۸	۴۵/۳	۴۳/۱	۳۷/۵	۳۴/۹	۳۴/۱
زراعی	۳۱/۵	۳۸/۲	۳۸/۸	۳۳/۲	۳۶/۵	۳۹/۳
غیرزراعی	۴۷/۷	۴۹/۳	۴۵/۴	۴۰/۳	۳۴	۳۱/۱

۲ درصدبیان فشرده سه کوهی است که برمردم ستم می کنند،آنهاهسته اقلیتی هستند(تخمیناً تا۱۰٪ جمعیت)که قدرتشان می بایست حداقل درسطح سیاسی و اقتصادی بطورتمام وکمال نابودشود تا بتوان مرحله انقلاب دمکراتیک راپیش برد.جوهراین مسئله درصدش نیست بلکه کارآکترطبقاتی آن می باشد.وبهمان صورت،مشکل چنین نیست که این افراد همانگونه که گارسیا عوامفریبانه می‌گویدبالاترین درآمدهارادریافت می‌کنند،زیراصاحب مؤسسات انحصاری و ابزارتولیدهستند." بلکه آنان بخشی از سه آماج انقلاب دمکراتیک می باشند ــ امپریالیسم،سرمایه داری بوروکرات و نیمه فئودالیسم.آنان به روشنی استثمارگران وصاحبان انحصارات هستند، که ازطریق آن،مهمترین ابزارتولیداجتماعی وثروتی که بوسیله توده‌های مردم واستثمارشوندگان بوجودآمده راتصاحب کرده اند؛ آنان بوسیله استثماروستمی که روزانه خون خلق رامی مکدودرعین حال آنانرا هرچه عمیقتربه گرسنگی وفقرسوق میدهد به این ثروتهاچنگ انداخته اند.

واین شخص که سعی می کند ژست ریاست جمهوری راحفظ کندادامه میدهد، "اماهمانگونه که گفتم دولت در جهت ابقای این شیوه سلطه وحفظ ثروت این ۲ درصدجمعیت،به وسیله ای برای تمرکز ناعادلانه درآمدبدل گردیده است،یعنی نوعی سپردفاعی بوروکراتیك که‌درخدمت ثروتمندان است،وبدین جهت یك دولت غیرمولدوتمرکزگراشده است.دولت شغلها راتقسیم کرده است،گاهی،بیشترازآنچه لازم می باشدوگاهی درجهت حق سکوت دادن به هواداران سیاسی ودرمواردیگر درجهت ذخیره کردن ثروتهای بوروکراتیك اینکارراکرده است."یك بار دیگر گارسیا بعدازسرپوش گذاشتن بر مبارزه طبقاتی،مسائل عمده مربوط به دولت راتماماًبا"سه بیعدالتی" مشهورش تحریف ومغشوش می نماید.گارسیا سعی درانجام چه کاری دارد؟ تلاش اودر این جهت است:تنزل دادن مسئله دولت پرو به این اظهارات که "دولت وسیله ای‌برای تمرکزناعادلانه (یك باردیگرکلمه جادوئی بدترکیب او)درآمدشده است": دراعطای مشاغل بعنوان "حق سکوت به هواداران سیاسی "زیاده روی میکند،وو بدین ترتیب یك "دولت غیرمولدوتمرکزگرا"،"درجهت ابقای شکلی ازسلطه" تبدیل می گردد. بنابراین بنظرمیرسدکه مشکل درچگونگی کاهش بوروکراسی وبرقرار ساختن عدم تمرکزی که‌ازمدتهاپیش قولش داده شده، باشد. دراینجا جوهراصل مسئله پنهان نگهداشته می شود:نقش نیروهای مسلح. لنین بماآموخته است:"بوروکراسی وارتش دائمی دونهادبغایت متمایزکننده هستند...... بوروکراسی وارتش دائم 'انگلهائی' هستندکه بربیکرجامعه بورژوایی می چسبند،آنهابوسیله تضادهای داخلی جامعه بوجودآمده اند،امادقیقا انگلهائی هستند که منفذهای‌حیاتی بدن را مسدودمی کنند".ولنین تاکیدنمود،"بطور

خاص امپریالیسم در رابطه با افزایش سرکوب پرولتاریا سبب استحکام دستگاه دولتی میشود، این تحولی در دستگاه بوروکراتیك ونظامی است که تاکنون نمی‌شناختیم." "به این مطالب جمعبندی بزرگ صدرمائوتسه دون را باید افزود، "همه چیز از لوله تفنگ بیرون می آید." بنابرتئوری مارکسیستی دولت، ارتش جزء اصلی قدرت دولتی است." "این تنهاشیوهٔ حقیقی وعلمی تحلیل مسئله بوده وتاکیدی برآن است که گارسیا نه تنها پروسه تاریخی تکامل دولت رانفی می‌کندبلکه سعی می نمایدبرحقیقت سرپوش گذاشته وجزء اصلی دولت، یعنی دقیقا منبع قدرت ارتجاع راپنهان کند؛ مسئله ای که نهایت اهمیت رابویژه در کشوری که انقلاب وضدانقلاب، مسلحانه روبروهم قرارگرفته انددارامی باشد. یکباردیگرمابرتزهای مارکسیستی ذیل تاکیدمی گذاریم: "ارتش دائمی وپلیس ابزاراساسی قدرت دولتی هستند. اماچه امکانات دیگری وجوددارد؟"

بعدازافشای دروغهای فوق الذکر،

گارسیا جوهرارتجاعی "هرم سمبلیك" خود را باالفاظی عوامفریبانه اش به نمایش گذارد: "اماباپائین آمدن درامتداداین جاده، مشاهده می کنیم که دولت خودش و کشور رادربدهکاری عمیقتروعمیقتری فرو برده است، وتقریباهمه این قروض بوسیله ۳۰٪ بخش فوقانی یعنی بخش اداری، شهری وصنعتی تحمیل شده است."

"اماپائین این لایه ۷۰ درصدجمعیت کشورقراردارد، یعنی حاشیه نشینان، بی‌کاران ودست فروشان خیابان، مردم شهرستانهاوحصیرآبادها." "اولا، بدهی دولت پرودرچارچوب برنامه‌های عمرانی، وامها وسرمایه گذاریهای تحمیلی امپریالیسم به ملتهای تحت ستمی مانندماببارآمده است، که درهماهنگی بابرنامه‌های استثمارگران پروئی می باشدکه ازطریق دولتشان درجهت توسعه سرمایه‌داری بوروکرات و گسترش نیمه فئودالیسم انجام می پذیرد. اگرمابردوره ۱۹۷۰ تابه زمان حاضرکه بدهی خارجی بطورعظیمی افزایش یافته تمرکزنمائیم، مشاهده خواهیم کرد در مقایسه به ۹ سال گذشته که نرخ متوسط رشداقتصادی ۵/۱٪ بوداز۱۹۷۴ تا۱۹۸۳(نرخ رشدتقریباصفر(۰/۱ درصد) است. تولید صنعتی بمثابه درصدی ازتولیدناخالص ملی(ت. ن.م) از۲۴/۷٪ درسال ۱۹۷۰ به ۲۵/۱٪ درسال ۱۹۸۰ می رسدوسپس به ۲۲٪ درسال ۱۹۸۴ سقوط می کند. پرولتاریای صنعتی که ۱۴/۶ درصدنیروی کارراتشکیل می داددرسال ۱۹۸۰ به ۱۲/۷٪ کاهش یافت. درحالیکه سودهای تجاری از ۱۷/۵٪ درآمدملی در۱۹۷۲ به ۲۱/۹٪ در۱۹۸۰رسید (ودر۱۹۷۹ به ۲۳/۳ درصداوج یافت)، دستمزدهاوحقوقهاکه ۵۱/۲٪ درآمدملی را در۱۹۷۲ تشکیل می داددرسال ۱۹۸۰ به ۳۹/۳٪سقوط کرد(مستخدمین دولتی بالاترین کاهش دستمزد رامتحمل شدند). شانه به شانه این پروسه، نیروی کار کشاورزی بمثابه درصدی ازکل نیروی کارکشوراز۴۳/۷٪ درسال ۱۹۷۰ به ۳۵/۴٪

درسال ۱۹۸۰ سقوط کرد، درعین حال که تولیدزراعی که درسال ۱۹۶۹ درحدود ۱۴/۳۴٪ وت. ن.م محاسبه شده بوداکنون به ۱۲/۱۴٪ کاهش یافته است. ازآنجائی که صنایع نتوانست این عده راجذب نماید، یك رشدغیرقابل اجتناب دربخش خدمات رخ نمودواز۲۸/۶٪ درسال ۱۹۷۰ به ۳۸/۸٪ درسال ۱۹۸۰ رسید. این پدیده درخودپایتخت صورت پذیرفت که مرکز صنعتی کشورمی باشد؛ ازاطلاعات ذیل می‌توان این مسئله رامشاهده کرد: در ۱۹۷۲ صنایع ۱۹/۱٪ جمعیت ازنظراقتصادی فعال رابه استخدام درآورد، درحالیکه در ۱۹۸۱ این رقم تنها ۱۶/۹٪ راشامل می شد. استخدام دربخشهای بازرگانی وخدمات که درسال ۱۹۷۲ به مقدار۴۸ درصدجمعیت ازنظراقتصادی فعال محاسبه شده درسال ۱۹۸۱ به ۶۲ درصدرسید.

ازاین ارقام می توان مشاهده نمودکه بدهی خارجی وبرنامه های گوناگونی که اجراگردیده به نفع "بخش فوقانی ۳۰ درصدی، یعنی، نواحی اداری، شهری و صنعتی کشور" نبوده است، بلکه بعکس بنفع امپریالیسم، استثمارگران بومی و دولتشان بوده است، که می توان آنرا هم دررشدسودهای تجاری وهم جهش دربدهی خارجی که ازحدود ۸۰۰ میلیون دلار در ۱۹۶۹ به ۱۶ میلیارد دلاردرحال حاضر رسیده است مشاهده نمود. گارسیا سعی درانجام چه کاری دارد؟دفاع از اصطلاح "۳۰درصد رأس جمعیت". اوباجعل عوامفریبانه "۳۰درصدبالائی" خودمی خواهد پرولتاریا رابابخشی ازخرده‌بورژوازی وبورژوازی ملی قاطی کند، همهٔ آنها را یك جاقراردهد، ولی درپشت آن منافع امپریالیستها، بورژوازی بزرگ وملاکین زمین پنهان‌است، ومنافع این‌تودهٔ ساختگی رادرمقابل منافع "جمعیت هفتاد درصدی حاشیه نشین یعنی کشاورزان، دهقانان، بیکاران ودستفروشان خیابان، مردم شهرستانهاوزاغه نشینان "قرارمی دهد. این مسئله رامی توان درگزیده ای از پیامش به کنگره مشاهده کرد: "تاکنون دولت به این مردم تعلق نداشته، زیرا همان عدهٔ معدودراتوانگر کرده است و منابع نادرش رادرزمینه استخدام، بهداشت‌وخدمات‌به معدودی دیگرعرضه داشته، درحالیکه ۷۰ درصدباقی که من معتقدم آینده تاریخ کشورمان به آنها بستگی داردخارج ازاین دایره مانده است. مابایداین تقابل اجتماعی که دریك سوصاحبان ابزارتولیدبه همراه گروههای تابعه خصوصی وعلنی شان ودردیگر سو، خلع یدشدگان یعنی کسانیکه اکثریت وسیع راتشکیل می دهندقراردارند حل نمائیم " (تاکیدازماست).

جوهرارتجاعی "هرم سمبلیك" مردی که دعوی ریاست جمهوری دارداین است: اوبه حول ۲درصدش (یعنی صاحبان انحصارات وصاحبان ابزارتولیداجتماعی) "۳۰ درصدبالائی "خود راجمع کند و در مقابل آن مفهوم خودساخته "۷۰ درصد جمعیت حاشیه ای" راقرارمیدهد. بدین‌ترتیب بنابرادعای وی دوسرمتضاد این هرم، دوشرط تضادی که به " برخورد اجتماعی "پامیدهد، چنین است: "صاحبان ابزارتولیدبه همراه گروههای تابعه خصوصی یاعمومی دریك سو" و "خلع‌یدشدگان که اکثریت وسیع راتشکیل می دهند "درسوی دیگر. از آنجائیکه "مابایداین تقابل اجتماعی که آنها را بجان هم می اندازدحل نمائیم"پس هدف این "هرم سمبلیك "چیست؟ هدف آن دفاع ازاستثمارگران وستمگران خلق ماست، مابقی تخیلات احمقانه، لفاظی و عوامفریبی می باشدکه درکنه آن همان عقایدقدیمی آپرا قراردارد که بوسیله آراستن آن باآخرین اصطلاحات دروغ‌پردازی علمی جامعه شناسی عرضه می‌گردد اوبابیان ساده درباره "بیعدالتی"

سه گانه اش، حل مسئله دولت پرورابه اتمام می رساند، "من اعلام می دارم، و این تعهدمن است، که ازامروزدولت به تمام مردم پرو تعلق خواهدداشت، واگر تاکنون کسی بنام کمونروها وبیکاران صحبت نکرده، ازاین پس دولت بنام

ن وبنام حق وعدالت سخن خواهدراند". (تاکیدازماست) اگرزمانی کسی به این دروغهای ریاکارانه وگستاخانه باور داشت، اینك باگذشت یکسال ومواجهه باواقعیات روزمرهٔ زندگی، دیگرنمی‌تواندبدانها اعتقادی داشته باشد برعکس، میتواندبیش ازپیش درکی بهتر ازآموزش مارکسیسم ودیدگاه پرولتری درمورددولت راکسب نماید دولت محصول وبیان سازش ناپذیری آنتاگونیسم طبقاتی است دولت درآنجا، آن زمان ودرحدودی پدیدمی آیدکه آنتاگونیسمهای طبقاتی درآنجا، آنزمان ودرآن حدودبطور عینی دیگرنمی‌توانندسازش پذیرباشند و بالعکس وجوددولت ثابت می کند که آنتاگونیسمهای طبقاتی سازش ناپذیرند."

تئوری به اصطلاح "سه بیعدالتی" اوبه وضوح کارآکترجامعه پرو، طبقات ومبارزه طبقاتی جاری درآن را انکار می کند، این "بیعدالتیها" بویژه کارآکتر دولت پروبمثابه یك دیکتاتوری ملاك ـ بوروکرات، همچنین لزوم انقلاب قهرآمیز جهت سرنگونی دولت کهن واستثمارگران برای آغازساختمان جامعهٔ نوین را. انکارمی نماید. این زمینه ایست که او برپایه آن به اصطلاح "انقلاب دمکراتیك"ـ اش راپیشنهادمی کند، پیام اوچنین است: "آنچه می خواهم پیشنهادکنم چیزیست متفاوت. آنچه پرو نیازداردیك انقلاب دمکراتیك است، یك بازسازی تاریخی که نیروهای تحتانی اجتماعی‌که تاکنون نادیده انگاشته شده اندراآزاد ساخته وبفعالیت مجدد درآورد."

"من تشویق تولیدکشاورزی را پیشنهادمی کنم، که میلیونهاپروئی قرنها به همانصورت ازقبل آن زندگی کرده اند، تابدین ترتیب این زمین که اکنون متروك، بی بذر، بدون کودوتراکتوراست، این زمینی که تنهاتقریباهرهشت سال یکبارکشت می شود، غذائی راتولیدکند، که ماکنون ازخارج خریداری می کنیم. "این فعال کردن دوباره تولید اجتماعی است. ثانیاپیشنهادمی کنم به صدهاهزاربیکارونیمه بیکاردرحصیرآبادها فرصت دستیابی به درآمدواشتغال بدهیم. این محرکی برای مصرف اجتماعی خواهد شد.

"وبدین طریق، زمانیکه بنیانهای جامعه تولیدکشاورزی رابامصرف کسانی که امروزبخاطرفقدان شغل نمی توانند غذابخورندبپیونددهیم، یك بروی نوین به ظهورخواهدرسید، وبازارملی تولیدات صنعتی لیماخواهدبود ـ تولیداتی که اکنون بخاطرنبودخریداردرحال رکود است. سپس، ادارات عمومی که عمدتا درلیمامتمرکزبوده وبنظرمیرسدکشوری غیرمولدرااداره میکنند، باتجدیدفعالیت بنیادین کشور، علت وجودی تاریخی خود راخواهندیافت

"...... اگرمابزودی تصمیم به تغییر اوضاع نگیریم، اوضاع هزاربار بدترخواهدشد، وشاهدخشونت، رکود و بیکاری بیشترخواهیم گردید." (تاکیدات ازماست).

آیااین انقلاب دمکراتیکی است که جامعه پرو نیازدارد، یعنی سرنگونی امپریالیسم، سرمایه داری بوروکرات ونیمه فئودالیسم درسراسرکشور بوسیله جنگ خلق، که شش سال است درحال پیشروی می باشد؟ نه، چنین نیست. بالعکس "انقلاب دمکراتیك" گارسیا بامشکلات اساسی که بدانهااشاره شدوراه حلهائی که دردهه‌های گذشته ارائه گردیده وجه مشترك دارد. بسنده خواهدبودبعضی ازجنبه های "برنامه توسعه اجتماعی واقتصادی ۱۹۶۷ ـ ۱۹۷۰ که درطول اولین حکومت بلونده تصویب گردیدرابخاطربیاوریم، برای مثال برنامه می گوید: "بطورکلی، اگر گرایشات اقتصادی کنونی قویاًتصحیح و به مسیردرست انداخته نشوند... آنها ممکن است به بحرانهای سختی بانتایج اقتصادی، سیاسی واجتماعی غیرقابل پیش‌بینی منجر شوند." "بایدتوجه داشت که اصل تصمیمات سیاسی دررابطه باتوسعه اقتصادی معمولا مرتبط باپروسه تشکیل سرمایه است.... آنهامحدودیتهائی برروی کالاهای لوکس اتخاذمی کنندتابدینوسیله سرمایه راآزادساخته وبطرف سرمایه‌گذاری‌هایی که بوسیله انگیزه‌های مکفی جذاب شده اندهدایت نمایند." توسعه کشاورزی، که گفته میشدیك بخش استراتژیك است، اهمیت ویژه ای یافت تا بدین ترتیب واردات محصولات‌کشاورزی راکاهش داده وبویژه بازار ملی را گسترش دهند، بازارملی را"برای رشد وتوسعه صنعت ضروری"تشخیص دادند و گفتندکه مستلزم "تغییرات ساختاری" و "تمرکزمستقیم وغیرمستقیم ودخالت دولت درکشاورزی "است. هدف اساسی دیگر برنامه، توسعه صنعتی بود. برنامه تاکید می کند: "درحال حاضرصنایع بشدت به (موادِاولیه وماشین آلات) وارداتی وابسته است. وادعامی نمایدکه ازنظرمالی "نقش دولت دراین برنامه، انتقال درآمدازمصرف بویژه درمناطق شهری، به سرمایه گذاری است؛ ازنقطه نظرتوزیع درآمد نقش آن انتقال درآمدازشهربه روستامی باشد." درکناردیگرسازمانها، سازمان به اصطلاح تعاونی خلق، دقیقابرای به اصطلاح توده‌های حاشیه ای برپاگردید.

بعلاوه، برای اینکه خلاصه کرده باشیم، دونقل قول ازسخنرانیهای ژنرال ولاسکو می آوریم: "درحمایت ودفاع ازیك سیاست ملی وکاملا انقلابی، ما بالاترین وظیفه میهن پرستانه خویش راانجام می‌دهیم. مااعتقاداریم کشورمابابحال خود رهاکردن ساختارکهن تبعیض علیه اکثریت ملت نه می توانددامنیت و نه شکوه کسب نماید. مادراشتیاق یك نظم اجتماعی حقیقتاآزادوعادلانه هستیم، وبر این اعتقادیم که آن نظم باادامه نابرابریها، که ازکشورماملتی بابیعدالتی‌های بزرگ ساخته است، سازگاری ندارد." (آوریل ۱۹۶۹)

"مابدرستی ومکرراتاکیدنموده ایم که یکی ازاهداف مرکزی حکومت ما توسعه شدیدصنعتی است. درچارچوب سنتی غالب کنونی، پرو دارای هیچگونه آینده صنعتی نیست. رشدنیافتگی ای که بوسیله گروههای ذینفع بدون هیچ مفهوم تاریخی به این کشورتحمیل شده هرگونه توسعه صنعتی واقعی راغیرممکن ساخته است. ناموزونی ناشی ازرشدنیافتگی همیشه به معنای بوجودآمدن گروههای اجتماعی متشکل ازمیلیونهاهموطن پروئی مابوده است ـ گروههائیکه قدرت خرید بینهایت پائین آنان هرگزاجازه توسعه بازارداخلی رانمی دهد، بازاری که برای رشدصنعت حقیقی پرو لازم است.

"این یکی ازدلایل اصلاحات ارضی بود. این اصلاحات نه تنهابه دگرگونی نظام نابرابروناعادلانه مالکیت خدمت کرد، بلکه درخدمت تجدیدتقسیم ثروت نیزبودتابدین وسیله قدرت خرید دهقانان راافزایش دهد، دهقانان در آینده بایدمصرف کنندگان محصولات ساخته شده صنایع، که مافاقدآن بوده ایم، باشند.

"...توسعه شتابان صنعت باید سنگ بنای دگرگونیهای ساختاری باشد

که مادرپی آن هستیم...."(اکتبر۱۹۶۹)

این سخنان به چه معناست؟ بااین معنا که حکومتهای مختلف پرو،خواه ازطریق کودتا برسرکارآمده باشندیا از طریق انتخابات ،باهمین مشکلات روبرو بوده اندودهها سال است که همین اظهارات راتکرارمیکنند اینهاطی تمام این مراحل دربی هیچ چیزنبوده اندمگربسط جامعه بروبوسیلۀتوسعه سرمایه داری بوروکرات وتغییرتدریجی نیم فئودالیسم درچارچوب تحمیل شده توسط امپریالیسم (عمدتا امپریالیسم یانکی) هریک ازاینهاباشرایطی خاص مواجه بوده وبه اختلافات خاصی پاداده اند،امامهمه برای حفظ ودفاع از دیکتاتوری ملاک ـ بوروکرات ،یعنی دولت پرو،جدوجهد کرده اند.

بطورکلی اینهابنیانهایی هستند که پیام ژوئیه ۱۹۸۵ گارسیا برویش استوار بوده که باتکیه برآن "دولت خلقی،ملی ودمکراتیک" بناشده واعمال کابینه اش راهدایت می کند.

"دولت ملی" خوداعلام کرده.گارسیا درمقابل سازمان ملل گفت."ماهیدانیم برای پیشبردانقلاب دمکراتیک باید ضد امپریالیستها باشیم." اماضد امپریالیسم بمعنای دفاع از "ملت درمقابل ساختار انحصارگرانه چندشرکت "نیست ،بلکه بمعنای نبرد مستقیم با انحصارات می‌باشدکه بنیانهای اقتصادی امپریالیسم راتشکیل می دهداینکارمتضادبا التقات به بزرگترین شرکت نفت جهان،یعنی شرکت نفت اکسدنتال است (که بابستن چندین قراردادبه آن ابرازلطف گردیده است.) کسی نمی تواندخودراضدامپریالیست بنامدودرعین حال ادعانمایدکه مشکل بدهی خارجی (یکی ازسخت‌ترین ومشخص‌ترین مشکلات که عمدتاگریبانگیر کشورهای عقب مانده است)مسئله "رابطۀ میان فقراواغنیا" یا "میان شمال وجنوب" است.همه ماهیدانیم-ولنین گفت.مسئله مرکزی(وازصفات مميزۀ)امپریالیسم صدور سرمایه است،وتجلی کارآکترانگلی آن زندگی ازطریق "سفته بازی" می باشد. این (قرض)نمونه ای قاطع وتکان دهنده ازرابطه بین کشورهای تحت ستم و کشورهای امپریالیستی است که کشورهای تحت ستم رااستثمارکرده وشیره جانشان رامی مکد ـ درحالی که گارسیا تلویحا می گوید که ملتهای تحت ستم درمسئولیت برای بدهی‌های عظیمی که آنهارا خسرد وخفه می کند،سهیم می باشند.کسی نمی‌تواندضدامپریالیسم باشدودرعین حال بکوشدمشکل بدهی خارجی رااز رقابت جهانی میان ابرقدرتهابرای کسب هژمونی جداکند؛چنین کسی نمی تواند اینطور بنمایاندکه نسبت به این رقابت بی‌تفاوت وازآن برکناراست،این معنایی بجزخدمت به آن ندارد.بالعکس باید بااین رقابتها،ساخت وبافتهاوستیزه ـ جوئیهای امپریالیسم یانکی وسوسیال امپریالیسم شوروی به مخالفت برخاست وآنرا محکوم کرد؛اینان بادامن زدن به جنگهای ضدانقلابی درقسمتهای مختلف جهان، بویژه جهان سوم،رابه فلاکت وبدبختی بیشتری می رانندودرهمان حال که دارند خودرابرای جنگ سوم جهانی آماده می کنندبابرخ کشیدن بمبهای اتمی شان می کوشندکه ستمدیدگان را به رعب ووحشت انداخته وآنها رااز مبارزه انقلابی بازدارند.وهمچنین کسی نمی تواندضدامپریالیسم باشدودرعین حال دیگرامپریالیستها،بالاخص (دراین مورد) امپریالیستهای اروپایی رابرای بیرون‌رفت ازفقرجهان به کمك بطلبد، ویا در رویا وانتظارآن باشدکه خودابرـ قدرتها آنهاراادراك کرده وموردحمایت قراردهند.زمانی که ازخدمت به انحصاراتی مانند اکسیدنتال یابرسمیت‌شناختن وپرداخت بدهی خارجی کشور تحت بهانۀ "احترام به تعهدات" صحبت می شود،وباوقتی که گارسیا بخاطرمعوق ماندن کمکهای نظامی" (کمکهایی که هدفشان تعلیم افسران جلادی مانند هورتادو وامثالهم است)درمورد "تجاوز امپریالیستی" هنگامه بپامی کند، ماسك دروغین ضدامپریالیستی ازچهره اش برداشته میشود.(هور تادو سروانی که تحت برنامه "کمکهای"آمریکاتعلیم دیده و مسئول بگیروببندوقتل دهقانان اکومارکا درسال ۱۹۸۵ می باشد ـ ج.ب.ف).

شریکان "ضدامپریالیست" گارسیا، از رؤسای انترناسیونال دوم وفیدل کاسترو گرفته تاچپ متحدبه سردمداری بارنتس، باجیغ ودادبرای دریافت بیشتر چنین "کمکی" همصدا شدند.بعدازاین همه سروصدا گارسیا بالاخره خاتمۀ دیرکرد پرداخت بدهی ها وبرنامه "کمك نظامی" جهت تعلیم افسران برای قتل عامی دوباره راپذیرفت.گارسیاعلیرغم قول پرطمطراقش مبنی برتحدید بازپرداخت بدهی‌ها تا۱۰٪ درآمدصادراتی پرو،بنابر گزارش اقتصاددانان،به پرداخت ۳۵/۵٪ ـ و۵۶/۸٪ درنیمه دوم سال ۱۹۸۵ـرضایت داد(۱۴/۷٪ برای پرداخت بدهی‌های بخش دولتی، ۶/۴٪ برای بدهی بانك مرکزی و۳۵/۸ درصدبرای بدهی بخش خصوصی). گارسیاصندوق بین المللی پول (ص.ب.پ) راتهدیدکردکه اگرشرایط اورانپذیرداز آن خارج خواهدشد،وبعداز آنکه ص.ب.پ این شرایط راردنمود، او نتیجه گرفت که به هرحال بهتراست ص.ب.پ راترك نکند.پس این"دولت ملی" درواقعیت وجودندارد،این ضدامپریالیست دروغین درواقع طرفدارامپریالیسم است.

"دولت دمکراتیك"خوداعلام کرده.

همان پیام که برخی آنرابسیارامیدوارکننده یافتندمی گوید:"تانیامانیاز به یك دولت دمکراتیك داریم؛دولتی که دمکراتیك است نه صرفابخاطرآنکه منتخب مردم است وبه آزادی بیان و عقیده احترام می گذارد،بلکه همچنین بخاطرنقش آن بعنوان قاضی عدالت، و اساسا بخاطرساختارسازمانی جدیدش؟ نخست "بطوردمکراتیك انتخاب شدن" آنرادرنظربگیریم:ماقبلانشان داده ایم که حکومت کنونی آپرا با نقض قانون اساسی وسایرقوانین آن به قدرت رسید. مختصرآنکه گارسیا حدنصاب باضافه یك آراءکه قانون اساسی این کشور برای انتخاب رئیس جمهوردرنظرگرفته را بدست نیاورد،بلکه انتخاب اونتیجه پیمانی ناميمون میان امپریالیسم یانکی وطبقات استثمارگربومی باحمایت ارتش بود.بخاطراین مسئله آلن گارسیا پرز فقط وانمودبه رئیس جمهوربودن می کند؛ درنتیجه وزرای انتصابی وی واعمالی که انجام می دهند،بنابرقوانین دم و دستگاه خودشان،هیچ‌مبنای قانونی ندارند. بهمان طریق،پارلمان این جمهوری عمیقا بوسیله رأی گیری دستکاری شده لکه دار گردیده است.این مسئله افشاشد و افتضاحاتی راببارآوردوبه جنجالی کشیده شدکه هنوزبه جایی نرسیده است. در رابطه با"احترام به آزادی وبیان" آنگونه که درچارچوب نظم ارتجاعی موردنظراست بایدبگوئیم،این آزادیهادر انحصاراستثمارگران،صاحبان تقریبا کلیه رسانه‌های گروهی می باشد. اما مسئله قابل توجه،تقلب یکدست در این عرصه توسط حکومت آپرا است. برای مثال،این مسئله بطورمسلم وغیرقابل-

انکاری دراطلاعات داده شده برسرقتل‌عام ۱۹ ژوئن اسیران جنگی هویدا است. تضییقات غیرمستقیم و بی شرمانه و ظالمانه ای علیه معدودی رسانهٔ گروهی که ازکنترل حکومت می گریزند اعمال می‌شود،سانسوروتعقیب روزنامه ال نوئوو EL NUEVO وبرخی برنامه‌های تلویزیونی نمونه‌های روشنی هستند.بعلاوه،بیائید سئوالی رامطرح کنیم:چه وقت روزنامه‌ای یایکی ازوسایل ارتباط جمعی بغیراز "اِل نوئوو" و"ایکس" باچاپ اطلاعیه ای در محکومیت تعقیب،شکنجه،ناپدیدشدنهایا قتل عام مردم موافقت کرده است؟ اما آزادیهاوحقوقی که مردم بدست آورده اند وبه قانون تحمیل کرده اندرانمی توان صرفابه آزادی عقیده وبیان تنزل داد. حق حیات وتأمین جانی،آزادی اندیشه و بیان،مصونیت خانه ونامه‌ها،حق تجمع، تشکل واعتصاب،امنیت شغلی ومنافع اجتماعی،وغیره،وهمچنین حق کفن و دفن مردهٔ خود ـ آیاحتی یکی ازاینها تحت

به اصطلاح "دولت دمکراتیک"دراین کشور محترم شمرده می شوند؟ تازه نامی از اعلام حکومت نظامی وحالت فوق العاده وهراقدامی که "دفاع ازنظم قانونی"مقدس آنهامی طلبدنمی بریم.وامادررابطه با "قاضی عدالت"بودن دولت کافی است نظرتوده‌های پسرو دراین خصوص خواسته شود:کارگران سیما،موراوکو،معدنچیان کاناریاویاسکو،اعضای اتحادیه‌های CITE ومعلمین،پزشکان،کارگران نیشکر سراسرکشور،مردم پونو،کوزکو وسان ـ مارتین وساکنین حصیرآبادهایی مانند کاراگای. دراین جاازآنچه این"قاضی عدالت" دراکومارکا،لوریکانچو وقتل عام اخیردرسه سنگردرخشان نبردانجام داد می گذریم،وازفریادجنون آمیز گارسیا که "بس است"! ازدست مبارزه کارگران "صبرم تمام شده است"سخن نمی گوئیم.وازسرکوبهای کارگران به وسیله حکومت آپرا اززمان بروی کارآمدنش چیزی نمی گوئیم.تمام اینهابخشی ازسیاست "برقراری مجدد نظم ملی و برگشت به اصل آتوریته"می باشد،باهمان گونه که اودرپیام ۱۹۸۵ خودگفت،"اگر کسانی که گوش شنواندارندبخواهند همه چیزرابهم بزنند،نظم دولتی با استناد به قانون قاطعانه آنهارامجازات خواهد کرد.... اهمال وسستی به بی نظمی دامن می زند،بدین خاطرقاطعیت وسرسختی حاکم خواهدشد."

آنچه شایسته توجه خاص است این ادعامی باشدکه دولت "بخاطرساختار سازمانی‌اش اساسادمکراتیک" است. دولت پسرو بعنوان "نماینده دمکراسی" بورژوایی،یعنی دمکراسی پارلمانی ارزیابی میشود،اما منظور ازیک "ساختارسازمانی نوین"چیست؟ بطور خلاصه،این بمعنای سازمان دادن دولت برروی خطوط کورپوراتیویستی(۱) است، این است هدف واقعی "تمرکززدائی و تراکم زدائی"، منطقه گرائی،ایجاد

کمیته‌های توسعه،ایجادخرده مناطق و *جماعت‌های دهقانی بمثابه پایه اجتماعی" وبرنامه "کنگره اقتصادملی"(علاوه بر تلاشهای سازمانیافته دولت درمیان به اصطلاح توده‌های حاشیه ای،درحصیرآبادها ودرمیان دهقانان منطقه کوهستانی "ذوزنقه آند")،که همه اینهاهمراه است باایجادسازمانهاوفدراسیونهای برنامه ـ ریزی شده در زاغه نشین‌هانظیر"ریماناـ کوی" Rimanguy ،موج ایجاد "کافه تریاهای خلقی"،"باشگاههای مادران" وفعالیتهای دیگردرمیان زنان ازطریق آنچه که آن را"برنامه کمک مستقیم" می‌خوانند،وچیزیکه اخیراًبنام "برنامه پیشرفت جوانان"بوجودآورده اند،همچنین ایجاد"انجمنهای حرفه ای" غیره، و یونیونیسم دوگانه وبویژه تشکیل گروه ضربت ویژه بوسیله آپرا بخشی اجتناب‌ناپذیرازاین برنامه وبرای بجان هم‌انداختن مردم است،وچنین نیزشد:برای مثال آنچه که درجریان اعتصابات معلمان وپزشکان برسر PAIT (حداقل حقوق درطرح حکومت)اتفاق افتاد. سازمان این ساختارهای کورپورتیویستی به یک درک سیاسی فاشیستی پیوسته است که تجلی آنرامی توان دربحران پارلمانی دیدکه بطورفزاینده ای قوهٔ مقننه رابه درون خودمی کشد،ونیزدر انکارسیستماتیک حقوق وآزادیها، و در اعمال وحرکات مستبدانه آلن گارسیا مشاهده کرد ـ قابل توجه ترآنکه نوکران نزدیکش اورا"پیشوا" می نامند. خلاصه، آیااین "دولت دمکراتیک" که برای جلب توجه مردم سروصدا راه انداخته است، وجوددارد؟ نه،مطلقا خیر.آنچه درحال تکوین بوده وتدارک دیده می شود جایگزینی دم ودستگاه پارلمانی بانظم اجتماعی کورپوراتیویستی تحت رهبری یک سیاست فاشیستی است که هم اکنون بسرعت پیش می رودو وعده تحولات نا ـ میمون آینده رامی دهد.

"دولت خلقی" خوداعلام کرده. پیام ۱۹۸۵ چنین می گوید،"لاکن، دولت خلقی بایدمشکلات عاجل وسختی که کشور با آنهاروبرواست راحل نماید:" امور اقتصادچگونه اداره شده است ـ آیا در جهت منافع خلق بوده است؟قبلا درهمین پیام گارسیا اخطارکرده بودکه " من بدینوسیله اعلام می دارم، بنابروظیفه ای که به من محول شده، مایلم برنامه جیره‌بندی حکومتی رابنامی کنیم تا نظم جدیدی به اقتصاد داده ودگرگونی انقلابی آنرابه پیش بریم..."(تاکیدازماست) گارسیا بلافاصله بعدازبقدرت رسیدن یک برنامه اضطراری رابه اجرا درآورد که صرفاً نسخه تعدیل یافته برنامه آلفونسین رئیس جمهورآرژانتین بود. دولت اعلام کردکه هدف این برنامه چیزی به نام "تنظیم گسترش یابنده" است (برنامه آلفونسین موردموافقت ژ. دو.لاروزیر رئیس صندوق بین المللی پول قرارگرفت وهدف آن جلب توافق کشورهای بدهکاربانک.ب.پ بود). این برنامه دراکتبر۱۹۸۵،فوریه ۱۹۸۶ وژوئیه ۱۹۸۶ بالاجبار دوباره تنظیم گردید.بطور کلی می توانیم بگوئیم که این برنامه بطورفزاینده ای می بایست تعدیل می‌یافت تابانیازتوسعه سرمایه‌داری بورو ـ کرات تحت سلطه امپریالیسم (عمدتا امپریالیسم آمریکا)که بانیمه فئودالیسم پیونددارودمطابقت پیداکندودرعین حال برای غلبه بربحران سرمایه‌داری بورو ـ کرات که از۱۹۷۴ گریبانش راگرفته و "فعال کردن مجدداقتصاد" تلاش کند. برای مدت طولانی،حکومت موفقیتهای بزرگ "اقتصادنوین" راشادباش می گفت. امااواقعیت،چیزکاملامتفاوتی ازآب درآمد وامروزمردی که دعوی ریاست جمهوری داردمجبورگردیده است فراخوانی برای "تجدیدنظرها"بدهد تاباواقعیتها روبرو گرددوازادعاهای زودرس پیروزی که چند ماه فضاراانباشته بودرهائی پیداکند.

بگذاریدچندنکته رابررسی نمائیم. صحبتهای بسیاری برسرکاهش شدیدتورم وجودداشت،اماکنون روشن است که این بلونده بودکه باافزایش مکررتورم وتنزل قیمت پول دراواخرحکومتش،به اصطلاح "موفقیت" حکومت کنونی راممکن ساخت.

خ. ایگینز بعنوان عضوچپ متحد گفت ؛ "بعدازیک برنامه اقتصادی مانند این، طبیعی است تورم مهارشده یاسقوط کند، همانطورکه درخصوص تعدیل سازیهای سابق شاهدش بودیم." بعلاوه،مهارکردن تورم،که اساساً رکودزا است،می بایست "دستمزدهای واقعی رابیشتراز آنچه که افزایش یافت افزایش می داد."درنتیجه "دولت بامماتعت ازافزایش دستمزدها مانع فعال شدن مجدداقتصادگردیده بود". بدین ترتیب بنابرنظراین نویسنده، حکومت شایستگی هیچ امتیازی برای کاهش تورم ندارد،ودرعین حال حکومت دستمزدهاوتوسعه اقتصادی که بسیار درباره اش صحبت شده رامانع گردیده است.

اگرمشکل دستمزدهای واقعی را تحلیل نمائیم خواهیم دیدکه تاژانویه ۱۹۸۶ دستمزدهادرمقایسه باژوئیه ۱۹۸۵ تنهابمیزان ۸۹/۴٪ کاهش داشت.بعلاوه بایدتاکیدنمودزمانیکه افزایش دستمزدها درژوئیه ۱۹۸۵ تصویب شد،" حقوقهابطور عجیبی ازدستمزدهافزونی گرفت"،درحالی که کارگران پیمانی افزایش بیشتری نسبت به کسانیکه رسمی بودند دریافت کردند ـ گروه اول ۸/۸٪ ودومی ۴/۹٪ افزایش دستمزدداشت.همانطورکه Actualidad Economica گفت:"افزایش دستمزدواقعی ماه مه ـ فوریه درصنایع که کارگران آن پیمانی هستند در مقام مقایسه باموسساتی که قراردادرسمی می-بندند بطورخاص قابل توجه است : ۲۶/۹ درصد درمقابل با ۴/۶ درصد!" دیدگاه طبقاتی واهداف حکومت آپرا دراین مسئله بیشترنمایان است.دررابطه با ترقی حداقل دستمزدکه حکومت به آن فخربسیاری فروخت،نکات زیربایـد موردتاکیدقرارگیرد:یک دستمزدماهانه ۷۰۰ اینتی زمانیکه حداقل بودجه ماهانه تنهابرای غذا ۲۵۸۶ اینتی(واحدپولی درپرو) است چه معنایی دارد؟قیمت غذا ازژوئیه ۱۹۸۵ تاژوئن ۱۹۸۶ چقدر بالا رفته است؟ ۲۱۰/۸٪ واین فقط شامل اساسی‌ترین اقلامی است که مردم معمولا درشهرها،بویژه درپایتخت مصرف می-کنند،بدون درنظرگرفتن شیر،نان،شکر وبرنج که تحت قانون کنترل قیمتهابوده وهرچندوقت یکباردربازارظاهروناپدید می شوند.

در روستاهاچه رخ داده است؟

برنامه‌های مجلل،بویژه دررابطه با به اصطلاح منطقه "ذوزنقه آند" وجود داشته است.وامهای بدون بهره ای برای این منطقه اعلام گردید،اما اعتبارها تنها هشت یاده درصدتولیدکنندگان رادربر-گرفت وبسیاری ازآنهادرکوهستانها نبودند. ۸۰ درصدبودجه ۳۲۰۰ میلیون اینتی "صندوق توسعه کشاورزی وتأمین موادغذائی"نصیب غلاتی می شود که در "سواحل" کشت می شوند.درواقع منطقه "ذوزنقه" تنها ۵۰۰۰ اینتی دریافت کرده است،این مبلغ به تعدادنامعینی ازمناطق داده شده‌که نیمی بسورت پول نقدوباقی بصورت مصالح برای پروژه‌های مناطق بودکه ازطریق واسطه‌های مرسوم داده شده است.بااین برنامه چه می توان انجام داد،وبنفع چه کسی؟ بطورساده می-توان دیدکه این مصالح به کسی منفعت خواهدرساندکه برآن کنترل دارد یعنی بویژه اعضای حزب آپرا که ازکارمجانی دهقانان استفاده می کنند.باید بخاطر سپردکه طرح تعاونی خلق، دربه اصطلاح کارهای منطقه ای،تنها ۲۳٪ ازهزینه هایش راخودتأمین کرد.واین دهقانان بودند که باقی ۷۷ درصدراخودشان پرداختند. بگذاریدیادآوری کنیم که این طرح هنوز دایراست.بعلاوه،ضرباتی که به تولیدات کشاورزی بومی بوسیله افزایش واردات موادغذائی واردآمدمی بایست بخاطر سپرده شود،واین واقعیت فراموش نشود که این طرح علیرغم تاکیدش بر روی تولیدات کشاورزی بومی بویژه درمناطق کوهستانی،دراصل درپی کاهش قیمتهای این تولیدات واعمال کنترل دولت بر آنهاست.

مابایدمختصرتاکیدی برروی PAIT بکنیم ،این طرح دیگریست که حکومت لاف بسیاری درباره اش می زند. PAIT درسال ۱۹۸۵ نزدیک به ۵۰،۰۰۰ نفر را، بویژه درلیماوحصیرآبادهای اطراف آن استخدام کرد،۸۰ درصدآنان رازنان تشکیل می دادند،دستمزدحداقل به آنها پرداخت می شدکه بخشاًبصورت کالا بود. همانطورکه خوددولت می پذیرد،برنامه فوق الذکرمکمل طرحهای دیگرمشابهی است که درسایرنقاط درجریان هستند، واین بطوراجتناب ناپذیری به بیکاری بیشترمی انجامد.امااضافه برآن ، PAIT شیوه ایست برای سازمان دادن وکنترل توده‌های حاشیه ای وآنهارادرمقابل دیگر توده‌هاقراردادن.اکنون حکومت در جستجوی گسترش تعدادکارکنان به ۱۵۰/۰۰۰ نفراست،که ۸۰/۰۰۰ تن آنها در مناطق کوهستانی وبقیه درسواحل وعمدتا درلیماخواهدبود.به آسانی می توانیم اهداف سیاسی کورپوراتیویستی که در قلب PAIT نهفته است رامشاهده کنیم.بهمین ترتیب بایدبه حملات سراسری به پرولتاریاوکارگران بطورکلی تاکید نمائیم، وبویژه برروی به اصطلاح قانون "امنیت شغلی" که ناقض قانون اساسی است وراه رابرای زائده شدن تعداد عظیمی ازکارگران بازمی کندانگشت بگذاریم.این مسئله درطرح به اصطلاح " استخدام فوق العاده" حتی بدتراز اینهاست ؛این طرح به موسسات خصوصی ودولتی اجازه می دهدکه تادوسال پرسنل راباحداقل دستمزداجیرکنند،والبته مشروط به آنکه به آنها"تمام مزایای درنظرگرفته شده توسط قانون" نیزپرداخت شود، این شامل بیش ازدوسوم نیروی کارکه بیکار یانیمه بیکارهستندمی شود.بدین ترتیب این ارتش عظیم گرسنگان،به معده انباشت سرمایه انداخته خواهندشدتا بخاطرسودآنان راماننداليموتاآخرین قطره بچلانند.تمام اینهابدون ذکرتدابیر حکومت برای سرکوب اعتراضات کار ـ گران،پراکنده ونابودکردن اتحادیه‌های آنان ومانع اعتصابات شدن است،که همگی درجهت مجبورکردن طبقه کارگرو مردم زحمتکش به پذیرش خرده نانی است که بطرفشان پرت می شودتا مردم زحمتکش باقدردانی ازمهربانیهای استثمارگرانشان و"دولت خلقی" آنرا بپذیرند.

علیرغم صحبت ازهمه‌چیز،به‌بهداشت وآموزش توجهی نمی شود.مضافاًدرتخطی ازقانون اساسی خودشان،آنان برای کاهش هزینه‌های بهداشتی دولت،خدمات تأمین اجتماعی راباخدمات وزارت بهداری ترکیب کرده اندتابه منافع کارگران ومردم زحمتکش ضربه وارد آورند.آموزش نیزدستخوش تجاوزمعلمان ومقامات آپرائی است تاآنراتصرف و کنترل نمایند.تلاشهای حکومت برای به کنترل درآوردن مستقیم دانشگاههای دولتی بیان کننده تلاشی بی نهایت مهم برای عملی ساختن یک رویای قدیمی آپرا است.به این دلیل است که آنهاچند ماه پیش کارزارضددانشگاهها راه

انداخته وآنهارا "مرکزتروریسم" نامیدند.

بتمامی اینهابایدکاهش ۵۰۰میلیون دلاری درآمدصادراتی وافزایش واردات راافزودکه به یك کسری موازنه تجاری کشیدکه درماه ژوئن آغازگشت، وبهمراه آن کسری ارزخارجی که ازفوریه آغاز گشته وجوددارد. بعلاوه، علیرغم انکارهای حکومت یك کسری بودجه فزاینده وجود داردکه همیشه دراین کشوربه مردم آسیب رسانده است، والبته تمامی اینهابرمشکل رشدیابنده بدهی خارجی اضافه می شود. امامابایدایمان داشته باشیم، زیراپیامی که ذکرش رفته است می گوید: "غذا یکشبه فراهم نمی شود...... بهمین طور دستمزدها..... امابهرحال یك حکومت خلقی ازاستحکام بخشیدن به اخلاقیات ملی که می بایست بوسیله نیروهای پلیس کشورپاسداری شودشروع می کند." مااین "اخلاقیات" راشاهدبوده ایم ــ سازماندهی مجددپلیس بهترین نمونه آن است.

تمام این مسائل گارسیا رابدانجا کشاندکه درپیام ژوئیه ۱۹۸۶ اخیرش بگوید: "سال سختی بوده است. نارسائیها ومشکلاتی وجودداشته ......اما آقای محترم حقیقت این است که سال سختی بوده است وسال آینده نیزسخت خواهدبود ...... بااین وجود، مادرطول دوازده ماه گذشته دررابطه باپیشرفتهای اجتماعی واقتصادی، ومهمتر ازهمه دررابطه با رشد شکیبائی ملت پیشرفت کرده ایم." (تاکیدازماست).

خلاصه، آیااین یك "دولت خلقی" است؟ آیااین دولت درخدمت توده های خلق است؟ مطلقاخیر. این صرفاهمان دیکتاتوری طبقاتی طرفدارامپریالیسم، ضددمکراتیك وضدخلق است، نشخوار ایده‌های کهنه، همان شراب کهنه در بطریهای نو، وعوامفریبی بی پایان است که همه درخدمت کورپوراتیویزه کردن جامعه پروتحت رهبری سیاسی فاشیستی که قادراست درسهایی ازاجدادبومی خود رابیرون بکشد.

قتل عام اسیران جنگی درسنگرهای درخشان نبرد،

علیرغم تمامی ملاقاتهای میان ك م ب ح (کمیسیون ملی برنامه ریزی حکومت CONAPLAN) آپرا وسران ارتش وهمه مشاوران نظامی ولاسکوئی، حکومت ارتجاعی آپرا هنوزبه اصطلاح "استراتژی نوین جنگ باخرابکاری" خودرابه اطلاع عموم نرسانده است. آنچه آنهابوضوح انجام داده اندادامه استراتژی قدیمی است که دربخش نخست موردتحلیل قرارگرفت. درنهایت آنهااختیارات اقتصادی، سیاسی واجتماعی بیشتری به نیروهای مسلح می‌دهند، ودست آنان رابرای پیشبرد جنگ ضدانقلابی بازمی گذارند، جنگی که اکنون باکمك پلیس علیه جنگ خروشان خلق بیش برده می شود، جنگ خلقی که درحال گسترش بوده وگسترش خواهد یافت. حکومت کنونی نخست سعی در نادیده انگاشتن جنگ خلق نمود، امااین جنگ باقتل عام دراکومارکا درمقابل حکومت منفجرشد، سپس حکومت با بر ــ کناری رئیس ستادنیروهای مسلح سعی نموداززیربارمسئولیت این کشتار بگریزد. امااین کارشان مضحك بود، زیراتصمیم اخراج اویك هفته قبل گرفته شده بود، علت برکناری نیزاختلاف عقیده برسرروودسربازان بانکی به منطقه جنگلی بود، وسایرتغییرات حاصله نیز تحت توجه خودفرماندهی نظامی اتخاذ شده بود. گرچه بایدبخاطرآوردکه چند روزقبل ازقتل عام اکومارکا، ژنرال خارامااکه آنزمان رئیس منطقه نظامی دوم بود، در آیاکوچو بسرمی بردوبوسیله ۵ ژنرال وهشت سرهنگ وسرهنگ دوم همراهی می شد. آنهادرآنجاچه می کردند؟ مسلماعملی کردن طرحی که بوسیله شورای دفاع ملی بریاست خودگارسیا تصویب شده بود. آنهاعلیرغم تمام شواهددررابطه باتحقیقات پیشنهادی باشکست روبرو شدند، وهمچنانکه خواهیم دید "هورتادو" و "آرتازا"، این قتل عامگران جانی، پاداش گرفته ومانند "قهرمانان دمکراسی" مورد حمایت قرارگرفتند. بدین ترتیب اخراج وتحقیقات دوروی یك سکه بودند، مانوری که بویژه بطورهدفمنددرخدمت ساختن چهره ای بین المللی از "آقای رئیس جمهور مطابق باقانون اساسی، فرمانده کل نیروهای مسلح وپلیس" بود. او مانندطاووس پرهیزکاری درمقابل سازمان ملل خرامید وگفت: "احترام مانسبت به زندگی و حقوق مردم اعتبارنامه دمکراتیکی را تشکیل می دهدکه مابه جهان ارائه می‌دهیم. هیچ چیزشکنجه، ناپدیدشدنهاواعدام‌های دسته جمعی راتوجیه نمی کند. وحشیگری رانمی توان باوحشیگری پاسخ داد." بگذاریدهمه، گفتاروکردارواورابا هم مقایسه کنند! این سخنان مطابقت داردباآنچه که اودر۲۸ژوئیه ۱۹۸۵درمقابل به اصطلاح "کمیسیون صلح" گفت. اوسعی درانجام چه کاری دارد؟ اوچه کرد و عاقبت کارش بکجاکشید؟ او کشتی شکسته ایست که بعنوان یك پای قتل‌عام ماه ژوئن، مرتباآب بدرون آن نفوذمی کند. رهبری چپ متحدکه مؤدبانه طی مذاکره، قول عفوبرای پیروان زندانی خودگرفته بود، هنوزمنتظراست تاگارسیا بقولش وفاکند.

سپس قتل عام اکتبر۱۹۸۵ اوریکانچو رخ داد. بعدازاین واقعه حکومت ارتجاعی آپرا یك نمایش خنده آوردرباره یك "محاصره توده ای سندریستهای" فرضی در بوچیگوا وکورازون ــ پاتا، دراستان لامار دربخش آیاکوچو براه انداخت (مطبوعات پرواعضای ح.ك.پ را سندریست می نامند. ج.ب.ف). رسانه‌های گروهی حتی خبرازملاقات "فرمانده کل" و "رهبران محاصره شده" دادند، آنهااعلام کردندکه گارسیا این رهبران رادرکاخ ریاست جمهوری بحضور پذیرفته، وجریان ملاقات بخاطرآنچه که "دلایل امنیتی قابل درك" نامیده شد، از دوربیلمبرداری شده تاکسی نتواندچیزی بشنودوکسی راببیند. اما زمانیکه بیانات افسرتفنگداردریائی که در عملیات آغازین شرکت داشت برملا شد، این طرح ناشیانه بسرعت مفتضح شد: "خودافسر" زمانیکه بوسیله این خبرنگارمصاحبه شد "توضیح دادکه تعدادصدنفرافراددرگیر این واقعه، ازجمله مردان، زنان وکودکان به میل خودبه پایگاههای نیروی مسلح در کورازون ــ پاتاوپوچیگوا نیامدند، بلکه تفنگداران دریائی آنهاراازاطراف بلندیهای کوهستان جمع آوری کرده و سپس به این اردوگاهها انتقال داده شدند. وقتیکه ازستوان آنی بال پرسیده شدکه آیاآنهادرزمان محاصره اسلحه حمل می‌کردندیانه اوپاسخ منفی داد." گزارش لا ریپوبلیکا (مورخه ۲۵ اکتبر۱۹۸۵) (تاکیدازماست) این بودشوخی فریب ــ آمیزمعروف "محاصره".

بااین وجود، این طرحها، عملیات، قتل‌عامهاونمایشهای مضحك بخشی از تدابیر آپرا علیه جنگ خلق است. از شماره ۱۸مه ۱۹۸۵ روزنامه ناسیونال نقل قولی می آوریم، "آپرا می خواهددرطول صد روز اول حکومتش تروریسم رادرهم‌شکند. این یکی ازاهداف برنامه فوق العاده بوده وبخشی ازبرنامه سراسری آپرابرای حکومت است، برنامه ایکه بوسیله

کمیسیون ملی برنامه ریزی حکومت CONAPLAN بدقت طرح ریزی و تصویب شده است". اماهمه چیز یعنی، تمامی مانو رهاو"اهداف"باآغاز یورش غرّان ونوین جنگ خلق درپایان آنسال، درمقابل آنان نقش برآب شد.خودستاد مشترك ،بسرکردگی فرمانده نیروی زمینی یعنی ژنرال گیلرمو مونزون آر وناتگی، فرمانده نیروی دریاداررویکتورنیکولینی وفرمانده نیروی هوائی ژنرال لوئیس آبرام کاوالیرینو ومشاورانشان همه مجبور گردیدند،دراواخرفوریه ۱۹۸۶ برای چندروزبه آیاکوچو سفرکنند.چرا؟!اساساً برای فرموله کردن برنامه‌های جدید که آنزمان بوسیله شورای دفاع ملی گارسیا تصویب گردید.بدین ترتیب عملیات جدیدبویژه درمنطقه فرماندهی سیاسی ـ نظامی پنجم آغازشد.همانطورکه دربخش نخست مشاهده نمودیم،جنگ انقلابی باز هم پیشرفت کردوبه سختی وباخشونت به خودپایتخت ضربه واردآورد.

قتل عام ژوئن ۱۹۸۶ رابایددراین چارچوب کلی وطرحهای خاصی که یک یکسال پیشترپخته شده بوددید،بهمچنین بایدنزدیك بودن اولین سالگردحکومت آپرا وکنگره برنامه ریزی شده به اصطلاح "انترناسیونال سوسیالیستی" رادرنظرگرفت؛گارسیاسعی نمود از "انترناسیونال سوسیالیستی" بعنوان سکوی پرش استفاده کندوچهره اش رابعنوان یك "رهبرجهان سوم" مطرح سازد،وبرای استحکام موقعیت بین المللی حکومتش سعی نمودشکستهای سیاست داخلی وبرنامه‌های نظامی وعقبگردهائیکه درسیاستهای بین المللی اش متحمل شده بودراخنثی کند.علاوه براین چارچوب ،تشدید تحریکات مداوم علیه اسیران جنگی در جریان بود که درضدیت باتوافقاتی که زندانیان به حکومت بلونده و خود حکومت آپرا در۳۱ اکتبر۱۹۸۵ تحمیل کرده بودند،قرارداشت؛این توافقات آنان رابه عنوان "زندانیان مخصوص" برسمیت شناخته وحقوق آنان رابگونه‌ای که توسط قوانین بین المللی ضمانت گردیده وبوسیله دولت وقانون اساسی پرو وقوانین مربوطه اش تائید گردیده تصدیق می کند.این اسنادوحقوق حاصله، ازطریق مبارزات استواروسرسختانه بدست آمدواز آنهادفاع شد،درواقع هیچ راه دیگری برای بدست آوردن آنها نمیتوانست وجودداشته باشد.همچنین این تحریکات شامل تاخت وتازهای نیروی دریائی درال فرونتون وپروازهای شناسائی بربالای زندان بود،تحریکات دیگری علیه خانواده هاوهواداران اسیران جنگی، تهدیدبه مرگ وکتك زدن زندانیانی که بدادگاه برده میشدندنیزدرجریان بود. بعلاوه،دوباره کارزاری برای انتقال زندانیان به اردوگاه زندانیان کانتوگرانده براه افتادومقامات زندان سخنان تحریك آمیزی درباره آن گفتند. پارلمان قانونی تصویب کرد که بموجب آن زندانیان بایدبه زندانهای محل سکونت خودشان انتقال یابند،اماگارسیا اجرای آنرابه تعویق انداخت. بابخاطر سپردن همه اینهابه آسانی میتوان مشاهده نمودکه طرحی برای قتل عام گسترده وجود داشت که میخواستند آنرابهرنحوممکن عملی سازند.حکومت آپراونیروهای مسلح ارتجاعی درانتظاربهترین لحظه مناسب سیاسی برای انجام آن بودند،تا به این ترتیب به اصطلاح "دمکراسی" و حکومت آپرا،بویژه گارسیاراتحکیم کرده وضربه سنگینی برجنگ خلق وارد آورند. براین زمینه سیاسی حادمبارزه طبقاتی ورشدمبارزه مسلحانه به رهبری حزب وبطورکلی مبارزه میان انقلاب و ضدانقلاب (مبارزه ای که عمدتاًبه ـ نیروی سلاح،شش سال است جریان دارد) بودکه زندانیان بپاخاستند.دولت ارتجاعی پرو تحت رهبری سیاسی گارسیا، حکومت اوونیروهای مسلحش وپلیس پاسخ قلع وقمع کننده ای به آنهادادند که سبب واکنش جهانی ومحکوم کردن کردن سراسیمه این قتل عام وحشیانه شد.پرستیژ بین المللی گارسیاکه بسیار درباره اش هیاهوراه انداخته شده بود مانندقلعهٔ شنی فروریخت،این مسئله تا- کنون درداخل کشورجدیدترین بحران حکومت آپرا رابوجودآورده است،قتل- عام تضادهای خودارتجاع راشدت بخشیده وبویژه نهادهای سیاسی،ازجمله چپ متحد رادرهم پیچید(رئیس آپرائی چ.م. یعنی بارنتس باپیشنهادیك "جبهه متحد علیه تروریسم" مانندشریك جرم عمل کرد)،وتوده‌های مردم راتکان داد. محکوم کردن این حرکت ازسوی مردم هرگزفراموش نخواهدشد.بدین ترتیب این جنایات وقتل عامکری مکرر بی- شرمانه سبب محکومیت جهانی وبحرانی سیاسی شدکه فرونخواهدنشست،بحرانی باانعکاسهای درازمدت.

درماه ژوئن حزب کمونیست پرو اعلامیه زیرامنتشرکرد.

پرولتاریای همه کشورهامتحدشوید!

روزقهرمانی

دولت ارتجاعی حزب آپرا ازروز نخست،پاجای پای دولت پیشین نهاد و سیاست قتل عام علیه جنگ خلق راپیشه کرد.دولت آپرا تلاش کردتاباحمایت و یاری وعوامفریبی بی حدوحصراپورتونـ نیستهای پارلمانتاریست برجنایات خود سرپوش گذارد،جنایاتی که پلیس ونیروهای مسلح درآکومارکا،اومارو،بلاویستا،لوکلاـ پامپا به انجام رساندند،گواه روشن این امرند.

ارتجاع که افکارپلیدی علیه زندانیان جنگی درسرمی پروراند،قلع و قمع جمعی آنان رابرنامه ریزی نمود.این توطئه مشخصاًدرچهاراکتبرسال گذشته به قتل فجیعانه وناجوانمردانه سی جنگجو درزندان "لوریگانچو"انجامید.مسلما این جنایت شوم بی پاسخ نخواهدماند.خلق قهرمان بادست خودعاملین این جنایت را به کیفرخواهدرساند.

هیجدهم ژوئن ۱۹۸۶،زندانیان جنگی درال فرونتون ،لوریگانچو،وکالائو علیه جنایتی که درراه بود،بپاخاستند.آنها در دادگاه ودرمقابل مسئولین به افشای قتل عامی که دولت ونیروهای مسلحش تدارك می دیدند،پرداختند.زندانیان جنگی در حمایت ازانقلاب وبرای دفاع ازجان خویش بپاخاستندوبیست وشش خواسته برحق ومستدل رامطرح کردند.

نوزدهم ژوئن دولت ارتجاعی حزب "آپرا" به رهبری "آلن گارسیا" نمایش مسخره باصطلاح "کمیسیون صلح"را براه انداخت وآنگاه عملیات پلیدقلع وقمع رابابسیج نیروی زمینی،دریائی،هوائی و پلیس تحت فرماندهی مشترك ،جهت انجام وحشیانه‌ترین قتل عام،یعنی کشتارصدها تن ازفرزندان خلق،جنگجویان چریك ، آغازنمود،یك باردیگرچنگال خودرا به خون جوشان فرزندان خلق آغشته کرد.

بگدارآلن گارسیاوکابینه اش ،فرماندهی مشترك نیروهای مسلح وپلیس براین ننگ ماندگارسرپوش نهند،خلق هرگزاین جنایت رافراموش نخواهدکرد،وعاملین آن رابه کیفرخواهدرساند.

جنگجویان "ارتش چریکی خلق"، زندانیان جنگی،باشعار"شورش برحق

است"قهرمانانه وشجاعانه جنگیدند وسرفصل تازه ای درشجاعت،شهامت وقهرمانی گشودند.آنهاسرمشقی برای تاریخ شدند. تنهاجنگ خلق می تواندچنین نمونه‌هایی راتقدیم تاریخ کند.

نوزدهم ژوئن برای همیشه بعنوان "روزقهرمانی"به ثبت رسید.خون این قهرمانان،توان انقلاب رافزونی بخشید وآتش آنراشعله ورترساخت.خون آنان همچون پرچمی عظیم دراهتزازاست،ونداي فتح نهائی وناگزیرجنگ خلق رابابانگی رساسرمی دهد.

مرگ پرافتخارزندانیان جنگی در میدان نبرد،باخونهای درهم آمیخته که پیش ازاین نیزبرزمین ریخته شده است. ماکمونیستها،جنگجویان وفرزندان خلق، اراده خلل ناپذیرخودرامبنی برادامه راه درخشان آنان اعلام می کنیم.ماجنگ خلق راتحت پرچم ظفرنمون مارکسیسم – لنینیسم – مائوئیسم جهت خدمت به انقلاب جهانی تابدانجاکه"مشعل خاموشی‌ناپذیرکمونیسم برسراسرگیتی پرتوافکن شود،سربلندترازهمیشه به پیش می بریم.

افتخاربرقهرمانان جانباخته!

زنده باد انقلاب!

کمیته مرکزی

حزب کمونیست پرو،ژوئن ۱۹۸۶

بعلاوه،مابایدهمچنین سعی نمائیم که حقایق آشکارشوندو واقعیتها برای تاریخ بگونه ای ثبت شوندکه بواقع رخ داده اند،همانطورکه هرکسی می تواندشاهد باشد،وقایعی که مامشاهده نموده ایم هم اکنون بخشی ازتاریخ ماست وبایدمطمئن شویم که آنهادست بدست گشته وبطور روشنی برای نسلهای آینده حفظ شوند. در وهله نخست مسئله اینست که مسئولیت آلن گارسیا،رهبری حزب آپرا،کابینه، ستادمشترك ونیروهای مسلح وپلیس بطور کامل روشن شود.آشکاراست که مسئولیت سیاسی عمدتابرعهده آلن گارسیامی باشد که علاوه برعمل کردن بعنوان رئیس جمهور،فرمانده کل نیروهای مسلح نیز هست،او وکابینه اش بودکه قلع وقمع را هدایت کرد،قلع وقمعی که عمدتابوسیله نیروهای مسلح وتحت رهبری ستادمشترك وباکمك پلیس انجام گرفت.

دوم،رهبری چپ متحدوبویژه بارنتس، مردی ازآپرا که آن سازمان رارهبری می کند،نیزمسئول هستند.بطورخاص شهرداربخاطرفراخوانش برای باصطلاح يك "جبهه متحدعليه تروريسم" همدست آنان بوده وبطورانکارناپذیری به تدارك قتل عام کمك کرده است.

سوم،گفته میشودکه به رهبران احزاب سیاسی وکلیساموقعیت وتدابیری که می‌بایست اتخاذشودراطلاع داده بودند.بنابراین سئوال اینجاست که آنهاچه کردند؟ آیاسکوت آنان دلالت برشرکت ضمنی ودربرخی مواردهمدستی ندارد؟

چهارم،تحریفات مکارانه واشارات تنفرانگیزمطبوعات ورادیوتلویزیون ناروابودند.درمیان اینها،هفته نامه"آموتا" موجب شگفتی وتنفرشده است. چنین تحریفات واشاراتی به مردم خدمت می‌کندیابه ارتجاع؟هرچه که اختلافات و مواضع مخالف باشدبازنمی تواند این پلیدی زننده راتوجیه کند،زیراکه بهرحال مسئله برسرزمندگانی است که جان خودرابرای ایده‌هایشان فدامی کنند وحداقل چیزیکه سزاوارش هستند احترام ازسوی انسانهای شریف می باشد.

پنجم،این قلع وقمع بطورانکارناپذیری واقعه ای مهم درمبارزه طبقاتی این کشوراست وانعکاسات آن بزرگترین بحران راتاکنون برای آپرا بهمراه آورده است،وتلاطم سختی رادرداخل و خارج ازکشورسبب شده است.این مسئله حاکی ازضعفی است که برنظام اجتماعی مستولی شده ونشان دهندهٔ نیازبی چون وچرا به سرنگونی تمام وکمال آن است، مهم نیست سرنگونی آن چقدرطول می‌کشد،زیراتاریخ حکم آنراصادرکرده است، بعلاوه،وبسیارافشاگرانه اینکه قتل عام فوق الذکرماسك "ملی"،"دمکراتیك"و "خلقی" ساخته شده بوسیله آپرا ورئیس‌جمهور قلابی راازهم دریدوماهیت همه چیز رابرای تمامی کسانی که خواهان دیدنش بودند،بنمایش گذاشت – راه فاشیستی وکورپوراتیویستی که حکومت آغازکرده ومی خواهدادامه اش دهد.

بالاخره،عملیات مسلحانه‌ای که از ۱۹۸۰ آغازگشته بروشنی نشان می دهد (اگرچه برخی به هردلیلی ترجیح می دهند آنرانادیده بگیرند) که يك جنگ خلق قدرتمندوشدیابنده بمثابه تجلی سوزان مبارزه طبقاتی درحال پیشروی است که بوسیله توده‌هاتقویت وحمایت می شود، حمایت توده‌هاازجنگ خلق غیرقابل انکار است،زیرابدون آن پابرجائی‌جنگ خلق غیرقابل توضیح می باشد.این جنگ خلقی است به رهبری حزب کمونیست پرو، که پیرومارکسیسم – لنینیسم – مائوئیسم است، همان ایدئولوژی همیشه پیروزپرولتاریا که بعنوان بخشی ازانقلاب جهانی در خدمت رهائی پرولتاریاوتودهٔ مردم است. قتل عامی که درسنگرهای درخشان نبرد ال فرونتون،لوریگانچووال کالائوعلیه اعضای حزب،رزمندگان ارتش چریکی خلق وفرزندان خلق که درکنار ما می‌جنگیدندصورت گرفت بخشی جدائی‌ناپذیرازجنگ خلق،ستونی ازاین جنگ است.آنان باشورش خودسندتاریخی آفریدندکه ماهمیشه ازآن بعنوان روز قهرمانی یادخواهیم کرد،سندیکه بررویش همراه اسامی دیگر،نامهای فراموش‌نشدنی رفقا،دیویدخاویرگواراتورس(آله‌خاندرو) وویکتورفلیپ ویدال مارینو (خوزه) حکاکی شده است.

مابعنوان سابقه این قتل عام باید مبارزات مختلفی که درسنگرهای درخشان نبردروی داده راموردتوجه قراردهیم.در این خصوص مابرروی چندموردتاکید می‌کنیم،مبارزه مشترك ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۵که درآن اولین موافقتنامه امضاء شده بدست آمد،قتل عام ۴ اکتبرهمانسال وبلافاصله کشتار۳۱ اکتبرکه دومین قراردادباحکومت آپرابیرون کشیده شد.بمثابه فاکت، به تاریخ نگاری مناسبی ازحوادث ۱۸ و ۱۹ ژوئن نیازاست،بعلاوه گرایش کلی تاکید برروی‌حوادث لوریگانچو خواهدبود.بدون هیچگونه کوچك شمردن اهمیت خاص ال فرونتون،افشای آنچه که درآنجا روی دادنیزدارای اهمیت فراوان می باشد، لابوشانی حوادث ال فرونتون بمعنی پنهان کردن مسئولیت نیروی دریایی خواهدبود،نیروی دریایی نهادی است که قتل عام شیطانی راعملی ساخت که سفاکانه امروزباناپدیدکردن اجساد قهرمانان به خاك وخون کشیده شده به این سیاست ادامه می دهد.ماعلیرغم تلاشهای ارتش برای سپربلا ساختن گارد رئیس جمهوری برمسئولیت آن درلوریگانچو تاکیدمی کنیم،گاردجمهوری شریك جرم است امامجرم اصلی نیست.همچنین پسندیده است به اعلامیه‌های امضاء شده توسط مقامات قضایی وپارلمانی اشاره شود،آنان درابتداقدمهایی دررابطه با وضعیت برداشتندفقط برای اینکه از آن

صرف نظر شودومتعاقبا ازمقامهایشان استعفا دادند،درنتیجه اعضای دادگاه نظامی جابشان راگرفتند.همچنین جادارد نقش باصطلاح "کمیسیون صلح" را روشن نمائیم،این کمیسیون آگاهانه یا بواسطه برنامه توطئه گرانه طوری وانمود شدکه گویامیانجیگری ای وجوددارد،درحالی که وجودنداشت.در رابطه باآنچه بعدازقتل عام رخ داد،تحلیل سخنرانیهای گارسیادر کنگره انترناسیونال دوم،درتلویزیون و بالاترازهمه نمایش اودرلوریگانچو کلیدی می باشد.اوباآگاهی ازواقعیتها ازهمان ابتدا،برای نجات چهره خودسیلی ازعوام-فریبی هیستریک راه انداخت.همچنین بایدتاکیدکردکه غیبت آلوا درشروع‌ماجرا اورابهیچوجه ازمسئولیتهایش بعنوان رئیس کابینه معاف نمی کند؛بعلاوه،با وجودآنکه اودرلوریگانچو حضورداشت و ازتمامی واقعیتها اطلاع داشت،موذیانه سکوتش راحفظ کرد،تاخودرا از همه مسئولیتهامبرادارد.بهمان صورت گونزالس پوسادا وزیردادگستری وقت نیز،علیرغم استعفای زیرکانه اش بخاطر"دلایل اخلاقی" دروغین مستقیما مسئول است.یک واقعیت می بایست بخاطرسپرده شود: اوبعداز حوادث خونین ۱۵ ژانویه ۱۹۷۶ گفت کسانی که متهم به تروریسم هستند به کانتوگرانده منتقل نخواهندشد،اما اوبا استعفایش تلاش می نمایدچهره اش رابرای آینده پاک نگهدارد. جدا ازمسئله مسئولیت سیاسی ،دیگرمسئولین ماجرا مشهودهستند: ژنرال مونزون آروناتکسی، رئیس ستادمشترک (ازنیروی زمینی)، دریاسالارنیکولینی وژنرال آبرام کاوالیر-ینو (نیروی هوائی)که همه عضوستادمشترک بوده وعمدتامسئول رهبری عملیات هستندو بهمراه آنان مسئولیت ثانوی پلیس قرار دارد.این مردان ،مطابق سیاستهای قتل-عام وقلع وقمع که ارباب یانکی آنها تعلیم داده است،برنامه‌های قلع وقمع-سازی رادرتخطی ازحتی پایه‌ای ترین و بطورجهانی پذیرفته‌ترین مقررات جنگ-مانندمقرراتی که درکنوانسیون ژنو تصریح شده راطرحریزی کرده،سازمان داده وعملی ساختند.همچنین ضروری است نقش اجراشده توسط کمیسیون جهانی کنگره تحلیل شود؛کمیسیون دائمی بجای برخوردباوقایع بمثابه موضوعی که مورد توجه همگان است وبایدبطورعلنی برملا شود،بدخواهانه باآنان بمثابه موضوعی سری برخوردکردوسپس بررسی آنرا تا دوره آینده پارلمان بتعویق انداخت. نقش احزاب مختلف که به کمیسیون دائمی تعلق دارندبسیارافشاگرانه است، بویژه نقش چپ متحدکه سندارائه شدهٔ آن به کمیسیون،کسانی رامحکوم می کند که دردفاع ازانقلاب وجانشان بپاخاستند وباحقوق بازماندگان آنان بمثابه موهبت انساندوستانه ای برخوردمی کندکه آنان می بایست برایش گدایی نمایند.

بالاخره،مابایددرپیشگاه پرولتاریا وخلقهای جهان نقش لجن آلودباصطلاح "انترناسیونال سوسیالیستی" رادرخصوص این قتل عام تقبیح نمائیم.بایست بخاطر آوردکه این "انترناسیونال"وارثان رویز-یونیستهای قدیمی هستند،کسانیکه از بورژوازی خودی دفاع کردندوتوده‌ها را تحت شعار"دفاع ازسرزمین پدری" بسوی گوشت دم توپ بودن دراولین جنگ بزرگ غارتگرانه امپریالیستی هدایت کردند؛ واین درمخالفت باتزهای لنین بودکه می-گفت جنگ امپریالیستی رابجنگ انقلابی تبدیل کنید؛این تززمانیکه استوارانه بکارگرفته شدبه پیروزی برمرتدان و پیروزی انقلاب کبیراکتبرمنجرگردید. عمل ضدانقلابی سوسیال دمکراسی‌بسرکردگی ابرت EBERT نیزمی بایست یادآوری شود — دروحدت بااستثمارگران ومیلیتار-یستهای آلمانی،انقلاب آلمان رادرآتش و خون غرق کردندودرسراسراروپا انقلاب رامانع شدند؛آنان باغرق شدن هرچه بیشتردرحماقت پارلمانی،ستون پشتیبانی برای امپریالیسم شدند؛ماموران آتش نشانی-ایکه می بایست برای خاموش کردن جرقه‌های انقلابی میان پرولتاریاومردم مورداستفاده قرارمی گرفتند.آنان از سالهای ۱۹۵۰ چندعبارت مارکسیستی بی-محتوایی که ماننده برگهای کهنه به آنان آویزان بودرابیرون ریختندتابعنوان احزاب سوسیال دمکرات،عمدتادرخدمت امپریالیسم اروپا به زدوبند ادامه دهند، ودردهه‌های اخیردرخدمت به این اربابان سعی نموده اندنفوذشان رادرآمریکای لاتین گسترش دهندوبدین خاطراست که بسیار مشتاق برگذاری کنگره شان درلیمابودند.

مابایدبخصوص رئیس حزبی آنان یعنی ویلی برانت رابخاطردفاع کثیف وسیاهش ازگارسیاتقبیح نمائیم،اوسعی نمودگارسیا راازمسئولیتی که برای کشتارجمعی داشت تبرئه نمایدودرعین حال جنگ خلق جاری درپرو رابدنام کند.مابهمین ترتیب کارلوس آندرس پرز،این متکبردست-آلوده بخون راتقبیح می کنیم،اومانند پیشینیان خودبرای درهم شکستن مبارزه مسلحانه مردم ونزوئلا آتش وشمشیربکار برد،وامروز به هیبت یک دمکرات درآمده ومدافع بزرگ گارسیاوحزب آپراگردیده است.بدین ترتیب باصطلاح"انترناسیونال سوسیالیستی" باتلاش برای پنهان کردن قتل عام ماه ژوئن،تنهابه حمام شناکردن درخون پرولتاریاومردم ادامه می دهد؛واین بارشاهدحمام‌کردن‌آنان درخون مردم و پرولتاریای پرو،صدهاتن ازفرزندان آنان که وحشیانه قلع وقمع شدندهستیم؛ اماآنان باانجام چنین عملی کنگره خودشان راتحلیل برده وتخریب کردند، کنگره ای که دربحبوحه تلاطمات وتکانهای ناشی ازقتل عامی که سعی درپنهان کردنش نمودندبرگزارگردید؛بدین ترتیب تضاد-های داخلی آنان حدت یافت،تاآنکه نیمه-شب درمیان سردرگمی ناشی ازتغییر موضوعات بحث ،کنگره بدون هیچگونه نتیجه تعطیل شدونشستهابتعویق انداخته شدوعلیرغم نگهبانی هزاران سربازوپلیس ازمقرجلسات ،کنگره بطورزودرسی متوقف گشت.بدین گونه شورش وکشتارمنتج از آن یک باردیگربه کنارزدن‌ماسک تاریخ طولانی وسیاه"انترناسیونال سوسیالیستی" لجن خدمت نمود؛این یک درس جدید، خونین وتکان دهنده بودکه ماهیت طرفدار امپریالیسم وارتجاع بودن این "انترنا-سیونال" راآشکارمی سازد.

گارسیابعدازاین قلع وقمع سعی نموددستان خون آلودپاک نشدنی خود را بشویدوچهره اش راباتبلیغات عظیم در روزنامه‌های مهم جهان بازسازی نماید؛ این تبلیغات هشت میلیون دلار برای مردم پرو هزینه داشت،امابدون هیچ سودی برای گارسیا.امروزوتلاشش راادامه می-دهدوبطورمفتضحانه نومیدانه ای در "مصاحبه‌های"نشریات خارجی مانند " ال-ناسیونال" کاراکاس دروغ می گوید؛اودر مصاحبه با ال ناسیونال گفت:"خیر در ال فرونتون تفنگداران دریایی باایجاد انفجارتنهامی خواستندیک شکاف بوجود آورده تاراهی برای بیرون بازشود"؛ اودر اشاره به آتش گشودن بسوی اسیران جنگی درلوریگانچو گفت:"ماآنرا تقبیح کردیم.صدهانفررابخاطرآن جنایت دستگیرکرده ایم وهم اکنون آنان در

زندان نگهداری می شوند."اگرچه گارسیا باشکست سیاسی ناشی ازاشتباهات خود که به بزرگی یابزرگتراز خودبینی او هستندروبروشده،امابااینحال به همان توهینهای قدیمی متشبث می شودتامانند بلونده ودیگران تنفرش راازانقلاب بیان دارد:"راه درخشان' یك طغیان آنارشیستی وظالمانه به سبك پول‌پوت است،وبدین خاطرمن باشدت تمام ضدّ'راه درخشان' هستم."(درمصاحبه اخیربامجله آمریکایی نیوزویك) مسئله اساسی پشت تمامی این عوامفریبیهاروشن ومشخص است ـ جنگ خلق مشکل عمده ایست که دولت پرو و حکومت ارتجاعی آپرا بعنوان"آقای رئیس‌جمهور مطابق قانون اساسی وفرمانده کل نیروهای مسلح وپلیس"بآن روبروست؛ او درپیام ماه ژوئیه ۱۹۸۶بروشنی گفت: "مقدمترین مانع دمکراسی ماخشونت خرابکارانه است"؛جلوتر،درهمان پیام، با دانستن اینکه چه نیروئی دولت ارتجاعی اوراسرپانگهداشته،برای هزارمین بار گفت:"من به نیروهای مسلح وپلیس درود می فرستم وپشتیبانی کامل خودراازآنان اعلام می دارم،آنان نسبت به حکومت مطابق قانون اساسی وفادار،پراحترام ومطیع هستند."

چندسال است محکوم کردنهای جنگ خلق،بویژه بعدازآن قتل عام،بالا گرفته است،آنان بنام پاسیفیسم بورژوایی وتوده‌هاخشونت انقلابی رامحکوم می کنند وحزب رابه سکتاریسم متهم می نمایند. ماپیشنهادمی کنیم تمام کسانیکه ظرفیت مواجهه باواقعیت رادارند،وبویژه کسانی که متعهدبدین آن هستند،درباره نقل‌قولهاوتجربیاتی که درذیل آورده می شود بطورجدی وعمیق بیاندیشند.

دررابطه باپاسیفیسم،ماسئوال می‌کنیم،آیافراخوانهای صلح درتطابق با "آرام سازی" (پاسیفیکاسیون) موردنظر نیروهای مسلح،گارسیا،آپرا وغیره نیست؟ آیااین یك امرتصادفی است؟ خیر ــ آدم بایدآنچه که درسالهای ۱۹۷۰ درأروگوئه اتفاق افتادرابخاطربیاورد:وبرای جنگیدن با توپاماروها هم نیروهای سرکوبگر لزوم "آرام سازی" راپیش گذاشتند.رویزیونیستها بنابرنظر رودنی آریسمندی (رهبرشان) جنبشی برای صلح،عدالت، دمکراسی ودیگرتقاضاهابراه انداختند. همانطورکه می دانیم،نتیجه نهایی همهٔ اینهاتنهابه ارتجاع أروگوئه کمك کردتا توپاماروها رادرهم بکوبد.پس آیا این چیزیست که آنهادرکشورمامی خواهند؟ درهم کوبیدن جنگ خلق؟ اختلاف دراینجا است :آنچه دراین کشوردرحال پیشروی است جنگ خلقی است که تحت رهبری حزب کمونیست قراردارد‌وازمارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم واندیشه راهنما پیروی می کند؛ما توپاماروها نیستیم؛ ایدئولوژی ماوهرآنچه ازآن سرچشمه می‌گیردمتفاوت می باشد.این سخنان لنین شایسته توجه جدی است :"مارکسیسم، پاسیفیسم (صلح طلبی) نیست.البته هرکسی بایدبرای سریع ترین راه ممکن پایان دادن به جنگ جدوجهدکند.معذالك خواست "صلح" زمانی مفهوم پرولتری پیدا می کندکه ضمیمه یك فراخوان برای مبارزه انقلابی باشد.بدون یك سری انقلابات،آنچه که صلح بادوام خوانده می‌شودیك اتوپی کسل کننده است."ـ "هر کسی که خواهان یك صلح دمکراتیك وبادوام است بایدبرای جنگ داخلی علیه حکومتهاوبورژوازی بپاخیزد."

سخنان انگلس درموردقهرانقلابی‌که لنین آنرا"ستایشنامه انقلاب قهری" خواند بایدبخاطرسپرد:

"....قوه قهریه درتاریخ‌نقش دیگری نیزایفائی کند(علاوه برعامل شربودن)که همانانقش انقلابی است.قوه قهریه،بنابه گفته مارکس،برای هرجامعه کهنه ای که آبستن جامعه نوین است،بمنزله ماماست. قوه قهریه آنچنان سلاحیست که جنبش اجتماعی بوسیله آن راه خودراهموار می‌سازدوشکل‌های سیاسی متحجرومرده را درهم می شکند ـ درباره هیچیك ازاینها آقای دورینگ سخن نمی گوید.فقط با آه وناله این احتمال رامیدهدکه برای برانداختن سیادت استثمارگران شایدقوهٔ قهریه لازم آید ـ واقعاکه جای تأسف است! زیرا هرگونه بکاربردن قوه قهریه بنابه گفته ایشان،موجب فساداخلاقی است که آنرابکارمی برندواین مطالب علیرغم آن اعتلای اخلاقی ومسلکی شگرفی گفته میشودکه هرانقلاب پیروزمندانه ای باخودبهمراه آورده است! واین مطالب در آلمان گفته می شود،یعنی جائی که یك انقلاب قهرآمیز ـ که ممکنست بهرحال برمردم تحمیل شود ـ حداقل این مزیت راخواهدداشت که روح آستان‌بوسی،روحی که درنتیجه خواری وذلت جنگ سی ساله دراذهان مردم رسوخ کرده است،راازبین ببرد.وآنوقت این شیوه‌تفکرتیره وپژمرده وزبون کشیش منشانه جسارت می کندکه خودرابرانقلابی ترین حزبی که تاریخ نظیرآنرانديده است تحمیل کند!"

وبرمبنای آنچه لنین می آموزد، "ضرورت اشباع کردن سیستماتیك توده‌هابااین ودقیقابااین انقلاب قهری در ریشه تمام تئوری مارکس وانگلس نهفته است."

وبعلاوه تزهای کبیرصدرمائو می‌بایست عمیقاموردتوجه قرارگیرد.

"وظیفه مرکزی وعالی ترین شکل انقلاب تصرف قدرت بوسیله نیروهای مسلح،یعنی حل مسئله ازطریق جنگ است. این اصل انقلابی مارکسیستی ـ لنینیستی درهمه جا،چه درچین وچه درکشورهای دیگر صادق است."

"بعضی ازاحزاب کوچك که سابقه طولانی نداشته اند،مثل 'حزب جوانان'، ارتش ندارندوازاین جهت تا کنون کارشان بجایی نرسیده است.

"درکشورهای خارجی،احزاب بورژوایی نیازی ندارندکه هرکدام ارتشی تحت فرماندهی مستقیم خودداشته باشند. ولی درچین چنین نیست.دراثرپراکندگی فئودالی کشور،آن گروه ها یااحزاب سیاسی مالکان ارضي یابورژوازی که تفنگ دارند،قدرت رانیزقبضه کرده اند وآنهایی که بیشترتفنگ دارند،قدرت را بیشترقبضه کرده اند.حزب پرولتاریا که درچنین شرایطی عمل میکند،کنه مطلب رابایددریابد.

"کمونیستهابرای قدرت نظامی شخصی مبارزه نمی کنند(آنهادرهیچ حالتی نبایددراین راه بکوشندوهرگزنباید از جان گوه تائو تقلیدکنند)بلکه باید برای قدرت نظامی حزب،برای قدرت نظامی خلق مبارزه بکنند.اینك که جنگ مقاومت ملی درجریان است،مابايد برای قدرت نظامی ملت نیزمبارزه کنیم. بیماری کودکی درمسئله قدرت نظامی، بی شك کاررابه هیچ نتیجه ای نخواهد رساند.خلق زحمتکش که طی هزاران سال قربانی فریب وارعاب طبقات حاکمه ارتجاعی بوده است،نمی تواندبآسانی درك کندکه وجودیك تفنگ دردست او چقدرمهم است.اینك که یوغ امپریالیسم ژاپن وجنگ مقاومت تمام ملت خلق زحمتکش رابعرصه جنگ کشانیده است،

برعهده کمونیستهاست که بصورت آگاه ترین رهبران این جنگ درآیند. هر کمونیست بایداین حقیقت رادرك کند که "قدرت سیاسی ازلوله تفنگ برمی خیزد". اصل مااینست که حزب برتفنگ فرماندهی کند، به تفنگ هرگزنباید اجازه دادکه برحزب فرماندهی نماید. ولی باداشتن تفنگ واقعامیتوان حزب بوجودآورد، همانطورکه ارتش هشتم درشمال چین حزب نیرومندی ایجادکرد، علاوه بر این باداشتن تفنگ میتوان به تربیت کادرها، به تاسیس مدارس، به توسعه فرهنگی، به بسیج جنبشهای توده ای هم پرداخت. در"ین آن" همه چیزبکمك تفنگ بوجودآمده است. همه چیزازلوله تفنگ برمی خیزد. طبق تئوری مارکسیستی درباره دولت، ارتش درترکیب قدرت دولتی جزء عمده است. کسیکه بخواهدقدرت دولتی رابدست گیردوآنرانگهدارد، بایدارتشی مقتدرداشته باشد. بعضی‌ها مارا بعنوان هواداران تئوری "قدرت مطلق جنگ" ببادتمسخرمی گیرند. بلی، راست است. ماطرفدارتئوری قدرت مطلق جنگ انقلابی هستیم. این بدنیست، خوب است. مارکسیستی است. تفنگ حزب کمونیست روسیه سوسیالیسم راآفرید. مامی خواهیم یك جمهوری دمکراتیك ایجادکنیم. تجربه طبقاتی درعصرامپریالیسم بما می آموزد که طبقه کارگروتوده‌های زحمتکش فقط بزور تفنگ است که می توانندبربورژوازی و طبقه مالکان ارضی مسلح پیروزگردند؛ دراین مفهوم میتوان گفت که تغییرجهان ممکن نیست مگربوسیله تفنگ. ماهواداراز بین بردن جنگیم، ماجنگ نمی خواهیم، ولی جنگ رافقط بوسیله جنگ میتوان از بین برد، برای اینکه دیگرتفنگی درمیان نباشد، حتمابایدتفنگ بدست گرفت."

حال که درحول این موضوع سخن می گوئیم، ضمن آنکه به دیگرمسائل بنیادی خواهیم پرداخت، جادارد مفهوم عمیق سخنان ذیل لنین راتحلیل نمائیم: "افکار یك اپورتونیست، انباشته ازبی فرهنگی متعفن ورخوت رفرمیستی است، تنهاآنچه را مشاهده می کندکه دراطرافش رخ می دهد، یعنی: تنهاشهرداریها!"

"اپورتونیستهاحتی عادت اندیشیدن به انقلاب پرولتری راترك کرده اند."

دررابطه باتوده‌ها، نقل قول ذیل شایسته مطالعه آگاهانه است:

"یکی ازمعمول ترین سفسطه های کائوتسکیسم، ارجاع به 'توده ها' است. آنهامی گویندمانمی خواهیم ازتوده ها و سازمانهای توده ای ببریم! ولی فقط تصور کنیدکه انگلس چگونه مسئله رامطرح نمود. درقرن نوزدهم 'سازمانهای توده ای' تردیونیونی کارگری انگلیسی درار دوگاه حزب کارگری بورژوایی قرارداشتند. مارکس وانگلس بخاطرچنین امری با آن سازش نکردند، بلکه آن راافشاء کردند. آنهافراموش نکردندکه، اولا، سازمانهای تردیونیونی اقلیتی ازپرولتاریارامستقیما دربرمی گرفتند. آن زمان درانگلستان، بمانندامروزدرآلمان بیش از یك پنجم پرولتاریاتشکل نبود. هیچکس نمی تواند جداتصورکندکه می توان اکثریت پرولتاریا راتحت سرمایه‌داری متشکل کرد. ثانیا ـ واین نکته اصلی است ـ بزرگی یك سازمان آنقدرمهم نیست تااهمیت عینی سیاست آن. اینکه آیا این سیاست بیانگرمنافع توده هاودرخدمت آنهاست، یعنی آیاهدف آن رهائی توده ها ازقید سرمایه داریست، ویااینکه‌بیانگرمنافع اقلیت، سازش اقلیت باسرمایه داریست؟ موردوم دررابطه‌باانگلستان درقرن نوزدهم صحت داشت، وامروزه‌درموردآلمان وغیره صحت دارد.

انگلس مابین "حزب کارگری بورژوایی" تردیونیونهای کارگری قدیم ـ اقلیت ممتاز ـ و"توده های تحتانی تر" یعنی اکثریت واقعی تمایزقائل است، و به این دومی هاکه با"حرمت بورژوایی" آلوده نشده انداستیناف می جوید. اینست جوهرتاکتیك مارکسیستی!

نه ماونه هیچکس دیگر، نمی تواند دقیقاحساب کندکه چه بخشی ازپرولتاریا ازسوسیال شوونیستهاواپورتونیستها دنباله روی کرده یاخواهدکرد. این امرتنهادر مبارزه روشن می شود، تنهاتوسط انقلاب سوسیالیستی است که این امرقطعاتعیین میشود. ولی ماقطعامی دانیم که مدافعین "سرزمین پدری" درجنگ امپریالیستی تنها اقلیتی رانمایندگی می کنند. در نتیجه اگرمامی خواهیم سوسیالیسم باقی بمانیم، موظفیم که هرچه پائین تروعمیقتر به میان توده های حقیقی برویم؛ اینست معنای کامل ومفهوم کامل مبارزه علیه اپورتونیسم. ازطریق افشای این واقعیت که اپورتونیستها وسوسیال ـ شوونیستها درحقیقت به منافع توده ماخیانت کرده وآنرامی فروشند، واینکه آنهاازامتیازات موقت اقلیتی ازکارگران دفاع می کنند واینکه آنهاناقل عقایدونفوذ بورژوائی هستندواینکه آنهاواقعامتحدین وعمال بورژوازیند، مابه توده‌هامی آموزیم که منافع سیاسی واقعی خودرادرك کرده، درتمام طول پرپیچ وتاب ودردناك جنگها وصلحهای امپریالیستی، بخاطرسوسیالیسم و انقلاب بجنگند.

"تنهاخط مشی مارکسیستی درجنبش کارگری جهانی این است که برای توده هااجتناب ناپذیری ولزوم گسستن از اپورتونیسم راتوضیح، وازطریق انجام یك مبارزه بی امان علیه اپورتونیسم، آنهارا برای انقلاب تعلیم داده، وازتجارب جنگ برای افشاءفرومایگی محض سیاستهای کارگری ـ ملی استفاده کند." (لنین، امپریالیسم وانشعاب درسوسیالیسم.)

واین حقیقت عظیم بالاخص توسط صدرمائوبیان شده که می بایست تماما وعمیقابرآن تکیه شود، "مارکسیسم دربرگیرنده هزاران حقیقت است امامهمه آنهادریك جمله خلاصه می شود 'شورش بر حق است'. برای هزاران سال، ستمگری واستثمارمحق شمرده می شدوشورش خطا بحساب می آمد، این حکم کهنه تنهابا ظهورمارکسیسم واژگون شد. این خدمتی عظیم است؛ ازطریق مبارزه بودکه پرولتاریاحقیقت راآموخت ومارکس به نتیجه گیریهایش دست یافت و از این حقیقت هست که مقاومت، مبارزه ونبرد برای سوسیالیسم برمی خیزد."

سرانجام، دررابطه باسکتاریسم فرضی ما، میل داریم ماریاتگی رابخاطر آوریم:

"مادریك دوره جنگ تمام عیار ایدئولوژیکی بسرمی بریم. کسانی که‌نیروی نوسازی رانمایندگی می کنندنمی توانند الله بختکی یااتفاقی باکسانی که گرایش قهقرایی ومحافظه کاری رانمایندگی می کنندمتحدیایکی شوند. بین آنان یك شکاف تاریخی بسیارعمیق وجوددارد. آنان به زبانهای متفاوتی سخن می گویند ودرك متفاوتی ازتاریخ دارند."

"من معتقدم مابایدباهمفکران خود متحدشویم ونه باکسانی که اندیشه متفاوت دارند. بایدبه کسانی نزدیك شویم که تاریخ اتحادباآنان راطلب می کند. باید همبستگی ای باکسانی که تاریخ همبستگی آنانراطلب می کندبرقرارشود. بنظرم می رسداین تنهااتحادممکن باشد. یك درك

مشترك بایك مفهوم دقیق ومؤثر ازتاریخ."

"من یك انقلابی هستم. امامعتقدم آن انسانهایی که روشن وصریح می اندیشند، حتی در زمانی که علیه یکدیگرمبارزه می‌کنند، قادربه احساس ودرك یکدیگر خواهندبود. تنهانیروی سیاسی که نمی‌خواهم هرگزبه درك مشترکی باآن برسم، کمپ دیگراست: رفرمیسم میانه حال، رفرمیسم دست آموز، دمکراسی عوام ـ فریبانه."

به قضاوت ما، اینهابرخی ازمسائل حیاتی هستندکه بعدازاولین سال حکومت آپرا ظاهرشدند. بعنوان سنتزبایدبگوئیم که حزب آپرا، حکومتش وگارسیاکه در رأس هردوقرارداردـ درواکنش به تکامل وچشم اندازجامعه پرو، که زنده زنده می‌پوسد، دررابطه بادولت ارتجاعی پرو، و رشدتضادهای خودآنها، همگی درکورپوراتیویزه کردن دولت وجامعه پرو تحت هدایت یك جهتگیری سیاسی فاشیستی غرق شده اند. دلایل کلیدی پشت این چشم اندازآینده وتصمیم ارتجاعی چنین هستند: پابرجائی وتسلیم ناپذیری مبارزه خلق، توده‌هاوسازمانهایی که بطور راستین ازمنافع خلق دفاع می کنندوبالاترازهمه جنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست، ودرگره گاه جاری، مشخصاحدت یابی مبارزه طبقاتی، تشدیدجنگ خلق وشورش اسرای جنگی علیه کسانی که این قلع و قمع شریرانه رابراه انداختند، قلع وقمعی که آخرین تکه ماسك رادریدودرجای خود خط تمایزی ترسیم کردوعوامفریبی دروغین برسر"دولت ملی، دمکراتیك وخلقی" رادرهم شکست وبا افشای ماهیت فاشیستی و کورپوراتیویستی حزب آپرا به تشدید تضادهای درون آن کمك کرد. تحت رهبری گارسیا، آپرا استراتژی تکیه برتوده های فقیرحصیرآبادهاوجذب دهقانان کوهستانها، بویژه درمنطقه باصطلاح "ذوزنقه آند" رادنبال کردتابویژه بوسیله بکاربردن چپ متحدبمثابه گروه ضربت ازپیشروی مبارزه خلق جلوگیری نماید، وبامتحد کردن تمامی مرتجعین درزیرپرچم آپرا پرولتاریاراایزوله کرده، توده های وسیع راسرکوب وجنگ خلق راهدف قراردهد. آپرا برای بانجام رساندن این استراتژی برنیروی سرکوبگرنیروهای مسلح وپلیس تکیه کرده است. این استراتژی با دروغهای عوامفریبانه بیشتردرباره "دولت ملی دمکراتیك وخلقی" وحتی باسخنان پرآب وتاب ضدامپریالیستی اوج گرفته و بسط خواهدیافت. درطول سال گذشته چپ متحدازحکومت آپراحمایت کرده وحتی بعنوان گروه ضربت (عمدتا بخاطر کار"بارنتس") عمل کرد، اومردی است از آپراکه چپ متحدومسیری که توسط رهبری سراسری‌آن ترسیم شده راهدایت می کند بعلاوه برزمینه چندماه گذشته وبخصوص بحران ناشی ازآن قتل عام، چپ متحد ـ باوجودتضادهای درونیش، ازآنجایی که جنبه اصلیش پارلمنتاریسم است ـ به مثابه آنچه که بریتانیائیها، "اپوزیسیون وفادارعلیاحضرت" می نامندبزندگی ادامه داده است، بنام"دفاع ازدمکراسی" وحتی بیشتربنام"جلوگیری ازیك کودتا" به سپرحکومت بودن درمقابل بادوباران ادامه میدهد. دست آویزهای این اپورتونیستهای کهنه کاربرای لجام گسیخته‌ترین پارلمانتاریسم تاریخ ما با تب وتاب بیشتری ازگذشته تحت امپراطوری بارنتس وهوادارانش تائیدوتقویت گردیده است. امروزچپ متحد با"فائق آمدن بر اختلافات"(البته تضادهای داخلی آن و تضادهائی که با آپرا داردباقی است) آماده انتخابات شهرداری می شود، دراین انتخابات آنهاوآپرا امیدوارندمردم را ازمنافع واقعی وراه حقیقی شان دور نگهدارند.

* * *

بیش ازشش سال ازجنگ خلق می‌گذرد، جنگی که شعله هایش زبانه می‌کشندوگسترش می یابند، جنگی به رهبری حزب، متکی برتوده های مردم وعمدتا دهقانان، تحت برچمهای افراشته مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم (که تنهادیدگاه جهانی فراگیرپرولتاریااست)، واندیشه راهنماکه کاربست آن باواقعیت مشخص انقلاب پرواست. این جنگ خلق، که از همان ابتدادرخدمت انقلاب جهانی پرولتری بوده وخواهدبود، ازحمایت طبقهٔ جهانی کارگروخلقهای جهان، کمونیستهای راستین وانقلابیون وبویژه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی که حزب عضوآن است، بهره مندمی باشد. این جنگ خلق، که بیباکانه به پیشروی ادامه خواهدداد، (زیرا همانگونه که مارکس اشاره نمودبرچسم مبارزه مسلحانه راتارسیدن به کمونیسم نمی توان برزمین گذاشت) هرچه مصممتر ازگذشته متعهدمی شودکه تحت رهبری حزب، مناطق پایگاهی راجهت رهائی خلق پروگسترش دهد، بدین ترتیب بیشتر وبیشتربه آن خدمت عمده ای که حزب کمونیست پرومی تواننددرلحظه کنونی به انقلاب جهانی نماید، جامه عمل بپوشاند. واین حزب که جنگ خلق رارهبری می‌نماید، جنگی که عظیمترین دست آورد پرولتاریاوخلق پرواست، بادرك عمیق مسئولیت تاریخی متعهدمیشودکه بطور خستگی ناپذیری جدوجهدکندتا مارکسیسم ـ لنینیسم ـ مائوئیسم، انقلاب پرولتری جهانی راهدایت ورهبری نماید. زیرا تنها بدین طریق این انقلاب می تواندثابت‌قدمانه وپیروزمندانه به پیش رود، و با اعتقادکامل به اینکه تنهابااسلحه خواهیم توانست جهان رادگرگون نمائیم، اعلام می داریم که مبارزه پرولتاریاوخلقهای جهان می بایست جنگ خلق رابعنوان تنهاآموزه کامل وحقیقی نظامی پرولتری دردست گرفته وپرچم آنرابمثابه شکل عمده مبارزه که ازطریق آن قادربه محو امپریالیسم وارتجاع ازچهره جهان خواهیم شدبرافرازیم. وهمانگونه که صدرمائو می‌آموزدباتوجه به شرایط، آنرابه عمل در آوریم ـ خواه درانقلاب دمکراتیك باشد، یاانقلاب سوسیالیستی یاانقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، برحسب شرایط مشخص هرانقلاب معین ونیزباتوجه به شرایط مشخص انقلاب جهانی بطورکل.

جنگ خلق رادرخدمت
انقلاب جهانی گسترش دهیم!
افتخاربرمارکسیسم ـ لنینیسم
ـ مائوئیسم!
زنده بادانقلاب جهانی!
زنده بادصدرگونزالو!

کمیته مرکزی،
حزب کمونیست پرو
پرو اوت ۱۹۸۶

---

(۱) این‌تئوری دردوران زمامداری موسولینی در ایتالیای فاشیستی تکوین یافت. برطبق این‌تئوری نظام اقتصادی به سندیکاهای کارگران کارفرمایان وحرفه‌ها تقسیم میشود، و تنهایك سندیکا ازهربخش صنعت میتواند وجود داشته باشد وتمام مقامات یا ازمیان سیاستمداران فاشیست یاوفاداربه آنان انتخاب میگردد. این سندیکاها ظاهرا مستقل ولی در واقع بوسیله دولت اداره میشوند. این تئوری گروهها واحزاب سیاسی را زاید میداند ـ م

بقیه از صفحه ۵۳

گورباچف ......

این آرایش ارتجاعی رااکنون یك رئیس جدیدرهبری میکند. اوازغربیها پیشی جسته است، زیرادرعین‌حال که سلاحهای جنگ راآماده میسازد، استادهنر امپریالیستی نغمه پردازی درباره صلح است. رقبای امپریالیست اوآرایش جنگی می بینند. واشنگتن پست، که دیدگاههای امپریالیستهای لیبرال ترآمریکایی را منعکس میکند، چنین تفسیری ارائه می‌دهد: "ظاهرابنظرمیرسدکه جهان با گورباچف جهان ایمن تری است. اما ما یك عنصرثبات ازنظم کهن رااز دست میدهیم ـ این انتظارکه تیره گشتن مناسبات، باعث پدیدارشدن شوروی محافظه کارومنزجرازمخاطره میگردد.... این میتواندخطرناك باشد...دراروپا ـ رویی بایك بحران جدیددرخاورمیانه شورویهاممکن است بهمان سرعت و گستاخی آمریکایی هاعکس العمل نشان دهند."

گورباچف نه تنهاکاهش تخاصمات راباخودبهمراه نیاورده ،بلکه پا ـ بپای سایررقبای امپریالیستش بردامنه منازعات حتی دراقصی نقاط جهان افزوده است. "تقویت دمکراسی بی طبقه سوسیالیستی" موردادعای اوچیزی بجز بسیج شوونیسم ارتجاعی اقشاربورژوازدۀ جامعه شوروی وپنهان داشتن دیکتاتوری منحط طبقه حاکمه شوروی، نیست. پوشش سوسیالیستی این برنامه کاملا ارتجاعی، بهیچوجه آنرااز سایربرنامه‌های امپریا ـ لیستی متفاوت نمی سازد.

برنامه جدیدحزب کمونیست شوروی، ارائه شده توسط گورباچف، چنین فخر میفروشدکه بدون شوروی، "هیچ مسئله ای درجهان سیاست قابل حل شدن نیست!"[21] گورباچف هم مانندهمپالگیهای امپریا ـ لیستی آمریکائیش چنین تصورمیکند که تنهاطبقه اومی تواندتاریخ رارقم بزند، واین طبقه اوست که ازسرنوشت جنگ ایران وعراق گرفته تاخاورمیانه وکل کره ارض راتعیین میکند. این اشتباه عظیمی است که باخودبزرگ بینی‌های وی خوانائی دارد.

زیرنویسها

۱ ـ گورباچف، اثر ژورس مدودف (دبلیو، دبلیونورتون، نیویورك، ۱۹۸۶) ص ۱۵۹.

۲ ـ گورباچف، مدودف، ص ۲۲۹.

۳ ـ بنقل از، گورباچف، اثرتوماس بتسون (نیویورك، ۱۹۸۶).

۴ ـ گزارش به پلنوم کمیته مرکزی ح.ك.ش، ژوئن ۱۹۸۶ (انتشارات نووستی، مسکو).

۵ ـ برای بررسی رابطه رفرمهای اقتصادی شوروی وتداركات نظامیش، رجوع کنید به "جنگ ستارگان واقتصاد شوروی: برنامه ریزی عاجزانه، خوشخیالی، وعاجل بودن جنگ جهانی" اثرریموندلوتا، کارگر انقلابی (نشریه حزب کمونیست انقلابی آمریکا، یکی ازاعضای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی) ۱۶ فوریه ۱۹۸۷. (مندرج درحقیقت، ضمیمه شماره ۷).

۷ ـ تاریخ کنونی، اکتبر ۱۹۸۶.

۸ ـ مارشال اوگارکف، " همواره آماده دفاع ازسرزمین اجدادی"، بنقل ازتامپسون کتاب "رقاصان سنگین وزن" (لندن ۱۹۸۶) ص ۱۴۲، وتاریخ کنونی (اکتبر ۱۹۸۶).

۸ ـ مصاحبه باژورس مدودف، در "تمرکز نیروی کاردراروپای شرقی" (لندن) ژوئن ۱۹۸۷.

۹ ـ باندهای سیاه، گروههای فوق ارتجاعی زمان روسیه تزاری بودندکه بخاطر برنامه‌های نژادپرستانه خودمعروف بودند.

۱۰ ـ مسکونیوز، ۲۱ ژوئن ۱۹۸۷.

۱۱ ـ مارشال اوگارکف، همواره آماده دفاع ازسرزمین اجدادی، بنقل ازرقاصان سنگین وزن، تامپسون، ص ۱۴۲.

۱۲ ـ مصاحبه در "مارکسیسم امروزه" مجله حزب کمونیست انگلستان، فوریه ۱۹۸۷.

۱۳ ـ مسکونیوز، ۲۹ مارس ۱۹۸۷.

۱۴ ـ میخائیل گورباچف، "بسوی جهانی عاری ازتسلیحات هسته ای"، (انتشارات نووستی، مسکو، ۱۹۸۷) ص ۱۰۴.

۱۵ ـ لنین، دولت وانقلاب، مجموعه آثار، جلد ۲۵، ص ۴۶۱ ـ ۴۶۰.

۱۶ ـ گورباچف، بسوی جهانی عاری از تسلیحات هسته ای، ص ۱۴۷.

۱۷ ـ ارقام ازروزنامه اکونومیست، مورخ ۱۸ آوریل ۱۹۸۷؛ اطلس جنگی، از میخائیل کیدرون ودان اسمیت (نیویورك ۱۹۸۳)، وروزنامه (خلع سلاح هسته ای اروپا) شماره مه ژوئن ۱۹۸۷، ص ۱۳.

۱۸ ـ "اروپاوکلاوزویتس: پوچی یك فرمول کلاسیك ...وپوچی احیای آن"، مسکونیوز، مورخ ۲۶ آوریل ۱۹۸۷.

۱۹ ـ مندرج در "فرهنگ لغت نظامی شوروی" ۱۹۷۹، درمورداستراتژی نظامی، زیرنام مارشال اوگارکف، بنقل از "اتحادشوروی ومسابقه تسلیحاتی"، دیویدهولو (انتشارات دانشگاه یل، لندن ۱۹۸۳) ص ۵۴ (تاکیدات ازماست).

۲۰ ـ گورباچف، بسوی جهانی عاری از تسلیحات هسته ای، ص ۷۹.

۲۱ ـ برنامه حزب کمونیست شوروی (چاپ جدید)، نووستی، مسکو، ۱۹۸۶) ص ۱۴.

O

توضیح و پوزش

در شماره گذشته جهانی برای‌فتح اشتباهی در ترجمه پیشگفتاربر مقاله " در باره ماهیت ارتجاعی خمینی " صورت گرفته بود که بدینوسیله تصحیح میشود (صفحه ۴۴، ستون اول، پاراگراف ماقبل آخر):

" اما همچنین بازتابی از این واقعیت بود که گسست تازه شروع شده و همه جانبه به پیش نمیرفت و هنوز به عرصه نظامی انتقال نیافته بود، که این مسئله تا حد معینی قابل انتظار است. انتقال مبارزه دوخط سیاسی به عرصه نظامی محتاج مبارزه ای خاص بود ."

بقیه ازصفحه ۳۷

دگماتیسم نام دارد. آنهاضرورت انقلاب رامی پذیرند،آنهامی پذیرندکه انقلاب تنها از طریق مبارزه مسلحانه امکانپذیراست . اماآنهادراین رویاهستندکه تنها با گسترش جنبشهای توده ای درسراسرهند امکان اتخاذراه انقلاب مسلحانه وجوددارد. قبل از آن ممکن است برخوردهای کوچك ،وحتی بزرگ ،صورت گیرداماکسب قدرت امکانپذیر نخواهدبود. درموردکسب قدرت آنهاامیدوارندنسخه انقلاب اکتبردرهندعملی شود. آنهابه انقلاب هندبهمان صورت روش معلومات کتابی شان نگاه می کنندکه چگونه انقلاب اکتبرموفق گردید. آنهافراموش می کنندکه قبل ازانقلاب اکتبرانقلاب فوریه صورت گرفت واحزاب بورژوایی به قدرت رسیدندوقدرت دردست شوراهای کارگری،دهقانی وسربازان نیزبود .درنتیجۀ این قدرت دوگانه،رهبریت طبقه کارگردرشوراهاموثربود و زمانی که احزاب خرده بورژوائی دراین شوراهاقدرت رابه بورژوازی سپردند، تنها در آنزمان عملی ساختن انقلاب اکتبربرای طبقه کارگربوجودآمد.

آنهاشرایط کنکرت هندراتحلیل نمی کنند. آنهاازمبارزاتی که درهندصورت میگیرد درس نمی گیرند. دلیل اصلی موفقیت انقلاب روسیه درکاربردصحیح تاکتیکهای جبهه متحدبه یکسان اهمیت دارد. اماشکل انقلاب دمکراتیك باروسیه متفاوت خواهدبود. در هند،همچنین درناگا،میزو،کشمیرودیگرمناطق مبارزات تحت رهبری خرده بورژوازی در جریان است. بنابراین درانقلاب دمکراتیك ،طبقه کارگربایدباتشکیل جبهه های متحد باآنهاپیشروی کند. وبازهم مبارزاتی تحت رهبری احزاب بورژوایی یاخرده بورژوایی درنقاط جدیدوجدیدتری آغازخواهدشد. طبقه کارگرمسلماباآنهانیزاتحادهایی خواهدداشت وپایه اصلی این اتحادمبارزه ضدامپریالیستی وحق تعیین سرنوشت خواهدبود. طبقه کارگر مسلمااین حق رابه همراه حق جدائی می پذیرد.

آنهائیکه درروپای انقلاب هنددرمسیرانقلاب اکتبرهستند،هرچندانقلابی باشند،نمی-توانندبخاطربرخوردالگوبردارانه خودشان متهورانه اعمال رهبری کنند. آنها اهمیت مبارزات دهقانی رادرك نمی کنندودرنتیجه بی خبرانه تبلیغاتچی های اکونومیسم در میان کارگران می شوند. آنهانمی توانندازآموزه صدرمائودرس بگیرند. آنهانمی توانند تجربه مبارزات انقلابی توده های آفریقا،آسیاوآمریکای لاتین رادرك وجذب کنند. یك بخش ازآنان ستایشگران چه گوارامی شوندوبرکارسازماندهی دهقانان،که نیروی اصلی انقلاب دمکراتیك هند هستندتاکیدنمی ورزند. درنتیجه بطورثابتی آنها قربانیان انحرافات چپ روانه می شوند. بنابراین مابایدتوجه ویژه ای به آنهابکنیم وبایدبتدریج ازطریق تجربه آنها راآموزش دهیم. بهیچوجه نبایدشکیبائی مان رانسبت به آنها از دست بدهیم. بغیرازآنان،گروه دیگری ازرفقای انقلابی درمیان ماست که حزب چین واندیشه مائوتسه دون رامی پذیرندوهمچنین قبول دارندکه آن راه تنهاراه می باشد. اماآنهاکتاب "چگونه میتوان یك کمونیست خوب بود" رابعنوان تنهاراه خودسازی بدست گرفته اند،درنتیجه آنهابه انحرافات خطرناکی درمی غلطند.

تنهاراه مارکسیستی خودسازی،که لنین وصدرمائوبه ماآموخته اند،مبارزه طبقاتی می باشد. تنهاباسوزاندن خویش درآتش مبارزه طبقاتی یك کمونیست می تواندطلای ناب گردد. تنهامبارزه طبقاتی مدرسه واقعی برای کمونیستهاست،وتجربه مبارزه طبقاتی باید درپرتومارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشه مائوتسه دون ارزیابی شودودرسها از آن بیرون کشیده شود. بنابراین نکته اصلی آموزش حزب کاربرددرسهای مارکسیم ـ لنینیسم در عرصه مبارزه طبقاتی، رسیدن به اصول کلی ازآن تجربه،ودوباره بردن آن اصول بدست-آمده ازآن تجربه به میان توده ها،می باشد. این معروف به "ازخلق به خلق" است. این نکته اصلی آموزش حزبی می باشد. این رفقای انقلابی ازدرك این حقیقت اصلی آموزش حزبی درمیمانند. درنتیجه آنهامرتکب انحرافات ایده آلیستی دررابطه باآموزش حزب می گردند. صدرمائوتسه دون به ماآموخته است که هیچ آموزشی بدون پراتیك وجودندارد. به سخن او،"عمل کردن آموختن است." "خودسازی تنهاتوسط تغییروضعیت ازطریق عمل انقلابی امکانپذیرمی باشد.

انقلابیون جهان متحدشوید!

زنده باداتحادانقلابی کارگران ودهقانان!

زنده بادصدرمائوتسه دون!

از"هشت سند" (۶۷ ـ ۱۹۶۵).

"بانبرد علیه رویزیونیسم است که مبارزه دهقانی به پیش برده خواهد شد"